یأتی علی الناس زمان

من سأل الناس عاش
ومن سکت مات

جلد دوم

تألیف
سید محمود بن السید مهدی موسوی ده سرخی اصفهانی

یأتی علی الناس زمان

ده سرخی

یأتی علی الناس زمان

۲

يأتي علىٰ الناس زمان

من سأل الناس عاش ومن سكت مات

جلد دوّم

سید محمود بن سید مهدی موسوی دهسرخی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿صاحب الامر﴾[1]

(١) در کافی ج١ ص٣٣٦ حدیث دوم امام هفتم فرمود ناچار است برای صاحب این امر از غیبتی که (که از انظار غائب باشد) تا برگردد از این امر (شیعی‌گری) کسی که قائل به آن بوده، محنتی است از طرف خداوند که بوسیله آن خلقش را امتحان می‌کند، الخبر.

(٢) در کافی ج١ ص٣٤٠ حدیث ١٦ امام صادق علیه‌السلام فرمود ناچار است برای صاحب این امر از غائب شدن و ناچار است در آن از کناره‌گیری، و چه خوب منزلی است مدینه و با سی نفر وحشتی ندارد (معلوم می‌شود سی نفر از یارانش همیشه با او هستند)

(٣) و در کافی ج١ ص٣٤٠ حدیث ٢٠ فرمود برای صاحب این امر دو غیبت است در یکی بسوی اهلش برمی‌گردد، و در دیگری گفته شود هلاک شد آیا در کدام وادی رفته، راوی عرض کرد پس ما چه کنیم در آن وقت؟ فرمود هرگاه ادعای امامت کرد کسی مسائلی از او سؤال کنید اگر مثل امام جواب داد (یعنی نمی‌تواند کسی مثل امام جواب بدهد).

(٤) در کافی ج١ ص٣٣٦ و دلائل الامامه ص ٢٩٠ و غیبت نعمانی ص١٦٣ حدیث ٤ سدیر صیرفی گوید شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمود

---

(١) در قائم و مهدی علیه‌السلام خواهد آمد آنچه مناسب مقام است.

بدرستیکه برای صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه‌السلام راوی گفت گویا یاد زندگانی و یا غیبت او را می‌کنید، حضرت بمن فرمود چرا این امت شبیه به خنازیر و خوک‌ها انکار این امر را می‌کنند، برادران یوسف پیغمبرزاده و اولاد انبیاء بودند با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و با هم حرف زدند، و ایشان برادرانش بودند و او هم برادر ایشان بود با این حال یوسف را نشناختند تا اینکه یوسف خود را معرفی فرمود و گفت من یوسفم و این برادر منست، پس چرا این امت ملعونه انکار می‌کنند که خدا با حجتش این (عمل) را بجا آورد، در وقتی از اوقات چنانچه با یوسف این عمل را کرد، بدرستیکه یوسفؑ پادشاهی مصر به او محول شد و بین او و پدرش هجده روز راه بود، اگر می‌خواست خبر بدهد قدرت داشت و یعقوب با فرزندانش بعد از بشارت نه روز خود را از بیابان به شهر مصر رسانیدند پس چرا انکار می‌کنند این امت که خدا بجا آورد به حجتش آنچه را به یوسف بجا آورد، اینکه در بازارشان راه رود و بساطشان را پا زند (و او را نشناسد) تا وقتیکه خدا اجازه بدهد چنانچه به یوسف اجازه داد که بگوید بعد از سؤال برادرانش که گفتند آیا تو یوسفی فرمود من یوسفم (خلاصه آنکه چرا باید بعض اهل تسنن انکار حضرت حجت را بکنند با اینکه قصه یوسف را خوانده و می‌دانند).

(٥) در کافی ج ١ ص٣٢٨ حدیث سوم عمرو اهوازی گوید ابو محمّد (امام حسن عسکری علیه‌السلام) پسرش را به من نشان داد و فرمود این است صاحب شما بعد از من.

(٦) در کافی ج ١ ص ٣٤٠ امام صادق علیه‌السلام فرمود اگر خبر به شما دادند که صاحب شما غائب شده انکار نکنید.

(٧) در کافی ج ١ ص ٣٣٥ امام صادق علیه‌السلام فرمود برای صاحب این امر غیبتی است هرکس دین خود را بخواهد نگاه دارد مثل کسی است که بخواهد

چوب خاردار را با دستش خراطی کند کدام یک از شماها می توانید این عمل را انجام دهید، الخبر.

(۸) در کافی ج ۱ ص ۳٤۱ راوی گوید داخل بر حضرت صادق عليه‌السلام شدم و عرض کردم شما صاحب این امر هستید؟ فرمودند نه، پس عرض کردم پسر شما است فرمود خیر، عرض کردم پسر پسر شما است؟ فرمود خیر، پس عرض کردم پسر پسر پسر شما است؟ فرمود خیر، عرض کردم پس کیست؟ فرمود آنکه پر کند (زمین) را از عدل چنانچه پر شده از ستم و جور، الخبر.

(۹) در کافی ج ۱ ص ۳٤۲ حضرت باقر عليه‌السلام فرمود من صاحب شما نیستم عرض شد پس صاحب ما کیست؟ فرمود آنکه مردم از ولادتش کورند (یعنی سنّی‌ها نمی‌دانند متولد شده یا نشده) او صاحب شما است.

(۱۰) در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ امام صادق عليه‌السلام فرمود صاحب این امر را کسی به اسمش نخواند مگر کافر (یعنی حرام است اسم مبارکش که اسم جدش می‌باشد برده شود در زمان غیبت)

(۱۱) در فقیه ج ۲ ص ۳۰۷ روایت کند که فرمود والله صاحب این امر در هر سال در موسم حج حاضر است مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

(۱۲) در غیبت نعمانی ص ۱٦٤ حضرت باقر فرمود در صاحب این امر است سنّت چهار پیغمبر، سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله، ابو بصیر عرض می‌کند سنّت موسی چیست؟ فرمود (خائف یترقّب) بیمناک و مراقب بود. عرض کرد سنّت عیسی چیست؟ فرمود گفته می‌شود در او آنچه درباره عیسی گفته شد، عرض کردم سنّت یوسف چیست؟ فرمود زندان و غیبت، عرض کرد سنّت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله چیست؟ فرمود چون قیام کند به سیره رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سیر می‌کند جز آنکه بیان می‌کند آثار محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را

و هشت ماه شمشیر بر دوش گذارد هرجا هرجا (کنایه از اینکه از کفار زیاد می‌کشد) تا خدا راضی شود عرض کرد چگونه می‌فهمد خدا راضی شده؟ فرمود خدا رحم بر دلش می‌اندازد.

(۱۳) در غیبت نعمانی ص۲۹۷ حضرت باقر علیه السلام فرمود بدرستیکه صاحب این امر اگر ظاهر شود، روبرو شود با این مردم زیادتر از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مردم جاهلیت روبرو شد.

(۱٤) در حدیث دیگر سؤال شد چگونه می‌شود این مطلب؟ فرمود وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد مردم سنگ می‌پرستیدند چوب را تراشیدند بت ساخته می‌پرستیدند ولی چون قائم ما بیاید مردم قرآن را بر علیه او تأویل کنند، الخبر.

(۱۵) در غیبت نعمانی ص۱٦۸ و کافی ج۱ ص۳٤۱ ایوب بن نوح می‌گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم من امیدوارم تو صاحب این امر باشی و خداوند بکشاند بسوی شما بدون جنگ بجهت آنکه با شما بیعت کردند و به اسم شما سکه زدند، پس حضرت فرمود احدی از ما نیست که نامه برای او رد و بدل شود و به انگشت به او اشاره کنند و مسائل از او بپرسند و اموال برای او از اطراف آورده شود جز آنکه او را ببرند و هلاک کنند یا روی فراش خود بمیرد تا وقتی که خداوند مبعوث گرداند برای این امر غلامی را از ما که ولادت و محل نشو و نمایش مخفی باشد ولی نسب او مخفی نباشد.

(۱٦) در بحار ج۵۲ ص۱۵۸ مفضل گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود برای صاحب این امر خانه‌ایست که آن را (بیت الحمد) گویند (یعنی خانه حمد) در او چراغی است که نور می‌دهد از روزی که متولد شده تا روزی که قیام به شمشیر کند خاموش نشود. و در غیبت طوسی ص ۲۸۰ از سلام بن ابی عمیره از امام باقر علیه السلام نقل کند.

(۱۷) در اکمال الدین صدوق ص۳۵۹ ریان بن صلت گوید خدمت امام

رضا عليه السلام عرض کردم توئی صاحب این امر ؟ فرمود منم صاحب این امر ولی من نیستم آن کسی که زمین را پر از عدل می‌کند چنانچه پر از جور و ستم شده بود ، چگونه من صاحب این امر باشم با ضعفی که در بدن من مشاهده می‌کنی ؟ ولی قائم کسی است که وقت خروجش در سن پیران و به شکل جوانان مـی‌باشد ، بدنی قوی دارد بطوریکه اگر دست دراز کند به بزرگترین درختی که روی زمین هست از بیخ می‌کند و اگر صیحه بین کوهها بزند هرآینه ریزریز شود سنگهای سخت آن ، و با اوست عصای موسی و انگشتر سلیمان عليهما السلام و او فرزند چهارمی منست که خداوند او را غائب می‌کند و پنهان می‌داردش زیر پرده خـود آنـچه بخواهد پس از آن ظاهرش می‌کند پس پر می‌کند بواسطه او زمین را از قسط و عدل همانطوریکه پر شده بود از جور و ستم

(۱۸) در غیبت نعمانی ص۳۱٦ امام صادق عليه السلام فرمود صاحب این امر حفظ شده برایش اصحابش اگر همه مردم از بین بروند خداوند اصحابش را می آورد ، و ایشانند که خداوند فرموده ﴿ **فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ** ﴾ الحدیث .

صاحب این امر کوچکترین ما است از حیث سن الخ . در فرج حدیث سوم خواهد آمد .

(۱۹) در دلائل الامامه ص ۲۹۱ زید کناسی از امام باقر عليه السلام روایت کند کـه فرمود در صاحب این امر سنّتی از یـوسف است ، و سـنّتی از مـوسی است ، و سنّتی از عیسی ، و سنّتی از محمّد صلى الله عليه وآله وسلم امّا شباهتش بـه یـوسف آن است کـه برادرانش با او معامله بیع و شراء کردند و با هم سـخن مـی‌گفتند و ایشـان او را نشناختند ، و امّا شباهتش به موسی تـرس است ، و امّـا شـباهتش بـه عـیسی سیاحت و گردش است ، و امّا شباهتش به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم شمشیر است .

(۲۰) در غیبت نعمانی ص۱٦۳ یزید کـناسی گـوید شـنیدم امـام بـاقر عليه السلام

می‌فرمود بدرستیکه صاحب این امر در اوست شباهتی از یوسف (ابن امه سوداء)[1] پسر کنیز بزرگواریست، خداوند در یک شب امر او را به اصلاح آورد (یعنی اذن ظهور دهد).

برای صاحب این امر غیبتی است الخ. در غیبت خواهد آمد.

﴿ صاع ﴾

در ملاحم سیّد ص٩٧ دارد که در زمان حضرت حجت عليه‌السلام مردی یک صاع یا یک مد گندم یا جو را گرفته و در زمین بپاشد بدون زحمت خیش و حراثت یک مد هفتصد مد می‌شود.

و صاع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله را رد می‌کردم به همان نحوی که بود الخ. در امتحان حدیث ١٤ گذشت.

﴿ صاعقه ﴾

هر عذابی که هلاک کننده باشد آن را صاعقه می‌گویند، و مرگ ناگهانی را نیز صاعقه گویند.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٤ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کند که در نزدیکی ساعت ظهور صاعقه زیاد شود، مردم صبح کنند و از همدیگر سؤال کنند چه کسی دیشب به مرگ ناگهانی مرده بگویند فلان و فلان.

در فقیه ج١ ص ٣٤٤ صدوق از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کند که صاعقه مؤمن و کافر را فراگیرد ولی کسی که مشغول ذکر باشد او را صاعقه نمی‌گیرد.

در کافی ج ٢ ص ٥٠٠ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که فرمود صاعقه ذکر

---

(١) بعضی (سوداء) را به معنای سیاه گرفته‌اند و حال آنکه مادر آن حضرت دختر پادشاه روم و سفید بوده شما هم در ترجمه مختارید.

گوینده را نمی‌گیرد راوی عرض کرد ذکرگو چیست ؟ فرمود کسی که صد آیه قرآن بخواند او ذاکر است .

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٥ فرمود زیاد شود صاعقه وقت نزدیکی ساعت ظهور حتی اینکه مردی بیاید نزد جماعتی و سؤال کند صاعقه که را زد در این صبح پس بگویند فلان و فلان را (یعنی به مرگ ناگهانی مرد) .

در ملاحم ص١٢٦ در ذیل حدیثی فرمود اول علامات صاعقه است پس از آن باد زرد است الخ .

﴿ صبح ﴾

آیا صبح را می‌شناسید آن مثل صبح است . در خروج کنندگان حدیث ١٩ گذشت .

﴿ صبر ﴾

پس صبر کند بر فقر و حال آنکه قدرت دارد بر توانگری برسد . در زمان حدیث ٤٨ گذشت .

﴿ صدا ﴾

در صوت و صیحه و ندا خواهد آمد .

صدایش از گوشش تجاوز نکند . در امتحان حدیث ٤ گذشت .

صدای حضرت به ایشان برسد . در مکه حدیث ١ خواهد آمد .

صدا نکند مثل صدای سگ در امتحان حدیث ٤ گذشت .

صدای خروسها و سگ‌ها را بشنوند . در روم گذشت .

﴿ صد خصلت ﴾

در زمان حدیث ۵۵ گذشت.

﴿ صد سال ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵۲۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود خداوند در سر هر صد سالی کسی را بفرستد بسوی این امّت که دینش را تازه کند.

﴿ صدقه ﴾

در بخاری کتاب فتن ص۱۸۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود صدقه بدهید چون زود است که بیاید بر مردم زمانیکه صدقه را با خود برداشته بگردانند و کسی را پیدا نکند که آن را قبول کند.

و در حدیث دیگر فرمود بطوری مال زیاد شود که صاحب مال بخواهد صدقه بدهد و موردی پیدا نکند و حتی عرضه بدارد به کسی و او بگوید احتیاجی ندارم.

﴿ صد و پنجاه سال ﴾

در غیبت نعمانی ص۲٤۸ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بیاید شما را بعد از صد و پنجاه سال فرماندگان کافر و امینان خائن، و عرفاء فاسق، و تجار زیاد شوند، و ربح کم شود، و با فاش گردد، و اولاد زنا زیاد شود، و مراوده زن اجنبیه با مرد اجنبی زیاد شود، و معروف منکر شود و هلال شب اول ماه بزرگ شود[1]، و زنها به زنها اکتفا کنند و مردها به مردها.

---

(۱) در هلال خواهد آمد.

در ذیل حدیث دارد که عرض شد یا امیرالمؤمنین در آن زمان چه کنیم؟ فرمود فرار کنید فرار، همیشه عدل خدا شامل این امت است مادامیکه قرآن خوانشان به پادشاهان میل نکند، و خوبهایشان از کارهای زشت فجارشان نهی کنند، و اگر اینها را عمل نکردند پس از آن اظهار تنفر نموده و گفتند لا اله الّا الله خداوند از بالای عرشش بفرماید دروغ می‌گوئید.

﴿صد و هفتار هزار﴾

با اوست صد و هفتاد هزار لشگر. در سفیانی حدیث ۴۵ گذشت.

﴿صد هزار﴾

مؤمن را قائم بین صد هزار ملائکه قاضی گرداند الخ. در قائم حدیث ۹۸ خواهد آمد.

صد هزار از قوم تو را عذاب خواهم کرد. در امر بمعروف حدیث ۵ گذشت.

صد هزار نخل از من سوخت الخ. در صرصر خواهد آمد.

پادشاه روم خروج کند با صد هزار صلیب الخ. در صلیب خواهد آمد.

صد هزار از جبارین را بکشد الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد.

و با او صد هزار دسته باشد که در هر دسته‌ای الخ. در قاطع خواهد آمد.

﴿صدّیق﴾

ثواب پنجاه صدّیق. در زمان حدیث ۴۸ گذشت.

هفتاد هزار صدّیق از پشت کوفه مبعوث کند. در قائم حدیث ۱۳۹ خواهد آمد.

﴿ صَفَر ﴾

در ملاحم ص ١٥٩ فرمود صوتی در صفر باشد.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٩ و مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٧ فرمود و مرگی در صفر باشد.

علامتی در صفر بوده باشد. در ستاره حدیث ٣ گذشت.

﴿ صفر تا صفر ﴾

در الزام الناصب ج ٢ ص ١٢٥ از کتاب عبدالله بن بشار رضیع الحسین علیه‌السلام روایت کند که هر وقت خدا اراده کند که قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ظاهر سازد شروع به جنگ خواهد شد از صفر تا صفر و این نزدیک خروج مهدی است.

﴿ صلح ﴾

در هدنه خواهد آمد.

و در جنگ گذشت که با مسلمانها جنگ کنند و با کفّار صلح کنند.

﴿ صلیب ﴾

در ملاحم ص ١٥٠ دارد که پادشاه روم خروج کند با صد هزار صلیب که زیر هر صلیبی دوازده هزار نفر باشد. در سفیانی حدیث ٤٤ گذشت رجوع شود.

بشکل نصرانیها در آمده صلیب به گردن انداخته الخ. در سفیانی حدیث ١٦ گذشت.

(صلیب را بشکند) در عیسی علیه‌السلام حدیث ٧ خواهد آمد.

(صلیبها را بشکند) در عیسی علیه‌السلام حدیث ١٠ خواهد آمد.

﴿ صنعاء ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۷۷ حدیث ٦٠ دارد که نزد حضرت صادق عليه‌السلام یادی از سفیانی شد، پس حضرت فرمود کجا و کی خروج کند و حال آنکه شکننده چشمش هنوز از صنعاء خروج نکرده.

﴿ صنف ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۷٤ و بحار ج۵۲ ص۲٤٤ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود این امر (یعنی ظهور حضرت حجت عليه‌السلام) نخواهد بود تا وقتی که هر صنفی از مردم به حکومت برسند تا نگوید گوینده‌ای اگر ما هم به حکومت و سلطنت می‌رسیدیم با عدالت رفتار می‌کردیم، پس از آن قائم قیام کند بحق و عدالت (یعنی قیام حضرت وقتی است که همه اصناف به حکومت رسیده باشند و به عدالت نتوانند عمل نمود و عاجز گردند و اظهار عجز کنند و از خدا بخواهند مصلح کلی را).

در فقیه ج۳ ص۲۵۸ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کند که فرمود دو صنف از امت من نصیبی در اسلام ندارند یکی آنانی که نصب عداوت با اهل بیت من کنند و دیگر کسانی که غلو در دین کنند و از دین بیرون شوند.

اختلاف بین دو صنف از عجم الخ. در شیخ فضل الله گذشت.

﴿ صوت ﴾

(۱) در ملاحم ص٦٧ دارد وقتی که حضرت با سفیانی ملاقات کند صوتی از آسمان باشد و منادی ندا کند که آگاه باشید اولیاء خدا اصحاب فلان است

---

(۱) در صیحه ۹ حدیث و در نداء ۲۷ حدیث خواهد آمد.

(یعنی حضرت حجت علیه‌السلام).

(۲) و در ملاحم ص ۱۵۹ فرمود صوتی در صفر باشد.

(۳) در بحار ج ۵۲ ص ۲۳٤ یکی از علامات پنجگانه فرمود صوتی است راوی عرض کرد صوت چیست؟ همان منادیست؟ فرمود بلی و به آن صوت صاحب این امر شناخته شود (یعنی همان ندای منادیست از آسمان که صاحب این امر را معرفی می‌کند)

(٤) در غیبت نعمانی ص ۲۵٤ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود صوتی در شهر رمضان در شب جمعه شب ۲۳ واقع خواهد شد، پس شک نکنید در آن و گوش فرا دهید و اطاعت کنید و در آخر روز صوت ملعون ابلیس است که ندا کند آگاه باشید فلانی (یعنی عثمان) مظلوم کشته شد تا مردم را بشک و فتنه اندازد، و در آن روز چه بسیار شک کنند و متحیرانه رو به آتش روند، پس وقتی در شهر رمضان صوت را شنیدید شک نکنید که آن صوت جبرئیل است، و علامتش آن است که به اسم حضرت قائم و اسم پدرش ندا خواهد کرد بطوریکه دخترهای باکره بشنوند در خانه‌هاشان، پس تحریص کنند پدر و برادرانشان را بر خارج شدن.

و فرمود ناچار این دو صوت باید قبل از خروج قائم علیه‌السلام واقع شود یکی از آسمان و آن صوت جبرئیل است و یکی در زمین و آن صوت ابلیس لعین است که ندا می‌کند به اسم فلان (عثمان) که او مظلوم کشته شده می‌خواهد مردم را به فتنه اندازد، پس صوت اول را متابعت کنید و از صوت اخیر بپرهیزید.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲٦۰ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود پس ایمان آورند اهل زمین وقتی که بشنوند صوت از آسمان را که می‌گوید آگاه باشید حق در علی بن ابی طالب و شیعیان اوست و چون فردا شود ابلیس در هوا رود بطوریکه مردم او را نبینند پس ندا کند آگاه باشید که حق در عثمان بن عفان و

شیعیان اوست که مظلوم وار کشته شد پس طلب خون او کنید الخبر.

(٦) و در غیبت نعمانی ص ۲٦١ از حضرت صادق علیه السلام است که عماره الهمدانی از حضرت سؤال کرد که مردم (یعنی سنّی‌ها) ما را سرزنش می‌دهند و می‌گویند شما گمان دارید که از آسمان صوتی باشد، حضرت فرمود از من روایت نکن از پدرم روایت کن که می‌فرمود این در قرآن است که خدا می‌فرماید ﴿إِن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِنَ ٱلسَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ ما اگر بخواهیم از آسمان آیتی نازل گردانیم که همه به جبر گردن زیر بار ایمان فرود آرند.

پس ایمان آورند اهل زمین تماماً برای صوت اول، پس چون فردا شود ابلیس لعین بالا رود بطوریکه از زمین پنهان شود در دل آسمان و نداء کند آگاه باشید عثمان مظلوم کشته شد پس خونخواهی کنید پس برگردند آنانی که خدا اراده بدی به ایشان دارد و بگویند این سحر است و حتی بدئوی کنند به ما و بگویند این از سحر ایشان است، و این قول خدا است که می‌فرماید ﴿وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ اگر ببینند آیتی را اعراض کنند و بگویند این سحریست دائمی.

(۷) و در غیبت نعمانی ص۲٦٣ حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی بشنوند صوت را صبح کنند مثل اینکه پرنده‌ای بر سر ایشان قرار دارد.

(۸) و در غیبت نعمانی ص۲۷۹ و اثبات الهداة ج۳ ص۷۳۹ حدیث ۱۱۹ حضرت باقر علیه السلام فرمود متوقع صوت باشید که ناگهانی به شما برسد از طرف دمشق در آن فرج بزرگی است برای شما.

(۹) در حدیث دیگر فرمود بیاید شما را از طرف مشرق صوتی که فتح و فیروزی در آن باشد.

(۱۰) و در غیبت نعمانی ص ۲۸۲ حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر همه علامات بر

تو مشكل شود پس بدرستيكه صوت از آسمان مشكل نباشد وقتى كه ندا شود به اسمش و اسم پدرش و اسم مادرش.

(١١) و در بحار ج ٥٢ ص٢٠٦ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود صوت جبرئيل از آسمان است و صوت ابليس از زمين است، پس متابعت صوت اول را كنيد و بپرهيزيد از صوت آخر كه مايه فتنه است.

(١٢) در الامام المهدى از لوايح الانوار سفارينى ج ٢ ص ١٤ روايت كند كه فرمود در نيمه رمضان صوتى باشد كه هفتاد هزار بيهوش و هفتاد هزار كور و هفتاد هزار گنگ و هفتاد هزار كر شوند و هفتاد هزار دختر باكره فتق پيدا كنند.

(١٣) در نوائب الدهور ج١ ص ٢٤٠ از مجمع الزوايد ج٧ ص ٣١٠ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت كند كه در ماه رمضان صوت و آوازى باشد عرض كردند يا رسول الله در اول آن يا وسط آن يا آخر آن؟ فرمود نه بلكه در نيمه آن وقتى كه شب نيمه شب جمعه باشد صدائى از آسمان آيد كه هفتاد هزار بيهوش شوند و هفتاد هزار كر شوند عرض شد پس كى سالم مى‌ماند از امت تو فرمود كسى كه ملازم خانه‌اش باشد و پناه ببرد به خدا به سجده كردن و صداى خود را به تكبير بلند كند براى خدا پس صداى اول صداى جبرئيل است و دوم صداى شيطان است الخ.

﴿ صورت ﴾

در البرهان ص٩٣ و ص١٢٩ در ذيل حديثى دارد مثل اينكه صورتش ستاره درخشنده است.

در زمان حديث ٥٦ گذشت كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود بيايد بر مردم زمانى كه صورتهايشان صورت آدميان است و دلهاى‌شان دل شياطين است الخ.

در زمان حديث ٦٣ گذشت كه بيايد بر مردم زمانى كه صورتهاى ايشان

خندان و باز باشد و دلهای ایشان تاریک و گرفته الخ.

در اثبات الهداة ج۳ ص ۷۳۵ حدیث ۹۸ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود صورتی در ماه طلوع کند.

﴿ صیحه ﴾[1]

(۱) در ملاحم ص۴۲ و ص۱۴۳ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود زمانیکه صیحه در رمضان باشد در شوال هم صدای مردان جنگی بلند شود تا آخر حدیث که در شهر رمضان در حدیث اول گذشت.

(۲) در ملاحم ص۱۴۹ دارد که صیحه‌ای در دمشق واقع شود که اعراب حجاز جمع شده‌اند برای شما، سفیانی به اصحابش بگوید چه می‌گویند این جماعت به او گفته شود ایشان صاحبان ترکه و شترند ما صاحبان اسب و سلاح هستیم ما را ببر بطرف ایشان الخ.

(۳) در غیبت نعمانی ص۲۵۸ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود صیحه‌ای در شهر رمضان باشد که بیدار را بفزع آورد و خواب رفته را بیدار کند و زنهای جوان را از سراپرده خود بیرون کند.

(٤) در غیبت نعمانی ص۲٦۵ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود دو صیحه است یک صیحه در اول شب و صیحه دیگر در آخر شب دوم، هشام بن سالم که راوی حدیث است عرض کرد چگونه می‌شود آن؟ فرمود یکی از آسمان است و یکی از ابلیس، عرض کرد چگونه شناخته شود این از آن؟ فرمود کسی که قبل از آمدن آن شنیده است می‌شناسد (یعنی هرکس قبلا این اخبار را دیده یا شنیده آن دو صیحه را می‌شناسد که کدام از جبرئیل است و کدام از شیطان)

(۵) در ص ۲۹۰ در ذیل حدیث شش حضرت صادق علیه‌السلام فرمود باقی نماند

---

(۱) در صوت گذشت و در نداء ۲۷ حدیث خواهد آمد.

ذی روحی که خداوند خلق کرده جز آنکه بشنود صیحه را (که در شب ۲۳ شهر رمضان شب جمعه واقع شده) پس خواب رفته را بیدار کند و بیرون شود به صحن خانه درآید، و دخترهای باکره را از سراپرده خود بیرون کند، و خارج شود حضرت قائم از همان طرفی که صیحه را شنیده و آن صیحه جبرئیل است.

(٦) در بحار ج ٥٢ ص ٢٠٤ از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کند که صیحه‌ای که در شهر رمضان است در شب جمعه ۲۳ روز از ماه گذشته است.

متوقع صدائی باشید که ناگهان از طرف دمشق می‌رسد الخ. در فرج حدیث ۸ خواهد آمد.

(۷) در حدیث دیگر فرمود از علامت پنجگانه یکی صیحه است.

(۸) و در ص ۲۰۹ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود پنج علامت قبل از قیام قائم است یکی صیحه است.

(۹) در الزام الناصب ج ۲ ص۲۵۸ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که چون آفتاب طلوع کند و روز بلند شود صیحه زننده‌ای صیحه زند از چشمه خورشید به زبان عربی واضح بطوریکه هرکس در آسمانها و زمین‌ها است بشنوند ای گروه خلائق این مهدیست از آل محمّد و نامش را به اسم جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌برد، و کنیه و نسبش را از امام یازدهم تا امام حسین علیه‌السلام ذکر می‌کند، و می‌گوید با او بیعت کنید و مخالفت او نکنید که گمراه شوید، پس اول کسی که دست او را می‌بوسد ملائکه هستند پس از ملائکه جن هستند و پس از جن نقباء هستند و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، و هیچ صاحب گوشی از خلائق باقی نماند مگر آنکه آن ندا را بشنوند، همه مردم از صحرانشین و شهرنشین و دریانورد و بیابانی به همدیگر رو کرده و قصه‌ای راکه بگوش خود شنیده‌اند نقل می‌کنند و از همدیگر سؤال می‌کنند.

و چون نزدیک غروب شود فریاد کننده‌ای فریاد زند از طرف مغرب که ای

جماعت خلائق بتحقیق ظاهر شد خدای شما از بیابان خشک از زمین فلسطین که عثمان بن عنبسه اموی از اولاد یزید بن معاویه لعنهم الله است پس با او بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت او نکنید، پس ملائکه و جن و نقباء همه گفتار او را تکذیب کنند و بگویند شنیدیم و مخالفت کردیم، و باقی نماند صاحب شکی و ریبی و نه منافق و کافری مگر آنکه داخل صدای آخر شوند (یعنی آنانی که در صدای اول شک دارند و منافقین و کافرین همه تابع صدای شیطان شوند).

در اثبات الهداة ج۳ ص۷۳۵ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود صیحه نبوده باشد مگر در شهر رمضان چون شهر رمضاه ماه خدا است و آن صیحه جبرئیل است به این مردم، الخ.

﴿ صوفی ﴾

میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند. در زمان حدیث ٦٣ گذشت.
در ساعت حدیث ۱۰۷ راگذشت که اسمشان صوفیه است.

﴿ صیصه ﴾

در غیبت نعمانی ص١٨٤ و ٢٧٤ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود (اذا ظهرت بیعة الصبی قام کل ذی صیصیه بصیصیه) یعنی چون بیعت با بچه ظاهر شود هر صاحب قدرتی قدرت خود را ظاهر کند.

﴿ ضرب من الرجال ﴾

در المهدی بعنوان (المهدی فتی) می‌آید.

﴿ ضلالت و گمراهی ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٠ در ذیل حدیثی دارد که بپرهیزید از لغزش شخص حکیم و دانا چون بسا باشد که شیطان در دهن دانا ضلالت و گمراهی بیندازد الخبر.

و در ص٤٦٦ در ذیل حدیثی فرمود دوری کن از ضلالت حکیم و کلمات حکمت‌آمیز منافق عرض شد چگونه بدانم ضلالت و گمراهی حکیم را؟ فرمود کلمه گمراهی را شیطان بر زبان مردی می‌اندازد، الخبر.

﴿ طاحیه ﴾

در البرهان ص ١٥٤ در ذیل حدیثی دارد که اصحاب مهدی علیه السلام سیر کنند تا بیایند به شهری که آن را طاحیه گویند، پس آن را فتح کنند.

﴿ طاعة معروفة ﴾

در قائم حدیث ٣٦ خواهد آمد.

﴿ طاعون ﴾

در غیبت نعمانی ص ٢٩٠ حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود ای ابا محمّد ناچار باید قبل از ظهور دو طاعون واقع شود یکی طاعون سفید و دیگری طاعون سرخ، عرض کردم فدایت شوم چیست این دو طاعون؟ فرمود اما طاعون سفید آن مرگ عمومی است، و اما طاعون سرخ پس آن شمشیر است، الخبر.

﴿ طاغوت ﴾

در قائم حدیث ۴۲ خواهد آمد.

﴿ طاق ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۶۲ و وافی ج۲ ص۱۱۲ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود قیام قائم علیه‌السلام در سال طاق است (یک یا سه یا پنج و هکذا)، در قائم حدیث ۴۴ خواهد آمد.

﴿ طالقان ﴾

در کنز العمال ج۱۴ ص۵۹۱ و البرهان ص ۱۵۰ و بحار ج ۶۰ ص۲۲۹ از کشف الغمة از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود از روی ترحم وای بر طالقان که برای خداوند در آنجا گنجهائیست نه از طلا است و نه از نقره ولکن در آنجا مردانیست که خدا را براستی شناخته‌اند، و ایشان یاران مهدی آخر زمانند.

﴿ طالوت ﴾

در غیبت نعمانی ص۳۱۶ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود اصحاب طالوت مبتلا به نهر آب شدند که خداوند فرمود ﴿ سَنَبْتَلیکم بِنَهَر ﴾ زود است که شما را مبتلا به نهر آب کنیم، (شاید مأخوذ از آیه باشد که فرمود ﴿ إِنَّ اللهَ مُبتلیکم بِنَهَرٍ ﴾ و بدرستیکه اصحاب قائم هم بمثل این مبتلا خواهند شد.

﴿ طاووس ﴾

در المهدی الموعود المنتظر ج۱ ص۲۶۸ دارد که مهدی طاووس اهل بهشت است.

﴿ طبرستان ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ملاحم ص۱٤۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه‌السلام فرمود طبرستان را مؤمن اندک و فاسق فراوانند، و ایشان را از کوه و دریا منافع بسیار رسد.

﴿ طبرسی ﴾

در شیخ فضل الله گذشت.

﴿ طبری ﴾

در شیخ فضل الله گذشت.

﴿ طرطوس ﴾

در ملاحم ص ۱۵۰ باب ۷۹ فرمود پادشاه روم طرطوس را با سرنیزه فتح کند و اموال و مردمش را بغارت برد.

﴿ طعام ﴾[۱]

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۱۱ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال شد از طعام مؤمنین در زمان دجال؟ فرمود (طعام مؤمنین) طعام ملائکه است، عرض شد طعام ملائکه چیست؟ فرمود طعامشان نطقشان تسبیح و تقدیس است، پس هرکس در آن روز نطقش تسبیح و تقدیس شد خداوند هم گرسنگی را از او می‌برد پس از گرسنگی نترسد.

---

(۱) یعنی خوراکی از قبیل گندم و آرد و برنج و روغن و غیره.

در ملاحم ص ٤٥ باب ٦٨ فرمود زود است علامتی که عمودی از آتش است از طرف مشرق ظاهر شود که مردم همه آن را ببینند پس هرکس آن زمان را درک کرد طعام یکسالش را برای اهلبیت خود آماده کند.

و در باب ٦٩ فرمود علامتی در رمضان است و علامتی در آسمان، بعد از آن اختلاف مردم است، پس اگر آن را درک نمودی آنچه می‌توانی طعام تهیه کن.

و در ص ۱۵۹ باب ۹ فرمود علامت تازه‌ای در رمضان است، عرض کردند علامت تازه چیست؟ فرمود عمودی از آتش از طرف مشرق در آسمان طلوع می‌کند، پس وقتی که دیدی آن را طعام یکسال را برای اهل بیتت آماده کن.

طلا

(۱) در بخاری کتاب فتن ص۱۸۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: زود است در فرات گنجی[1] از طلا پیدا شود پس هرکس حاضر شد آنجا از آن چیزی نگیرد.

(۲) در حدیث دیگر کوهی از طلا پیدا گردد (یعنی آبش تمام شود و کوهی از طلا نمایان شود)

(۳) و در کنز العمال ج ١٤ ص۲۰۳ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه در فرات پیدا شود کوهی از طلا پس کشته بشوند مردم برای آن، پس نه دهم مردم کشته شوند.

(٤) در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه در فرات کوهی از طلا نمایان گردد پس از هر صد نفری نود و نه نفر کشته شوند و هریک بگویند شاید من نجات پیدا کنم.

---

(۱) فرات شط بزرگی است که گویند از ارمنیه سرچشمه گرفته از ارض روم بگذرد و به عراق آمده در بین بصره و واسط با دجله متحد شده به دریای هند بریزد.

(۵) در حدیث دیگر فرمود زود است که فرات کشف حجاب کند و کوهی از طلا در آن نمایان شود پس وقتی مردم آن را بشنوند بسوی او رو آور شوند پس کسی که نزد اوست بگوید والله اگر ما ترک کنیم می‌گیرند آن را و همه را می‌برند پس مردم برای خاطر آن همدیگر را بشکنند تا اینکه از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند.

(٦) و در ص ۲۵۲ فرمود منکشف شود فرات از کوهی از طلا و نقره پس برای خاطر آن از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند.

مؤلف گوید ممکن است بعضی کوه طلا را کنایه از نفت بدانند ولی خلاف ظاهر است.

در زنها حدیث (٦) گذشت که مسلمانها در ظروف طلا و نقره چیز بیاشامند.

وای بر اهل آن زمان ـ خصوصا کسانی که مال ظاهری دارند از قبیل طلا و نقره. در زمان حدیثِ ۱ گذشت.

خوشا بحال کسانی که شناخته نشوند صاحب طلا و نقره هستند. در زمنهای آخر زمان حدیث ۱ گذشت.

﴿ طلوع خورشید ﴾

از مغرب. در علامات ظهور حدیث ۱۵ خواهد آمد.

﴿ طماطم ﴾[1]

در ملاحم سیّد بن طاووس ص ۱۲۸ فرمود طماطم آمدند طماطم آمدند پس گردنهای شما را بزنند، و اموال شما را بخورند، و در بلاد شما سکونت کنند، و

(۱) ظاهرا مراد از طماطم ترکهای زمان هلاکوخان باشند که عراق را گرفتند. و در لسان العرب گوید (الطماطم) هو الاعجم الذی لا یفصح (یعنی عجمی که خوب سخن نتواند بگوید)

حرمت شما را هتک نمایند، و خوبان شما را عبد خود قرار دهند، و اشراف شما را ذلیل سازند، بنده‌ها ناامید شوند، بنده‌ها ستم کرده شوند ذلیل شوند در آهن، رنگهای قبیح داشته باشند و گردنهای کلفت، شمشیرهاشان پند دهنده باشد، و عصاهاشان بشارت دهنده باشد، و تازیانهاشان برای ایشان ثمر دهنده باشد، و ایشان سخت‌تر باشند بر امت من از فرعون بر بنی اسرائیل.

﴿ طوّاف ﴾

در ملاحم ص۲۰۶ فرمود اما طوّاف (یعنی دور زن) برای طلب حق پس او مردیست از اهل یخشب احادیث را نوشته و اختلاف را شناخته و همیشه در طلب علم بوده تا وقتی که صاحب الامر علیه‌السلام را شناخته، و همیشه در راه حق ثابت قدم بوده تا وقتی که صاحب الامر علیه‌السلام را درک نموده.

﴿ طولانی ﴾

این امر طولانی شد بر ما ـ الخ. در فرج حدیث ۱۷ خواهد آمد.

﴿ طهران ﴾

در روضه کافی حدیث (۱۹۸) حضرت صادق علیه‌السلام شعر ابن ابی عقب را خواند:

ینحر بالزوراء منهم لدی الضحی   ثمانون الفا مثل ما تنحر البدن

یعنی در زوراء هشتاد هزار نفر نزد چاشت سرهاشان بریده شود مثل شتر قربانی، پس فرمود می‌شناسی زوراء را؟ راوی عرض کرد فدایت شوم می‌گویند بغداد است، فرمود نه، ری رفته‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود بازار حیوان رفته‌ای؟ عرض کردم بلی، فرمود کوه سیاهی در دست راست جاده

دیده‌ای ؟ عرض کردم بلی ، فرمود آنجا است زوراء که کشته می‌شود در آنجا هشتاد هزار نفر که هشتاد نفر ایشان از اولاد فلان هستند که همهٔ ایشان صلاحیت خلافت دارند ، گفتم چه کس ایشان را می‌کشد ؟ فدایت شوم ، فرمود اولاد عجم .

در منتخب التواریخ ص ۸۷۵ و علائم الظهور ناظم الاسلام کرمانی از مجمع النورین مرندی ص ۱۳۹ از مرحوم مجلسی از مفضل بن عمر روایت شده فرمود ای مفضل آیا می‌دانی زوراء کجا واقع شده ؟ عرض کردم خدا و حجتش داناترند ، فرمود بدان ای مفضل که در حوالی ری کوه سیاهیست در دامن آن شهری بنا شود که طهران نامیده شود و آنست در زوراء که قصرهایش مثل قصرهای بهشت و زنهایش مثل حور العین است ، بدان ای مفضل آن زنها متلبس به لباس کفار می‌شوند و در هیئت ظالمان می‌باشند ، و بر زینها (مثل موتور و دوچرخه) سوار می‌شوند ، و از شوهرها تمکین نمی‌کنند (اگر شوهر بخواهد با زنش مجامعت کند مانع می‌شود ولی با سگش جمع می‌شود) به محل سکونت شوهرها کفایت نمی‌کنند (یا مکاسب شوهرها ایشان را کفایت نمی‌کند) و از ایشان درخواست طلاق می‌کنند ، و مردها به مردها اکتفا می‌کنند و زنها به زنها ، و مردها شبیه زن و زنها شبیه به مردها می‌شوند ، پس اگر تو بخواهی دینت را حفظ کنی در این بلده سکونت مکن و مسکن برای خود قرار مده چون محل فتنه است پس فرار کن از آنجا به قله کوه‌ها و از سوراخی به سوراخی مثل روباه و بچه‌هایش .

و این اشعار مطابق مضمون حدیث است که منسوب است به فرهاد میرزا رحمه‌الله :

دار لاهل التقی سجن ونیران	وجنّة لسواهم وهی طهران
صارت مقرّاً لسلطان الزما بها	لولاه ما حلّ فیها الانس والجان
وبلدة قبّة الاسلام تحسبها	ولیس فیها من الاسلام عنوان

رجالهم شبّهوا النسوان سيرتهم — كأنّهم مسخوا والكلّ نسوان

نسائهم هتكت ستر العفاف وقد — ضاقت لكثرتها الاسواق والخان

وما اكتفين بأزواج عقدن لهم — كأنّه ما نهی عن ذاک قرآن

اهل المدارس فيها كلّهم عدلوا — عن السداد وهم فی ذاك صنفان

صنف محصلّهم افكار فلسفة — صنف لأخذ لغات الكفر عطشان

افعالهم شهدت فی صدق قائلها — لها من الآی والاخبار برهان

یعنی خانه‌ایست برای اهل تقو زندان و آتش است. ولی برای غیر اهل تقوی بهشت است و آن طهران است.

مقر سلطان وقت گشته، و اگر دارالسلطنه نبود انس و جنی وارد آن نمی‌شد.

و شهریست که خیال می‌کنی قبّة الاسلام است، و حال آنکه از اسلام عنوانی نیست.

مردهایشان شبیه زنانند خیال می‌کنی مسخ گشته و همه زن شده‌اند.

زنهایشان حجاب عفت را هتک نموده و از کثرت ایشان بازار و کاروانسراها تنگ شده.

زنهایشان اکتفا به شوهر خود که عقد بسته شده‌اند نمی‌کنند، مثل اینکه اصلا قرآن ایشان را از این عمل زشت نهی نفرموده.

اهل مدارس جدید همه از راه راست عدول کرده‌اند و دو صنف شده‌اند، یک صنف ایشان افکار فلسفه را تحصیل می‌کنند و صنف دیگرشان تشنه لغتهای کفرند.

و شاهد صدق گوینده این اشعار یکی کارهای ایشان است و دیگر اخبار و آیات است.

﴿ طياره ﴾

در آتش حديث ١٥ گذشت كه ممكن است با طياره مطابقت كند رجوع كن.

﴿ ظالمون ﴾

چه وقت خداوند زمين را از ستمكاران و ظالمين پاک خواهد كرد. در علامات ظهور حديث ٨ خواهد آمد.

﴿ ظلامه ﴾

(وهل رايت ظلامه جعلها الله نعمه) در بنو العباس حديث ١٥ گذشت.

﴿ ظلم ﴾

در عدل خواهد آمد.

برپا نخيزد هيچ جماعتى كه بخواهد دفع ظلم كند الخ. در خروج كنندگان حديث ٨ گذشت.

نيست از ما اهل بيت احدى كه بخواهد دفع ظلم كند الخ. در خروج كنندگان حديث ٩ گذشت.

﴿ ظهور ﴾

اما ظهور فرج آن با خدا است الخ. در فرج خواهد آمد.

سؤال شد از ظهور آن حضرت الخ. در دولت حديث ١٦ گذشت.

در چراغ ايمان ص٩٧ فرموده در حديث آمده كه وقتى آن حضرت ظهور مى‌كند بسيارى از مردم مى‌گويند ما اين مرد را هميشه مى‌ديديم و صحبت مى‌داشتيم.

﴿ عاشوراء ﴾

در البرهان ص۱٤۵ از امام باقر عليه السلام روايت كند كه مهدی عليه السلام در روز عاشوراء ظاهر می‌شود.

در غيبت نعمانی ص۲۸۲ از ابی بصير از امام صادق عليه السلام نقل كند كه قائم در روز عاشوراء قيام كند.

در قائم حديث ۵۲ و ۵۳ خواهد آمد كه خروج حضرت مصادف با روز عاشوراء است.

﴿ عافيت ﴾

هرگاه آرزوی قائم كنيد از خدا بخواهيد در عافيت باشد. در قائم حديث ۱ خواهد آمد.

﴿ عالَم ﴾

ای ابان عالَم را سبطه فرا خواهد گرفت الخ. در فتنه حديث ٤۰ خواهد آمد.

﴿ عالِم ﴾

(خواب عالم بهتر از نماز جاهل است) در عِلْم حديث ۳۵ خواهد آمد.

(عالمی كه به علمش منتفع شوند بهتر از هزار عابد است) در عِلْم حديث ۳۷ خواهد آمد.

(افضل است از هفتاد هزار عابد) در علم حديث ٦۵ خواهد آمد.

(گفتگو با عالم الخ) در علم حديث ۷٦ خواهد آمد.

(فضل عالم بر عابد) در علم حديث ٤۱ خواهد آمد. (نماز عالم الخ) در علم حديث ٤۷ و ٤۸ خواهد آمد.

﴿ عامه ﴾

در پلاس حدیث ۳ گذشت که بر تو باد به شخص خودت و امور عامه را رها کن الخ .

در زمان حدیث ۳ گذشت که فرمود قبول کنید آنچه را خاصان شما می‌گویند و واگذارید آنچه را عامه مردم می‌گویند .

﴿ عایشه ﴾

عایشه را برگرداند و حدش بزند الخ . در قائم حدیث ۱۱۰ خواهد آمد .

﴿ عبادان ﴾

در آبادان گذشت .

﴿ عبد الاله و عبدالله ﴾

(۱) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۹۲ از تفسیر ابی الفدا متوفی سال ٧٧٤ هجری روایت کند که ملخصش آن است که مردی آمد نزد ابن عباس و به او گفت در حالتیکه حذیفه یمانی نزد او حاضر بود که خبر ده مرا از تفسیر ﴿ حمعسق ﴾ ابن عباس جواب نداد چند مرتبه سؤال کرد و او جواب نداد . حذیفه گفت من جواب می‌دهم می‌دانی چرا ابن عباس جواب نمی‌دهد چون این آیه دربارهٔ مردی از خانواده او که عبدالاله و عبدالله گفته می‌شود نازل شده ، فرود می‌آید بالای نهری از نهرهای مشرق که بنا کرده می‌شود دو شهر بر آن که می‌شکافد نهر میان آن دو شهر را شکافتنی ، یعنی نهر در میان دو شهر واقع می‌شود ، پس چون خدا اذن دهد در زوال ملک و خلافت و سلطنت ایشان ،

برمی‌انگیزاند بر یکی از آن دو شهر آتشی را در شب پس صبح می‌کند در حالتی که سیاه و تاریک و سوخته باشد، گویا هرگز در آن مکان شهری نبوده، و صبح می‌کند شهر دیگر که قرینه اوست در حالتی که اهل آن تعجب کننده باشند که چگونه این شهر فرو رفته و نابود شده، و واقع نمی‌شود آن مگر در اول سفیده روز آن، تا اینکه جمع می‌شود در آنجا هر سرکش ستمکاری که اهل عناد باشد از ایشان، پس فرو می‌برد خدا آن شهر را با ایشان آنست تفسی فرموده خدا ﴿ **حمعسق** ﴾ الخ.

(۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۰ فرمود پادشاهی مال بنی العباس است تا اینکه خبر به شما برسد نامه در مصر خوانده شده از عبدالله که عبدالرحمن امیرالمؤمنین است وقتی اینطور شد پادشاهی ایشان زائل شده مدتشان سر آمده، پس چون اول روز بر شما خوانده شود برای بنی العباس از عبدالله که عبدالله امیرالمؤمنین است، منتظر کتاب دیگری باشید که برای شما خوانده شود، از عبدالله که عبدالرحمن امیرالمؤمنین است. و وای بر عبدالله از عبدالرحمن.

(۳) و در ص ۲۷۱ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود کیست ضامن شود مرگ عبدالله را که من قائم را برای او ضامن شوم، پس فرمود وقتی عبدالله مرد، مردم بعد از او بر کسی جمع نشدند، و نرسد به پادشاهی این امر جز صاحب شما انشاء الله، و پادشاهی و سلطنت سالانه گذشته پادشاهی ماهیانه و روزانه خواهد آمد. گفتم طول می‌کشد فرمود کلا.

(٤) در بحار ج ۵۲ ص۲۱۳ و غیبت طوسی ص۲۶۹ فرمود چون مردی از بنی العباس به پادشاهی رسد که او را عبدالله گویند و او ذوالعین است (یعنی اول اسمش عین است که مراد عبدالله بن محمّد بن علی بن عبدالله بن عباس باشد) سلطنت ایشان افتتاح به عین است و اختتامش نیز به عین است (که آخر خلفاء

بني العباس عبدالله بن المستنصر ملقب به معتصم بود) و آن کلید بلاء است و شمشیر فناء پس چون کتابی در شام خوانده شود از عبدالله که عبدالله امیرالمؤمنین است مکثی نکنند که خبر رسد کتابی در منبر مصر خوانده شود از عبدالله که عبدالرحمن امیرالمؤمنین است.

﴿ عبدالله بن عطا ﴾

(ای عبدالله بن عطا گوش به سخنان احمقان دادهای الخ) در خروج کنندگان حدیث (٦) گذشت رجوع کن.

﴿ عبرانی ﴾

چون امام اذن داده شود خداوند به اسم عبرانیش می‌خواند. در ۳۱۳ نفر حدیث دوم گذشت.

﴿ عترت پیغمبر ﴾

در کنز العمال ج ۱ ص ۳۸۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود ای مردم من بین شما دو چیز می‌گذارم اگر آن را گرفتید بعد از من هرگز گمراه نشوید، و یکی از آن دو افضل است از دیگری، کتاب خدا که ریسمانیست کشیده شده از آسمان به زمین، دیگر اهل بیت و عترت من، آگاه باشید این دو هرگز از هم جدا نشوند تا وارد بر حوض (کوثر) شوند.

در کتاب احادیثی راجع به عترت ذکر خواهد شد انشاء الله رجوع کن.

﴿ عجب است ﴾

در غیبت نعمانی ص ۲٦۵ زراره بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند

خدا شما را اصلاح کند عجب است و عجبتر از آن از قائم علیه السلام است که چگونه با او می‌جنگند و حال آنکه چیزهای عجیبی را می‌بینند مثل فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان حجاز، و صدای آسمانی، حضرت فرمود شیطان ایشان را بحال خود وانگذارد و ندا کند چنانچه در روز عقبه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صدا کرد (و مردم را بشک انداخت)

﴿العجب کل العجب بین جمادی و رجب﴾

در ملاحم سید ص ١٤٤ و ١٥٩ و مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٨ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود العجب کل العجب بین جمادی و رجب آن وقت است که یک شتر ماده با جهاز بهتر است از یک دهی که در هر سال صد هزار غله داشته باشد.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٥ در ذیل حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که فرمود آگاه باشید بدرستی که عجب همه عجب بعد از جمادی و رجب است، جمع شدن پراکندگیها و مبعوث شدن مردگان، تازه گیهائیست که آن ذلّت است ذلت است بین ایشان مرگهائی است، که دامن بالا زده، دعوت کننده است گریه با صدا را، علنی است گفتارش در دجله است یا اطراف آن.

در نوائب الدهور میرجهانی سلّمه الله ج ٣ ص ٢٧٣ صعصة بن صوحان از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می‌کند این عجب چیست که شما در خطبه‌هایتان تکرار می‌کنید؟ فرمود رحمت به تو ای صعصعه چرا عجب نکنم و حال آنکه مردگانی زنده می‌شوند و بر سر زنده‌ها از دشمنان خدا و ما می‌زنند گویا می‌بینم ایشان را که شمشیرهای کشیده ایشان روی شانه‌هاشان است و می‌کشند صاحبان شک را و کسانی که بدگمانند بخدا و شک کنندگانند در فضل ما الخ. و نظیر این حدیث را در ج ٢ ص ٣٢٤ ایضا ذکر کرده.

﴿ العجب کل العجب من الاربعین الی الخمسین ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود تعجب تمام تعجب از چهل است تا پنجاه از بلاها و زلزله‌ها.

﴿ العجز ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۴۳۸ و کنز العمال ج ١٤ ص۲۱۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیاید بر مرد زمانیکه مرد در آن مخیّر باشد بین عجز و فجور پس هرکس از شماها آن زمان را درک نمود عجز را بر فجور مقدم دارد.
(بلی هرکس دست به هر کاری برد و از حرام و مشتبه مالی بدست آورد او زرنگ و آقا می‌باشد و اگر از حرام صرفنظر کرد و از مال دنیا دستش کوتاه شد او در نظر مردم عاجز و بیچاره است)

﴿ عجله ﴾

در عجله کنندگان خواهد آمد.
چه چیز باعث شده که عجله می‌کنید الخ. در قائم حدیث ۷۸ خواهد آمد.

﴿ عجله کنندگان هلاک شدند ﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص١٩٦ حدیث پنج حضرت صادق علیه السلام فرمود هلاک شدندمحاضیر، راوی گفت عرض کردم‌محاضیر چیست؟فرمود عجله کنندگان، و نجات یافتند مقرّبون (کسانی که می‌گویند انشاء الله فَرَج نزدیک) یا مقرّون (کسانی که اقرار به وجود و خروج امام زمان علیه السلام دارند) و قلعه روی پایه خود ثابت است، از پلاسهای خانه خود باشید، چون هرکس خاک را به باد دهد به

چشم خودش نشیند، و هر وقت دشمن قصد سوئی به شما داشته باشد ایشان را بخود مشغول سازد جز کسانی که متعرض ایشان باشند.

(۲) و در ص۱۹۸ دارد که مهزم اسدی خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد این امر کی خواهد شد بسیار طولانی شد؟ حضرت فرمود ای مهزم دروغ می‌گویند کسانی که تمنای ظهور دارند و آرزوی فَرَج می‌کنند، و هلاک شدند عجله کنندگان، و نجات یافتند منقادان و بسوی ما است برگشت ایشان.

(۳) در ص۱۹۸ حدیث نهم حضرت صادق علیه‌السلام در ذیل آیه ﴿**أَتَى أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ**﴾ یعنی آمد امر خدا عجله نکنید، فرمود آن امر ما است خداوند امر فرموده عجله نکنید تا تأیید کند به سه چیز، به ملائکه و مؤمنین، و رعب و ترس، و خروجش مِثْل خروج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

(٤) در حدیث دیگر حضرت باقر علیه‌السلام فرمود هلاک شدند اصحاب عجله کنندگان، و نجات یافتند اقرار کنندگان یا مقربون که می‌گویند فَرَج نزدیک است، و قلعه بر پایه خود استوار است، و بعد از غم فتح عجیبی است.

(۵) و در ص۲۰۸ ابراهیم بن هلال خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض می‌کند فدایت شوم پدر من شیعه مرد و منهم سنّم رسیده به آنجا که می‌دانی، من بمیرم و مرا از چیزی خبردار نکنی؟

حضرت فرمود یا ابا اسحاق تو هم عجله می‌کنی؟ عرض کرد بلی والله عجله می‌کنم چرا عجله نکنم و حال آنکه سنّم بزرگ شده به مقداری که خود مشاهده می‌فرمائی، حضرت فرمود ایا اباسحاق بخدا قسم نبوده باشد آن (یعنی فَرَج) تا اینکه تمیز داده شوید، و خالص گردید و تا اینکه نماند از شما مگر قلیلی پس دست مبارک را خم کرد (کنایه از اینکه چیزی نمی‌ماند)

(٦) در روضه کافی حدیث ٤١٢ فضل کاتب گوید خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که نامه ابو مسلم خراسانی برای او آمد، حضرت فرمود نامه تو جواب

ندارد از نزد ما بیرون شو، ما شروع کردیم با یکدیگر آهسته سخن گفتن، فرمود ای فضل چه سخنی آهسته با هم می‌گوئید؟ همانا خدای عز وجل برای عجله کنندگان عجله نمی‌کند، و از جا کندن کوهی از جای خود آسانتر است از واژگون کردن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده الخبر.

(٧) در کافی ج ١ ص ٣٦٩ راوی گوید ما یادآور شدیم نزد حضرت صادق عليه‌السلام ملوک آل فلان را (یعنی بنی العباس) پس حضرت فرمود بدرستیکه هلاک شدند مردم برای خاطر عجله‌شان برای این امر (ظهور) و خداوند عجله نکند برای عجله کردن بندگان، بدرستیکه برای این امر (ظهور) نهایتی است که باید منتهی به آن بشود پس اگر مدّت سرآمد یک ساعت عقب و جلو نیفتد.

﴿ عجم ﴾[1]

در ملاحم سید ص٣٨ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود البته باید امر به معروف کنید و نهی از منکر و الّا خداوند عجم را بر علیه شما برانگیزد گردن شماها را بزنند و خراج و غنیمت شما را بخورند و مانند شیرهائی باشند که فرار نکنند.

(٢) در ملاحم ص ١٣٥ و مستدرک ج ٤ ص ٥١٢ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود زود است که دست شما از عجم پر شود (کنایه از اینکه شما بر عجم غالب شوید) ولی چندان نگذرد که خداوند ایشان را مثل شیر قرار دهد که فرار نکنند پس مردان جنگی شما را بکشند و فییء و غنیمت شما را بخورند[2].

(٣) در ملاحم ص١٣٦ از حذیفه نقل کند که زود است نرسد به اهل عراق نه

---

(١) در فارس بیاید آنچه مناسب مقام است.

(٢) در دو نسخهملاحم (لا تأکلون فیئکم) است ولی بقرینه روایات دیگر و مقام و حدیث مستدرک (لا) زیادی است.

درهمی و نه قفیزی عجم مانع ایشان شوند.

و در بنو قنطورا گذشت حدیث نهم راجع به عجم رجوع کن.

(٤) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٩ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود زود است دست شما از عجم پر شود یعنی بر عجم فیروز شوید، ولی خداوند ایشان را شیر گرداند که فرار نکنند پس گردن شماها را بزنند و فیء و غنیمت و خراج شما را بخورند.

(٥) در غیبت نعمانی ص ۳۱۸ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود مثل اینکه عجم را می‌بینم که خیمه‌هاشان را در مسجد کوفه زده‌اند و مردم را قرآن یاد می‌دهند همانطوریکه نازل شده، اصبغ می‌گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین آیا قرآن نیست همانطوریکه نازل شده؟ فرمود نه هفتاد نفر از قریش اسمشان و اسم پدرانشان حذف شده و ابولهب را گذاشتند و حذف نکردند برای عیب جوئی پیغمبر و سبک شمردن آن حضرت (موسوی گوید آنچه از روایات راجع به تحریف قرآن رسیده باید علمش را به اهلش برگردانیم)

(٦) در کنز العمال ج ۱۲ ص ۹۲ راوی عرض کرد من در خواب دیدم گوسفندان زیادی که سیاه بودند داخل شد در ایشان گوسفندان سفید بسیاری تأویلش چیست یا رسول الله؟ فرمود عجم در دین و انساب شما شریک شوند، اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از عجم آن را دریابند و سعادتمندترین ایشان فارس باشند.

عرب به عجم بگویند ملحق شوید به برادران خود. در بنو قنطورا حدیث ۹ گذشت.

سیصد و سیزده نفر از اولاد عجم هستند. در ۳۱۳ حدیث ۵ گذشت.

﴿ عدل ﴾

(١) (الذى يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا)

در اكمال الدين ص٣٦٦ از امام دهم روايت كند كه قائم آن كسى است كه پر كند زمين را از عدل و داد همانطوريكه پر شده بود از ظلم و جور.

(٢) (اما والله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والبرد)

در غيبت نعمانى ص٢٩٧ حضرت صادق عليه السلام فرمود بخدا قسم هرآينه داخل مى‌شود بر ايشان عدل آن حضرت در باطن خانه‌هاشان چنانچه گرما و سرما داخل مى‌شود.

(٣) (بنا يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا)

در ملاحم ص١٦٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود بواسطه ما پر مى‌شود زمين از عدل چنانچه پر شده بود از جور.

(٤) (واعلموا انّ الله يحيى الارض بعد موتها)

در ينابيع الموده ص٤٢٩ از امام باقر عليه السلام روايت كند كه فرمود (يحييها الله بالقائم) زنده مى‌كند زمين را بواسطه قائم عليه السلام پس با عدالت رفتار مى‌كند پس زنده مى‌شود زمين بواسطه عدالت بعد از مردن آن بواسطه ظلم.

(٥) (هو المفرّج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد الخ)

در اكمال الدين ص٦٠٧ در ذيل حديثى از امام صادق عليه السلام روايت كند كه اوست برطرف كننده گرفتاريها از شيعه خود بعد از تنگدستى سخت و بلاء طولانى و ستم. پس خوش بحال كسى كه در آن زمان را درك كند[1].

---

(١) از بعضى رجال نقل كردند كه (يملأ الارض قسط و عدلا كما ملئت ظلما وجورا) معنا اين نيست كه قبل از حضرت عدل نباشد چون ندارد (بعد ما ملئت) دارد (كما ملئت) ولى از حديث ٤ و ٥ معلوم

(٦) (يملأ الارض بعون الله عدلا كما ملئت جورا)

در ملاحم ص ١٤٩ در اخبار اميرالمؤمنين عليه السلام دارد كه حضرت حجت عليه السلام پر می‌كند زمين را به كمک خداوند از عدل همان طوری كه پر شده بود از جور و ستم.

(٧) (يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا)

در ملاحم ص ١٤٤ اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود پر كند زمين را از عدل و داد چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

عرض شد اين در چه وقتی است؟ فرمود هيهات دور است وقتی كه خارج شويد از دينتان چنانچه زن از زير پای شوهرش خارج می‌شود[1].

(٨) (يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا)

در ملاحم ص ٧٠ رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود پر كند زمين را از عدل چنانچه پر شده بود از جور و ستم.

(٩) (يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما وجورا)

در ملاحم ص١٤٢ رسول خدا صلی الله عليه و آله و در غيبت نعمانی ص ٢١٥ اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود پر كند زمين را از عدل چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(١٠) (يملأ الارض عدلا كما ملئت قبله ظلما و جورا)

در ملاحم ص ٧٠ و دلائل الامامه ص٢٥٨ رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود پر كند زمين را از عدل چنانچه قبلش پر شده بود از ظلم و جور.

⬅ می‌شد مطلوب و العارف يكفيه الاشاره. و در حديث ١٩ از علامات ظهور معلوم می‌شود. و در استغاثه كه اولش سلام الله الكامل التام دارد و أنتَ الذی تملأ الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجوراً الخ. رجوع شود به كتاب مفاتيح الجنان.

(١) يعنی زن تا اطفاء شهوتش نشود و بی‌ميل نگردد از زير پای شوهرش بيرون نمی‌شود شما هم همين طور از روی بی‌ميلی به دين از دين خارج می‌شويد.

(١١) (يملأ الارض عدلا و قسطا و نورا كما ملئت ظلما وجورا و شرّا)

در غيبت نعمانی ص٢٣٧ ذیل ح٢٦ امام باقر عليه السلام فرمود پر کند زمین را از عدل و داد و نور همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور و شرور.

(١٢) (يملأ الارض قسطا[1] و عدلا)

در ملاحم ص١٣٩ و ص١٦٦ و ص ١٨٠ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پر کند زمین را از قسط و عدل.

(١٣) (يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما)

در مستدرک حاکم ج٤ ص٤٤٢ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم و در کافی ج١ ص٣٣٨ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود پر کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده بود از جور و ظلم.

(١٤) (يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا)

در ملاحم ص١٣٨ و ص١٤١ و ص١٦٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم و در غیبت نعمانی ص١٨٩ امام صادق عليه السلام فرمود پر کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(١٥) (يملأها عدلا كما ملئت جورا)

در ملاحم ص١٤٢ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پر کند آن را از عدل چنانچه پر شده بود از جور.

(١٦) (يملأها عدلا كما ملئت ظلما وجورا)

در کافی ج١ ص٣٤١ حضرت صادق عليه السلام فرمود پر کند آن را از عدل

---

(١) فرق بین قسط و عدل قسط آن عدالت ظاهری و واضح است ولی عدل ممکن است مخفی باشد مثلا اگر کسی دو زن داشته یک شب پیش یک زن بماند و سه شب نزدیک زن دیگر این عدالت کرده چون هر زنی از چهار شب یک شب حق دارد و او حقش را اداء کرده ولی اگر دو شب نزدیک زن و دو شب در نزد زن دیگر بماند این قسط است.

چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(١٧) (يملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا)

در ملاحم ص ١٣٩ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پر كند آن را از عدل و قسط چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(١٨) (يملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا)

در ملاحم ص ١٦١ و ص ١٦٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود پر كند آن را از قسط و عدل چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

﴿ عدن ﴾[١]

در ملاحم سيد ص ٨٩ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روايت كند كه آتشى از عدن ايشان را محشور كند با بوزينه‌ها و خنزيرها بخوابد با ايشان هرجا خوابيدند و استراحت كند با ايشان هرجا استراحت كردند و براى آن آتش است هرچه از ايشان ساقط مى‌شود.

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٧ و در غيبت شيخ طوسى ص ٢٦٧ و مستدرك ج ٤ ص ٤٢٨ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روايت كند كه فرمود يكى از علامات ده گانهٔ خروج آتشى است از قعر عدن كه مردم را سوق به محشر دهد جمع كند ذر و مور را.

و نظير اين حديث در ص ٢٥٩ از كنز العمال ذكر شده.

---

(١) در معجم البلدان گويد عدن شهريست مشهور دركنار درياى هند از طرف يمن واقع شده بد شهريست نه آب دارد و نه چراگاه، و آب خوردنى آن از چشمه‌اى است كه يک روز راه فاصله دارد و آن شهر تجارتيست الخ.

﴿ عده ﴾

اگر عده که (۳۱۳) نفرند کامل شد آن وقت است آنچه را می‌خواهید الخ. در شیعه حدیث ۹ گذشت.

﴿ عذاب ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٤ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود امت من رحم کرده شده‌اند در آخرت عذاب ندارند بلکه خداوند عذاب ایشان را در دنیا قرار داده از قبیل کشته شدن و زلزله و فتنه‌ها.

(۲) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٠٨ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هرگز خداوند امّت مرا عذاب نکند تا وقتی که غدر کنند گفته شد غدر امّت چیست؟ فرمود وقتی که همه اعتراف به گناه کنند و توبه ننمایند و قلبها مطمئن باشند چه نیکوکارها و چه بدکارها مثل درخت که مطئمن است به آنچه در او وجود دارد بطوریکه نه نیکوکار بتواند کارهای خوب را زیاد کند و نه بدکار بتواند بیش از پیش کار زشت انجام دهد. و دلیلش آن است که خداوند فرمود ﴿كَلّا بَلْ رانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ ما كانوا يَكْسِبُونَ﴾ نه چنین است بلکه غالب شده بر دلهاشان آنچه را بودند کسب می‌کردند.

(۳) در بخاری کتاب فتن ص۱۷٦ حدیث ٦٦۷٦ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی نازل کند خداوند بر گروهی عذاب را عذاب همه را خواهد گرفت بلی در قیامت هرکس بر مقتضای اعمالش مبعوث می‌شود.

(٤) در روضه کافی حدیث ۱۷۰ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود خداوند عذاب می‌کند شش طائفه را بواسطه شش خصلت، عرب را به عصبیت، رؤسا را به واسطهٔ تکبر، پادشاهان را بواسطه ستم کردن، فقهاء را بواسطه حسد بردن،

تجار را بواسطه خیانت کردن، اهل دهات رابواسطه جهل و نادانی.

(۵) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۵ از امام صادق علیه السلام است که خداوند هرآینه اراده می‌کند تمام اهل زمین را عذاب کند، ولی وقتی می‌بیند پیران قدم رنجه کرده بطرف نماز می‌روند و بچه‌ها قرآن یاد می‌گیرند رحمشان کرده عذاب را به تأخیر اندازد.

(٦) در فقیه ج ۱ ص ۳۰۰ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند خداوند چون اراده کند به اهل زمین عذابی برساند می‌فرماید اگر نبودند کسانی که بواسطه حلال من با هم دوستی می‌کنند و مساجد مرا آباد می‌کنند و در سحرها استغفار می‌کنند هرآینه عذاب خودم را نازل می‌کردم.

﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا العَذابَ إلى أُمَّةٍ مَعْدُوْدَةٍ... ﴾ الخ. در قائم حدیث ۱۴۲ خواهد آمد.

صد و هفتاد سال از عذاب ایشان کم شد. در انتظار فرج حدیث ۱۸ گذشت.

﴿عذره﴾

در بحار ج ۳ ص ۱۳٦ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود اگر اهل کیمیا و طلب کنندگان آن می‌دانستند که چه منافعی در عذره موجود است هرآینه به بهترین قیمتها می‌خریدند و در خریدش از هم سبقت می‌گرفتند.

﴿عراق﴾

در ملاحم ص ۸۷ در ذیل حدیثی دارد که باقی بماند عراق بطوریکه نه درهمی و نه قفیزی در آن یافت نشود و آن وقتی است که دولت با بچه‌ها باشد و سه مرتبه فرمود الله این خواهد شد.

در ملاحم ص۹۳ فرمود بنو قنطورا[1] زود است که شما را از زمین عراق بیرون کنند.

در ملاحم ص۹٤ و ص۱۳٦ حذیفه فرمود زود است که اهل عراق نرسد به ایشان درهمی و نه قفیزی عجم مانع شود از ایشان.

در ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود عراق را فتح کنند و سرعت به مخالفت کنند بواسطه خونهای ریخته شده پس در آن وقت متوقع خروج صاحب الزمان علیه السلام باشید.

در نسخه دیگر فرمود عراق را فتح کنند و تفرقه و پراکندگی هجوم آورد و نفاق را برانگیزند با خونهای ریخته شده.

در ارشاد مفید ص ۳٦۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود ترسی اهل عراق را بگیرد که هیچ قراری نداشته باشند. (تمام حدیث در آتش حدیث ۱۷ گذشت)

سفیانی همّی نداشته باشد جز اقبال به عراق الخ. در علامات ظهور حدیث ۹ خواهد آمد.

اهل عراق از ما، و ما از ایشانیم. در قم حدیث ۲۲ خواهد آمد.

ای اهل عراق خبردار شده‌ام که زنهای شما در راه به مردها برخورد می‌کنند. در زنهای آخر زمان حدیث ٥٤ گذشت.

﴿عرب﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۳۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده بمیرید اگر می‌توانید.

(۲) و در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۸۳ از رسول خدا روایت شده که فرمود

---

(۱) در بنو قنطورا گذشته مراجعه کن.

وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده، در سنه شصت امانت غنیمت شود، و صدقه را زیان دانند، و شهادت برای کسی که آشنا هستند بدهند، و حکم روی هوی و هوس باشد.

(۳) و در ملاحم سید ص ۱۲۹ روایت کند که فرمود والله هرآینه بتحقیق می‌دانم که چه زمانی عرب هلاک می‌شود، وقتی که سیاست کند امورشان را کسی که درک جاهلیت و اهل آن را نکرده ولی از اخلاق و عقل ایشان گرفته و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را هم درک نکرده که بازدارد او را اسلام.

(٤) و در غیبت نعمانی ص ۱۹٤ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود حضرت با مردم بیعت کند بر کتاب جدید، و بر عرب سخت است و فرمود وای بر طاغیان عرب از شرّی که نزدیک است.

(۵) و در غیبت نعمانی ص ۲۰٤ حدیث ششم امام صادق علیه السلام فرمود با قائم علیه السلام از عرب چیز کمی است، راوی عرض کرد زیادی از ایشان توصیف این امر را می‌کنند، فرمود ناچار مردم باید امتحان بشوند، و تمیز داده شوند، و غربال شوند و زود است که از غربال خلق کثیری خارج شوند.

(٦) و در غیبت نعمانی ص ۲۰٤ و کافی ج ۱ ص ۳۷۰ امام صادق علیه السلام فرمود وای بر طاغیان عرب از شرّی که نزدیک شده، راوی عرض کرد فدایت شوم چقدر با قائم علیه السلام از عرب هستند؟ فرمود چیز کمی عرض کرد والله آنهائی که وصف شیعه گری می‌کنند زیادند فرمود ناچار مردم باید امتحان بدهند و تمیز داده شوند و غربال شوند و زود است که از غربال مردم بسیاری خارج شوند.

(۷) و در غیبت نعمانی ص ۲۵۵ از امام باقر علیه السلام نقل کند که فرمود چون خارج شود (یعنی حضرت حجّت) برخیزد به امر جدید و سنّت جدیده، و حکم جدید، بر عرب سخت است الخبر.

(۸) و در غیبت نعمانی ص ۲٦۳ حضرت صادق علیه السلام فرمود مثل اینکه بسوی

حضرت حتّ نظر می‌کنم که بین رکن و مقام با مردم بر کتاب جدید بیعت می‌کند و بر عرب سخت است، و والی بر عرب از شرّی که نزدیک شده.

(۹) در غیبت طوسی ص ۲۸٤ امام صادق علیه‌السلام فرمود بپرهیز از عرب که ایشان را خبر بدیست، آگاه باش که خارج نشود از ایشان با قائم احدی (با حدیث ۸٦ که در قائم خواهد آمد منافات دارد)

(۱۰) در کنز العمال ج ۱٤ ص ٦۲۲ فرمود عرب به قبیله خوانده می‌شود و عجم به قریه خوانده می‌شود (مثلا در عرب می‌گویند بنی اسد بنی هاشم و در عجم می‌گویند خراسانی اصفهانی و هکذا)

(۱۱) در الامام المهدی ج ۱ ص ٤۸ از سنن ترمذی ج ٤ ص ۵۲ از عبدالله از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود نرود دنیا تا وقتی که مالک عرب شود مردی از اهل بیت من که اسمش موافق اسم من باشد.

عرب افسار گسیخته شود الخ. در فَرَج حدیث ۷ خواهد آمد.

چند نفر از عربها با قائم خواهند بود فرمود کم خواهند بود الخ. در قائم حدیث ٤۳ خواهد آمد.

نباشد بین او و عرب و قریش مگر شمشیر الخ. در قائم حدیث ۱۱۸ خواهد آمد.

خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد. در قائم حدیث ۸٤ خواهد آمد.

عرب بر عجم غالب شود. در بصره حدیث ۸ گذشت.

از علامات نزدیکی ظهور هلاک شدن عرب است. در ساعت ظهور حدیث ۱۲٤ گذشت.

﴿ عربی اللون ﴾

در ملاحم ص ۱٤۱ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مهدی علیه‌السلام عربی اللون است (یعنی شکلش عربی است)

﴿عرق﴾

در غیبت نعمانی ص۲۸٤ حضرت صادق عليه السلام فرمود این امر نخواهد شد تا وقتی که عرق و خون بسته شده را از پیشانی خود پاک کنید.

در حدیث دیگر امام باقر عليه السلام فرمود هرگز این کار نشود قسم به کسی که جانم بدست او است تا وقتی که ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانی خود پاک کنیم.

در حدیث دیگر فرمود این امر نخواهد شد تا وقتی که ما و شما، عرق و خون بسته شده را از پیشانیمان پاک کنیم.

در ص ۲۸۵ امام رضا عليه السلام فرمود وقتی قائم خروج کند نبوده باشد مگر خون بسته شده و عرق و روی زین خوابیدن (یعنی در اوائل امر ظهور و خروج راحتی نیست باید با دشمن بجنگید و خاک و خون و عرق را از پیشانی خود پاک کنید)

﴿عروس﴾

او را مثل عروس ـ ببرند. در مهدی حدیث ۵۳ خواهد آمد.

﴿عریش﴾ یعنی سایه‌بان

امر فرماید آنها را مثل عریش موسی درست کنند الخ. در قائم حدیث ۳۰ و ۸٤ خواهد آمد.

﴿عزب﴾

در ملاحم ص۹۵ باب ۲۰۰ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود در آنزمان هرکس عزب است صبر کند و ازدواج نکند.

﴿ عزوبت ﴾

در زمان، حدیث ٦٥ گذشت که فرمود آن وقت عزوبت حلال می‌شود الخ.

﴿ عصی ﴾

عصای موسی چوب آس و از درختان بهشت است الخ. در قائم حدیث ١٢٢ خواهد آمد.

در اثبات الهداة ج٣ ص٤٣٩ حدیث ٢ محمّد بن فیض از امام باقر عليه السلام روایت کند که فرمود عصای موسی مال آدم بود و به شعیب رسید سپس به موسی منتقل شد و آن نزد ما است و در همین نزدیکیها من آن را مشاهده کرده‌ام و آن سبز است مثل روزی که از درختش جدا شده، و آن را اگر استنطاق کنی نطق کند، برای قائم ما آمده است کاری با آن کند که موسی بن عمران کرد.

با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد الخ. در قائم حدیث ١٢٣ خواهد آمد.

کو عصای جدّت رسول خدا الخ. در حسنی گذشت.

﴿ عصابه ﴾

لا تقوم عصابة (ای جماعة) تدفع ضیما الخ، در خروج‌کنندگان حدیث ٨ گذشت.

حتی تقوم عصابة الخ. در خروج کنندگان حدیث ٩ گذشت.

﴿ عضوض ﴾

بیاید بر مردم زمانی (عضوض) دندان گیرنده الخ. در زمان حدیث ٨٧ گذشت.

﴿ عفیف ﴾

عفیف است حسبش و بزرگند اصحابش الخ. در قائم حدیث ٦٩ خواهد آمد.

﴿ عقال ﴾

در غنیمت خواهد آمد.

﴿ عقل ﴾

در ملاحم سیّد ص ٢١ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فتنه‌ای بر پا شود که پس از آن جماعت باشد پس از آن فتنه پس از آن جماعت پس از آن فتنه‌ای که عقلهای مردمان در آن گرفته شود، یا گنگ گردد.

در ملاحم ص٢٣ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که هرجی بین مردم واقع شود که مرد همسایه و برادر و پسر عموی خود را بکشد، عرض شد ایشان عقل دارند؟ فرمود گرفته شود عقل اکثر مردم در آن زمان و کم عقلان از مردم بجای ایشان باشند که هرکدام گمان کنند ایشان بر چیزی هستند. (یعنی هرکس ادعای عقل و علم و دانش می‌کند ولی در واقع چیزی نیست)

در ملاحم ص ١٠٥ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که چون خداوند عقل را آفرید دستور داد عقل برو، رفت فرمود جلو بیا آمد، پس به او فرمود چیزی نیافریدم که محبوبتر و نه گرامی‌تر باشد از تو نزد من، پس بواسطه تو می‌گیرم و بواسطه تو عطا می‌کنم و بواسطه تو ثواب و عقاب می‌کنم.

در حدیث دیگر فرمود بیاید بر مردم زمانی که عقلها از مردم گرفته شود حتی اینکه صاحب عقلی نبینی.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥١ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بر شما از هرج

می‌ترسم، عرض شد هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتن، عرض شد بیش از آنچه امروز ما از مشرکین می‌کشیم؟ فرمود نه اینکه مشرکین را بکشید بلکه بعضی از شما بعضی دیگر را بکشید، عرض کردند کتاب خدا در پیش ما هست؟ فرمود بلی کتاب خدا نزد شما هست، عرض کردند عقلهای ما با ما است؟ فرمود گرفته می‌شود عقلهای اکثر مردم آن زمان و بجای آن مردمانِ کم عقل می‌نشینند و گمان می‌کنند بر چیزی هستند و حال آنکه بر چیزی نیستند.

و در مستدرک ص ٥٢٠ ایضا از ابو موسی روایت کند که پیش از ساعت ظهور هرجی است گفتند هرج چیست؟ گفت کشتن، گفتند بیشتر از آنچه می‌کشیم ما در هر سال بیش از صد هزار می‌کشیم، گفت نه اینکه مشرکین را بکشید بلکه خودتان را بکشید، گفتند آن روز عقلهای ما با ما است؟ ابو موسی گفت عقل اکثر مردم آن روز گرفته شده و بجای آن کم عقلان مردم نشسته‌اند اکثرشان گمان می‌کنند بر چیزی هستند و حال آنکه هیچ نیستند الخبر.

و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٢ در چند حدیث فرمود از علامات بلاء و اشراط ساعت ظهور آن است که عقلها دور و ناقص می‌شود.

و در ص ٢٣٨ فرمود پیش از ساعت ظهور هرجی واقع شود، گفته شد هرج چیست؟ فرمود کشتن، و آن کشتن کفار نیست، ولکن می‌کشد امت بعضی بعض دیگر را بطوری که مردی برادر خود را ملاقات می‌کند پس او را می‌کشد، عقلهای اهل آن زمان گرفته می‌شود و بجای آن کم عقلان مردم جای گیر می‌شوند و اکثرشان گمان می‌کنند چیزی هستند و حال آنکه هیچ نیستند.

در زمانِ حضرت حجت عقلها کامل شود الخ. در قائم حدیث ٧ خواهد آمد.

﴿عقیل بن عقال﴾

در جرهمی گذشت.

﴿علائم حتمی﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ در چند حدیث دارد که خروج سفیانی از علائم حتمی است در ماه رجب.

(۲) در غیبت نعمانی ص۳۰۳ از امام نهم علیه السلام سؤال می‌شود آیا در علائم حتمی بدا حاصل می‌شد؟ فرمود بلی، عرض شد می‌ترسیم در قائم هم بدا حاصل شود فرمود امر قائم از میعاد است ﴿وَاللهُ لا یُخْلِفُ المیعاد﴾ خدا در میعاد خلاف نمی‌کند.

(۳) در غیبت ص۲۵۷ امام صادق علیه السلام فرمود: (۱) سفیانی (۲) و قتل نفس زکیه[1] (۳) قائم (٤) و خسف بیداء (۵) و کف دستی که از آسمان نمایان می‌شود (٦) و نداء آسمانی از محتوم است (یعنی حتمی الوقوعند پس در این حدیث شش چیز را از علائم حتمی دانسته).

(٤) در غیبت نعمانی ص ۲٦٤ حضرت صادق علیه السلام فرمود از علائم حتمی که چاره‌ای از آن نیست باید پیش از قائم علیه السلام باشد یکی خروج سفیانی است دیگری خسف و فرو رفتن بیدا (بیابانیست بین مدینه و مکه). سوم قتل نفس زکیه[2] است چهارم نداء آسمانی.

(۵) در غیبت نعمانی ص۲۸۹ امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود ای ابا محمّد پیش از قیام پنج علامت خواهد بود اولش ندای آسمانی در شهر

---

(۱) در غیبت طوسی ص۲۷۹ نقل کند که نفس زکیه جوانیست از آل محمّد اسمش محمّد بن الحسن است بدون جرم و گناه کشته می‌شود پس چون بکشند او را پس باقی نماند برای ظالمین در آسمان عذرخواهی و نه در زمین یاور و ناصری آن وقت است که حضرت ظهور می‌فرماید، الخبر.

(۲) در غیبت طوسی ص۲۷۹ نقل کند که نفس زکیه جوانیست از آل محمّد اسمش محمّد بن الحسن است بدون جرم و گناه کشته می‌شود پس چون بکشند او را پس باقی نماند برای ظالمین در آسمان عذرخواهی و نه در زمین یاور و ناصری آن وقت است که حضرت ظهور می‌فرماید، الخبر.

رمضان، و خروج سفيانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکيه، و فرو رفتن (لشکر سفيانی الخ) و در قائم حدث ٦٣ خواهد آمد تمام حديث.

(٦) در غيبت نعمانی ص ٢٥٢ امام صادق عليه‌السلام فرمود ندا از علائم محتوم است.

(٧) در غيبت نعمانی ص٢٥٧ خدمت امام صادق عليه‌السلام عرض شد سفيانی از محتوم است؟ فرمود بلی و کشته شدن نفس زکيه از محتوم است و قائم از محتوم است، و فرو رفتن بيابان از محتوم است، و کف دستی که از آسمان طلوع می‌کند از محتوم است، و نداء (از آسمان از محتوم است) راوی گفت ندا چيست؟ فرمود منادی ندا کند به اسم قائم و اسم پدرش عليهما‌السلام.

(٨) در اکمال الدين صدوق رحمه‌الله ص٦٠٨ امام صادق عليه‌السلام فرمود پنج چيز قبل از قيام قائم عليه‌السلام است يمانی، و سفيانی، و ندا کننده‌ای از آسمان، و فرو رفتن بيابان، و کشته شدن نفس زکيه.

(٩) و در ص ٦١٠ از امام صادق عليه‌السلام نقل کند که فرمود قبل از قيام قائم پنج علامت حتمی است: يمانی، و سفيانی، و صيحه، و کشته شدن نفس زکيه، و فرو رفتن بيابان (که بين مکه و مدينه است).

(١٠) در غيبت طوسی ص٢٦٧ عمر بن حنظله از امام صادق عليه‌السلام روايت کند که پنج چيز قبل از قيام قائم از علامات است صيحه، سفيانی، فرو رفتن بيداء، خروج يمانی، کشته شدن نفس زکيه.

(١١) در غيبت طوسی ص٢٧٤ امام صادق عليه‌السلام فرمود خروج قائم از محتوم است الخ.

(١٢) در اثبات الهداة ج٣ ص٧٣٥ از امام صادق عليه‌السلام روايت کند که فرمود کف دستی از آسمان طلوع کند و از علائم حتمی است.

﴿علائم ظهور﴾

(۱) در غیبت نعمانی ص۱۴۷ از عمرو بن سعد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود برپا نشود قیامت (یعنی قیام قائم علیه‌السلام تا اینکه چشم دنیا از حدقه بیرون شود، و سرخی در آسمان نمایان شود، و آن اشک چشم ملائکه حمل کنندگان عرش است برای اهل زمین، تا آنکه ظاهر شود بین مردم جماعتی که نصیبی برای ایشان نیست، دعوت می‌کنند برای فرزند من و حال آنکه از فرزند من بیزارند (دروغی ادعای محبت می‌کنند) ایشان جماعتی هستند پست و بی‌نصیب، بر اشرار مسلطند، و بر ستمکاران فتنه‌انگیزند، و هلاک کننده پادشاهانند، در کوفه ظاهر شوند، پیش روی ایشان مردی باشد سیاه رنگ و سیاه دل و بی‌دین، و بی‌نصیب و بی اصل و نسب، و پست فطرت و بدخو، در دامن مادران زناکار تربیت شده، و از بدترین نسلها پدید آمده، خداوند باران رحمتش را از ایشان باز دارد، در سال غیبت غیبت کننده از فرزندم ظاهر شود صاحب پرچم سرخ و علامت سبز، چه روزیست برای ناامیدان بین انبار[۱] و هیت[۲] که روز روز مصیبت کردها و خوارج است، روز خراب شدن خانه فرعون صفتان است، روز خراب شدن مسکن ستمکاران است، روز خراب شدن جای والیان ظلم کنندگانست، روز خراب شدن مادر شهرها و خواهر عاد است[۳] این شهر قسم به خدای علی ای عمرو بن سعد بغداد است، آگاه باش لعنت خدا بر معصیت کاران بنی امیه و بنی العباس که خیانت کارند و اولاد پاک مرا می‌کشند و مراقب و ملاحظه حق مرا که بر ایشان دارم نمی‌کنند، و از خدا هم

---

(۱) انبار شهریست در غربی بغداد فارسها فیروز سابو می‌گفتند.

(۲) هیت دهی است در کنار فرات.

(۳) عاد اسم مردی است از عرب که هم عصر هود پیغمبر است.

نمی‌ترسند نسبت به کارهائی که به حرمت من روا می‌دارند، برای بنی العباس روز سختی خواهد بود مثل روز طموح[1] و برای ایشان فریادی است مثل فریاد کردن زن آبستن، وای بر شیعه و پیروان اولاد عباس از جنگی که بین نهاوند و دینور[2] واقع خواهد شد، این جنگ فقراء شیعه علی است که پیش روی ایشان مردی است از همدان اسمش اسم پیغمبر ﷺ است، خلقتش معتدل است، خلقش نیکو است، رنگ صورتش خوشگل است، در صدایش ناله و فریاد است، موی مژگانش زیاد است، گردنش دراز است، موی وسط سرش از هم باز است، دندانهای پیشینش با فاصله است، سوار بر اسب مثل ماه شب چهارده که در تاریکی بدرخشد همراه جماعتی که بهترین جماعتهایند که پناه به دین برده‌اند و تقرب به خدا جسته‌اند، و متدین به آن دین گشته‌اند ایشان پهلوانانی هستند از عرب که خود را به آن جنگ سخت و شکست دهنده ملحق می‌سازند، و فرار در آن روز برای دشمنها است و روز بلا و بیچارگی است.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۲۵۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود پیش از قیام قائم علاماتی است، امتحانیست از طرف خداوند مر بندگانش را الخ. تمام حدیث در قائم خواهدآمد.

(۳) و در غیبت نعمانی ص۲۵۲ حضرت صادق علیه السلام فرمود برای حضرت قائم پنج علامت است: ظهور سفیانی و یمانی و صیحهٔ آسمانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن بیداء.

(٤) در غیبت نعمانی ص ۲٦۲ از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد علامتی پیش از آمدن حجت نیست؟ فرمود چرا، عرض کرد چیست؟ فرمود هلاک بنی العباس، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن بیداء، و

---

(۱) نافرمانی کردن زن از شوهرش.

(۲) دینور شهریست در بیست و پنج فرسخی همدان.

صدائی از آسمان، الخبر.

(۵) در غیبت نعمانی ص۲٦۷ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود چون علامتی در آسمان ببینید و آن آتش بزرگی است از طرف مشرق چند شب طلوع می‌کند پس آن وقت فَرَجِ مردم و این کمی پیش از قیام قائم علیه‌السلام است.

(٦) در غیبت نعمانی ص۲۷۲ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود علامت خروج مهدی علیه‌السلام کسوف خورشید است در ۱۳ و ۱٤ شهر رمضان.

(۷) در غیبت نعمانی ص۲۷۷ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود وقتی دیوار مسجد کوفه از پشتش پهلوی خانه ابن مسعود خراب شود پس آن علامت زوال پادشاهی بنی العباس است الخبر.

(۸) در غیبت‌نعمانی ص۲۷۵دارد که امام‌حسین علیه‌السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد که چه وقت خداوند زمین را از ستمکاران پاک می‌کند حضرت فرمود خدا پاک نکند زمین را از ایشان تا وقتی که خونهای حرام ریخته شود تا آنجا که فرمود هنگامی که قائمی در خراسان قیام کند و بر کوفه (کرمان) و ملتان (شهری است در هند) غالب شود و از جزیره بنی کاوان تجاوز کند و قیام کننده‌ای از ما در گیلان قیام کند، و قریه ابر (در استرآباد) و دیلم او را اجابت کنند، و ظاهر شود برای اولاد من پرچمهای ترک در اطراف و اکناف متفرق شوند، و در همین گیر و داد باشند که بصره خراب شود، و پادشاه پادشاهان در مصر قیام کند، تا آنجا که فرمود وقتی که هزاران نفر آماده شوند، و صفها صف زنند، و قوچ نر کشته شود، آنجاست که دیگری قیام کند، و فتنه کند فتنه گری، و هلاک شود کافر پس از آن قیام کند امامی که آرزو کشیده می‌شود، و مجهول و ناپیدا بود، برای اوست فضل و شرف، و او از اولاد تست یا حسین و مثلش نیست در میان دو رکن ظاهر شود و در دو جامه پوشیده، بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت و زرع نگذارد خوشا آنکه زمانش را درک کند.

(۹) و در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ حضرت باقر علیه‌السلام به جابر فرمود ای جابر ملازم زمین باش و دست و پا حرکت مده تا ببینی علاماتی را که برایت بیان می‌کنم اگر درک کنی، اولش اختلاف بنی العباس است ولی درکش نخواهی کرد، ولکن بعد از من از من حدیث کن و خبر بده، و منادی از آسمان ندا کند، و از طرف دمشق صدای فتح و پیروزی به شما برسد، و قریه از قراء شام که جابیه نامند فرو رود، و از طرف راست مسجد دمشق دیوار سقوط کند، و بی‌دینی از طرف ترک خروج کند و بعد از آن هرج (یعنی کشتار) روم پیش آید، و زود است که برافران ترک بیایند تا وارد جزیره شوند، و زود است که بی‌دینی از روم بیاید تا در رمله نزول کنند، پس در آن سال ای جابر اختلاف زیادی در ناحیه مغرب خواهد بود، پس اول زمینی که خراب خواهد شد زمین شام است، پس اختلاف کنند و سه پرچم درست شود، یکی پرچم اصهب و دیگری پرچم ابعق و سومی پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع بجنگند و سفیانی او را بکشد، پس از آن اصهب را بکشد، و پس از آن همتی نداشته باشد جز اقبال به عراق، و عبور لشکرش به قرقیساء افتد، پس در آن جنگ کنند، و صد هزار از جبارین را بکشند، و سفیانی هفتاد هزار لشکر به کوفه فرستد، و بعضی از اهل کوفه را بکشد و بعضی را به دار آویزد، و بعضی را اسیر کند، همین طور که مشغول این جنایات است، لشکر خراسانی که بعض از اصحاب قائم علیه‌السلام بین ایشان است وارد شود، پس مردی از موالی اهل کوفه با چند نفر ضعیف خروج کند امیر سفیانی او را در بین حیره و کوفه بکشد، و سفیانی لشگری هم به سوی مدینه فرستد، پس حضرت مهدی از مدینه به مکه کوچ کند، پس خبر به امیر لشگر سفیانی برسد که مهدی علیه‌السلام به مکه رفته، پس لشگری دنبال او بفرستد، و به او نرسند تا وقتی حضرت خائفا یترقّب مثل موسی علیه‌السلام داخل مکه شود، پس امیر لشگر سفیانی میان بیداء (که بین مکه و مدینه است) وارد شود پس منادی از

آسمان صدا کند ای بیداء هلاک کن این گروه را پس زمین همه را فرو برد مگر سه نفر که صورتشان را خدا به عقب بگرداند و ایشان از طائفه کلب هستند، و درباره ایشان این آیه نازل شده ﴿ **يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِن قَبْلِ أَن نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا** ﴾ (سوره نساء آیه ٤٧) ای کسانی که کتاب داده شده‌اید ایمان بیاورید به آنچه ما نازل کردیم (قرآن) در حالتی که تصدیق می‌کند آنچه با شما است (از تورات و انجیل و کتب آسمانی) پیش از آنکه مسخ کنیم صورت شما را و به عقب برگردانیم.

و آن روز حضرت حجت علیه‌السلام در مکه است، تکیه داده به خانه خدا پناهنده شده به آن، پس ندا کند ای مردم ما طلب یاری از خدا می‌کنیم پس هرکس ما را جواب دهد پس ما اهل بیت پیغمبر شمائیم، و ما اولی به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم از مردم پس هرکس با من محاجه کند در آدم من اولی به آدم هستیم، و هرکس محاجه کند در نوح پس من اولی به نوحم، و هرکس محاجه با من کند به ابراهیم علیه‌السلام پس من اولی به ابراهیم هستیم، و هرکس محاجه کند با من در محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پس من اولی به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم، و هرکس محاجه کند با من در نبیین پس من اولی به نبیینم، آیا خداوند در قرآن نفرموده ﴿ **إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** ﴾ پس من بقیه از آدمم، و ذخیره از نوحم، و برگزیده ابراهیمم، و صفو محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم، آگاه باشید کسی با من محاجه کند در کتاب خدا پس من اولی به کتاب خدایم، و اگر کسی محاجه کند در سنّت رسول الله پس من اولی به رسول الله هستم، پس قسم می‌دهم شما را هرکس کلام مرا شنید شاهد به غائب خبر دهد پس من سؤال می‌کنم از شما بحق خدا و رسولش و بحق خودم چون برای من بر شما حق ذوی القربی ثابت است اینکه مرا یاری کنید و دشمن را از من دفع کنید پس بتحقیق که ما مخفی شدیم و ظلم شدیم و از دیار خود و

فرزندان خود پراکنده شدیم، و ستم شد بر ما و از حقمان ما را دور کردند، و اهل باطل به ما افتراء بستند پس الله ما را ذلیل نکنید و کمک کنید خدا شما را کمک کند، پس خدا اصحاب او را که سیصد و سیزده نفرند جمع کند مثل ابرهای متفرق که با هم جمع می‌شوند، مصداق آیه ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ همین است ای جابر، پس در بین رکن و مقام با حضرت بیعت کنند، و با حضرت است عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که پسران از پدران به ارث برده‌اند و قائم از نسل حسین علیه‌السلام است در یک شب امرش را خدا اصلاح کند، پس هرچیز بر شما مشکل شد پس ولادتش از رسول خدا و وارث بودنش از علماء عالمی بعد از عالمی مشکل نیست، و اگر اینهم مشکل شد پس ندای آسمانی که به اسم و اسم پدر و مادرش صدا می‌کند مشکل نخواهد بود.

(١٠) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٤ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ابن مسعود فرمود ای ابن مسعود برای ساعت ظهور علامتهائیست و شرطهائیست تا آخر حدیث که در (ساعت ظهور) حدیث دهم گذشت مراجعه کنید.

(١١) در کنز ج ١٤ ص ٢٣٢ فرمود از علامات بلاء و اشراط ساعت ظهور آن است که عقلها مخفی و ناقص شود و کشتار زیاد باشد و علامات خیر و خوبی برطرف شود و فتنه‌ها ظاهر گردد.

(١٢) در حدیث دیگر علامات حق برطرف شود و ظلم ظاهر گردد.

(١٣) در کنز ج ١٤ ص ٢٥٧ فرمود ساعت برپا نشود تا ده علامت ظاهر گردد یکی دود و دیگر دجال است. در (ساعت ظهور) حدیث نهم گذشت مراجعه شود.

(١٤) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٩ فرمود اول آیات (علامات) دجال و نزول عیسی است و آتشی است که از قعر عدن ابین خارج می‌شود که مردم را سوق به محشر می‌دهد که استراحت کند با ایشان هرجا استراحت کردند، و دود، و دابه و یأجوج و مأجوج است.

(۱۵) در کنز ص ۲٦۰ فرمود ده علامات است پیش از ساعت ظهور که اینها مرتب پی در پی خواهد آمد: خروج دجال، و نزول عیسی بن مریم، و باز شدن یأجوج و مأجوج، و دابة الارض، و طلوع خورشید (ولایت) از مغربش می‌باشد.

در این حدیث تمام ده را شماره نکرده ولی در همان صفحه در حدیث دیگر فرموده: خسفی در مغرب، و خسفی در مشرق، و خسفی در جزیرة العرب، و دود، و آمدن عیسی بن مریم، و دجال، و دابة الارض، و یأجوج و مأجوج و بادی که بوزد و ایشان را به دریا ریزد (یعنی یأجوج و مأجوج را) و طلوع آفتاب از مغربش.

پرسیده شد از ظهور آن حضرت فرمود وقتی که حکومت کنند در دولت خصیان الخ. در (دولت) حدیث ۱٦ گذشت.

از علامات فرج حادثه‌ایست که بین دو مسجد واقع خواهد شد الخ. در فرج حدیث ۱۲ خواهد آمد.

در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام رضا عليه‌السلام سؤال شد که علامت قائم از شما چیست الخ. در قائم ح ٤٦ خواهد آمد.

(۱٦) در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳۵٤ در ذیل حدیث علی بن مهزیار خود حضرت علاماتی را بیان فرموده هر وقت کودک نشست (به سلطنت) و مغربی حرکت کرد، و روانه شد عمانی، و بیعت کرده شد با سفیانی، به ولی خدا اذن داده می‌شود پس بیرون می‌آیم در میان صفا و مروه با سیصد و سیزده نفر مرد، و می‌آیم به کوفه و خراب می‌کنم مسجد آن را و بنا می‌کنم آن را بر بنای اول که بنا گذارده شد و خراب می‌کنم بناهای گردنکشانی را که در اطراف آن بنا کرده‌اند، و حج می‌گذارم با مردم حجة الاسلام را، و می‌آیم به سوی مدینه و خراب می‌کنم حجره پیغمبر را و بیرون می‌آورم کسانی را که در آنجا دفن شده‌اند در

حالتی که بدنهای هر دو نفر ایشان تر و تازه است، پس می‌برم آنـها را روبـری بقیع و امر می‌کنم که دوچوب را نصب کنند و هریک از ایشان را بر چوبی بدار زنند پس آن چوبها از زیر ایشان سبز می‌شود، و برگ می‌آورد، و مردم به این دو نفر امتحان کرده می‌شوند، به امتحانی که سخت‌تر از امتحان اول باشد، پس منادی از آسمان ندا می‌کند که ای آسمان هلاک کن و ای زمین بگیرد، پس در آن روز باقی نماند در روی زمین مگر مؤمنی که خالص بـاشد قـلب او بـرای ایمان، الخ.

(۱۷) در نوائب الدهور ج۳ ص ۳۰ از اقبال سید نقل کند که حماد گـفت بـه حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم آیا برای خـروج مـهدی عـلامتی و نشـانه‌ای هست؟ فرمود آری گرفتن آفتاب است هنگام در آمدن آن تا دو ثلث از روز، و گرفتن ماه است تا بیست و سه ساعت، و فتنه‌ای است که سایه اندازد یا برسد به مصر و اهل آن بلائی و قطع شدن رود نیل، اکتفاکن به آنچه برایت گفتم، و منتظر امر صاحبت باش در شب و روز، زیراکه خدای تعالی هر روزی در کاریست.

(۱۸) در کفایة الموحدین ج۳ ص۸۴۷ در حدیث معراج از محتضر حسن بن سلیمان[۱] از شیخ صدوق روایت کرده که خطاب شد یا محمّد از جمله عطاهائی که به تو مرحمت فرمودیم آن است که بیرون می‌آوریم از صلب تو یازده امام که همهٔ ایشان از نسل دختر تو فاطمه است و آخر ایشان مردیست که عیسی بـن مریم در عقب سر او نماز خواهد خواند و پر می‌کند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور، پس آن حضرت عرض کرد که این در چـه زمان واقع خواهد شد؟ خطاب رسید یا محمّد در وقتی که برطرف شود علم، و ظاهر شود جهل، و بسیار شود قتل، و کم شوند علماء و فقهاء حقیقی، و بسیار

---

(۱) در مصدر، مختصر سلیمان حسن است و آن غلط است و صحیح آن است که ذکر شد کما فی البحار ج۱۸ ص۳۰۲ و ص۳۰۳ تعلیقه (۱).

شوند شعرا و بگیرند اُمت تو قبور را مساجد.

(۱۹) در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۷٦ فرمود وقتی فییء به نوبت دست بدست بگردد و امانت غنیمت شمرده شود، و زکات دادن را ضرر پندارند، و علم را برای غیر از دین یاد بگیرند، و مرد اطاعت زنش را بکند، و مادرش را عاق کند، و رفیقش را نزدیک کند و پدرش را دور سازد، و در مساجد صداها بلند شود، و فاسق قبیله بزرگ ایشان شود، و زعامت مردم با پست‌ترین ایشان باشد، و مردی را اکرام کنند از ترس شرش، و زنان خواننده و آلات لهو ظاهر شود، و خمر و شراب خورده شود، و لعن کند آخر این امت اولش را، پس در آن وقت باد سرخ و زلزله و خسف و فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران شدن را منتظر باشید.

(۲۰) در دلائل الامامه طبری ص۲٤۸ از مقاتل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود یا علی ده خصلت پیش از روز قیام است آیا سؤال نمی‌کنی از آنها؟ عرض کردم بلی یا رسول الله، فرمود اختلاف، و کشتن اهل مکه و مدینه، و پرچمهای سیاه، و خروج سفیانی، و فتح مکوفه، و خسف و فرو رفتن بیداء، و مردی از ما اهل بیت که با او بیعت می‌شود بین زمزم و مقام ابراهیم، و بیایند بسوی او مردان قوی اهل عراق، و ابدال شام و نجباء اهل مصر، و بیایند اهل یمن که عده ایشان مثل عده اهل بدر می‌باشد، پیگیری کنند او را بنو کلب روز اعماق[۱] گفتم یا رسول الله بنو کلب کدامند؟ فرمود ایشان انصار و یاوران سفیانی هستند می‌خواند مردی را که بین زمزم و مقام بیعت با او شده بکشند، ولی ایشان کشته می‌شوند وذریه ایشان بر در مسجد دمشق فروش می‌رود، و غائب کسی است که از غنیمت ایشان غائب باشد ولو یک عقالی باشد.

---

(۱) اعماق جمع عمق است که آن اسم شهر یا دهی است که جنگی آنجا واقع خواهد شد.

(۲۱) در دلائل الامامه طبری ص۲۵۹ از ام سعید احمسیه روایت کند که خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا در دست من علامتی از خروج قائم قرار ده؟ فرمود ای ام سعید وقتی که ماه در شب بدر (چهاردهم) از رجب گرفت و مردی از زیرش خارج شد آن وقت است خروج قائم.

(علامت قائم چیست؟ الخ در قائم حدیث ۱۱۵ خواهد آمد.)

(۲۲) در ملاحم سید ص۱۳۲ باب ۵۲ از کتاب سلیلی از حذیفه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود فروخته شوند آزادها بواسطه سختی که به ایشان می‌رسد، اقرار می‌کنند مرد و زن به غلامی و کنیزی خود، و مشرکین مسلمانها را استخدام می‌کنند و در شهرها می‌فروشند ایشان را، و خوب و بد از این گرفتاری تحاشی ندارند و بد نمی‌دانند.

ای حذیفه مردم آن زمان همیشه به این بلا مبتلا هستند، تا اینکه آنها دچار بدگمانی شده و از راه نجات مایوس و ناامید خواهند بود، که ناگاه خداوند بفرستد مردی از بهترین فرزندان من که عادل و مبارک و پاکیزه است، و بقدر ذرة المثقال خیانت نکند، و خداوند بوسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز کند، و شر و اهل آن را ذلیل نماید، و او از خدا ترسان باشد و بواسطه نزدیکیش به من مغرور نشود، و سنگی را روی سنگ نگذارد (شاید کنایه از این باشد که اهل دنیا نباشد و برای خود چیزی نسازد) و در حکومت خود احدی را به تازیانه (بی‌جهت) نزند مگر در حدود، و خداوند بواسطه او همه بدعتها را برطرف سازد، و همه فتنه‌ها را خاموش کند، و در حق را باز کند و در باطل را ببندد، و اسیران از مسلمین را هرجا باشند برگرداند (حذیفه گوید) گفتم نام ببر برای ما این بنده‌ای راکه خدا برای امت تو و ذریه تو انتخاب کرده؟ فرمود اسمش اسم منست و اسم پدرش مثل اسم پدر من، اگر از دنیا نماند مگر یک روز خداوند آن را طولانی کند که آنچه ذکر کردم عملی شود.

(۲۳) در ارشاد مفید ص۳۵۷ یکی از علامات ظهور سوزانیدن مرد بـزرگ مرتبه‌ای است از شعیان بنی العباس بین جلولاء[1] و خانقین.

﴿علامت﴾[2]

علامت قائم از شما چیست؟ الخ در قائم حدیث ٤٦ خواهد آمد.

دولت شما در آخر زمان است و برای آن علامتی است. در دولت حدیث ١٤ گذشت.

زود است علامتی که عمودی از آتش است الخ. در طعام گذشت.

علامتی در رمضان است الخ. در طعام گذشت.

علامت تازه در رمضان است الخ. در طعام گذشت.

علامت قائم چیست؟ الخ. در قائم حدث ١١٥ خواهد آمد.

﴿علت غیبت﴾

در (سبب غیبت) گذشت.

﴿علم و علماء و فقه و فقهاء﴾

اذا خرج هذا المهدی الخ.

در یوم الخلاص ص٣٤٣ از امام باقر عليه السلام روایت کند که چون امام مهدی عليه السلام خروج کند دشمنی جز فقها نداشته باشد تا آنجا که فرمود اگر شمشیر بدستش نبود هرآینه فقهاء فتوی بقتلش می‌دادند الخ.

(۱) در ملاحم سید ص١٠٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بگیرید علم را پیش از

---

(۱) نهر بزرگی است در بعقوبه که بین بغداد و خانقین است.

(۲) در علامات ظهور گذشت آنچه مناسب مقام است.

آنکه تمام شود، عرض شد چگونه علم تمام شود و حال آنکه کتاب خدا نزد ما است؟ حضرت غضب فرمود و فرمود مادرتان بعزایتان بنیشیند آیا تورات و انجیل بین بنی اسرائیل نبود و هیچ بهره‌ای نبردند، رفتن علم به رفتن حاملان است سه مرتبه این را فرمود.

(٢) در ملاحم ص ١٨٥ فرمود چون علم از بین شماها برود پس متوقع فرج باشید از زیر قدمهایتان.

(٣) در بخاری کتاب فتن ص ١٥١ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود پیش از ساعت ظهور روزگاری خواهد آمد که جهل نازل شود و علم برطرف گردد و هرج یعنی قتل زیاد باشد.

(٤) و در ص ١٥٢ فرمود پیش از ساعت ایام هرج باشد (و هرج به لسان حبشه قتل و کشتار است) و علم زائل شود، و جهل ظاهر گردد.

(٥) و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٠ فرمود از اشراط ساعت آن است که علم برداشته شود و جهل ظاهر گردد.

(٦) در حدیث دیگر فرمود از علامات ساعت آن است که علم را از کوچکان طلب کنند (چون بزرگان به فکر دنیا هستند فرصت طلب علم ندارند مجبورند در وقت احتیاج از کوچکان طلب کنند و این خود بدبختی است).

(٧) در کنز ص ٢٣٢ فرمود زود است که علم برداشته شود. سه مرتبه فرمود، زید بن لبید عرض کرد چگونه علم برداشته شود و حال آنکه کتاب خدا نزد ما است و خود و فرزندان خود قرائت می‌کنیم؟ فرمود مادرت بعزایت بنشیند ای زید بن لبید من تو را از فقهاء مدینه حساب می‌کردم، آیا این یهود و نصاری نزدشان تورات و انجیل نبود بهره‌ای نبردند (و گمراه شدند) خدا علم را برطرف نمی‌کند بلکه حمله و علماء را می‌برد هیچ عالمی از این امت نرود جز آنکه شکافی به اسلام برسد که هیچ چیز آن را پر نکند تا روز قیامت.

(۸) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۸۲ ابن مسعود فرمود شما در زمانی هستید که علمائشان زیاد است و خطبائشان کم، الخبر.

(۹) در مستدرک ج ٤ ص۵۱۸ ابو هریره گوید هرآینه بیاید بر علماء زمانیکه مرگ بهتر باشد برای ایشان از طلای سرخ، البته بیاید بر شما وقتی که هریک از شما برود نزد قبر برادرش و بگوید ای کاش من بجای تو بودم.

(۱۰) در کنز العمال ج ١٤ ص۲۵٦ و ۲۵۷ فرمود بیاید زمانی که سفهاء بر علماء غالب باشند.

(۱۱) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۵۵ فرمود شما در زمانی هستید که علمائشان زیاد و خطبائشان کم است و هرکس عُشْر آنچه را می‌داند ترک کند هلاک می‌شود، و زود است بیاید زمانی که علمائشان کم و خطبائشان زیاد باشد، هرکس متمسک شود به عُشْر آنچه می‌داند نجات یابد.

(۱۲) در کنز العمال ج ١٤ ص۲۳۳ فرمود خداوند قبض کند و بگیرد علماء را و بگیرد علم را از ایشان، پس جوانانی روی کار آیند و بعضی روی بعضی بجهند و بالا روند، مثل الاغ که روی الاغ می‌جهد.

(۱۳) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲٤۱ فرمود از علامات نزدیکی ساعت ظهور آن است که خطباء منبری شما زیاد باشند، و علماء میل به پادشاهان کنند، پس حلال کنند برای ایشان حرام را و حرام کنند برای ایشان حلال را و فتوا دهند ایشان را به آنچه میل داشته باشند، الخبر.

(١٤) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸٤ امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود یکی از علامات آخر زمان آن است که عیب جوئی کنند بر علماء، الحدیث.

(۱۵) و در ص ۱۸۵ امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود علماء بمیرند و دلها فاسد شود.

(١٦) در الزام الناصب ج ۱ ص ۱۸۵ امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود فقهاء آخر الزمان فتوا بدهند به آنچه اشتهاء دارند.

(١٧) در کافی ج ٥ ص ٥٥ و تهذیب ج ٦ ص ١٨٠ امام باقر عليه السلام فرمود در آخرالزمان مردمانی باشند که پیروی کنند لغزشهای علماء و علم فاسدشان را.

(١٨) در جامع الاخبار ص ١٢٩ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود علماء آخرالزمان شرورترین مردمند روی زمین.

(١٩) و در ص ١٣٠ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود زود است بیاید زمانی بر امت من که از علماء فرار کنند چنانچه گوسفند از گرگ فرار می‌کند.

(٢٠) و در همان صفحه از رسول خدا صلى الله عليه وآله منقول است که فرمود بیاید بر مردم زمانی که پادشاهانشان ظلم کنند و علمائشان بر طمع باشند، تمام این حدیث در زمان حدیث ٦١ گذشت.

(٢١) در حدیث دیگر فرمود بیاید بر امت من زمانی که نشناسند علماء را مگر به لباس خوب.

(٢٢) در الزام الناصب ج ٢ ص ١٨٥ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود فقیهانشان به آنچه بخواهند فتوا دهند، و قاضیانشان به آنچه نمی‌دانند حکم کنند.

(٢٣) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥٧ منقول از رسول خدا صلى الله عليه وآله است که فرمود زود است بیاید بر امت من زمانی که قرّاء و خوانندگان زیاد باشند ولی فقهاء کم باشند، و علم گرفته شود و هرج زیاد باشد گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتن بین خودتان (یعنی همدیگر را بکشید)

(٢٤) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٠ فرمود از علامت نزدیکی ساعت ظهور آن است که باران زیاد باشد ولی علف کم باشد، و خوانندگان زیاد باشند و فقهاء کم باشند.

(٢٥) در روضه کافی ذیل حدیث هفت فرمود (یکی از علامات آنست که) ببینی فقیهی طلب فقه می‌کند برای غیر دین، طلب می‌کند دنیا و ریاست را.

(٢٦) در روضه کافی حدیث ٤٧٩ و بحار ج ١٨ ص ١٤٦ امام ششم از جدش

فرمود زود است بیاید بر مردم (امت من) زمانی که باقی نماند از قرآن مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش، خود را مسلمان می‌نامند ولی دورترین مردمند از اسلام، مساجدشان آباد ولی از هدایت خراب، فقهاء آن زمان بدترین فقهاءاند در زیر سایه آسمان، از ایشان فتنه برخیزد و بسوی خودشان برگردد.

(۲۷) در اثنی عشریه شیخ حر عاملی و دیگران از امام عسکری علیه السلام نقل کنند که فرمود علماء ایشان شرار خلق خدایند در روی زمین بعلت آنکه میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند. و حدیث مفصل است در زمان حدیث ۶۳ گذشت مراجعه کن.

(۲۸) در تحف العقول ص ۳۶ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که دو صنف از امت من اگر صالح شدند امت من صالح می‌شوند و اگر فاسد شدند فاسد می‌شوند عرض شد کیانند ایشان یا رسول الله؟ فرمود فقهاء و امراء.

(۲۹) در ص ۳۹ فرمود نیکو مسأله سؤال کردن نصف علم است، و مدارا کردن نصف عیش.

(۳۰) در الزام الناصب ج ۱ ص ۲۰۷ از اربعین خوئی نقل کند تا آنجا که (یکی از علامات) فرمود وقتی است که علم برطرف شود، و جهل ظاهر گردد، و قرّاء زیاد باشند، و عمل کردن کم باشد، و قتل (کشتار) زیاد باشد، فقهاء هدایت کننده کم باشند، و فقهاء گمراه کننده زیاد باشند.

(۳۱) و در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۵ فقهاء میل به دروغ گفتن داشته باشند و علماء میل به ریب و شک.

(۳۲) در کنز العمال ج ۱۰ ص ۱۳۷ فرمود چون خدا اراده خوبی به گروهی داشته باشد فقهائشان را زیاد کند و جهالشان راکم نماید، و چون فقیهی تکلم کند یارانی پیدا کند، و اگر جاهل تکلم کند مغلوب خواهد شد، و اگر خدا اراده بدی به گروهی داشته باشد جهالشان را زیاد کند و فقهائشان راکم نماید، و چون

جاهل سخن گويد يارانی پيدا كند و چون فقيهی سخن گويد مغلوب شود.

(٣٣) و در كنز العمال ج ١٠ ص١٣٨ فرمود طلب كنيد علم را ولو در چين باشد چون طلب علم بر هر مرد مسلمانی واجب است.

(٣٤) و در ص١٣٩ فرمود هركس طلب علم كند خداوند كفيل روزيش می‌باشد.

(٣٥) و در ص ١٤٠ فرمود خواب عالم بهتر از نماز جاهل است.

(٣٦) و در ص ١٤١ فرمود وزن شود روز قيامت مداد علماء با خون شهيدان پس مداد علماء بر خون شهداء رجحان پيدا كند.

(٣٧) و در ص١٤٣ فرمود عالمی كه به علمش منتفع شود بهتر از هزار عابد است.

(٣٨) در ص١٤٣ ايضا فرمود طالب علم افضل است نزد خدای تعالی از جهاد كننده در راه خدا.

(٣٩) در حديث ديگر فرمود صبح كن در حالی كه يا عالم باشی و يا متعلم و يا مستمع و يا محب ايشان و قسم پنجم مباش كه هلاک خواهی شد.

(٤٠) در ص١٤٥ فرمود خدا و ملائكه حتی موری كه در سوراخ خود جای دارد و حتی ماهی در دريا درود می‌فرستد بر كسی كه خير وخوبی ياد مردم می‌دهد.

(٤١) در حديث ديگر فرمود فضل عالم بر عابد مثل فضل من است بر پست‌ترين شما، الخبر.

(٤٢) در ص١٤٦ فرمود وقتی مؤمن دری از علم را ياد بگيرد چه عمل بكند و چه نكند بهتر است از هزار ركعت نماز مستحبی.

(٤٣) در ص١٤٨ فرمود چيزی نيست كه قطع كننده‌تر باشد پشت ابليس را از عالمی كه در قبيله پيدا شود.

(٤٤) در ص ١٥٠ فرمود گرامی دارید علماء را به جهت آنکه ایشان ورثه پیغمبرانند.
(٤٥) در حدیث دیگر فرمود مردم در بهشت هم محتاج علمایند به جهت آنکه در هر جمعه خدا را زیارت می‌کنند پس می‌گوید به ایشان تمنا کنید از من آنچه را میل دارید. پس التفات به علماء کنند و بگویند چه تمنا کنیم از خدا، پس علماء بگویند تمنا کنید فلان و فلان را پس ایشان در بهشت هم محتاج به علماء می‌شوند چنانچه در دنیا محتاج بودند.
(٤٦) در ص ١٥١ فرمود مثل علماء مثل ستارگان در آسمانند که بواسطه آنها در تاریکی دریا و صحرا راه را پیدا می‌کنند، پس هر وقت ستارگان غروب کنند امید می‌رود که راه یافتگان گمراه شوند.
(٤٧) در کنز العمال ج ١٠ ص ١٥٤ فرمود یک رکعت نماز از عالم به خدا بهتر است از هزار رکعت از جاهل به خدا.
(٤٨) در حدیث دیگر فرمود دو رکعت نماز از عالم افضل است از هفتاد رکعت از غیر عالم.
(٤٩) در حدیث دیگر فرمود سرعت کنید به طلب کردن علم که یک حدیث از راستگو بهتر است از دنیا و آنچه در اوست از طلا و نقره.
(٥٠) در حدیث دیگر فرمود یک ساعت عالم که تکیه کند بر فراش خود و نظر در مطالب علمی کند بهتر است از عبادت عابد هفتاد سال.
(٥١) در حدیث دیگر فرمود یک فقیه سخت‌تر است بر شیطان از هزار عابد.
(٥٢) در حدیث دیگر فرمود فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهاردهم است بر سائر ستارگان.
(٥٣) در حدیث دیگر فرمود فضل عالم بر عابد هفتاد درجه است مابین هر درجه‌ای تا درجه دیگر مثل مابین زمین و آسمان است.

(٥٤) در حديث ديگر فرمود فضل مؤمن عالم بر مؤمن عابد هفتاد درجه است.

(٥٥) و در ص ١٥٦ فرمود اگر خدا هدايت كند بر دست تومردى را بهتر است براى تو از آنچه خورشيد بر آن مى‌تابد و غروب مى‌كند.

(٥٦) در حديث ديگر فرمود براى هر چيزى راهى است و راه بهشت علم است.

(٥٧) در حديث ديگر فرمود از من نيست مگر عالم يا متعلم.

(٥٨) و در ص ١٥٨ فرمود كسى كه براى امت من چهل حديث حفظ كند كه از سنّت من باشد روز قيامت او را به شفاعت خود داخل بهشتش مى‌كنم.

(٥٩) در ص ١٦٤ فرمود كسى كه چهل حديث براى خدا ياد بگيرد و به امت من ياد بدهد راجع به حلال و حرامشان باشد خدا او را در قيامت عالم محشورش كند.

(۶٠) و در ص ۱۶٠ فرمود ملائكه بالهاى خود را براى طالب علم مى‌گسترانند.

(٦١) در حديث ديگر فرمود كسى كه مرگش برسد و او در طلب علم باشد فرق او و انبياء يک درجه است كه نبوت باشد.

(٦٢) در تحف العقول ص ٢٥ از رسول خدا ﷺ سؤال شد كدام مردم شرورترند؟ فرمود علماء وقتى فاسد شوند.

(٦٣) در تحف العقول ص ٢٧ از رسول خدا ﷺ روايت كند كه فرمود علم از مردم گرفته نمى‌شود بلكه علماء گرفته مى‌شود تا وقتى كه عالمى باقى نماند آن وقت جهال را رؤساى خود گردانند از ايشان فتوا طلبند ايشان هم بدون علم فتوا دهند هم گمراه شوند و هم گمراه كنند.

(٦٤) در تحف العقول ص ٢٨ از رسول خدا ﷺ است كه سؤال كنيد از علماء و سخن گوئيد با حكماء و مجالست كنيد با فقراء.

(٦٥) در تحف العقول ص ٢١٥ امام باقر عليه‌السلام فرمود عالمی که از علمش نفع ببرد افضل است از هفتاد هزار عابد.

(٦٦) در تحف العقول ص ٢٧٢ امام صادق عليه‌السلام فرمود عالم افضل از هزار عابد و هزار زاهد و هزار مجتهد است.

(٦٧) در یوم الخلاص ص ٤٦٧ از محجة البیضاء نقل کندکه شرورترین علماء آنهائی هستند که در خانه سلاطین می‌روند، و بهترین سلاطین آنهائی هستند که در خانه علماء می‌روند.

(٦٨) در جامع الاخبار ص ١٢٩ در ذیل حدیثی فرمود علماء ایشان شرورترین خلق الله باشند روی زمین. در زمان حدیث ٥٧ گذشت تمام حدیث رجوع کن.

(٦٩) در الزام الناصب چاپ قدیم ص ١٩٥ یکی از علامات آن است که علماء بمیرند.

(٧٠) در روضة الواعظین ص ٤٨٥ از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کند که فرمود بیاید بر مردم زمانی که بکشند در آن علماء را چنانچه دزدان را می‌کشند، پس ای کاش علماء خود را به حماقت می‌زدند در آن زمان.

(٧١) در مکارم الاخلاق ص ٥٢٧ رسول خدا به ابن مسعود فرمود علماء ایشان و فقهای ایشان خیانت کار و فاجر هستند، آگاه باش که ایشان شرار خلق خدای هستند، و همچنین اتباعشان و کسی که نزد ایشان می‌رود، و علم از ایشان می‌گیرد و دوستار ایشان است، و مجالست و مشورت می‌کند با ایشان، شرار خلق خدایند، داخل کند ایشان را به آتش جهنم کر و گنگ و کور پس ایشان برنگردند (تا آنجا که) فرمود ای ابن مسعود مجالست مکن با ایشان در ملأ (عام) و خرید و فروش مکن با ایشان در بازارها، و راهنمائی مکن ایشان را به جاده، و آبشان مده، خدا (در سوره هود آیه ١١) فرمود هرکس زندگی دنیا و

زینت آن را خواسته ما سعی آنها را در کار دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد. (و در سوره شورا آیه ۱۹) فرمود هرکس حاصل کشت دنیا را بخواهد می‌دهیم آن را ولی در آخرت نصیبی ندارد.

ای ابن مسعود آنچه راکه مبتلی شده از ایشان امت من دشمنی و بغض و کینه و جدال بوده، ایشانند که ذلیل کننده این امت شده‌اند در دنیا، قسم به کسی که مرا بحق فرستاده البته ایشان را به زمین فرو خواهد برد، و بصورت بوزینه و خوک خواهد درآورد.

ابن مسعود گفت رسول خدا ﷺ گریه کرد و ما هم بواسطه گریه او گریان شدیم، و عرض کردیم چه باعث گریه شما شد ای رسول خدا؟ فرمود (رحمة للاشقیاء) و خداوند (در سوره سبأ آیه ۵۰) می‌فرماید اگر تو ای رسول سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامی که ترسان و هراسانند و هیچ از عذاب ایشان فوت و زائل نشود، و از مکان نزدیکی دستگیر شوند، یعنی علماء و فقهاء.

ای ابن مسعود کسی که یاد گیرد علم را و اراده کند بواسطه آن دنیا را و حب دنیا و زینتش را مقدم دارد مستوجب سخط خداگردد، و در درک اسفل از آتش باشد با یهود و نصاری که کتاب خدا راکنار انداختند، خداوند فرمود (در سوره بقره آیه ۸۸) آنگاه که آمد ایشان را و شناختند کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران.

ای ابن مسعود هرکس یاد گیرد قرآن را برای دنیا و زینت آن خدا بهشت را بر او حرام گرداند.

ای ابن مسعود هرکس یاد گیرد علم را و عمل نکند به آنچه در آن است خداوند او را در قیامت کور محشور کند.

و هرکس یاد بگیرد علم را از روی ریا و سمعه و بواسطه آن دنیا را بخواهد،

خداوند برکتش را از او بردارد، و به ضیق معیشت گرفتارش سازد، و خودش را به خودش واگذارد و هرکس را خدا بخود واگذار کند هلاک خواهد شد، خداوند فرمود هرکس امید ملاقات پروردگارش را دارد پس باید عمل صالح انجام دهد و احدی را در عبادت او شریک قرار ندهد، تا آخر حدیث که مفصل است.

(۷۲) در مکارم الاخلاق ص ۵٤۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابی ذر فرمود بدترین مردم نزد خدا از حیث جاه روز قیامت عالمی است که از علمش نفع نبرد، و کسی که طلب علم کند که مردم را به طرف خود جلب کند بوی بهشت را نیابد، ای اباذر کسی که طلب علم کند که مردم را گول زند بوی بهشت نیابد، ای اباذر وقتی که سؤال شدی از علمی که نمی‌دانی بگو نمی‌دانم تا از ضررش نجات یابی و فتوی مده به آنچه نمی‌دانی که تا در قیامت از عذابش نجات یابی.

(۷۳) ای اباذر فقهاء پیش روند و مجالست ایشان موجب زیادی است.

(۷٤) در کافی ج ۱ ص ۳٦ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود ﴿**إِنَّمَا یَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ الخ**﴾ جز این نیست که می‌ترسند از خدا علماء، فرمود مراد از علماء کسانی هستند که کردارشان تصدیق گفتارشان کند و اگر کسی کردارش تصدیق گفتارش را نکرد او عالم نیست.

(۷۵) در کافی ج ۱ ص ۳۸ و ج ۳ ص ۲۵٤ در ذیل حدیثی از امام هفتم علیه السلام روایت کند که مؤمنین فقهاء قلعه اسلامند مثل دیوار دور شهر که شهر را نگاهداری می‌کند.

(۷٦) در کافی ج ۱ ص ۳۹ امام هفتم فرمود گفتگوی با عالم در مزبله‌ها بهتر است از گفتگوی با جاهل روی تشکها.

(۷۷) در کافی ج ۱ ص ٤۲ امام ششم فرمود دوری کن از دو خصلت که هلاک مردم در این دو خصلت است یکی آنکه فتوی دهی مردم را به رأی خودت، دیگر آنکه دینداری کنی به چیزی که نمی‌دانی.

(۷۸) در کافی ج ۱ ص ٤۳ امام ششم فرمود نهی می‌کنم تو را از دو خصلت که هلاک مردان در آن دو خصلت است. یکی آنکه باطلی را دین خود گردانی دیگر مردم را فتوی بدهی به چیزی که نمی‌دانی.

(۷۹) در کافی ج ۱ ص ٤٦ امام ششم از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود فقهاء امین پیغمبرانند مادامی که داخل در دنیا نشوند، گفته شد یا رسول الله دخول در دنیا چیست؟ فرمود متابعت نمودن سلطان پس اگر متابعت سلطان کردند بترسید از ایشان بر دین خود.

(۸۰) در کنز العمال ج ۱۰ ص ١٦٢ فرمود کسی که در کوچکی علم نیاموخته پس در بزرگی طلب علم کند و مرگش برسد شهید مرده.

(۸۱) در ص ١٦٣ فرمود وقتی دری از علم را یاد بگیری بهتر است برای تو از هزار رکعت نماز مستحبی مقبول.

(۸۲) در ص ١٦٦ فرمود واجبات را یاد بگیرید و به مردم یاد بدهید که آن نصف علم است.

(۸۳) در وسائل ج ۱۸ ص ۹۵ در ذیل حدیثی از امام حسن عسکری علیه‌السلام روایت کند که فرمود پس هرکس از فقهاء خود را نگاهدارد و دینش را حفظ کند و مخالف هواء نفسش باشد و مطیع امر مولای خود باشد پس برای عوام است که از ایشان تقلید کنند، و این صفتها نیست مگر در بعض فقهاء شیعه نه همه ایشان پس عالمی که مرتکب قبیح و کارهای زشت شد مثل علماء عامه و سنّیها پس از ایشان چیزی قبول نکنید اگر از ما نقل کردند و کرامتی هم نیست.

در قرآن حدیث ۲٤ خواهد آمد که نماند از قرآن مگر رسمش الخ.

علم خود را درهم پیچیده مثل مار الخ. در قم حدیث ۱۳ خواهد آمد.

علم خود را بین دومسجد درهم پیچد مثل ماری که در سوراخش خود را جمع می‌کند الخ. در فتنه حدیث ٤۰ خواهد آمد.

(۸٤) در بحار ج ۵۲ ص ۳۳٦ ابان از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود علم بیست و هفت حرف است و جمیع آنچه راکه پیغمبران آورده‌اند دو حرف بوده و مردم تا امروز غیر از دو حرف چیزی نمی‌دانند و چون قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون کشد و با آن دو حرف منضم سازد و بین مردم منتشر کند.

﴿ عَلَم ﴾

در ملاحم ص۵۳ و البرهان ص ۱۵۱ و غیبت طوسی ص۲۷۹ عمار یاسر فرمود پرچم‌دار حضرت مهدی شعیب بن صالح است.

در ملاحم ص۵۳ روایت کند که علم‌دار مهدی شعیب بن صالح است.

در البرهان ص ۱۵۲ از علی عليه السلام روایت کند که خارج شود پرچمهای سیاه با سفیانی جنگ کند در ایشان جوانیست از بنی هاشم در کتفش خالی است علمدارش مردیست از بنی تمیم که او را شعیب بن صالح می‌گویند.

در ملاحم ص ٥٤ روایت شده که علم‌دار مهدی عليه السلام غلامی باشد جوان و موهای سرش کم باشد و زرد، اگر با کوهها بجنگد آنها را درهم شکند.

در ملاحم ص ۵۵ روایت شده که خروج کند مهدی عليه السلام و علم‌دارش شعیب بن صالح باشد.

علمی است برای او که چون نزدیک شود وقت خروجش آن علم خودش باز شود الخ. در قائم حدیث ۱۲۹ خواهد آمد.

﴿ علماء ﴾

پس از آن مردن علماء و شایستگان است الخ. در فتنه حدیث ٤۱ خواهد آمد.

علماء ایشان زیاد باشد و خطباء کم الخ. در عِلم حدیث ۸ گذشت.

بیاید بر علماء زمانی که مرگ برای ایشان بهتر باشد از طلای سرخ الخ . در عِلم حدیث ۹ گذشت .

سفهاء بر علماء غالب باشند الخ . در عِلم حدیث ۱۰ گذشت .

علماء کم باشند و خطباء زیاد الخ . در علم حدیث ۱۱ گذشت .

علماء را بگیرد و جوانانی روی کار آیند الخ . در علم حدیث ۱۲ گذشت .

علماء میل به پادشاهان کند الخ . در علم حدیث ۱۳ گذشت .

بر علماء عیب جوئی کنند الخ . در علم حدیث ١٤ گذشت .

علماء بمیرند و دلها فاسد شود . در علم حدیث ۱۵ گذشت .

لغزش علماء را پیروی کنند الخ . در علم حدیث ۱۷ گذشت .

علماء آخر زمان شرورترین مردمند الخ . در علم حدیث ۱۸ گذشت .

علماء بر طمع باشند الخ . در علم حدیث ۲۰ گذشت .

نشناسند علماء را مگر به لباس خوب . در علم حدیث ۲۱ گذشت .

علماء ایشان شرار خلق خدایند الخ . در علم حدیث ۲۷ گذشت .

علماء میل به ریب داشته باشند . در علم حدیث ۳۱ گذشت .

مداد علماء الخ . در علم حدیث ٣٦ گذشت .

گرامی دارید علماء را الخ . در علم حدیث ٤٤ گذشت .

در بهشت هم محتاج علمایند الخ . در علم حدیث ٤٥ گذشت .

مثل علماء مثل ستارگانند الخ . در علم حدیث ٤٦ گذشت .

علماء ایشان شرورترین خلق الله باشند در روی زمین الخ . در (زمان) حدیث ۵۷ گذشت رجوع کن .

فرار کنند از علماء الخ . در زمان حدیث ۵۹ گذشت .

علماء بمیرند الخ . در علم حدیث ٦٩ گذشت .

علماء را بکشند مثل دزدان الخ . در علم حدیث ۷۰ گذشت .

علماء خیانت‌کار و فاجر باشند الخ. در علم حدیث ۷۱ گذشت.

کم شوند علماء و فقهاء حقیقی الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۰ گذشت.

کدام مردم شرورترند فرمود علماء وقتی فاسد شوند. در علم حدیث ٦٢ گذشت.

علم از مردم گرفته نمی‌شود بلکه علماء گرفته می‌شوند الخ. در علم حدیث ٦٣ گذشت.

سؤال کنید از علماء الخ. در علم حدیث ٦٤ گذشت.

شرورترین علماء الخ. در علم حدیث ٦٧ گذشت.

هفت نفر از علماء که از اطراف عالم الخ. در (مهدی علیه‌السلام) حدیث ۸ و ۱۲۲ خواهد آمد.

﴿عمار یاسر﴾

در ملاحم سید ص۱۰۸ عایشه از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کند که به عمار فرمود تو را فئه باغیه می‌کشند (مراد از فئه باغیه اصحاب معاویه هستند)

در الزام الناصب ج۲ ص۲٤٦ در ذیل خطبه تطنجیه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کند که فرمود هرآینه عوض عمار بن یاسر و اویس قرنی هزار نفر را خواهم کشت.

در الزام الناصب ج۲ ص۲٤٧ در خطبه تطنجیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود دوازده هزار اسب سیاه به عمار یاسر تسلیم کنم که بر روی هر اسب سیاهی یک نفر دوست خدا و رسولش باشد، و با هریکی از ایشان دوازده هزار دسته لشگر که شماره او را بجز خدا کسی نداند و من شماره او را می‌دانم الخ (شاید مراد در رجعت باشد)

﴿ عمامه ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۹۱ و ص۶۰۸ فرمود دجال وقتی خارج شود در مقدمه لشگر او هفتاد هزار عمامه بسر باشد.

در کنز ص۳۲۸ نیز وارد شده که با دجال هفتاد هزار عمامه بسر باشد.

در الزام الناصب ص ۱۸۱ چاپ قدیم از رسول خدا روایت کند که متابعت می‌کند دجال را از امت من هفتاد هزار عمامه بسر.

﴿ عُمْر ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۴ فرمود یکی از اشراط ساعت ظهور آن است که عمر بشر کم می‌شود.

﴿ عُمْر حضرت حجت علیه‌السلام بعد از ظهورش ﴾

بدانکه راجع به عمر حضرت بعد از ظهورش اخبار از عامه و خاصه (شیعه و سنّی) مختلف است و در حکومتش ذکر شد اینجا هم بنحو فهرست وار ذکر می‌کنیم.

(۱) (پنج و دو سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص۳۳۸ از مقدمه ابن خلدون ذکر شده.

(۲) (پنج یا هفت یا نه سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۲ و ۲۷۳ ذکر کرده.

(۳) (شش یا هفت یا هشت یا نه سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۲ ذکر کرده.

(۴) (شش یا هفت یا نه سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱

ص ۳۳۰ از عقد الدرر از ابی سعید خدری از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده.

(۵) (هفت سال) چنانچه در ملاحم سید ص ۷۰ و ۷۸ و ۱۳۸ و ۱۶۶ ذکر کرده.

(هفت سال که هر سالی ده سال است) خواهد آمد.

(۶) (هفت سال و دو ماه) چنانچه در ملاحم ص ۷۹ ذکر نموده.

(۷) (هفت یا هشت سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۵ از کتاب البیان و معجم طبرانی و مناقب المهدی ابو نعیم نقل کرده.

(۸) (هفت یا هشت یا نه سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۸ و ۱۴۱ و ۱۶۶ و در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۶ و ۲۷۴ ذکر کرده.

(۹) (هفت یا نه سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۹ ذکر شده.

(۱۰) (هفت یا ده سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۹ از کتاب فضائل الکوفه از ابی سعید خدری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نموده.

(۱۱) (نه سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۲۲ از عقد الدرر از ام سلمه از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده.

(۱۲) (ده سال) چنانچه در المهدی ج ۱ ص ۳۴۱ از فصول المهمه از حذیفه نقل کرده.

(۱۳) (ده یا هفت یا هشت سال) چنانچه در ملاحم ص ۱۶۶ ذکر کرده.

(۱۴) (چهارده سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۹ ذکر کرده.

(۱۵) (نوزده سال) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۳۳۲ از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده.

(۱۶) (نوزده سال و چند ماه) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۳۳۱ و ۳۳۲ در چند حدیث از عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده.

(۱۷) (بیست سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۸ نقل کرده.

(۱۸) (بیست و یک سال) چنانچه در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۵٦ از اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار ذکر کرده.

(۱۹) (بیست و یک یا بیست و دو سال) چنانچه در الامام المهدی ج ۱ ص ۳۹٤ از عرف الوردی سیوطی نقل کرده.

(۲۰) (سی سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۸ ذکر نموده.

(۲۱) (سی و نه سال) چنانچه در الامام المهدی ج ۱ ص ۳۸۵ از عرف الوردی سیوطی نقل کرده.

(۲۲) (سی یا چهل سال) چنانچه در کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۹۱ از علی علیه‌السلام نقل کرده.

(۲۳) (چهل سال) چنانچه در ملاحم ص ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۱۵۳ ذکر کرده.

(۲٤) (هفتاد سال) چنانچه در غیبت طوسی ص ۲۸۳ و المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۲۷ از عقد الدرر نقل کرده که هفت سال است که با سالهای شما هفتاد سال می‌شود.

(۲۵) (هشتاد سال) چنانچه در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۲ در ذیل خطبة البیان از امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل کرده.

(۲٦) (صد و بیست سال بقدر عمر ابراهیم خلیل علیه‌السلام) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۱۸۹ حدیث ٤٤ نقل کرده.

(۲۷) (سیصد و نه سال مثل اصحاب کهف) چنانچه در غیبت طوسی ص ۲۸۳ ذکر فرموده و در قائم حدیث ۸۲ و ۹۹ خواهد آمد.

(۲۸) (سیصد و سیزده سال باضافه نه) چنانچه در غیبت نعمانی ص ۳۳۲ ذکر کرده.

(۲۹) (هر مردی هزار پسر) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ و در غیبت طوسی ص ۲۸۰ و دلائل الامامه ص ۲٤۱ نقل کرده که هر مردی در زمان پادشاهی آن

حضرت هزار پسر برای او متولد شود که دختری در بین نباشد. در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۹۷ و ۱۰۷ خواهد آمد.

(۳۰) (غیر از خدا کس نداند) در بحار ج ۵۳ ص ۳٤ مفضل از امام صادق علیه‌السلام سؤال از مدت حکومتش می‌کند و خلاصه جواب امام صادق علیه‌السلام آن است که خدا می‌داند و به مشیت و اراده خدا است.

و در کفایة الخصام ص ٦٨٢ و ص٦٩٧ فرموده بماند در زمین چندانکه خدا خواهد الخ.

(۳۱) (در زمان او هر مردی هزار سال زندگانی کند) در دلائل الامامه طبری ص ۲٤۱ ذکر نموده و در قائم حدیث ۹۷ خواهد آمد.

مؤلف گوید در هیچ کتابی نخواهید یافت که (۳۱) قول از اخبار استفاده کرده باشد راجع به عُمْر و حکومت حضرت بعد از ظهورش جز در این کتابِ (یأتی علی الناس زمان) و هو من فضل ربی.

« عمر و ابوبکر »

در مدینه خواهد آمد.

« عمل »

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲٤۲ فرمود یکی از علامات حبس شدن عمل است (یعنی عمل قبول نمی‌شود و بالا نمی‌رود)

و در ملاحم سید ص ۱۲۹ ابن مسعود می‌گوید نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که فرمود این امر همیشه در شما خواهد بود و شما پادشاه و حکم‌رانید مادامی که اعمالی را احداث نکنید (یعنی بدعتی در دین نگذارید)

پس زمانیکه شما بدعت در دین گذاشتید خداوند هم بفرستد بر شما گروهی

را یا بدترین خلقش را پس پوست از سر شما بکنند چنانچه پوست عصا را می‌کنند.

﴿ عملیات حضرت در مدینه ﴾

در مدینه حدیث ۱۵ خواهد آمد.

﴿ عوف سلمی ﴾

در بحار ج ۵۲ ص۲۱۳ و غیبت طوسی ص ۲۷۰ زین العابدین علیه‌السلام فرمود قبل از خروج حضرت خروج مردی است که عوف سلمی می‌گویند در زمین جزیره[1] و جایگاهش تکریت است[2] و در مسجد دمشق کشته خواهد شد.

﴿ عهد ﴾

در دشمن گذشت.

﴿ عیسی علیه‌السلام ﴾

سنتی از عیسی الخ. در قائم حدیث ۹۱ خواهد آمد.

(۱) در ملاحم سید ص ۸۰ فرمود عیسی بن مریم نازل شود و پشت سر حضرت حجت نماز بخواند. و در قائم حدیث ۳۸ خواهد آمد.

(۲) در ملاحم ص۸۲ فرمود عیسی علیه‌السلام نازل می‌شود و پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند.

(۳) در ملاحم ص۸۳ فرمود عیسی بن مریم علیه‌السلام پیش پل سفید در درب دمشق شرقی نازل می‌شود ... یهودیها می‌آیند و می‌گویند ما اصحاب شما

---

(۱) به عراق هم جزیره می‌گویند.

(۲) تکریت شهرکی است بالای سامرا.

هستیم عیسی می‌فرماید دروغ می‌گوئید، نصاری می‌آیند و می‌گویند ما اصحاب شما هستیم عیسی می‌فرماید دروغ می‌گوئید بلکه اصحاب من مهاجرین و بقیه اصحاب ملحمه هستند (یعنی جنگ) پس بیاید پیش مسلمانان و ببیند خلیفه ایشان بر ایشان نماز می‌خواند مسیح عقب بیفتد وقتی که ببیند او را پس خلیفه مسلمین بفرماید برای ما نماز جماعت بخوان عیسی بگوید بلکه شما بخوانید با اصحاب خود که خدا راضی است از تو، من مبعوث به وزارت شده‌ام نه به امارت، پس خلیفه مهاجرین دو رکعت نماز بخواند و عیسی بن مریم بین ایشان باشد.

(٤) در ملاحم ص٨٤ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که عیسی هبوط کند یعنی به زمین بیاید ومردم به او مرحبا بگویند و به آمدنش خوشحال شوند چون تصدیق فرمایش رسول خدا است پس به مؤذن بگوید اقامه برای نماز بگو پس مردم بگویند برای ما نماز جماعت بخوان عیسی بفرماید بروید نزد امام خود که نمازی برای شما بخواند که خوب امامی است پس حضرت حجت با ایشان نماز بخواند عیسی هم با ایشان بخواند.

(٥) در ملاحم ص٩٦ فرمود عیسی نزد مناره نزد درب دمشق شرقی نازل شود و او جوان باشد سرخ رو باشد با او دو ملک باشد، نفس و بوی او را کافری نشنود جز آنکه بمیرد، چون نفس او تا چشم کار می‌کند می‌رسد پس نفسش به دجال برسد مثل شمع آب شود، و بمیرد، پس عیسی بن مریم برود به بیت المقدس نزد مسلمین و خبر به کشته شدن دجال بدهد، و پشت سر امیر مسلمین یک نماز بخواند پس عیسی برای ایشان نماز بخواند و این ملحمه است (یعنی موقعیت بزرگی است).

(٦) در ملاحم ص٩٧ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منقول است که چون عیسی بن مریم نازل شود و دجال را بکشد ... و فرمود بعد از خروج دجال چهل سال

زندگی کند و احدی نمیرد و مریض نشود، و مردی به گوسفندان و حیوانات خود بگوید بروید فلان مکان چرا کنید و فلان ساعت برگردید، الخبر.

(۷) در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۹۵ فرمود عیسی بن مریم عليه السلام در امت من حکم کننده غادل و امامی است بالسویه تقسیم کننده، صلیب را بشکند و خنزیر را بکشد، الخبر.

(۸) در البرهان ص۱۵۸ از ابی سعید از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود از ماست آنکه عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند.

(۹) در البرهان ص۱۵۸ از جابر از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که عیسی بن مریم نزول کند پس امیر ایشان که مهدیست بفرماید بیا برای ما نماز بخوان، عرض کند خیر، شما بعضی بر بعضی امیر هستید، کرامتی است از خدا برای این امت.

(۱۰) در كفاية الخصام ص ٦٨٤ ذیل حدیث ۳۸ از عمر بن ابراهیم اوسی از رسول خدا روایت کرده است که فرمود عیسی بن مریم در هنگام طلوع صبح نازل شود، و دو جامه زعفرانی پوشیده باشد با چهره سفید و موی سرش سرخ رنگ مایل به سفیدی و موی سرش از فرق گشاده باشد و از سر او روغن بچکد و در دست او حربه‌ای باشد که صلیبها را بشکند و خوکها را بکشد، و دجال را هلاک کند، و اموال قائم را ضبط نماید، و اهل کهف دنبال او روند، و او وزیر امین قائم و حاجب و نایب او باشد، الخ.

﴿غار﴾

در ملاحم ص ٦٧ فرمود حضرت حجت عليه السلام امر فرماید تورات و انجیل که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده بود از غار انطاکیه بیرون آورند و بر طبق تورات بر اهل تورات و بر اهل انجیل بر طبق انجیل حکم فرماید.

﴿غارتی﴾

در غنیمت خواهد آمد.

﴿غبار و غبره﴾

در غیبت نعمانی ص۱۹۷ ذیل ح۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود غبار به چشم کسی رود که آن را به باد می‌دهد.

﴿غثاء﴾

در ملاحم ص۱۵۷ و ص ۲۰۰ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زود است ملتها با هم دست بدست بدهند و شما را مثل کاسه خوراکی در میان گذاشته بخورند، عرض شد از کمی ما است یا رسول الله؟ فرمود خیر شما زیاد هستید ولیکن غثائید مثل غثاء سیل (یعنی مثل کف روی آب هستید وزنی ندارید) الخبر.

﴿غدر﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵۰۸ فرمود هرگز خداوند امتی را عذاب نکند مگر وقتی که غدر نمایند. عرض شد غدرشان چه باشد؟ فرمود اعتراف به گناه می‌کنند ولی توبه نمی‌کنند، الخبر.

﴿غرباء﴾

در اسلام حدیث ۱ و ۲ و ۳ گذشت.

﴿ غربال ﴾

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٣٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است بیاید زمانی که مردم در آن غربال شوند غربال شدنی ، و باقی ماند (حثاله) یعنی مردم پست که وفا بعهد و امانت خود نکنند و بطوری بهم پیچیده شوند که باز کردنش مشکل باشد ، عرض کردند چگونه امر می‌فرمائید به ما ای رسول خدا ؟ حضرت فرمود بگیرید آنچه را پیش شما معروف است و واگذارید آنچه را پیش شما منکر است .

(۲) در غیبت نعمانی ص ۲۰۲ ذیل ح ۱ حضرت صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل فرماید که فرمود قسم به آنکه پیغمبر را بحق مبعوث گردانید هرآینه باید امتحان شوید و همّ و غم به شما رو آور شود و باید غربال شوید بطوریکه زیر و رو شوید ، الخبر .

(۳) و در غیبت نعمانی ص ۲۰۵ ذیل ح ۷ از امام صادق علیه السلام است که فرمود ناچار باید مردم امتحان شوند و تمیز داده شوند و غربال شوند و از غربال مردم بسیاری خارج شوند .

(٤) و در حدیث هشتم امام باقر علیه السلام فرمود والله باید امتحان و تمیز داده شوید ، و غربال شوید مثل گندم که خویش را از بد جدا می‌کنند .

(۵) در غیبت نعمانی ص ۲۰۹ ذیل ح ١٦ و کافی ج ۱ ص ۳۷۰ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود آنچه را شما امید دارید و گردن بسوی او دراز کرده‌اید نخواهد شد تا وقتی که غربال شوید .

(٦) در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ در ذیل حدیث دوم امام صادق علیه السلام فرمود ناچار باید مردم امتحان و تمیز داده شوند و غربال شوند و زود است که مردم بسیاری از غربال خارج شوند .

(۷) در روضه کافی ج۸ ص۲۲۸ ح ۲۹۰ از امام هفتم روایت کند که فرمود اگر شیعه‌های خود را تمیز دهم و از هم جدا کنم نیابم ایشان را مگر وصف کننده، و اگر امتحان کنم نیابم ایشان را مگر از دین برگشته و اگر بخواهم ایشان را خالص گردانم از هزار یک نفر باقی ماند و اگر بخواهم غربال کنم غربال کردنی باقی نماند از ایشان مگر آنچه که از اول بوده، ایشان مدت زیادی است که تکیه به تخت داده و می‌گویند ما شیعه علی هستیم، جز این نیست که شیعه علی کسی است که گفتارش کردارش را تصدیق کند.

﴿غرقده﴾

در ملاحم ص۱۵۲ فرمود یهود در زمان خروج حضرت عیسی هر کجا پناهنده شوند و پشت هر درخت یا سنگی باشند آن درخت یا سنگ صدا کنند ای مؤمن این یهودی پشت من پنهان شده او را بقتل رسان مگر درخت غرقده (فرقده) که از ایشان است و صدا نکند و خبر ندهد.

و در ص۸۳ از ملاحم این حدیث را نقل کرده و فرمود مگر (فرقده) که آن از درختان یهود است و نطق نخواهد کرد و خبر نخواهد داد.

﴿غریب﴾

خوش بحال غریبی که دینش را برداشته و فرار کند الخ. در فتنه حدیث ۴۰ خواهد آمد.

﴿غریق﴾

در امت حدیث ۲۷ و زمان حدیث (٤٦) گذشت که مردم خدا را مثل غریق بخوانند و به اجابت نرسد.

دعاء غریق در دعاء حدیث ۱ و ۲ و ۱۰ گذشت.

﴿غضب﴾

در کافی ج ۲ ص ۳۰۲ امام صادق علیه‌السلام از جدش علیه‌السلام نقل کند که فرمود غضب ایمان را فاسد کند چنانکه سرکه عسل را فاسد می‌سازد.

در حدیث دیگر فرمود غضب کلید هر شرّی است.

در حدیث دیگر فرمود غضب دل شخص حکیم را نابود کند، و هرکس مالک غضب خود نباشد مالک عقل خود نخواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود مردی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد یا رسول‌الله موعظه‌ای یاد بده مرا که از آن پند گیرم، حضرت سه مرتبه فرمود برو غضب نکن.

در حدیث دیگر فرمود مرد بیابانی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد من بیابانی هستم کلمات جامعی یاد من دهید، فرمود امر می‌کنم تو را که غضب نکنی. سهبار مرد صحرانشین عرض خود را تکرار نمود و حضرت همان جواب را دادند.

در حدیث دیگر فرمود هرکس غضبش را باز دارد خداوند عیب او را بپوشاند.

در حدیث دیگر فرمود هرکس غضبش را از مردم بازدارد خداوند در روز قیامت عذابش را از او باز دارد.

در حدیث دیگر فرمود در تورات نوشته است ای پسر آدم یاد من باش هر وقت غضب کردی تا یاد تو باشم هر وقت غضب کردم، و هلاک نکنم تو را در کسانی که هلاکشان می‌کنم، و چون ظلم بر تو شد به انتقام گیری من برای خود راضی باش، زیرا انتقام گیری من برای تو بهتر است از انتقام گیری تو برای خودت.

شیخ نوری در کلمه طیبه ص۳٦ و در کافی ج ٥ ص۳۱۷ و فقیه ج ۱ ص ۳۳۲ و تهذیب ج۳ ص۱٤۸ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که هرگاه خداوند غضب کند بر شهری یا امتی و نازل نکرد برایشان عذاب را، گران می‌شود نرخهای او و کوتاه می‌شود عمرهای او، و نفع نکند کسبهای او، و پاکیزه نمی‌شود میوه‌های او، و جاری نشود نهرهای او، و حبس می‌شود بارانهای او، و مسلط می‌شود بر او اشرار او.

در کافی ج ۱ ص۳٤۳ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند فرمود چون خدا بر خلقش غضب کند ما را از کنارشان دور سازد.

لشگر غضب الخ. در لشگر غضب خواهد آمد.

﴿ غلام ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص۲٤۹ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه رشک برند بر غلام (بچه بی‌مو و امرد) چنانچه رشک برند به زنها.

در کافی ج ۱ ص۳۳۷ و غیبت نعمانی ص١٦٦ امام صادق علیه‌السلام به زراره فرمود ای زراره ناچار باید غلامی در مدینه کشته شود عرض کرد آیا همان است که لشگر سفیانی می‌کشند؟ فرمود خیر لشکر آل فلان او را می‌کشند، می‌آید تا به مدینه می‌رسد پس غلام را گرفته می‌کشد، پس چون او را از روی ظلم و ستم و دشمنی بکشند مهلت داده نمی‌شوند. پس آن وقت متوقع فَرَج باشید انشاء الله.

بیعت با غلام، در فَرَج حدیث سوم خواهد آمد.

برای غلام غیبتی است الخ. در غیبت حدیثِ ٤ خواهد آمد.

﴿غلبه﴾

در غرر الحکم از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود غلبه کردن شهوت بزرگترین هلاکت است و مالک شدن آن بالاترین ملک است.
و ایضا فرمود غلبه کردن شهوت پاکدامنی را از بین می‌برد و به وادی تباهی می‌کشاند.
و ایضا فرمود غلبه کردن هوا و هوس دین و عقل را فاسد می‌کند.
و ایضا فرمود غلبه هزل گوئی و شوخی عزم و کوشش را از بین می‌برد.
و ایضا فرمود غالب شو بر شهوت پیش از آنکه قوت بگیرد و عادت گردد که اگر قوت گرفت و مالک تو شد دیگر تاب استقامت با آن نخواهی داشت.

﴿غم﴾

در ملاحم ص ۷۹ ابن عباس به معاویه گفت مردی از ما در آخر زمان چهل سال مالک شود ... پس در اعماق[۱] به غم و غصه بمیرد الخ.
در ص ۸۰ از ملاحم از محمّد بن حنفیه نقل کند که فرمود خلیفه‌ای از بنی هاشم در بیت المقدس نازل شود زمین را پر از عدل می‌کند، بیت المقدس را بنائی کند که مثل آن بناء نشده باشد، چهل سال مالک شود و صلح روم بدست او باشد، هفت سال به خلافتش مانده پس با او غدر کنند (یعنی خیانت کنند و عهد و پیمانش را بشکنند) و در عمق (شهریست) اجتماع کنند بر او پس به غم و غصه بمیرد الخ.
بعد از غم فتح عجیبی است. در (عجله کنندگان) حدیث ٤ گذشت.
بار الها با برانگیختن او غم را از میان بردار الخ. در مهدی علیه‌السلام حدیث ۱۱۹

---

(۱) شهریست بین حلب و انطاکیه. (معجم البلدان)

خواهد آمد.

﴿غنیمت﴾

در مستدرک ج ٤ ص ٤٣١ در ذیل حدیث ام سلمه دارد که زیان کار کسی است که از غنیمت طائفه کلب (که لشکر سفیانی باشد) محروم بماند.

و در حدیث ابو هریره دارد که محروم کسی است که از غنیمت طائفه کلب محروم باشد ولو اینکه یک عقالی باشد (یعنی زانوبند شتر) قسم به کسی که جانم بدست اوست زنهاشان در پای پله دمشق فروش رود بطوریکه اگر زنی ساق پایش شکسته او را رد کنند و نخرند.

و در دلائل الامامه طبری ص ٢٤٩ فرمود غائب کسی است که از غنیمتی که آنجا بوده غائب باشد ولو اینکه یک عقالی باشد.

در علامات ظهور حدیث ٢١ گذشت.

﴿غوطه﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٦ فرمود پس خیمه‌های مسلمانان آن روز در زمینی است که آن را غوطه گویند و در شهریست که آن را دمشق گویند.

﴿غیبت و حیرت﴾[1]

(١) در کافی ج ١ ص ٣٤٠ امام صادق علیه‌السلام فرمود اگر شنیدید صاحب شما غیبت کرده (یعنی از انظار غائب و پنهان شده) انکار نکنید.

(٢) در کافی ج ١ ص ٣٣٨ از امام صادق علیه‌السلام منقول است که فرمود اگر خبردار شوید که صاحب این امر (یعنی امام زمان علیه‌السلام) غائب شده انکار نکنید.

(٣) در کافی ج ٢ ض ٣٣٥ از امام ششم علیه‌السلام منقول است که فرمود برای

(١) یعنی غائب شدن و متحیر و سرگردان شدن.

صاحب این امر غیبتی است که هرکس بخواهد دینش را نگاه دارد مثل اینست که درخت خاردار را بخواهد خراطی کند، کی می‌تواند از شماها تیغ قتاد را به دست خود نگاه دارد؟ پس از آن سر مبارک را بزیر انداخته پس از آن فرمود برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده‌ای از خدا بپرهیزد و دین خود را نگاه دارد.

(٤) در کافی ج ١ ص٣٣٧ از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود برای غلام (یعنی امام زمان) غیبتی است پیش از اینکه قیام کند. راوی گوید عرض کردم چرا؟ فرمود می‌ترسد و اشاره به شکم مبارک نمود، پس از آن فرمود ای زراره اوست منتظر (انتظار کشیده شده)، اوست که شک در ولادتش می‌کنند، بعضی می‌گویند پدرش بلا فرزند مرد، بعضی می‌گویند حمل است، بعضی می‌گویند دو سال قبل از موت پدرش بدنیا آمده، و اوست منتظر جز اینکه خدا می‌خواهد شیعه را در وقت غیبت امتحان کند، پس آن وقت است که مبطلین و باطل جویان بشک افتند. عرض کرد اگر آن وقت را درک کنم چه کنم؟ فرمود یا زراره هر وقت درک کردی آن زمان را این دعاء را بخوان (اللهم عرّفنی نفسك، فانّك ان لم تعرّفنی نفسك لم اعرف نبیّك، اللهم عرّفنی رسولك فانّك إن لم تعرّفنی رسولك لم اعرف حجّتك اللهم عرّفنی حجّتك فانّك ان لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی) یعنی ای خدای مهربان خودت را به من معرفی کن که اگر این کار نکنی پیغمبرت را نخواهم شناخت، ای خدا پیغمبرت را به من معرفی کن که اگر این کار نکنی حجتت را نخواهم شناخت، ای خدا حجتت را به من معرفی کن که اگر این کار نکنی از دینم گمراه می‌شوم، الخبر.

(٥) در کافی ج ١ ص٣٣٨ و ص ٣٤٠ امام صادق علیه‌السلام فرمود برای قائم علیه‌السلام غیبتی است پیش از قیامش عرض شد چرا؟ فرمود از کشته شدن می‌ترسد.

(٦) در کافی ج ١ ص٣٣٦ امام صادق علیه‌السلام فرمود آگاه باشید هرآینه امام شما

سالهائی از نظر شما غائب شود، الخبر، که در تنویه گذشت رجوع کن.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۸ مفضل بن عمر گوید خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم و در اطاق مردم دیگری هم بود که من گمان کردم که روی سخنش با دیگری است، پس فرمود همانا بخدا صاحب این امر از شما پنهان و غائب شود و از یاد برود بطوریکه گفته شود مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد، و شما وارو شوید مثل کشتی که در موج دریا وارو شود و برگردد، نجاتی نباشد مگر برای کسی که خدا میثاق او را گرفته باشد، و ایمان را در قلبش نوشته باشد، و بواسطه روح خود او را تأیید کرده باشد، و البته باید دوازده پرچم مختلف بلند شود که دانسته شود کدام حق است و کدام باطل. مفضل گفت گریه کردم حضرت فرمود چرا گریه می‌کنی عرض کردم چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما می‌فرمائید دوازده پرچم مشتبه و مختلف بلند می‌شود که شناخته نشود کدام حق و کدام باطل است، گفت در مجلس حضرت سوراخی بود که خورشید داخل آن شده بود، حضرت فرمود آیا این روشن است؟ عرض کردم بلی حضرت فرمود امر ما روشن‌تر از این خورشید است.

(۸) در کافی ج ۱ ص ۳۳۹ امام صادق علیه‌السلام فرمود برای قائم دو غیبت است که در یکی در مراسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌توانند ببینند.

(۹) و در ص ۳٤۰ امام صادق علیه‌السلام فرمود برای قائم علیه‌السلام دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی و در غیبت کوتاه جایش را ندانند مگر از شیعیان خالصش و در غیبت دوم جایش را ندانند مگر خاصه از دوستانش.

(۱۰) و در کافی ج ۱ ص ۳٤۰ امام صادق علیه‌السلام فرمود ناچار است برای صاحب این امر از غائب و پنهان شدن و ناچار است در غیبتش از عزلت و گوشه‌گیری و خوب منزلی است مدینه و با سی نفر وحشتی نیست (معلوم

می‌شود همیشه سی نفر با حضرت هستند)

(۱۱) در کافی ج ۱ ص ۳۴۰ امام صادق علیه السلام فرمود برای صاحب این امر دو غیبت است در یکی به اهلش برمی‌گردد و در دیگری گویند هلاک شد، در چه دره‌ای افتاد، مفضل می‌گوید عرض کردم چه کنیم وقتی اینطور بشود؟ فرمود چون کسی ادعای امامت کند از چیزهائی (و مسائلی) سؤالش کنید که مثل امام جواب بدهد.

(۱۲) در کافی ج ۱ ص ۳۴۳ امام باقر علیه السلام فرمود چون خدای تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از کنارشان دور سازد.

(۱۳) و در غیبت نعمانی ص ۱۷۲ و بحار ج ۵۲ ص ۱۵۵ حازم بن حبیب گفت داخل شدم بر امام صادق علیه السلام پس به او عرض کردم خدا شما را اصلاح کند پدر و مادر من مرده‌اند و حج بجا نیاورده‌اند، و خداوند رزق داده و احسان فرموده چه می‌فرمائید در حج بجا آوردن از طرف ایشان؟ پس حضرت فرمود بجای آور که به ایشان می‌رسد و ایشان را خنک می‌کند، پس از آن فرمود ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است، در دومی ظاهر می‌شود، پس هرکس آمد و خبر فوتش را برای تو آورد قبول نکن.

(۱۴) در غیبت نعمانی ص ۱۷۲ و بحار ج ۵۲ ص ۱۵۷ ابو بصیر گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم پدرت می‌فرمود برای قائم آل محمّد دو غیبت است یکی طولانی‌تر از دیگریست؟ فرمود درست است، و این نخواهد شد تا اینکه شمشیرهای بنی فلان (بنی العباس) مختلف شود، و زره بر ایشان تنگ گردد، و سفیانی ظاهر شود، و بلا شدید گردد، و مرگ و کشتار مردم را فرو گیرد، پناه برند در آن به حرم خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم.

(۱۵) در کفایة الخصام ص ۶۸۳ حدیث ۲۹ از حموینی از جابر بن عبدالله الانصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مهدی از اولاد من است نام او

نام من است و کنیت او کنیت من است، و مر او را غیبت و حیرتی است گمراه شوند در آن غیبت امتها، پس بیاید مانند شهاب ثاقب پر کند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

در حدیث ۳۰ پس ذخایر و مواریث انبیاء را بیرون می‌آورد و پر می‌کند زمین را از عدل الخ.

(۱٦) در غیبت نعمانی ص ۱۷٤ مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود بدرستیکه برای صاحب این امر غیبتی است در آن می‌گوید (ففرت منکم لمّا خفتکم فوهب لی ربّی حکما وجعلنی من المرسلین) چون از شما ترسیدم فرار کردم پس خداوند هبه کرد به من حکمی را و از فرستادگانم قرار داد.

(۱۷) در غیبت نعمانی ص ۱۸۲ از اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود در بعض این دره‌ها ـ و با دست اشاره بطرف ذی طوی[1] نمود ـ تا وقتی که قبل از خروجش غلامش که با حضرت بوده بیاید و بعض از یاران حضرت را ملاقات کند و بگوید چند نفر هستید اینجا؟ پس بگویند ما نزدیک چهل نفر مرد هستیم، پس بگوید چگونه خواهید بود اگر صاحب خود را ببینید؟ می‌گویند والله اگر دستور دهد کوه‌ها را از جا برکنیم خواهیم با او همکاری کنیم. پس سال دیگر بیاید نزد ایشان و بگوید معرفی کنید ده نفر از رؤسا یا خوبان خود را، پس ده نفر را به او معرفی کنند، پس ایشان را همراه خود ببرند نزد صاحبشان و حضرت شب آینده را با ایشان وعده کند.

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمود: والله مثل اینکه نگاه می‌کنم به او در حالیکه پشت به حجر نموده و خدا را بحق خودش قسم می‌دهد، پس می‌گوید ای مردم

---

(۱) در مراصد (حرف طاء و واو) گوید ذو طوی مکانی است نزد مکه.

هرکس با من محاجه و بحث کند درباره خدا پس من سزاوارترم بـه خـدا، ای مردم هرکس محاجه کند با من درباره آدم پس من اولی و سزاوارترم به آدم، ای مردم هرکس محاجه کند با من در نوح پس من سزاوارترم به نـوح، ای مـردم هرکس محاجه کند با من درباره ابراهیم پس من سزاوارترم به ابراهیم، ای مردم هرکس محاجه کند با من درباره موسی پس من سزاوارترم به موسی، ای مردم هرکس محاجه کند با من در عیسی پس من سزاوارترم بـه عـیسی، ای مـردم هرکس محاجه کند با من در محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پس من سزاوارترم به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ای مردم هرکس محاجه کند با من در کتاب خدا پس من سزاوارترم به کتاب خدا، پس بود طرف مقام و دو رکعت نماز بجا آورد و خدا را بحق خودش قسم دهد، سپس امام باقر علیه السلام فرمود و اوست بخدا قسم مضطری کـه خـداونـد فـرموده ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ ٱلْأَرْضِ﴾ این آیه در او و برای او نازل شده.

﴿غیداقه﴾

در غیبت طوسی ص۲۷۲ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود پـیش از آمدن حضرت قائم علیه السلام سال غیداقه است (یعنی سال پرآب و علفی خواهد بود که از کثرت آب و باران) خرما بر درخت فاسد شود شک نکنید در آن (یعنی در سال ظهور است انشاء الله)

﴿غیرت﴾

در کافی ج ۵ ص۵۳۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود وقتی مـردی بی‌غیرت باشد پس او قلبش وارو شده.

در کافی ج ۵ ص۵۳۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند کـه فـرمود آیـا حـیا

نمی‌کنید و غیرت ندارید زنهای شما به بازار می‌روند و مزاحم مردان می‌شوند .

در فقیه ج ۳ ص ۲۸۰ از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه شنیده می‌شود ولی کسی که عاق باشد و کسی که دیوث باشد آن بو را نشنود ، گفته شد یا رسول الله دیوث کدام است ؟ فرمود کسی که زنش نا دهد و او بداند .

در کافی ج ۵ ص ۵۳۶ و ج ٦ ص ٤۳۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیطانی که نامش قفندر است چون در منزل شخصی چهل صبح یا چهل روز تار و طنبور زده شود و مردان نامحرم بر آن داخل شوند آن شیطان هر عضوی از اعضای خود را روی عضوی از اعضای صاحب منزل می‌گذارد و در او می‌دمد دیگر غیرت از او برداشته می‌شود بطوری که با زنهایش هم خواب شوند و او غیرت نورزد . (مثل لندن که فعلا بنحو تواتر شنیده شده همین طور شداند این انجام کار کسی است که چهل روز مشغول باشد وای بحال کسی که چهل سال یا از اول عمرش تا به آخر این عمل راکه نواختن تار و طنبور باشد عملی کند پناه بخدا از شر این آلات امروزه)

در فقیه ج ۳ ص ۲۸۱ از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود غیرت از ایمان است (پس بی‌غیرت ایمان ندارد) .

در کافی ج ۵ ص ۵۳۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که خدا غیور است و دوست دارد هر مرد با غیرت را ، و بواسطه غیرتش کارهای زشت را حرام فرمود چه ظاهری و چه باطنی .

در کافی ج ۵ ص ۵۳٦ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود ابراهیم علیه السلام غیور بود و من غیرتم بیش از اوست ، و خداوند بینی کسی را که بی‌غیرت است بخاک بمالد چه از مؤمنین باشد و چه از مسلمین .

در کافی ج ۵ ص ۵۰٤ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود غیرت نیست

مگر برای مردان و اما زنها پس آن حسد است الخ (یعنی اگر مردی به زنی نگاه کند و زنش ناراحت شود این حسد است نه غیرت ولی اگر زن به نامحرم نگاه کند و مردش ناراحت شود این غیرت است)

در کافی ج ٥ ص٥٣٦ امام صادق علیه‌السلام از جدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که به اهل عراق فرمود ای مردم عراق خبردار شدم که زنهای شما در راه به مردان برخورد می‌کنند آیا غیرت ندارید الخ.

(پس مؤمنین در این احادیث خوب دقت کنند شاید از خواب گران بیدار شوند).

﴿ فاتحة الکتاب ﴾

در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٤١ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود اگر می‌خواستم هرآینه هفتاد بار شتر از تفسیر فاتحة الکتاب پر می‌کردم.

﴿ فارس و فرس ﴾[1]

در کنز العمال ج ١٢ ص ٩١ نقل شد که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده اگر دین در ثریا باشد مردانی از فارس آن را خواهند یافت.

در حدیث دیگر فرمود اگر علم در ثریا باشد مردانی از فارس آن را خواهند یافت.

در کنز العمال ج ١٤ ص٨٩ از ابن عباس نقل کند که فرمود چون پرچمهای سیاه از طرف مشرق نمایان شد پس فرس را گرامی دارید که دولت ما با ایشان است.

در کنز العمال ج ١٢ ص ٩٠ فرمود چون پرچمهای سیاه آمد فرس را گرامی دارید پس بدرستیکه دولت شما با ایشان است.

---

(١) در عجم گذشت آنچه مناسب مقام است.

در حدیث دیگر فرمود چون خدا امری را خواسته باشد که در آن لین و نرمی است به ملائکه مقربین به فارسی و مدارا وحی کند، و اگر اراده امری کند که در آن شدت و سختی است به عربی واضح وحی فرماید.

در حدیث دیگر فرمود سعادتمندترین عجم به اسلام اهل فارسند.

در حدیث‌دیگر فرمود بزرگترین مردم از حیث نصیب در اسلام اهل فارسند.

در کنز ج ۱۲ ص ۹۲ فرمود هرکس از فارس اسلام آورد از قریش‌اند و ایشان برادران و خویشان ما هستند.

در حدیث دیگر فرمود اهل فارس از اولاد اسحاق هستند.

در حدیث دیگر فرمود خداوند از قریش عرب را اختیار کرد و از عجم فارس را.

﴿ فاسقین ﴾

در بحار ج ۵۳ ص ۱٤ مفضل از امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کند که ای مولای من چگونه است در آن وقت خانه فاسقین؟ فرمود در لعنت خدا و سخط اوست الخ. در زوراء گذشت.

﴿ فاصله بین کشته شدن نفس زکیه و خروج حضرت ﴾

چنانچه‌در غیبت‌شیخ طوسی ص ۲۷۱ ذکر یافته و در نفس زکیه خواهد آمد.

﴿ فاطمه و محمّد ﴾

در سفیانی حدیث ۳۷ گذشت.

﴿ فاطمی ﴾

در کافی ج ۱ ص ۳۷۲ حدیث ۳ و ۱ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که این آیه که فرمود ﴿ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوْهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ ﴾ شامل

حال کسانی است که گمان کنند امام هستند وحال آنکه دروغ گفته‌اند امام نیستند. راوی می‌گویند ولو اینکه از ولد فاطمه و علی باشند فرمود ولو اینکه از ولد فاطمه و علی باشند. و معنای آیه اینست که روز قیامت ببینی کسانی که دروغ به خدا گفته‌اند صورتهایشان سیاه شده.

﴿ الفتح ﴾

در ملاحم ص ١٦٤ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود به ما فتح می‌شود و به ما ختم می‌گردد.

و در ص ١٦٥ فرمود به ما فتح امر شد و به ما ختم می‌شود و بواسطه ما خداوند مردم را نجات داد در اول زمان، و بواسطه ما عدل در آخر الزمان خواهد بود، و بواسطه ما پر می‌کند زمین را از عدل چنانچه پر شده باشد از ستم، هرچه بواسطه ظلم از کسی گرفته شده به ایشان برگرداند بواسطه مردی از اهل من که اسمش اسم من است الخبر.

در سال فتح فرات شکافته شود الخ. در فرات خواهد آمد.

کدام یک از دو شهر فتح می‌شود الخ. در قسطنطنیه حدیث ٤ خواهد آمد.

شام و فارس فتح شود الخ. در شام حدیث ١٧ گذشت.

با جزیرة العرب جنگ کنید خداوند فتح کند ایشان را الخ. در جنگ گذشت.

البته هرآینه قسطنطنیه فتح خواهد شد الخ. در قسطنطنیه ح ١ و ٦ خواهد آمد.

﴿ فتنه ﴾

(١) در ملاحم سید ص ٢٠ و مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٤ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود خداوند در این امت پنج فتنه قرار داده، یک فتنه عامه و یک فتنه خاصه، باز یک فتنه عامه و یک فتنه خاصه و در فتنه پنجم مردم مثل بهائم می‌شوند (از

خود اختیاری ندارند هر طرف سوق دهند می‌روند).

(۲) و در ملاحم ص ۲۱ رسول خدا ﷺ فرمود فتنه‌ای باشد پس جماعتی، پس فتنه باشد پس جماعتی، پس فتنه‌ای شود که عقل مردم بپرد (بی‌عقل شوند).

(۳) و در حدیث دیگر ابن مسعود گوید که پیغمبر فرمود شما را بعد از خودم از هفت فتنه می‌ترسانم. فتنه مدینه، فتنه مکه، فتنه یمن، فتنه شام، و فتنه‌ای که از طرف مشرق می‌آید، و فتنه از طرف مغرب، و فتنه‌ای از دل شام که سفیانی باشد.

ابن مسعود گوید بعض از شما اولش را درک کنید و بعضی آخرش را.

ولید بن عباس گوید فتنه مدینه از طرف طلحه و زبیر است، و فتنه مکه فتنه ابن زبیر است، و فتنه یمن از نجده است، و فتنه شام از بنی امیه است، و فتنه مشرق از قِبَل ایشان است یعنی بنی العباس.

(٤) در ملاحم ص ۲۱ از رسول خدا نقل کند که شما را بعد از من چهار فتنه باشد، در اولی خونها حلال شود، در دومی خونها و اموال حلال شود، در سومی خونها و اموال و فرجها و عرض‌ها حلال شود، در چهارمی گوشها کر و چشمها را کور کند همه را بگیرد مثل کشتی روی دریای سیر کند بطوریکه احدی پناهی نداشته باشد، در شام پرش پیدا کند، عراق را سرتاسر بگیرد، جزیره را با دست و پا بشدت لگدکوب کند، مردم را بلاء بمالاند چنانچه پوست را می‌مالند مردم توانائی نداشته باشند که بگویند مه مه بس است بس است، از طرفی برداشته نشود مگر اینکه از ناحیه دیگر منفجر شود.

(۵) در ملاحم ص ۲۲ از رسول خدا ﷺ منقول است که فرمود چهار فتنه در امت من خواهد شد: در اول بلائی به ایشان برسد که مؤمن بگوید هلاکت من در این است، پس برطرف شود، و در دوم مؤمن بگوید هلاکت من در این

است، و در سوم هرچه گفته شود بلاء برطرف شد فتنه ادامه داشته باشد، و در چهارم فتنه به ایشان برسد وقتی که امت گاهی با این باشد و گاهی با آن بدون امام و بدون جمع کننده‌ای.

(٦) در ملاحم ص۲۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود زود است که بعد از من فتنه‌هائی برپا شود. یکی فتنه اجلاء است (یعنی از وطن خود رفتن) که در آن فتنه جنگیدنست و فرار کردن، پس از آن فتنه‌ای باشد سخت‌تر پس از آن فتنه‌ای باشد که هرچه گفته شود خلاص شد باز ادامه داشته باشد، حتی اینکه نماند خانه‌ای مگر آنکه داخلش شود و نماند مسلمانی جز آنکه لطمه‌اش زند، (آن وقت) خارج شود مردی از عترت من.

(۷) در ملاحم ص۲۳ فرمود فتنه‌ای بوده باشد که عقلها در آن بپرد و عروج کند حتی اینکه مرد عاقلی نبینی.

(۸) در ملاحم ص۲۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که در فتنه پنجم که کور کننده و کر کننده است و همه مردم را فرو خواهد گرفت مردم در آن فتنه مثل بهائم خواهند بود.

(۹) در ملاحم ص۳۷ فرمود (فتنه) غریبه آنست که کور کننده است و اهل آن فتنه پابرهنه‌ها و لختی‌ها هستند که هیچ دینی را برای خدا قبول ندارند زمین را پای‌مال کنند چنانچه گاو خرمن را با پا می‌مالد، پس پناه به خدا برید اگر درک کنید آن را.

(۱۰) و در ص۳۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پناه می‌برم به خدا از فتنه مشرق پس از آن از فتنه مغرب.

(۱۱) در ملاحم ص۳۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که چون رو آور شود فتنه‌ای از مشرق و فتنه‌ای از مغرب ... آن روز زیر زمین بهتر است از روی آن.

(۱۲) در ملاحم ص۳۹ دارد که همیشه مردم در خیر و آسایشند مادامی که

پادشاهی بنی العباس برقرار است و چون پادشاهی ایشان برود همیشه در فتنه هستند تا قیام مهدی عليه السلام.

(۱۳) در البرهان ص ۷۱ و در ملاحم ص ٤۷ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که زود است فتنه‌ای باشد که ساکن نشود از طرفی جز آنکه از طرف دیگر جوشش کند تا وقتی که منادی از آسمان نداکند که امیر شما فلانی است (یعنی به اسم حضرت حجت عليه السلام ندا شود)

(١٤) در البرهان ص ۷۳ و ملاحم ص ٦٠ از سعید بن مسیب روایت کند که فرمود فتنه‌ای باشد مثل اینکه اولش بچه بازیست هرچه از طرفی آرام شود از طرف دیگر پر شود، و بنهایت نرسد تا اینکه منادی از آسمان نداکند آگاه باشید امیر فلانیست و آن امیر حق است (سه مرتبه این را فرمود)

(١٥) در ملاحم ص ٦٠ از ابن مسیب روایت کند که فتنه‌ای در شام شود که اولش بچه‌بازیست پس از آ ن کار مردم مستقیم نشود و جماعتی هم برای ایشان نباشد تا اینکه ندا کند نداکننده‌ای بر شما باد به فلان و کف دستی طلوع کند و اشاره نماید.

(١٦) در ملاحم ص ۸۰ از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کند که فتنه‌ها خراب کند بطوریکه کسی نگوید (لا اله الا الله) یا نگوید (الله الله) الخ (شاید در بعض ممالک اینطور بشود.

(۱۷) در ملاحم ص ۱۸۵ از حضرت رضا عليه السلام روایت کند که فرمود ناچارند مردم از فتنه‌ای که کر کننده است و آن وقتی است که شیعه فرزند چهارم مرا نبینند (یعنی از نظرشان غائب شود)

(۱۸) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۲۳ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به عوف بن مالک فرمود فتنه‌ای روی دهد که هیچ مسلمانی نماند مگر آنکه از آن فتنه داخل خانه‌اش گردد.

(۱۹) و در ص۴۲۷ فرمود فتنه‌ای روی آورد که شخص خواب رفته بهتر از بیدار باشد که در حال اضطجاع است (یعنی به پهلو خوابیده) و او بهتر از نشسته باشد و نشسته بهتر از ایستاده باشد، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و او بهتر از سواره باشد و او بهتر از رونده باشد، عرض شد چه وقت این بلاها خواهد بود؟ فرمود وقتی که هرج شد و از همنشین خود ایمن نشدی، راوی عرض کرد در آن وقت چه کنم؟ فرمود خود و دست خود را بازدار و داخل خانه‌ات شو، عرض کرد اگر داخل خانه‌ام شدند چه کنم؟ فرمود داخل اطاق شو، عرض کرد اگر داخل اطاقم شدند چه کنم؟ فرمود داخل مسجدت شو و اینطور کن (دست چپ را روی دست راست گذار) و بگو پروردگار من خدا است تا مرگت برسد.

(۲۰) در مستدرک ج ۴ ص۴۲۹ حذیفه فرمود چگونه باشی تو و فتنه‌ای که بهترین اهلش آن کسی باشد که مالدار و مخفی باشد، الخ.

(۲۱) در مستدرک ج ۴ ص۴۳۷ از عبدالله بن مسعود روایت شده که او ذکر فتنه کرده پس فرمود مرد از خانه‌اش خارج شود و با دین باشد، و برگردد و دینش با او نباشد (یعنی از دین خارج شود) الخ.

(۲۲) در حدیث دیگر از علی عليه‌السلام روایت کند که فرمود پنج فتنه در این امت قرار داده شده یکی فتنه عام دیگری فتنه خاص سومی فتنه عام چهارمی فتنه خاص پنجمی فتنه‌ایست که کور کننده و کر کننده و شامل همه مردم خواهد بود بطوریکه همه در آن فتنه مثل چهارپایان خواهند بود (که به هر طرف سوق دهی بروند جز براه حق).

(۲۳) در مستدرک ص۴۳۸ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود هرآینه امت من بعد از من در فتنه‌ای فرو روند که مثل شب تار باشد که مرد صبح مؤمن باشد شب کافر گردد و شب مؤمن باشد و صبح از ایمان خارج باشد، گروهی دین خود را به دنیای پست بفروشند.

(۲٤) و در ص ٤٤٠ از رسول خدا ﷺ روایت کند که در جلو شما فتنه‌ای باشد مثل پاره‌های شبِ تار که مرد صبح مؤمن باشد و شب کافر ، و شب مؤمن باشد و صبح کافر ، کسی که در آن فتنه نشسته باشد بهتر است از کسی که ایستاده باشد ، و ایستاده بهتر از رونده باشد ، و رونده بهتر از شتابنده باشد ، عرض شد ما را به چه امر می‌فرمائید ؟ فرمود پلاس خانه باشید .

(۲۵) در حدیث دیگر فرمود فتنه‌ای باشد که نشسته بهتر از ایستاده باشد ، و ایستاده بهتر از رونده باشد ، و رونده بهتر از شتابنده بسوی آن باشد ، پس چون فتنه نازل شود هرکس شتر دارد به شترش ملحق شود و هرکس گوسفند دارد به گوسفنداش ملحق شود و هرکس زمین دارد به زمینش ملحق گردد ، عرض شد یا رسول الله اگر هیچ یک را ندارد چه کند ؟ فرمود سنگی بردارد و دم شمشیرش را کُنْد کُنَد پس نجات یابد اگر تمکن از نجات داشته باشد . پس سه مرتبه فرمود ای خدا آیا تبلیغ نمودم ؟ مردی عرض کرد اگر مرا به اکراه به گروهی ملحق کنند و با تیر یا شمشیر مرا بکشند (چه می‌شود) فرمود با گناه تو و خود بسوی خدا برگردد و از اصحاب جهنم باشد (این را هم سه مرتبه فرمود)

(۲٦) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤١ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است فتنه‌ای آید که نشسته در آن بهتر از ایستاده است ، و ایستاده بهتر از رونده باشد ، و رونده بهتر از شتابنده باشد ، و شتابنده بهتر از سواره باشد ، و سواره بهتر از سرعت کننده باشد .

(۲۷) در مستدرک ص ٤٤٨ حذیفه فرمود دوری کن از فتنه‌ها احدی طرف او نرود بخدا قسم هرکس بطرف آن رود آن را از بین می‌برد ، چنانچه سیل چیزهای سبک را می‌برد ... پس چون فتنه را ببینید جمع شوید در خانه خود و شمشیرهای خود را بشکنید و کمان خود را قطع کنید ، و روی خود را بپوشانید .

(۲۸) در همان صفحه عمرو بن حمق از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود

است فتنه‌ای برپا شود سالمترین مردم یا بهترین مردم در آن فتنه لشگر غریبست لذا به مصر آمدم.

(۲۹) در مستدرک ص۴۶۶ عبدالله بن عمر می‌گوید نزد رسول خدا ﷺ بودیم که یادآور فتنه‌ها شد و سخنِ زیادی راجع به فتنه‌ها فرمود تا اینکه یادآور فتنه احلاس شد، عرض کردند فتنه احلاس کدام است؟ فرمود آن فتنه فرار کردن و جنگیدن است، الخبر.

(۳۰) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۹ فرمود زود است بعد از من فتنه‌هائی روی دهد یکی از آنها فتنه احلاس است که می‌بوده باشد در آن جنگ و فرار کردن، پس از آن فتنه‌ای سخت‌تر باشد پس از آن فتنه‌ای باشد که هرچه گفته شود تمام شد ادامه داشته باشد، تا اینکه نماند خانه‌ای جز آنکه داخلش شود و نماند مسلمانی جز آنکه شکایت کند تا وقتی مَردی از عترتِ من خروج کند.

(۳۱) در مستدرک ص۴۶۷ فرمود اگر کسی بخواهد بداند که آیا فتنه به او رسیده یا نرسیده، پس نگاه کند اگر حلالی را دید که سابقا آن را حرام می‌دانست بداند که فتنه به او رسیده، و اگر حرامی را ببیند که سابقا آن را حلال می‌دانست بداند که فتنه به او رسیده.

(۳۲) در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۱۴ عبدالله گفت چه شود شما را وقتی که فتنه شما را شامل شود بطوریکه بزرگان در آن پیر شوند، و خردسالان در آن تربیت شوند، و مردم آن فتنه را سُنّت بگیرند که اگر کسی بخواهد تغییر دهد بگویند سُنّت را تغییر دادند، گفتند این کی خواهد شد؟ گفت وقتی که قرّاءِ شما زیاد شدند و فقهاء شما کم، و اموال شما زیاد شود و امینان شما کم، و دنیا را به اسباب اُخروی طلب کنند.

(۳۳) در بخاری کتاب فتن ص ۱۵۰ از اسامه روایت شده که حضرت رسول ﷺ مشرف قصرهای مدینه شد و فرمود آیا می‌بینید آنچه را من

می‌بینم ؟ عرض کردند خیر ، فرمود من می‌بینم که فتنه‌ها داخل خانه‌های شما شده مثل داخل شدن باران .

(۳۴) در بخاری کتاب فتن ص۱٦۸ به عبدالله بن عمر گفتند به ما حدیثی بگو راجع به کشتار در فتنه خدا هم که فرمود بکشید تا فتنه نشود ، پس عبدالله گفت آیا می‌دانی فتنه چیست ؟ مادرت بعزایت بنشیند ، جز این نیست که محمّد ﷺ می‌کشد مشرکین را و دخول در دین ایشان (مشرکین) فتنه بود ، و نبود کشتار او مثل کشتار شما برای پادشاهی .

(۳۵) در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۱۷ فرمود از اشراط ساعت ظهور فتنه‌ایست که گرمی آن به خانه هر مسلمانی داخل شود .

(۳٦) در کنز ص ۲۳۰ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه‌هائیست مثل پاره‌های شب تاریک ، فتنه‌هائیست مثل پاره دود که قلب مردان بمیرد چنانچه بدنش می‌میرد ، مردی صبح مؤمن باشد و شب کند در حال کفر ، شب مؤمن باشد و صبح کند در حال کفر ، گروهی اخلاق و دین خود را به متاع دنیا بفروشند .

(۳۷) در کنز ص۲۳۷ فرمود پیش از ساعت ظهور فتنه‌ها و هرجی باشد ، عرض شد هرج چیست یا رسول الله ؟ فرمود هرج به لسان اهل حبشه یعنی قتل و کشتن الخ .

(۳۸) در غیبت نعمانی ص۲۰۲ حضرت رضا علیه‌السلام از معمر بن خلاد پرسید فتنه چیست ؟ عرض کرد فدایت شوم نزد ما فتنه در دین است . حضرت فرمود امتحان می‌شوند چنانچه طلا را امتحان می‌کنند ، و خالص می‌شوند چنانچه طلا خالص می‌شود .

(۳۹) در غیبت نعمانی ص۲۰۲ امام باقر علیه‌السلام فرمود ناچار باید فتنه‌ای شود که هر دوست و رفیقی در آن سقوط کند ، و از چشم بیفتد ، و یا خطا کند حتی

کسانی که از زیرکی یک مو را دو قسم کنند ایشان هم خطا کنند و از صواب برکنار شوند بطوریکه نماند مگر ما و شیعیان ما .

(٤٠) در غیبت نعمانی ص ١٨٠ حسن بن محبوب گوید حضرت رضا علیه‌السلام به من فرمود ای حسن زود است که فتنه روآور شود که کَرَ است و بلائیست (و راهی برای خاموش کردن آن نیست) هر دوست و رفیق خصوصی از بین می‌رود ، و در حدیث دیگر هر دوست و رفیق سقوط می‌کند و از چشم می‌افتد ، و این وقتی است که شیعه فرزند سوم مراگم کنند[1] (و بخدمتش نرسند) و اهل زمین و آسمان برای فقدان او محزون شوند ، و چه قدر مرد مؤمن و زن مؤمنه که برای فقدانش متأسف شوند و حسرت خورند و سرگردان و محزون شوند ، پس حضرت سر مبارک به زیر انداخت پس از بلند کردن فرمود پدر و مادرم فدای او باد همنام جدم و شبیه من و موسی بن عمران است (تا آنجا که فرمود) پس ندا شود به ندائی که دور مثل نزدیک بشنوند آن نداء رحمت است برای مؤمنین و عذابست برای کافرین ، الخبر .

در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٨ از علی علیه‌السلام روایت کند که زود است فتنه‌ای باشد الخ ، در ابدال ذکر شد رجوع کن .

(٤١) در بحار ج ١٨ ص ١٤٤ از عبادة بن صامت از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود زود است که فتنه‌هائی واقع شود که مؤمن نتواند آن را تغییر دهد به دست ونه به زبان، امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد (ای رسول‌خدا) درایشان مؤمنان هستند ؟ فرمود بلی ، عرض کرد از ایمانشان چیزی کم می‌کند ؟ فرمود نه مگر مثل آنکه باران از روی سنگ صاف چیزی راکم کند (چون ایشان اگرچه بدست و زبان قدرت تغییر فتنه‌ها را ندارند) ولی ایشان مکروه می‌دارند به قلوبشان .

---

(١) فرزند سوم حضرت رضا علیه‌السلام امام حسن عسکری است ، و در ملاحم ص ١٨٥ فرمود وقتی فرزند چهارم مرا نبینند و فرزند چهارمشان حضرت حجت علیه‌السلام است .

(۴۲) در غیبت نعمانی ص ۱۶۰ حضرت صادق علیه‌السلام به ابان بن تغلب فرمود ای ابان عالَم را (سبطه) و فترتی فرا خواهد گرفت و عِلْم بین مسجدین (که مسجد مکه و مسجد مدینه باشد) خود را جمع خواهد کرد چنانچه مار خود را در سوراخش جمع می‌کند، اَبان می‌گوید (سبطه) چیست؟ فرمود کمتر از فترت است[1] (یعنی اندک سستی) و همین طور که مردم در چنین وضعی باشند ناگاه ستاره ایشان (که حضرت حجت است) طلوع کند، اَبان عرض کرد فدایت شوم پس ما چه کنیم و در بین این فاصله چه خواهد شد؟ فرمود (بوده باشید) بر همان که هستید تا اینکه خداوند صاحبش را برساند.

(۴۳) در غیبت نعمانی ص۱۸۶ عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام روایت کند که فرمود وقتی بمیرد پسر من علی ظاهر شود چراغی بعد از او سپس مخفی شود، پس وای بر شک کنندگان و خوش بحال غریبی که دینش را برداشته و فرار کند، پس از آن فتنه‌هائی روی دهد که (تشیب فیها النواصی)[2] پیر شود در آن اشراف مردم (چون مردم پَشت غم و غصه‌ای ندارند نان را به نرخ روز می‌خورند عُمَر حکومت کند یا علی فرقی برای آنان نیست و بعضی در ترجمه خود فرموده‌اند ـ بر پیشانی‌ها نقش پیری نشیند ـ شما هم در ترجمه مختارید) و کوههای سخت از جا کنده شده حرکت کنند. (در کوه خواهد آمد که چگونه کوهها از جا کنده شدند و بحرکت افتادند)

(۴۴) در ملاحم سید ص ۱۲۵ ابن عباس گوید اولِ فتنه‌ها از سال دویست هجری است که حکومت نمودن بچه‌ها است، و تجارت زیاد و ربح کم است،

---

(۱) در مجمع البحرین گوید فترت نزد جمیع مفسرین انقطاع مابین دو پیغمبر است الخ. و چون بین امام یازده و حضرت حجت بحسب ظاهر حجت ظاهری نبوده آن را فترت کوچک نامند. اگر احدی خدمت حضرت نمی‌رسید همان فترت بزرگ بود ولی چون گاهگاهی از خواص دوستانش به خدمتش می‌رسند لذا فترت کوچک نامیده‌اند.

(۲) در منجد گوید (نواصی الناس) اشرافهم.

پس از آن مردن علماء و شایستگان است ، پس از آن قحطی سخت است ، پس از آن جور و ستم و کشته شدن اهل بیت من است با لب تشنه در بغداد ، پس از آن خلافت و نفاق پادشاهان و پادشاه عجم است ، پس وقتی که ترکها بر شما مسلط شدند بر شما باد که متفرق شوید در اطراف شهرها و کنارِ دریاها و فرار کنید فرار کنید ، پس از آن در سال دویست و پنجاه و پنج و یا سه فتنه‌هائی رو می‌دهد ، یکی فتنه‌ای که در مصر واقع می‌شود ، ای وای بر فتنه مصر ، و دوم فتنه‌ایست که در کوفه واقع می‌شود ، و سوم در بصره واقع شود ، و هلاک بصره از مردی باشد که به سرعت اجابت کرده شود برای وقوع آن فتنه و آن مرد بی‌اصل و فرعی است ، پس در آن وقت مردم دو فرقه شوند ، یک فرقه با او باشند و یک فرقه بر علیه او ، پس آن مرد سالهائی در میان ایشان دوام پیدا می‌کند ، پس از آن والی شود بر شما خلیفه‌ای که درشت خو و سنگدل است ، در آسمان نامیده شود بسیار کشنده و در زمین بسیار ستمگر ، پس خونها بریزد و خونها را با آبها ممزوج کند که خورده نشود ، و هجوم کنند بر ایشان عربها و وقت هجوم عربها خلیفه کشته شود ، و جور و ستم و فجور بین مردم علنی شود ، و پرچمهای پی در پی بر شما وارد شود ، (کأنّهنّ نظام منظومات انقطعن فتتابعن) مثل دانه تسبیح که نخ آن قطع شده باشد و دانه‌های آن بریزد دوباره جمع شود ، پس چون خلیفه شما کشته شد متوقع خروج آل ابی سفیان و حکومتش باشید در نزد هلاک مصر ، و نزد هلاک مصر خسفی در بصره واقع شود ، که زمینهای حاصل‌خیز و اطرافش بزمین فرو رود ، و دو خسف دیگر به بازار و مسجدش روی دهد ، پس از آن طوفان و آب طغیان کند که هرکس از شمشیر نجات یافته بود از غرق شدن نجات نداشته باشد مگر کسانی که در اطراف بصره باشند و در داخلش نباشند ، و در مصر سه خسف و شش زلزله و سنگباران خواهد شد ، پس از آ ن فتنه کوفه رخ خواهد داد ، و در آن وقت

سفیانی در شام خواهد بود، پس هر وقت سفیانی لشگر به کوفه کشید متوقع و منتظر باشید بهترین آل محمّد را از زیر کعبه پس آن وقت زنده‌ها آرزوی مردگان را کنند که ای کاش مردگانشان زنده بودند، پر از عدل کند چنانچه پر شده بود از جور.

﴿ فتوا ﴾

در الزام الناصب چاپ قدیم ص۲۱۳ ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود فتوا دهند شما را آدمهای نحیف و لاغر و زنان پرده‌نشین.

فقهاء آخرالزمان فتوا دهند شما را به آنچه می‌خواهند الخ. در عِلم حدیث ۱۶ گذشت.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۳۱ فرموده حضرت حجت انتقام بکشد از کسانی که در دین بدون علم فتوا داده‌اند.

﴿ فحش ﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸۵ در ذیل خطبة البیان امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود کلامشان فحش است و عملشان وحشی‌گری و کردارشان خبیث است.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۱۳ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود قسم به کسی که جانم به دست اوست ساعت ظهور برپا نشود مگر وقتی که فحش دادن ظاهر شود.

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۳۳ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود از اشراط ساعت است فحش و تفحش.

﴿ فرات ﴾

در ترک و بنو قنطوراء راجع به فرات گذشت مراجعه شود.

و در طلا نیز چند حدیث گذشت که زود است در فرات کوهی از طلا نمایان شود و برای خاطر آن از هر صد نفری نود و نه نفر کشته شود.

در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۴۹ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات شکافتن فرات است بطوریکه آب در کوچه‌های کوفه داخل شود.

در ارشاد مفید ص ۳۶۱ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۳ ح ۸۶ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود در سال فتحْ فرات شکافته شود بطوریکه آب داخل در کوچه‌های کوفه شود.

﴿فرار﴾

در زمان حدیث ۵۹ گذشت که بیاید بر امت من زمانی که فرار کنند از علماء مثل فرار کردن گوسفند از گرگ الخ.

و در زمان حدیث ۶۱ گذشت که در آن زمان فرار کردن بهتر از ایستادن باشد، الخ.

در زمان حدیث ۶۵ گذشت که فرمود سالم نماند برای صاحب دینی دینش الا کسی که فرار کند از سر کوهی به سر کوهی و از سوراخی به سوراخی الخ.

در زمان حدیث ۷۹ فرمود چون به آن زمان رسیدید بر شما باشد به فرار کردن عرض شد کجا فرار کنند؟ فرمود بسوی خدا و کتابش و سنّت پیغمبرش.

آن وقت صاحب مردم از منی فرار کرده به مکه آید الخ. در شهر رمضان حدیث ۱۰ گذشت.

در (صد و پنجاه سال) گذشت که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد در آن زمان چه کنیم؟ فرمود فرار کنید فرار.

پس از کنار ایشان فرار کنید فرار کنید الخ. در قم حدیث ۵ خواهد آمد.

در زمانِ فتنه کجا فرار کنیم الخ. در قم حدیث ۱۶ خواهد آمد.

راه فرار چیست ای رسول خدا الخ. در کتاب حدیث ۵ خواهد آمد.

﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ الخ﴾. در غیبت حدیث ۱۶ گذشت. و در قائم حدیث ۱۲٤ خواهد آمد.

خوش بحال غریبی که دینش را برداشته و فرار کند الخ. در فتنه حدیث ٤٠ گذشت.

دین خود را برداشته از فتنه‌ها فرار کند الخ. در گوسفندان خواهد آمد.

فرار کنید فرار کنید الخ. در فتنه حدیث ٤٤ گذشت.

﴿فرج چه وقت است﴾ (۱)

(۱) در روضه کافی ذیل حدیث ۷ از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود تا کی بنی العباس حکومت می‌کنند یا کی از ایشان راحتی خواهد بود؟ تا آنجا که فرمود: هر وقت دیدی حق مرد و اهلش رفتند؛

و دیدی ظلم همه بلاد را گرفت؛

و دیدی قرآن کهنه شده وچیزی در آن زیاد کردند که در آن نبود، و از روی هوا و هوس توجیه کردند؛

و دیدی دین وارونه شده مثل ظرف آب که وارونه شده بود؛

و دیدی اهل باطل بلندپروازی کردند بر اهل حق؛

و دیدی بدی و شر ظاهر شده و نهی از آن نمی‌شود و عاملش را معذور می‌دانند؛

و دیدی فسق ظاهر گشته، و مردها به مردها اکتفاء می‌کنند و زنها به زنها؛

و دیدی مؤمن ساکت است قولش قبول نمی‌شود؛

و دیدی فاسق دروغ می‌گوید و کسی دروغ و تهمتش را رد نمی‌کند؛

---

(۱) در انتظار فرج اخباری ذکر شد مراجعه کن که مناسب مقام است.

و دیدی کوچک بزرگان را حقیر می‌شمارد ؛
و دیدی قطع رحمها شده ؛
و دیدی هرکسی را به کار بد نسبت دهند خندان شود ، و سخن گوینده را رد نکند ؛
و دیدی که پسر بچه مثل زنان عمل کند ؛
و دیدی که زنها با زنها جفت شوند ؛
و دیدی که ثناء و مدح (از روی چاپلوسی) زیاد گشته ؛
و دیدی که مرد مال خود را در غیر راه خدا خرج کند ، و نهی نکن ند او را و جلوگیری نکنند از او ؛
و دیدی که ناظر و نگاه کننده به خدا پناه می‌برد از آنچه می‌بیند که مؤمن در آن به سختی افتاده ؛
و دیدی که همسایه اذیت می‌کند همسایهٔ خود را بدون هیچ مانعی ؛
و دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می‌بیند ، و شاد است از آنچه که از فساد در زمین می‌بیند ؛
و دیدی که شراب علنی خورده می‌شود ، و اجتماع می‌کنند بر آن کسانی که از خدا نمی‌ترسند ؛
و دیدی که امر کننده به معروف ذلیل و خوار است ؛
و دیدی فاسق در چیزهائی که خدا آن را دوست ندارد قوی و ستایش کرده می‌شود ؛
و دیدی که اهل آیات (قرآنی) خوارند و هرکس هم ایشان را دوست دارد خوار است ؛
و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر و بدی باز است ؛
و دیدی که خانه خدا معطل است و امر به ترکش می‌شود ؛

و دیدی که مرد می‌گوید آنچه را عمل نمی‌کند؛

و دیدی که مردان برای استفاده مردان خود را فربه می‌کنند، و زنها برای زنها؛

و دیدی که معیشت مرد از دبرش و معیشت زن از فرجش می‌باشد؛

و دیدی که زنها برای خود مجلس می‌گیرند چنانچه مردها مجلس می‌گیرند؛

و دیدی که در فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار شود، و خضاب را ظاهر سازند، و سر خود را شانه زنند چنانچه زن برای شوهرش شانه زند.

(تا آنجا که فرمود) و صاحب مال عزیزتر باشد از مؤمن، و ربا ظاهر شود و عیب ندانند، و زنها بر دادن زنا ستایش شوند؛

و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند؛

و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانواده‌ها کسی باشد که زنها را بر فسقشان کمک کند؛

و دیدی که مؤمن محزون و حقیر و ذلیل باشد؛

و دیدی که بدعتها و زنا علنی شود؛

و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند؛

و دیدی که حرام را حلال کنند، و حلال را حرام گردانند؛

و دیدی که دین به رأی باشد، وکتاب خدا و احکامش معطل شود (و عمل به آن نشود)؛

و دیدی که از روی جرأتِ بر خدا مردم برای انجام کارهای بد منتظر شب نمی‌شوند؛

و دیدی که مؤمن قدرت ندارد بر انکار کارهای بد مگر به قلبش، (یعنی قلبا انکار می‌کند زباناً نمی‌تواند)؛

و دیدی که مال بسیاری در راه سخط و غضب خدا صرف می‌شود؛

و دیدی که استاندارها اهل کفر را مقرّب خود مـی‌کنند و اهـل خـیر را دور می‌سازند؛

و دیدی که حکام در حکم رشوه می‌گیرند؛

و دیدی که حکومت قباله شده برای کسی که پول زیاد می‌دهد؛

و دیدی که خویشاوندان محرم را نکاح کنند و به همانها اکتفا کنند؛

و دیدی که مرد به تهمت و گمان کشته می‌شود، و درباره استفاده از مرد نَـرْ غیرت ورزی شود و جان و مال خود را صرف و بذل او کند؛

و دیدی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد؛

و دیدی که مرد از کسب زنش که از زنا بدست آورده نان می‌خورد، و با علم به آن او را نگاه می‌دارد (و طلاقش نمی‌دهد)؛

و دیدی که زن بر شوهرش غالب می‌شود و کارهائی را که شوهر نمی‌خواهد انجام می‌دهد و مصرف شوهر می‌کند؛

و دیدی که مرد زن و کنیز خود را کرایه می‌دهد و راضی می‌شود به خوراکی و آشامیدنی پستی؛

و دیدی که قسم به خدا بناحق زیاد شود، و قماربازی علنی شود، و خرید و فروش شراب (مسکر) علنی شود و مانعی هم نداشته باشد؛

و دیدی که زنان خود را به کفار ببخشند؛

و دیدی که اسباب لهو و لعب و ساز ظاهر و علنی گشته مرور به آن می‌شود و احدی کسی را منع نکند و جرأت بر منعش هم نباشد (و اگر کسی منع کند همه می‌گویند آقا اسلامی شده)؛

و دیدی که شخص شریف را خوار و ذلیل کند کسی که قدرت دارد و مردم از شرش می‌ترسند؛

و دیدی که نزدیکترین مردم به حکومت کسی است که به دشنام دادن ما اهل‌بیت مدح و ستایش شود ؛

و دیدی که هرکس ما را دوست دارد او را مزوّر و دروغ‌گو دانند و شهادتش را قبول نکنند ؛

و دیدی که حرف زور و ناحق مورد رقابت شود (و همه او را دوست داشته باشند) ؛

و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین آید ، ولی شنیدن باطل آسان شود ؛

و دیدی که همسایه همسایه‌اش را اکرام می‌کند از ترس زبانش ؛

و دیدی که حدود خدا معطل مانده و مردم به هوای نفس نسبت به حدود عمل می‌کنند (مثلا در زنا چهار عادل باید شهادت بدهند که همه در آنِ واحد دیدیم مثل میل در سرمه دان اگر بغیر از این عمل شود به هوای نفس عمل شده و خدا از جاری کردن این حد بیزار است) ؛

و دیدی که مسجدها را زینت کنند[1] ؛

و دیدی که راستگوترین مردم نزد مردم کسی است که از روی دروغ افتراء زند ؛

و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گردد ؛

و دیدی که ظلم و ستم فاش و علنی شده ؛

و دیدی که غیبت (و پشت سر مؤمن حرف ناپسند گفتن) را سخن خوشمزه و

---

(۱) خیال می‌کنند مسجد حجله عروس است مسجد باید طوری باشد که انسان بیاد خدا و قبر و قیامت بیفتد نه بیاد حجله عروسیش ، دیوانه‌ای را به مهمانی بردند آخر شب گفتند برخیز برویم گفت کجا ؟ گفتند منزل خودمان ، گفت اینجا بهتر از منزل خودمان است من همینجا می‌مانم شما می‌خواهید بروید تشریف ببرید حالا مسجدها مثل کنیسه نصارا شده بهترین ساختمان بهترین فرشها اگر مسافری اول اذان وارد شهری شود و بخواهد نماز بخواند مسجدی را باز نخواهد دید چون مسجد پر از فرشهای قیمتی است اگر درش باز بماند دزد می‌برد وای بر ما مردم از این تقلیدهای بیجا .

نمکین شمارند، و مردم همدیگر را مژده و بشارت دهند؛
و دیدی که حج و جنگ را طلب می‌کنند برای غیر خدا؛
و دیدی که سلطان برای خاطر کافری مؤمن را خوار و ذلیل گرداند؛
و دیدی که خرابی بر آبادانی بلندی جسته؛
و دیدی که مرد معیشتش از کم فروشی است؛
و دیدی که خون‌ریزی را سبک شمارند؛
و دیدی که مرد طلب ریاست می‌کند برای غرض دنیوی، و خود را به بدزبانی مشهور می‌کند تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند؛
و دیدی که نماز را سبک شمارند؛
و دیدی که شخص مال زیادی پیدا کرده و از روزی که مالک شده زکاتش را نداده (بلکه خمسش را هم نداده)؛
و دیدی که میت را نبش قبر کرده اذیتش کنند و کفنش را بفروشند، (و حال آنکه حرمت هتک مرده مؤمن بیشتر از زنده است)؛
و دیدی که هرج (یعنی کشتار) زیاد شده؛
و دیدی که مرد در روز با نشئه است و شب را صبح می‌کند در حال مستی، و اهمیت نمی‌دهد به آنچه مردم در آن واقع شده‌اند (از تنگ دستی و بدبختی)؛
و دیدی که با حیوانات نکاح کنند؛
و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند؛
و دیدی که مرد به نمازخانه‌اش برود و چون برگردد لباس نداشته باشد؛
و دیدی که قلب مردم قساوت گرفته اشک از چشمانشان نیاید، و ذکر بر آنها سنگین آید؛
و دیدی که سحت (حرام) علنی شده و مردم در آن رغبت دارند؛
و دیدی که نمازگزار نماز می‌خواند که مردم ببینند؛

و دیدی که شخص فقیه فقه را برای غیر دین طلب می‌کند برای دنیا و ریاست طلب می‌کند؛

و دیدی که مردم با کسی هستند که غلبه دارد؛

و دیدی که هرکس طلب حلال می‌کند مذمت می‌شود و او را سرزنش می‌کنند؛

و هرکس حرام را طلبید او را مدحش کنند و بزرگش شمارند؛

و دیدی در حرم خدا (مکه) و حرم رسول الله (مدینه) کارهائی می‌شود که خدا دوست ندارد، و منع نکند ایشان را احدی و حائل نشود کسی بین ایشان و عمل قبیح که انجام می‌دهند؛

و دیدی که آلت لهو و لعب در دو حرم (مکه و مدینه) علنی شده؛

و دیدی که شخص به پاره‌ای از حق تکلم کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود پس نصیحت‌کننده‌ای به خیال خود نصیحت کند و بگوید این کلام از تو برداشته شده (آنقدر وضع بد باشد که نتوان حق را گفت و علی فرضی هم کسی بگوید بر او بترسند و نصیحتش کنند که ای بنده خدا حرف نزن جاسوسان داخلی زیاد است می‌ترسیم مبتلا شوی نعوذ بالله من شر ذلک الزمان).

و دیدی که مردم (در کارهای بد) بهم نگاه کنند و به اهل شرور اقتدا کنند؛

و دیدی که راه خیر بسته شده احدی تردد نکند؛

و دیدی که به مرده استهزاء کنند و احدی فزع نکند و غمگین نگردد؛

و دیدی که در هر سال بدعتها و بدیهای تازه آمده بیش از سال گذشته؛

و دیدی که مردم و مجالس متابعت نکنند مگر اغنیاء را؛

و دیدی که محتاج را چیزی بدهند و به او بخندند و برای غیر خدا کمکش کنند؛

و دیدی که آیات آسمانی را (مثل باد سرخ و خورشید گرفتن و سنگباران

شدن و حرکت نمودن کوهها از جای خود و مارهای پَردار باریدن را) اهمیت ندهند و از آن نترسند؛

و دیدی که مردم مثل حیوانات روی هم می‌جهند و احدی از ترس مردم انکار نکند کار زشت را؛

و دیدی که مردی مال زیادی را در غیر طاعت خدا انفاق می‌کند، و در راه و طاعت خدا از مال کم هم دریغ دارد؛

و دیدی عاق والدین علنی شده و به پدر و مادر به نظر حقارت نگاه می‌کند و در نظر فرزندشان از همه کس خوار و ذلیل‌ترند و فرزند خوشحال است که به پدر و مادرش افترا بندند؛

و دیدی که زنها بر حکومت غالب شده و هر کاری را قبضه کنند، و کاری پیش نرود جز آنچه دلبخواه ایشان باشد؛

و دیدی که پسر به پدر خود افترا زند، و پدر و مادرش را نفرین کند و به مرگشان خوشحال شود؛

و دیدی که اگر یک روز بر مردی بگذرد که در آن روز گناه بزرگی نکرده مانند زنا یا کم‌فروشی یا مرتکب حرامی یا آشامیدن شراب مسکری غمناک و گرفته باشد و گمان کند که روزش هدر رفته و عمرش تلف شده؛

و دیدی که سلطان خوراکیها را احتکار کرده؛

و دیدی که اموال ذوی القربی (حق سادات) در راه باطل تقسیم شود و به آن قماربازی کنند و شراب بنوشند؛

و دیدی که به خمر (شراب) مداوا کنند و برای مریض توصیف نمایند و بواسطه آن طلب شفا کنند[1]؛

و دیدی که همه مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر مساوی باشند (نه

---

(۱) و حال آنکه خداوند در حرام شفا قرار نداده.

خوبها امر به معروف کنند و نه بدها)؛
و دیدی که پرچم منافقین و اهل نفاق بلند و برپا باشد، و پرچم اهل حق حرکت نداشته باشد؛
و دیدی که اذان و نماز پولی باشد (بدون پول اذان نگویند و نماز جماعت نخوانند)؛
و دیدی که مساجد پر باشد از کسانی که از خدا نمی‌ترسند، جمع شدند برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق، و شراب را برای هم توصیف کنند؛
و دیدی که شخص مست بی‌عقل برای مردم نماز جماعت بخواند و مستی او را ایراد نگیرند، و چون مست گردد گرامیش دارند و از او تقیه کنند و بترسند و مؤاخذه‌اش نکنند و معذورش دارند؛
و دیدی که هرکس اموال یتیمان را بخورد او را ستایش کنند و مرد صالحش دانند؛
و دیدی که قاضیها بخلاف آنچه خدا دستور داده قضاوت کنند؛
و دیدی که حکومتها خائنین را امین خود دانند برای طمع؛
و دیدی که میراث را حکومتها بدست مردم فاسق و جرأت‌دار نسبت بخدا سپرده‌اند (چیزی بعنوان رشوه) از ایشان می‌گیرند و آنها را رها می‌کنند که هرچه بخواهند (نسبت به آن اموال) بجا آورند؛
و دیدی که روی منبرها امر به تقوی می‌شود ولی گوینده عمل نمی‌کند به آنچه امر می‌کند؛
و دیدی که وقت نماز را سبک شمارند؛
و دیدی که صدقه را به سفارش دهند برای خدا ندهند برای طلب مردم بدهند؛
و دیدی که همت مردم شکم و فرجشان باشد، باکی نداشته باشند چه

می‌خورند (حرام باشد یا حلال) و چه نکاح می‌کنند؛

و دیدی که دنیا به مردم رو آورده (بواسطه پول زیاد مست شده‌اند هرچه میل دارند بجا آورند مطابق دین باشد یا نباشد)؛

و دیدی که علامتهای حق کهنه شده پس برحذر باش و نجات را از خدا بطلب، و بدانکه مردم در سخط خدای عزوجل هستند و ایشان را مهلت داده برای امری که نسبت به ایشان اراده دارد (﴿إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا﴾ مهلت دادن ایشان بواسطه آن است که گناهشان زیاد شود) پس مترقب و منتظر باش و جدیت کن که خدا تو را بر خلاف ایشان ببیند، پس اگر عذاب خدا رسید و تو در بین ایشان باشی زودتر به رحمت خدا رسیده‌ای و اگر بتأخیر افتادی آنها مبتلا شده‌اند و تو نجات یافته‌ای از آنچه آنها عمل می‌کردند از بی‌باکی نسبت به خدا، و بدانکه خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نگرداند و رحمت خدا هم نزدیک به نیکوکاران است.

(۲) در غیبت نعمانی ص۱۷۸ حصین ثعلبی می‌گوید امام باقر عليه السلام را در راه حج یا عمره ملاقات کردم و عرض کردم که سن من بزرگ شده و استخوانم نازک گشته و نمی‌دانم مقدر شده برای من ملاقات شما یا نه، پس عهدی با من تازه کن و خبرم ده که فرج چه وقت است؟ حضرت در جوابش فرمود آنیکه فراریست و دور گشته و تنها و از اهلش جدا است و پدرش کشته شده و هنوز طلب خون پدر نکرده و مکنی به کنیه عمویش می‌باشد اوست صاحب پرچمها و اسمش اسم پیغمبریست (یعنی صاحب شما من نیستم بلکه کسی است که این اوصاف در او باشد که مراد حضرت حجت است و از باب تقیه تصریح به اسمش نفرموده بلکه همه را کنایتاً فرموده).

حصین عرض کرد اعاده کن بر من، حضرت هم کتابی از پوست یا صحیفه‌ای طلبید و نوشت.

(٣) در غيبت نعمانی ص ١٨٤ امام باقر عليه السلام فرمود صاحب این امر کوچکترین ما است از حيث سن (یعنی در وقت امامتش) و مخفی ترین ما است از جهت شخصیت. راوی عرض کرد چه وقت می‌بوده باشد آن؟ فرمود وقتی خبر بیعت کردن با غلام[1] منتشر شد آن وقت است که هر صاحب قدرتی پرچمی بلند کند آن وقت منتظر فرج باشید. (در کودک هم حدیثی به این مضمون خواهد آمد)

(٤) در غيبت نعمانی ص١٨٧ و کافی ج١ ص٣٤١ امام هادی عليه السلام فرمود هرگاه پیشوای شما (یا دانش شما) از میان شما برداشته شد از نزدیک منتظر فرج باشید.

(٥) در روضه کافی ذیل حدیث ٤١١ امام باقر عليه السلام به ابی مرهف فرمود ای ابا مرهف عرض کرد لبیک، فرمود آیا می‌بینی مردمی که خود را برای خدا حبس کرده‌اند خدا برای ایشان فرجی نمی‌کند؟ چرا بخدا قسم البته برای ایشان فرجی و گشایشی خواهد فرمود.

(٦) در کافی ج١ ص٣٧١ ابو بصیر از امام صادق عليه السلام سؤال می‌کند فرج و گشایش چه وقت خواهد بود؟ فرمود ای ابا بصیر تو هم از دنیا طلبان هستی؟ هرکس این امر را بشناسد (یعنی شیعه باشد) پس بتحقیق فرج و گشایش برای او شده برای انتظارش (یعنی همان انتظار فرج است).

(٧) در روضه کافی حدیث ٢٨٥ یعقوب سراج گوید خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود هنگامی که میان فرزندان عباس اختلاف افتد، و سلطنتشان سست شود، و طمع کند در ایشان کسی که طمع نمی‌کرد، و عرب افسار گسیخته شود، و هر صاحب قدرتی قدرت خود را نمایش دهد، و شامی (یعنی سفیانی) ظهور کند، و یمانی پیش تازد، و حسنی

---

(١) مراد از غلام حضرت حجت عليه السلام است.

بحرکت آید، و صاحب این امر از مدینه به مکه با میراثی کـه از پـیغمبر بـه او رسیده برود، عرض کردم ارث و میراث رسـول خـدا ﷺ چـیست؟ فـرمود شمشیر رسول الله و زره و عمامه، و برد و چوب دستی و پرچم و سلاح و زین اوست، که آنها را بردارد تا به مکه درآید، پس شمشیر را از غلافش بیرون کند، و زره را بـپوشد، و پـرچـم را بـرافـروزد، و بـرد و عـمامه را نـیز بـپوشد، و چوب‌دستی را بـدست گـیرد، و از خـدا طـلب کـند ظـهورش را، و بـعض از دوستانش این مطلب را بفهمند (و به سیّد) حسینی خـبر دهـند، پس حسـینی پیشی گیرد و خروج کند، اهل مکه بر او شورش کنند و او را بکشند، و سرش را برای سفیانی بفرستند، پس در آن وقت صاحب الامر ظهور کند و مردم هم با او بیعت کنند و پیروی نمایند، در این هنگام شامی (سفیانی) لشگـری بـه مـدینه فرستد، و خدای عزوجل لشگرش را قبل از رسیدن به مدینه هلاک کند[۱] در آن هنگام هرکس از اولاد علی علیه‌السلام در مدینه هست به مکه فرار کند و به صـاحب الامر متصل شوند حضرت در آن هنگام بسوی عراق حرکت کند، و لشگری به مدینه فرستد که آنجا را امنیت بدهد و به مدینه برگردد.

(۸) در غیبت نعمانی ص۲۷۹ امام باقر علیه‌السلام فرمود متوقع صدائی باشید کـه ناگهان از طرف دمشق به شما می‌رسد، در اوست برای شما گشایش بزرگی.

(۹) در بحار ج ۵۲ ص ۱۱۱ از اسحاق بن یعقوب روایت کند که توقیعی بـر دست محمّد بن عثمان عمری بسوی او رسید (در آن توقیع فرموده بـود) امـا ظهور فرج پس بدرستیکه آن با خدا است و دروغ گفته‌اند وقت گذاران.

(۱۰) و در بحار ج ۵۲ ص ۱۱۰ در ذیل حدیثی امام رضـا علیه‌السلام فـرمود چـه خوب است صبر و انتظار فرج، الخ.

(۱۱) در ارشاد مفید ص ۳۶۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۱ جابر می‌گوید به امام

---

(۱) ولی در سفیانی گذشت که لشگر سفیانی به مدینه وارد شوند و خونریزی زیاد نمایند.

باقر عليه‌السلام عرض کردم این امر کی خواهد شد؟ فرمود این کجا خواهد شد ای جابر و حال آنکه کشتار بسیاری بین حیره و کوه هنوز نشده.

(۱۲) در ارشاد مفید ص ۳۶۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۲ از امام رضا عليه‌السلام روایت کند که فرمود از علامات فرج حادثه‌ایست که بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) واقع خواهد شد و بکشد فلان از پسر فلان پانزده قوچ (یعنی جوان و باقدرت) از عرب.

(۱۳) در اکمال الدین ص۳۶۳ علی بن مهزیار می‌نویسد خدمت امام دهم عليه‌السلام که فرج چه وقت است در جواب نوشت هر وقت صاحب شما (حضرت حجت) از خانه ظالمین (سامرا) غائب شد متوقع فرج باشید.

(۱۴) در اکمال الدین ص ۳۶۴ ایوب بن نوح نوشت خدمت امام دهم که فرج چه وقت است در جواب نوشت هر وقت علم از میان شما رفت پس انتظار بکشید فرج را از زیر پاهای خود.

(۱۵) در اثبات الهداة جلد ۳ ص۷۲۸ از امام رضا عليه‌السلام سؤال از فرج شد فرمود مجمل می‌خواهی یا مفصل؟ راوی عرض کرد کامل کن برای من، فرمود هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد و پرچمهای کنده در خراسان بحرکت آمد (یا غیر کنده را فرمود).

(۱۶) در اثبات الهداة ج۳ ص۷۳۳ حدیث ۸۵ از امام رضا عليه‌السلام سؤال از فرج شد، فرمود شرح بدهم یا مجمل بگویم عرض کرد مجمل بفرمائید، فرمود هر وقت پرچمهای قیس در مصر و پرچمهای کنده در خراسان زیاد شد (آن وقت است فرج)

(۱۷) در غیبت نعمانی ص۱۸۱ داود بن کثیر رقی به امام صادق عليه‌السلام عرض کرد فدایت شوم بتحقیق که این امر بر ما طولانی شد بطوریکه دلهای ما بتنگ آمد و از غصه مردیم، حضرت فرمود این امر وقتی است که مأیوس باشید و غم

و اندوه چنان شود که سخت‌تر از آن نباشد آن وقت نداکننده‌ای از آسمان ندا کند به اسم قائم و اسم پدرش، عرض کردم فدایت شوم اسمش چیست؟ فرمود اسمش اسم پیغمبریست و اسم پدرش اسم وصیّی است (حضرت صلاح ندانست که اسمش را ببرد).

(۱۸) در نهج البلاغه خطبه ۱۸۷ فرمود باخبر باشید و منتظر فرج از ادبار امورات خود یعنی هرگاه زمان شما زمانی شد که امورات شما ادبار کند، و الفت و وصلت از میان شما منقطع گردد، و اطفال شما استعمال گردند، و این در زمانیست که شمشیر خوردن مؤمن آسانتر باشد از پیداکردن یک درهم حلال، و این وقتی است که عطاکرده شده ثواب و اجرش بزرگتر از عطاکننده باشد، و این در وقتی است که مست کنید بدون خوردن خمر بلکه مستی برای کثرت نعمت و مکنت باشد و قسم خورید بدون اضطرار، و دروغ گوئید بدون عسر و حرج، اینها که شد گرفتار می‌شوید بلائی را مثل گرفتار شدن کوهان شتر به جهاز (یعنی همچنانیکه جهاز شتر فرو می‌گیرد کوهان شتر را بلا هم شما را به همان نحو خواهد گرفت).

﴿ فرسخ ﴾

بین ایشان و حضرت چهار فرسخ نباشد الخ. در قائم حدیث ۱۴ خواهد آمد.

﴿ فرعون ﴾

در ملاحم ص۱۲۸ بعد از ذکر طماطم که مراد ترکها باشند که زمان هلاکو عراق راگرفتند فرمود ایشان بر امت من سخت‌تر باشند از فرعون بر بنی‌اسرائیل.

و در ص۱۲۹ فرمود دولت فرعون قریب چهارصد سال طول کشید و صد و پنجاه سال بنی اسرائیل قبل نبوت موسی در بلاء بودند با فرعون.

در حدیث دیگر دارد که فرعون سیصد سال عمر کرد که دویست و بیست سالش صحیح و سالم بود که خاری هم به چشمش نرفت و هشتاد سال هم موسی او را دعوت می‌کرد (به خداپرستی).

در ص ۱۳۰ دارد که اسود به عایشه گفت ای ام المؤمنین تعجب نمی‌کنی از مردی که از طلقاء بوده با مردی که از اهل بدر بوده در خلافت نزاع می‌کنند (مراد معاویه و امیرالمؤمنین عليه السلام است) عایشه گفت تعجب نکن فرعون چهارصد سال بر بنی اسرائیل پادشاهی کرد، خداوند پادشاهی را به بد و خوب هر دو می‌دهد.

« فرقد »

در غرقده گذشت.

« فرقه »

در امت گذشت که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند همه در آتش هستند جز یک فرقه، عرض شد ایشان کیانند؟ فرمود آنهائی که بر طریقه من هستند.

در روضه کافی ذیل حدیث ۲۸۳ امام باقر عليه السلام فرمود یهود پس از موسی هفتاد و یک فرقه شدند یک فرقه ایشان در بهشت و مابقی در آتش جا دارند، و نصاری بعد از عیسی هفتاد و دو فرقه شدند یک فرقه آنان در بهشت و هفتاد و یک فرقه آنها در آتش جا دارند، و این امت بعد از پیغمبرشان هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه در آتشند و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه‌اش خیال می‌کنند با ولایت و محبت ما هستند که دوازده فرقه ایشان در آتش جا دارند و یک فرقه در بهشت هستند، و شصت فرقه دیگر از مردم در آتش جا دارند.

﴿ فروختن ﴾

فروخته شوند آزادها الخ . در علاماتِ ظهور حديث ٢٣ گذشت .

﴿ فرو رفتن به زمين ﴾

در خسف گذشت .

﴿ فريبنده ﴾

سالهائيست فريبنده الخ . در قائم حديث ٥٦ خواهد آمد .

﴿ فقه ﴾

در علم گذشت .

﴿ فقهاء ﴾

فقهاء فتوا بقتلش مى‌دادند . در علم گذشت .
فقهاء در دين هستند الخ . در قائم حديث ٩٩ خواهد آمد .
من تو را از فقهاء مدينه مى‌دانستم الخ . در علم حديث ٧ گذشت .
كم شوند علماء و فقهاء حقيقى الخ . در علامات ظهور حديث ٢٠ گذشت .
فقهاء آخر الزمان فتوى بدهند به آنچه مى‌خواهند الخ . در علم حديث ١٦ گذشت .
فقهاء را بواسطه حسد الخ . در عذاب حديث ٤ گذشت .
فقهاء كم باشند الخ . در علم حديث ٢٣ و ٢٤ گذشت .
فقهاء آن زمان بدترين فقهاء زير سايه آسمانند الخ . در علم حديث ٢٦

گذشت و در قرآن هم خواهد آمد.

فقهاء و امراء الخ. در علم حدیث ٢٨ گذشت.

فقهاء هدایت کننده کم و فقهاء گمراه کننده زیاد باشند الخ. در علم حدیثِ ٣٠ گذشت.

فقهاء میل دروغ گفتن داشته باشند الخ. در علم حدیث ٣١ گذشت.

فقهاءشان را زیاد کند الخ. در علم حدیث ٣٢ گذشت.

بعض فقهاء شیعه هستند نه همه ایشان الخ. در علم حدیث ٦٥ گذشت.

در تحف العقول ص ٤١ فرمود از اشراط ساعت است که خوانندگان زیاد باشند و فقهاء کم الخ.

فقهاء خیانتکار و فاجر باشند الخ. در علم حدیث ٧١ گذشت.

فقهاء پیش رو و مقدّمند و مجالست ایشان موجب زیادی است (مکارم الاخلاق ص ٥٤١).

واقع شود مرگ در فقهاء الخ. در زمان حدیث ٥٥ گذشت.

﴿ فلسفه ﴾

در زمان حدیث ٦٣ گذشت.

﴿ فلک ﴾

فلک آنقدر دور نزده که بگویند مُرد. در اختلاف شیعه گذشت.

خداوند در زمان او امر می‌کند فلک را که آهسته بگردد. در قائم حدیث ٨٤ و ٩٤ خواهد آمد.

علامت قائم چیست فرمود وقتی که فلک آنقدر دور زند که گفته شود مرد الخ. در قائم حدیث ١١٥ خواهد آمد.

استداره فلک چیست؟ الخ. در اختلاف شیعه گذشت.

می‌گویند فلک اگر تغییر کند فاسد می‌شود. فرمود این گفتار زنادقه است. در قائم حدیث ٩٤ خواهد آمد.

﴿فوج فوج﴾

در ملاحم ص١٣٣ از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کند که در روز قادسیه کثرت مردم را نشان داد و فرمود می‌بیند ایشان را که فوج فوج داخل دین اسلام می‌شوند قسم به کسی که جانم بدست اوست از دین خارج شوند فوج فوج، همچنانیکه داخل شدند در آن فوج فوج.

در ملاحم ص١٧٥ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود مردم داخل دین می‌شوند فوج فوج و زود است که از دین خارج شوند فوج فوج.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٩٦ نقل کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ ٱللهِ وَٱلْفَتْحُ وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ ٱللهِ أَفْوَاجاً﴾ پس فرمود البته از دین خارج می‌شوند فوج فوج چنانچه داخل دین شدند فوج فوج.

﴿فییء﴾[1]

وقتی فییء به نوبت دست بدست گردید الخ. در علاماتِ ظهور حدیث ٢٠ گذشت.

﴿قائم علیه السلام﴾

عملیات حضرت در مدینه نسبت به آن دو. در مدینه حدیث ١٥ خواهد آمد.

(١) در روضه کافی حدیث (٣٠٦) امام صادق علیه السلام فرمود هرگاه آرزوی قائم

---

(١) در تهذیب ج ٤ ص١٣٣ حدیث ٥ گوید فییء اموالیست که خون‌ریزی و قتلی در آن نشده باشد.

کنید از خدا بخواهید که در عافیت باشد (بگوئید اللهم صل علی محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم فی عافیة) چون خداوند محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را رحمت فرستاد و قائم را نقمت می‌فرستد (چون باید از هر جنایتکاری انتقام بکشد).

(۲) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ از امام باقر علیه‌السلام و کافی ج ۱ ص ۲۳۱ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که چون قائم علیه‌السلام از مکه خروج کند منادی او ندا کند اَحَدی طعام و شراب با خود حمل نکند (یعنی نان و آبی برندارد) و سنگ موسی را با خود بردارد که آن یک بار شتر است و به هر منزلی که برسند از آن سنگ چشمه‌ها بجوشد هر گرسنه‌ای از آن بیاشامد سیر شود و هر تشنه‌ای بیاشامد سیراب‌شود همین طور خواهد بود تا به نجف اشرف برسند که پشت کوفه است. در حدیث ۱۲۳ ایضا خواهد آمد.

(۳) در وافی ص ۱۱۲ و غیبت طوسی ص ۲۸۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که چون قائم قیام کند مسجدی در پشت کوفه بنا کند که هزار درب داشته باشد و خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا گردد.

(٤) در کافی ج ۱ ص ۳۹۷ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که چون قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کند حکم کند به آنچه داود و سلیمان حکم می‌کردند بیّنه نخواهد.

(۵) در تهذیب ج ۱۰ ص ۳۱٤ از امام موسی علیه‌السلام روایت کند که چون قائم ما قیام کند بفرماید ای گروه اسب سواران از وسط راه بروید ای گروه پیاده روان از دو کنار جاده بروید، پس هر سواره‌ای که از کنار جاده برود و کسی را معیوب کند دیه بر او لازم گردانیم، و هر مردی که در وسط جاده برود و عیبی به او برسد دیه ندارد.

(٦) در کافی ج ٦ ص ٤۵۵ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که خلاصهٔ آن روایت این است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام سه پارچه به یک دینار خرید پیراهنش تا

بالای قوزک بود و ازارش تا نصف ساق بود، و ردائش تا جلو تا پستانها و از عقب تا پائین‌تر از کمربند بود و دست مبارک بسوی آسمان بلند کرده حمد خدا می‌فرمود تا به منزل رسید فرمود این لباس است که سزاوار است مسلمانها بپوشند، حضرت صادق عليه‌السلام فرمود ولی نمی‌توانند امروزه بپوشند چون اگر این کار کنیم خواهند گفت دیوانه شده ریاء می‌کند و حال آنکه خداوند فرموده ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی بالا زن و به زمین نکش، و چون قائم ما قیام کند همین لباس خواهد بود.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۲۵ از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که چون قائم ما قیام کند خداوند دست مرحمت بر سر بندگان بگذارد آن وقت عقل ایشان جمع شده کامل گردد.

(۸) در روضه کافی حدیث (۲۸۸) از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که چون قائم عليه‌السلام قیام کند ایمان را بر ناصبی (ضد ائمه) عرضه کند اگر به حقیقت ایمان آورد (فبها) واگر ایمان نیاورد گردنش را می‌زند یا جزیه می‌دهد چنانچه اهل ذمه امروز جزیه می‌دهند و همیانی به گردن ایشان بسته از شهرها بیرونشان می‌کند.

(۹) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم عليه‌السلام قیام کند مردم را از نو به اسلام دعوت کند و ایشان را به چیزی که کهنه شده بود هدایت و راهنمائی فرماید.

(۱۰) ایضا در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم آل محمّد قیام کند پانصد نفر از قریش را بپا دارد و گردن بزند، و شش مرتبه این عمل را انجام دهد (که مجموعش سه هزار نفر می‌شوند).

(۱۱) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم قیام کند مسجدالحرام را خراب کند و به اساس اولش برگرداند، و مقام ابراهیم را

بجای خود برگرداند (که نزدیک درب کعبه بوده) و دستهای بنی شیبه را قطع کند و بر کعبه آویزان کند و بر آن بنویسد دزدان کعبه.

(١٢) و در کافی ج ٤ ص٥٤٣ و تهذیب ج ٥ ص٥٤٢ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم عليه‌السلام قیام کند بیت الحرام را به اساس اولش برگرداند و هکذا مسجد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مسجد کوفه.

(١٣) در وافی ج ٢ ص١١٣ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که قائم ما چون قیام کند زمین نورانی شود بطوریکه مردم به خورشید احتیاجی نداشته باشند و تاریکی برود و هر مردی به مقداری عمر کند در ملک خود که هزار پسر برای او متولد شود، و دختری متولد نشود، و زمین گنجهایش را ظاهر گرداند که روی زمین مردم ببینند و کسی پیدا نشود که محتاج صله باشد و مردم از فضل خدا همه بی‌نیاز باشند. در حدیث ٣٢ و ١٠٦ و ١١١ به مضمونش خواهد آمد.

(١٤) در غیبت نعمانی ص ٢٤٠ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که فرمود همین طوریکه مردی بالای سر قائم عليه‌السلام ایستاده امر و نهی می‌کند ناگاه امر کند به زدن گردنش پس باقی نماند بین مشرق و مغرب چیزی مگر آنکه از او بترسد.

(١٥) در کافی ج ١ ص ٤٢٢ و جلد٦ ص ٤٤٤ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم ما اهل بیت قیام کند لباسش لباس علی عليه‌السلام بوده باشد و به سیره او عمل کند.

(١٦) در کافی ج ٥ ص٢٨٣ و تهذیب ج٧ ص١٤٩ امام صادق عليه‌السلام فرمود قائم ما چون قیام کند نصیب تو از زمین بیش از آنچه است که در دست داری.

(١٧) در کافی ج ١ ص٣٣٨ از امام صادق عليه‌السلام است که فرمود برای قائم عليه‌السلام غیبتی است پیش از قیامش، عرض شد چرا؟ فرمود می‌ترسد او را بکشند.

و اخباری چند در غیبت گذشت مراجعه کن.

(١٨) در کافی ج ٤ ص٤٢٧ و فقیه ج ٢ ص ٣١٠ امام صادق عليه‌السلام فرمود اول

چیزی که از عدل حضرت قائم علیه‌السلام ظاهر می‌سازد آن است که منادیش ندا کند که صاحبان نافله (کسانیکه طواف مستحبی انجام می‌دهند) مطاف و حجرالاسود را تسلیم صاحبان فریضه کنند (که حج واجب انجام می‌دهند).

(١٩) در روضه کافی حدیث ١٨١ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد از معنای قوله تعالی ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ حضرت فرمود واگذارید این را این در زمان قیام قائم است.

(٢٠) و در ذیل حدیث ٥٧٥ فرمود مراد از آن حق خروج قائم است.

پنج علامت قبل از قیام قائم است. در علامات ظهور ذکر شد.

(٢١) در کافی ج ١ ص ٥٠٩ از امام یازدهم روایت کند که به راوی فرمود سؤال از قائم کردی او چون قیام کند به علم خود بین مردم حکم کند مثل حکم داود علیه‌السلام بیّنه و شاهد نخواهد.

(٢٢) در وافی ج ٢ ص ١١٣ امام صادق علیه‌السلام فرمود قائم را قائم نامیدند برای آنکه قیام بحق می‌کند.

(٢٣) در وافی ج ٢ ص ١١٣ فرمود قائم را مهدی گویند چون مردم را هدایت کند به چیزی که از آن غفلت داشته‌اند.

(٢٤) در تهذیب ج ٦ ص ١٥٤ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که آیا قائم علیه‌السلام سیر می‌کند بخلاف سیره و روش امیرالمؤمنین علیه‌السلام؟ فرمود بلی چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام منّت گذاشت بر اهل بصره و از ایشان درگذشت چون می‌دانست شیعیان مغلوب خواهند شد ولی قائم علیه‌السلام چون قیام کند با شمشیر و اسیر گرفتن است چون می‌داند بعد از خودش شیعیانش مغلوب نخواهند شد. و در سیره گذشت آنچه مناسب مقام است رجوع شود.

(٢٥) در کافی ج ١ ص ٣٦٨ از امام صادق علیه‌السلام از قائم سؤال شد؟ فرمود: دروغ می‌گویند آنهائیکه وقت تعیین می‌کنند، ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم.

(۲۶) در کافی ج ۱ ص ۵۳۶ از امام صادق عليه‌السلام از قائم سؤال شد؟ فرمود همه ما قائم هستیم به امر خدا یکی بعد از دیگری تا صاحب شمشیر بیاید و چون صاحب شمشیر آمد چیزی را بیاورد که غیر از قبلیها باشد.

(۲۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ از امام رضا عليه‌السلام از قائم عليه‌السلام سؤال شد؟ فرمود جسمش دیده نشود و اسمش هم برده نشود.

(۲۸) در کافی ج ۱ ص ۴۱۱ از امام صادق عليه‌السلام سؤال شد که به قائم عليه‌السلام امیرالمؤمنین گفته می‌شود؟ فرمود خیر آن اسمی است که خداوند امیرالمؤمنین عليه‌السلام را به آن نامیده و احدی قبل از او و نه بعد از او به آن نامیده نمی‌شود مگر کافر. راوی عرض کرد چگونه سلام به حضرتش بگوئیم؟ فرمود می‌گویند (السلام علیک یا بقیّة الله) پس از آن قرائت فرمود (این آیه را) ﴿**بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مؤمنين**﴾.

(۲۹) در فقیه ج ۴ ص ۲۵۴ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم ما اهل‌بیت قیام کند به برادری ارث می‌دهد که در اظله[1] بین ایشان عقد اُخوّت بسته شده نه به برادر پدر و مادری.

(۳۰) در فقیه ج ۱ ص ۱۵۳ از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که فرمود اول چیزی که قائم به آن ابتداء کند سقف مسجدها است که خراب کند و امر فرماید آنها را مثل عریش موسی درست کنند (و عریش اینجا بمعنای سایه‌بان است که از چوب درست کنند).

(۳۱) در کافی ج ۴ ص ۵۴۳ و تهذیب ج ۵ ص ۴۵۲ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که چون قائم عليه‌السلام قیام کند خانه خدا و مسجد رسول الله و مسجد کوفه را بر اساس خود برگرداند.

(۳۲) در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ امام صادق عليه‌السلام فرمود بدرستیکه قائم ما چون

---

(۱) در مجمع البحرین گوید شاید مراد از (اظله) عالم مجردات باشد.

قیام کند زمین بواسطه او نورانی شود بطوریکه مـردم از روشـنائی خـورشید بی‌نیاز شوند، و تاریکی برطرف گردد، و هر مردی در ملک خود چنان عمر کند که هزار پسر از نسلِ خود متولد شود، و دختری در بین ایشان متولد نشود، و گنجهای زمین ظاهر شود بطوریکه مردم هم ببینند، و مردی از شما طلب کند کسی را که زکاتش را به او بدهد و پیدا نکند و مردم بواسطه معرفتشان از غـیر خدا بی‌نیاز شوند.

در حدیث ۱۳ گذشت و در حدیث ۱۰٦ و ۱۱۱ خواهد آمد.

(۳۳) در روضه کافی حدیث ۳۲۹ امام صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه چـون قائم ما ظاهر شود خداوند به گوش و چشم شیعیان ما چنان قوتی دهد که میان حضرت و آنان ۱۲ میل باشد و حضرت با ایشان سخن گوید و ایشان بشنوند و او را در همان جا که هست ببینند (و این بواسطه قدرت نمائی خدائی است نـه بواسطه رادیو و تلویزیون که بعض شراح حدیث استنباط کرده‌اند، چـون ایـن وسائل امروزه از صنایع کفار است و امام شأنش اجل از آن است که بـواسـطه صنایع ایشان کاری انجام دهد).

(۳٤) در کافی ج ۱ ص ٤۱۱ ذیل حدیث (٤) امام صادق علیه السلام فرمود چون قائم ما اهل بیت قیام کند لباس علی علیه السلام را بپوشد و به سیره او عمل کند.

(۳٥) در کافی ج ٥ ص ۲۸۳ امام صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه قائم ما چـون قیام کند نصیب تو از زمین بیش از آن است که تو در دست داری.

(۳٦) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ در ذیل حدیث ۱۱ دارد کـه یـادی از خـروج قائم علیه السلام نزد حضرت صادق به پیش آمد و راوی عرض کـرد چگـونه بـدانـیم خروجش را؟ حضرت فرمود هریک از شماها صبح در زیر سـرش نـوشته‌ای خواهد دید که در آن نوشته (طاعة معروفة).

(۳۷) در کافی ج ۱ ص ٥۰۹ امام عسکری علیه السلام در جواب سائل که سـؤال از

قائم علیه‌السلام نموده بود فرمود هر وقت قیام کند حکم فرماید بین مردم به علم خود مثل حکم حضرت داود علیه‌السلام و بیّنه طلب نکند.

(۳۸) در وافی ج ۲ ص ۱۲ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که قائم ما یاری شود به ترس (یعنی کفار از روی ترس برای او خاضع باشند) و مؤیّد باشد به نصر، زمین زیر پای او بپیچد و گنجها برای او ظاهر شوند، و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد، و خداوند دین او را بر همه دینها غالب گرداند، و اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، پس روی زمین خرابی نماند جز آنکه آباد شود، و روح الله عیسی بن مریم نازل شود و پشت سرش نماز بخواند، راوی عرض کرد یا ابن رسول‌الله کی قائم شما خروج خواهد کرد؟ فرمود هر وقت مردها شبیه زنها شدند، و زنها شبیه مردها، و مردها به مردها اکتفا کردند (بواسطه لواط) و زنها به زنها اکتفا نمودند (بواسطه مساحقه) و زنها سوار بر زین شدند، و شهادت زور قبول شد، و شهادت عدول رد شد، و مردم خونریزی را سبک شمردند، و مرتکب زنا شوند، و رباخواری کردند، و از مردم شرور بترسند بواسطه بد زبانی آنها، و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن، و زمین بیداء (که بین مدینه و مکه است) فرو رود، و غلامی از آل محمّد بین رکن و مقام کشته شود، که اسمش محمّد بن حسن و نفس زکیه است، و صیحه ای از آسمان آید که حق در او و شیعه اوست، پس آن وقت است خروج قائم ما، پس چون خروج کند پشت مبارک را تکیه به کعبه دهد و (۳۱۳) مرد به سوی او جمع شوند، پس اول چیزی که به آن نطق کند این آیه باشد ﴿**بقيّة الله خَيْرٌ لَكُمْ إن كُنْتُم مؤمنين**﴾ پس بفرماید من بقية الله و حجت و خلیفه او هستم بر شما، پس هیچ مسلمانی به او سلام ندهد مگر آنکه بگوید (السلام علیک یا بقية الله فی ارضه) پس وقتی ده هزار مرد با او جمع شدند خروج کند، پس باقی نماند در زمین معبودی جز خدا مگر آنکه آتش در آنها افتد و بسوزند، و این بعد از غیبت طولانی است تا

دانسته شود کی اطاعت خدا می‌کند و به غیبت ایمان می‌آورد .

(۳۹) در فقیه ج ۱ ص ۲۷۲ روایت شده که قیام قائم علیه السلام در روز جمعه خواهد بود .

(٤٠) در روضه کافی حدیث ۱۸۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود گویا می‌بینم که حضرت قائم علیه السلام روی منبر کوفه نشسته قبائی هم بر تن دارد پس نامه‌ای که به طلا مهر شده از جیب خود بیرون کند و بر مردم بخواند مردم هم مثل گوسفند از دور او رم کنند (و فرار نمایند) مگر نقباء و بزرگان (که ایشان به جای بمانند) پس سخن دیگر فرماید ، فراریها چون پناهگاهی نیابند بسوی حضرت باز گردند و بدرستیکه من آن کلامی را که (قائم) فرمود می‌دانم چه فرمود .

مؤلّف گوید نظیرش در حدیث ۱۳٦ خواهد آمد .

(٤١) در وافی ج ۳ ص ۱۱۲ امام باقر علیه السلام فرمود گویا قائم را در نجف کوفه می‌بینم که از مکه بسوی آن آمده با پنج هزار ملائکه که جبریل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و مؤمنین جلو ، و حضرت لشگریانش را به اطراف بلاد می‌فرستد .

(٤٢) در روضه کافی حدیث ٤٥٢ امام صادق علیه السلام فرمود هر پرچمی بالا رود قبل از قیام قائم پس صاحب آن طاغوت است و غیر خدا را عبادت کرده .

(٤٣) در کافی ج ۱ ص ۳۷۰ از امام صادق علیه السلام سؤال شد چند نفر از عربها با قائم علیه السلام خواهند بود ؟ فرمود کم خواهند بود . راوی عرض کرد کسانی که خود را شیعه می‌دانند بسیارند ؟ فرمود باید مردم امتحان شوند و غربال شوند و از هم تمیز داده شوند و زود است که مردمی بسیار از غربال خارج شوند .

(٤٤) در وافی ج ۲ ص ۱۱۲ و غیبت نعمانی ص ۲٦۲ از امام صادق علیه السلام

روایت کند که فرمود خارج نشود قائم عليه‌السلام مگر در سال طاق سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه .

(٤٥) در کافی ج ١ ص ٤٦٥ امام صادق عليه‌السلام فرمود چون امر امام حسین عليه‌السلام کشید به آنجا که کشید ملائکه گریه و ضجه کردند بسوی خدا و عرض کردند اینطور باید به سر امام حسین بیاورند و حال آنکه برگزیده تو و پسر پیغمبر تو است ؟ خداوند سایه حضرت قائم عليه‌السلام را برای ایشان برپا داشت و فرمود بواسطه این انتقام خواهم کشید برای حسین عليه‌السلام .

(٤٦) در وافی ج ٢ ص ١١٢ از امام رضا عليه‌السلام سؤال شد که علائت قائم عليه‌السلام از شما چون خروج کند چیست ؟ فرمود علامتش آن است که سن مبارکش زیاد و بصورت جوان باشد ، بطوریکه هرکس به او نگاه کند خیال کند چهل ساله است ، یا کمتر ، و علامت دیگرش آن است که به مرور ایام پیر نشود تا وقتی که اجلش آید .

(٤٧) ایضا در کافی ج ٢ ص ٢٢٢ از امام باقر عليه‌السلام نقل کند که هرکس درک کند قائم ما را و در رکاب او دشمن ما را بکشد ، برای او مثل اجر بیست شهید باشد و هرکس کشته شود در رکاب قائم ما برای او مثل اجر بیست و پنج شهید باشد .

(٤٨) در روضه کافی حدیث ٤٣٢ در تفسیر ﴿ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ﴾ امام باقر عليه‌السلام فرمود چون قائم ما قیام کند دولت باطل از بین برود .

(٤٩) در روضه کافی حدیث ٣٨٢ از امام چهارم منقول است که فرمود والله خارج نشود یکی از ما پیش از خروج قائم عليه‌السلام جز آنکه مَثَل او مَثَل جوجه‌ای باشد که پیش از پر و بال درآوردن از آشیانه خود بپرد پس بدست بچه‌ها افتاده با او بازی کنند .

(٥٠) در روضه کافی حدیث ٢٨٧ از امام باقر عليه‌السلام منقول است که در تفسیر این آیه ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ﴾ فرمود اختلاف کردند

چنانچه این امت در کتاب اختلاف کردند و زود است که در کتابی که حضرت قائم علیه السلام برای ایشان می‌آورد اختلاف کنند حتی اینکه بیشتر مردم آن را انکار کنند حضرت هم ایشان را پیش کشیده گردن زند.

(٥١) در وافی ج ٢ ص ١١٣ از امام ششم نقل کند که فرمود حضرت قائم علیه السلام از پشت کوفه ظهور کند با بیست و هفت نفر مرد که پانزده نفر ایشان از قوم موسی هستند که بحق هدایت می‌کردند و بحق عدالت می‌نمودند. و هفت نفر از اهل کهف هستند و یوشع بن نون و سلمان و ابا دجانه انصاری ومقداد و مالک اشتر که جلو حضرت یاور و حکام خواهند بود.

در حدیث ١٠٣ نظیرش خواهد آمد.

(٥٢) در تهذیب ج ٤ ص ٣٣٣ از امام ششم از پدرش روایت کند که حضرت قائم علیه السلام در روز شنبه که مصادف با روز عاشوراء است و حسین بن علی علیهما السلام در آن روز کشته شده خروج خواهد کرد و دستهای بنی شیبه را قطع کرده به کعبه آویزان فرماید.

(٥٣) در وافی ج ٢ ص ١١٢ از امام ششم نقل کند که فرمود ندا شود به اسم قائم علیه السلام در شب بیست و سوم، و قیام کند در روز عاشوراء که روزیست که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شده، گویا می‌بینم در روز شنبه که دهم محرم است بین رکن و مقام ایستاده جبرئیل از سمت راستش ندا کند (البیعة لله) پس شیعیانش از اطراف زمین به طی الارض دور او جمع شوند تا با او بیعت کنند پس زمین را پر از عدل کند چنانچه پر شده بود از ظلم و جور.

(٥٤) در غیبت نعمانی ص ٢٧٧ امام صادق علیه السلام فرمود قیام نکند قائم مگر وقتی دوازده نفر قیام کنند و همه بگویند ما او را دیدیم پس ایشان را تکذیب کنید.

(٥٥) در غیبت نعمانی ص ٢٧٧ و شیخ طوسی ص ٢٦٧ از امیرالمؤمنین علیه السلام

منقول است که فرمود پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ در وقتش و ملخ در غیر وقتش که مثل خون سرخند پیدا شود، پس مرگ سرخ با شمشیر است و مرگ سفید وباء است.

(۵۶) در غیبت نعمانی ص۲۷۸ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که فرمود پیش از قیام قائم سالهائیست فریبنده که تکذیب می‌شود راستگو، و تصدیق می‌شود دروغ‌گو، و مقرب می‌شود جاسوس.

(۵۷) در غیبت نعمانی ص ۲۷۹ از امام باقر علیه‌السلام منقول است که به جابر فرمود ای جابر ظاهر نشود قائم تا وقتی که شام را فتنه‌ای شامل شود که پناهگاهی نداشته باشند، و قتل و کشتاری بین کوفه و حیره واقع شود، کشته‌های ایشان مساوی باشند (یا هر دو جهنمی و یا هر دو بهشتی) و ندائی از آسمان بیاید.

(۵۸) در غیبت نعمانی ص ۲۸۱ در ذیل حدیثی امام باقر علیه‌السلام فرمود قائم آن روز (یعنی روزی که لشگر سفیانی در بیابان هلاک می‌شوند) در مکه تشریف دارند الخ. حدیث مفصل است در علاماتِ ظهور ذکر شد.

(۵۹) در غیبت نعمانی ص۲۸۲ در ذیل حدیثی امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمود قائم مردیست از اولاد حسین علیه‌السلام خداوند امر او را در یک شب اصلاح کند.

(۶۰) در غیبت نعمانی ص۲۸۲ امام صادق علیه‌السلام فرمود قائم در روز عاشورا قیام کند.

(۶۱) در غیبت نعمانی ص ۲۸۴ مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم در وقتی که یادی از قائم شد عرض کردم امیدوارم امر فرجش در سهولت و آسانی باشد، فرمود نخواهد شد مگر وقتی که خون و عرق را (از پیشانیش) پاک کند.

(۶۲) در غیبت نعمانی ص ۲۸۵ معمر بن خلاد گوید یادی از قائم نزد حضرت رضا علیه‌السلام شد، پس فرمود شما امروز خاطر جمع و راحت‌ترید از آن روز،

عرض کردند چرا؟ فرمود اگر قائم ما خروج کند نباشد مگر خون و عرق و روی زین خوابیدن، و نباشد لباس قائم مگر پارچه کلفت و نباشد طعامش مگر غذای ناپسند (مثل نان جو).

(٦٣) در غیبت نعمانی ص۲۸۹ از ابی‌بصیر روایت کند که خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد چه وقت قائم خروج خواهد کرد، فرمود ای ابا محمّد ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود دروغ می‌گویند وقت گذاران، ای ابا محمّد پیش از قیام پنج علامت خواهد بود، اولش ندای آسمانیست در شهر رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن (لشگر سفیانی در بیدا که بیابانیست بین مدینه و مکه) پس از آن فرمود ای ابا محمّد ناچار باید پیش از این امر دو طاعون (یعنی وبا) یکی طاعون سفید و دیگری طاعون سرخ، گفت عرض کردم مراد از این دو طاعون چه باشد؟ فرمود طاعون سفید مرگ عمومی است، و طاعون سرخ شمشیر است، و خارج نشود قائم تا وقتی که در بیست و سوم شهر رمضان شب جمعه از جوف آسمان به اسم او صدا شود، عرض کردم به چه چیز صدا شود؟ فرمود صدا شود به اسم خود و پدرش، می‌گوید آگاه باشید فلان پسر فلان قائم آل محمّد است، بشنوید از او و اطاعتش کنید، و باقی نماند از مخلوقات خدا مگر آنکه آن صدا را بشنوند، پس شخص خواب بیدار شود و به صحن خانه‌اش برود، و دخترهای باکره از پشت پرده بیرون شوند، و قائم چون این صدا را بشنود خروج کند، و آن صدا جبرئیل است.

(٦٤) در غیبت نعمانی ص۳۰۷ از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود خارج نشود قائم علیه‌السلام تا اینکه حلقه کامل شود، گفتم کامل شدن حلقه چیست؟ فرمود ده هزار که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ، پس پرچم را حرکتی دهد و با آن سیر کند پس احدی در مشرق و مغرب باقی

نماند مگر آنکه لعن کند آن را[۱] و حال آنکه آن پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که جبرئیل روز بدر آورده. پس فرمود ای ابا محمّد بخدا قسم آن از پنبه و کتاب نیست و از ابریشم و حریر نیست، عرض کردم پس از چه چیز است؟ فرمود از برگهای بهشت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز بدر باز کرد پس از آن پیچید و بدست علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام سپرد، پس همیشه نزد علی علیه‌السلام بود تا روز (جنگ) بصره، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام باز کرد و خداوند او را فتح و پیروزی بر بصره داد، پس از آن پیچید و نزد ما است آن، احدی آن را باز نکند تا وقتی که قائم قیام کند، پس چون او قیام کند بازش کند پس باقی نماند احدی در مشرق و مغرب مگر آنکه آن را لعن کند[۲] و ترس از جلو پرچم و عقب آن و در دست راست آن و در دست چپ آن تا یک ماه می‌رود، سپس فرمود ای ابا محمّد او خروج می‌کند در حالیکه موتور است[۳] و غضب آلود و اسفناک است برای غضب خدا بر این مردم، و بر تن او باشد پیراهن رسول خدا که در روز احد پوشیده بود، و عمامه رسول خدا (بنام) سحاب، و زره بلند او، و شمشیر ذوالفقار او، شمشیر را برهنه کرده بر دوش گذارد و تا هشت ماه کشتار کند بی‌مهابا، پس اول چیزی که شروع کند دستهای بنی شیبه[۴] را قطع کند و به کعبه آویزان نماید و منادیش ندا کند ایشانند دزدان خانه خدا، سپس به قریش می‌پردازد و بجز شمشیر بین ایشان رد و بدل نشود، و خارج نشود قائم علیه‌السلام مگر وقتی که دو کتاب خوانده شود یکی در بصره و دیگری در کوفه به بیزاری از علی علیه‌السلام.

---

(۱) سبب لعن کردن را خود امام فرموده است در حرف لام (لعن) ذکر خواهد شد مراجعه کن.

(۲) مدرک قبل.

(۳) موتور کسی راگویند که از بستگانش کسی راکُشته باشند و هنوز انتقام نکشیده باشد.

(٤) یک طائفه‌اند که کلیددار خانه خدا هستند.

(٦٥) در غيبت نعماني ص٣٠٨ ابو حمزه ثمالی گوید حضرت باقر علیه‌السلام به من فرمود ای ثابت مثل اینکه می‌بینم قائم اهل بیتم را که وارد بر نجف شده ـ و با دست مبارک اشاره به جانب کوفه فرمود ـ و چون وارد بر نجف شما شود، پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را باز کند، و چون آن را باز کند ملائکه بدر بر او فرود آیند، الخ. تمام حدیث در (پرچم) ذکر شد.

(٦٦) در غیبت نعمانی ص٣٠٩ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود گویا نظر می‌کنم به قائم که بر نجف کوفه رسیده و جامه‌ای از استبرق سبز در بر دارد الخ. در پرچم تمام حدیث ذکر شد.

(٦٧) در غیبت شیخ طوسی ص٢٦٧ از عمر بن حنظله از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که پنج علامت پیش از قائم خواهد بود، صیحه آسمانی، خسف بیداء (یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان) خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه.

(٦٨) در غیبت طوسی ص٢٦٧ و ارشاد مفید ص٣٥٨ و اثبات الهداة ج٣ ص٧٢٦ و ص٧٣١ از امام صادق علیه‌السلام نقل کنند که قائم خارج نشود مگر وقتی که دوازده نفر از بنی هاشم مردم را به خود دعوت کنند (یعنی ادعای امامت کنند).

(٦٩) در غیبت طوسی ص٢٧٠ و غیبت نعمانی ص٢٧١ و بحار ج٥٢ ص٢١٣ و روضه کافی حدیث (٢٥٨) از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود دو علامت قبل از قیام قائم علیه‌السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم نشده بوده، یکی خورشید گرفتن در نیمه شهر رمضان، و دیگری ماه گرفتن در آخر آن، مردی (گمان کرد حضرت نعوذ بالله اشتباه کرده) عرض کرد یابن رسول الله خورشید در آخر ماه، و ماه در نیمه آن است. حضرت فرمود من می‌دانم تو چه می‌گوئی (بنا بر قاعده علم نجوم همین طور است که تو می‌گوئی) ولکن این دو علامت

است که از هبوط آدم تا آن وقت اتفاق نیفتاده.

(۷۰) در کنز العمال ج ۱٤ ص ٥۹٥ از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کند که فرمود آگاه باشید که از ما (اهل بیت) است قائم که عفیف است حسبش و بزرگند اصحابش و ندا خواهد شد وقتی که دشمنان خدا مستأصل شدند به اسم خود و اسم پدرش در شهر رمضان سه بار بعد از هرج و کشتار و تنگدستی و فساد عقل و هلاکت و قیام کردن بلاء الخ.

(۷۱) در غیبت طوسی ص ۲۷۱ از امام صادق عليه‌السلام منقول است که فرمود فاصله بین قیام قائم و بین کشته شدن نفس زکیه نیست مگر پانزده شب.

(۷۲) در غیبت طوسی ص ۲۷۱ ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق عليه‌السلام می‌فرمود کیست ضامن شود برای من موت عبدالله را[۱] که من ضامن شوم برای او قائم عليه‌السلام را، پس از آن فرمود چون عبدالله بمیرد دیگر بعد از او با احدی جمع نشوند (و کسی را به خلافت نشناسند) مگر صاحب شما را انشاء الله و پادشاهی سالانه رفته پادشاهی ماهیانه و روزانه پیش خواهد آمد. ابو بصیر گفت این طولانی خواهد شد؟ فرمود کلا (طولانی نخواهد شد)

(۷۳) در غیبت طوسی ص۲۷۲ از امام صادق عليه‌السلام منقول است که پیش از آمدن قائم سال غیداقه است (یعنی پر آب و علف) که خرما در نخل فاسد شود، پس شک در آن نکنید (چون درخبر دیگر هست که درسال ظهور بیست وچهار باران پربرکت خواهد بود و فساد خرما هم شاید بواسطه زیادی باران باشد)

(۷٤) در غیبت طوسی ص ۲۷٤ از امام صادق عليه‌السلام منقول است که خروج قائم از حتمیات است، راوی عرض کرد ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود منادی از آسمان اول روز ندا کند (ألا إنّ الحقّ فی علیّ وشیعته) پس از آن ابلیس لعنه الله

---

(۱) ظاهرا مراد عبدالله بن منتصر که ملقب به معتصم است باشد چون گویند او آخرین خلیفه بنی العباس بوده.

در آخر همان روز ندا کند (ألا إنّ الحقّ فی عثمان وشیعته) (نداء اول روز می‌گوید حق با علی و شیعیان علیست و نداء آخر روز می‌گوید حق با عثمان و شیعیان عثمانست) آن وقت مردمان باطل بشک می‌افتند.

(٧٥) در همان صفحه از محمّد بن مسلم منقول است که ندا کند منادی از آسمان به اسم قائم پس بشنوند کسانی که در بین مشرق و مغرب هستند پس نماند خواب رفته‌ای جز آنکه از آن صدا بایستد و نه ایستاده‌ای جز آنکه بنشیند و نه نشسته‌ای جز آنکه برپا خیزد و آن صدای جبرئیل روح الامین است.

(٧٦) در غیبت طوسی ص٢٧٥ از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود خوشا بحال کسی که درک نماید قائم اهل بیت مرا و او اقتدا کننده باشد به او قبل از قیامش، و دوست او را دوست دارد و دشمن او را دشمن و ائمه قبل از او را دوست دارد، ایشان رفقاء منند و دوستان منند و گرامی‌ترین امت منند.

(٧٧) در غیبت طوسی ص٢٧٦ مفضل بن عمر می‌گوید ما یادآور قائم عليه‌السلام شدیم و کسانی که مرده‌اند از اصحاب ما و منتظر او بوده‌اند، حضرت صادق عليه‌السلام فرمود چون قیام کند مؤمن را در قبرش باخبر می‌کنند که صاحبت آمده اگر می‌خواهی ملحق به او شوی ملحق شو، و اگر می‌خواهی در کرامت خدایت باشی باش. در حدیث ١٠٨ ایضا خواهد آمد با تفاوتی.

(٧٨) در غیبت طوسی ص٢٧٧ و غیبت نعمانی ص٢٣٣ حدیث ٢٠ و ٢١ حضرت صادق عليه‌السلام فرمود چه چیز باعث شده که عجله می‌کنید برای خروج قائم عليه‌السلام پس بخدا قسم نیست لباس او مگر غلیظ و درشت، نیست طعام او مگر جو زبر، و نیست او مگر شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.

(٧٩) و در همان صفحه از امام صادق عليه‌السلام نقل کند که هرکس شناخت امر ولایت را و قبل از قیام قائم عليه‌السلام اجلش رسید اجر و مزد او مثل اجر کسی که با حضرت کشته شده باشد.

(٨٠) در غیبت طوسی ص ٢٨٢ از امام صادق علیه السلام است که قائم مسجد الحرام را خراب خواهد کرد و به اساسش برمی‌گرداند و هکذا مسجد الرسول را خراب خواهد کرد و به اساسش برخواهد گردانید و خانه را بجای خودش خواهد برگردانید و بر پایه‌های اصلیش بنا خواهد نمود، و دستهای بنی شیبه را قطع خواهد نمود و بر کعبه آویزان خواهد کرد.

(٨١) در غیبت طوسی ص٢٨٣ امام صادق علیه السلام فرمود چون قائم قیام کند چیزی آورد غیر از آنچه که قبلا بوده.

(٨٢) در غیبت طوسی ص٢٨٣ حضرت باقر علیه السلام فرمود بدرستیکه قائم سیصد و نه سال مالک خواهد شد، چنانچه اصحاب کهف در کهف خود مکث کردند زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنانچه پر از ظلم و ستم شده باشد، و فتح کند خداوند برای او شرق و غرب زمین را و مردم را بکشد که نماند مگر دین محمّد صلی الله علیه و آله و سیر خواهد کرد به سیره حضرت سلیمان بن داود، الخبر.

(٨٣) در حدیث دیگر سؤال شد چقدر مالک می‌شود قائم؟ فرمود هفت سال که مطابق هفتاد سال باشد از سالهای شما.

(٨٤) در غیبت طوسی ص٢٨٣ حضرت باقر علیه السلام فرمود وقتی قائم قیام کند داخل کوفه می‌شود و امر می‌کند مساجد چهارگانه را خراب کنند تا به ریشه آن برسند و آن را سایه‌بانی بنا کند مثل سایه‌بان موسی و همه مساجد را بدون مشرف می‌سازد چنانچه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و راه بزرگ را به مقدار شصت ذراع توسعه می‌دهد. و هر مسجدی که در راه واقع شده خراب می‌کند، و می‌بندد هر دریچه‌ای که به کوچه راه دارد و هر چیزی که مثل بال از خانه به بیرون رفته و هر چاه فاضلابی و هر ناودانی که به کوچه می‌ریزد (تمام اینها را امر می‌فرماید ببندند) و خداوند در زمان او امر می‌کند به فلک که آهسته بگردد تا اینکه یک روزش مثل ده روز شما باشد، و هر ماهش مثل ده ماه شما باشد، و

هر سالی مثل ده سال شما باشد، و مکث نکند مگر اندکی جز آنکه بی‌دینی از رمیله[۱] دستکره[۲] از موالی بر او خروج کند که عدد ایشان ده هزار نفر باشد شعارشان (یا عثمان یا عثمان باشد) پس یک نفر از غلامانش را طلب کند و شمشیرش را حمایل او کند پس برود همه آن جماعت را بکشد که احدی باقی نماند، پس متوجه کابل شاه شود که آن شهریست که احدی او را فتح نکرده مگر آن حضرت پس از آن متوجه کوفه شود، و آنجا را جای خود قرار دهد، و خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد.

در خبر دیگر قسطنطنیه و رومیه و بلاد چین را فتح کند.

(۸۵) در غیبت طوسی ص ۲۸٤ حضرت صادق عليه السلام فرمود بپرهیز از عرب که ایشان را خبر بدیست آگاه باش خروج نکند از ایشان با قائم احدی (با احادیث دیگر منافات دارد مثل حدیث ۸٦)

(۸٦) در غیبت طوسی ص ۲۸٤ امام باقر عليه السلام فرمود بیعت کند با قائم بین رکن و مقام سیصد نفر و اندی مثل عده اهل بدر که در ایشان باشد نجباء از اهل مصر و ابدال از اهل شام، و اخیار از اهل عراق، در ایشان بماند آنچه را خدا می‌خواهد.

(۸۷) در غیبت نعمانی ص۳۱۹ فرمود چون قائم قیام کند بفرستد در اقالیم زمین در هر اقلیمی مردی و بفرماید عهد تو در کف دستت می‌باشد وقتی مسأله‌ای پیش آمد که نفهمیدی حکم آن را پس نظر به کف دستت بکن و عمل کن به آنچه در آن است، الخ.

(۸۸) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱۲۵ از صراط المستقیم از حذیفه و جابر روایت کند جبرئیل بر پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم نازل و بشارت داد به اینکه قائم عليه السلام از اولاد

---

(۱) منزلی است در راه بصره به مکه، و قریه‌ایست در بحرین و بیت المقدس. (معجم البلدان)

(۲) قریه بزرگی است در غربی بغداد. (م)

اوست و ظاهر نشود تا اینکه کفار پنج نهر را مالک شوند : سیحون ، و جیحون ، و فرات ، و دجله و نیل مصر ، خداوند بر علیه گمراهان اهل بیتش را یاری کند و پرچمی از کفار تا قیامت بر پا نشود .

(٨٩) در الزام الناصب ج ٢ ص٢٥٨ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود آقای ما قائم علیه‌السلام تکیه به کعبه دهد و بفرماید ای گروه خلائق آگاه باشید هرکس بخواهد نظر کند به آدم و شیث من آن آدم و شیثم ، و کسی که بخواهد نظر کند به نوح و پسرش سام پس من همان نوح و سامم ، هرکس بخواهد نظر کند به ابراهیم و اسماعیل پس من همان ابراهیم و اسماعیلم ، و هرکس بخواهد نظر کند به موسی و یوشع پس من همان موسی و یوشعم ، و هرکس بخواهد نظر کند به عیسی و شمعون پس من همان عیسی و شمعونم ، و هرکس بخواهد نظر کند به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس من همان محمّد و امیرالمؤمنینم ، و هرکس بخواهد نظر کند به حسن و حسین علیهماالسلام پس من همان حسن و حسینم ، و هرکس بخواهد نظر کند به ائمه از اولاد حسین علیه‌السلام پس من همان ائمه‌ام ، پس اجابت کنید خواهش مرا که من شما را خبر دهم به آنچه خبردار شده بودید ، و به آنچه خبردار نشده بودید ، پس هرکس کتب آسمانی و صحف را خوانده پس بشنود از من ، پس ابتدا کند به خواندن آن صحفی که برای آدم و شیث نازل شده ، امت آدم و شیث بگویند بخدا قسم این صحف حقیقی (آدم و شیث است) بتحقیق که امر فرمود ما را به چیزی که قبلا نمی‌دانستیم و آنچه بر ما مخفی بود و آنچه از آن سقط و تحریف و تبدیل شده بود ، پس از آن صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می‌خواند ، پس اهل تورات و انجیل و زبور بگویند والله اینست صحف نوح و ابراهیم و آنچه از آن ساقط شده بود و آنچه تبدیل و تحریف شده بود ، اینست والله تورات تمام و زبور تمام و انجیل کامل ، الخ .

(۹۰) در اكمال الدين صدوق ص٣٤٧ يونس بن عبدالرحمن گويد داخل بر امام هفتم شدم پس عرض كردم اى پسر رسول خدا توئى قائم بحق ؟ فرمود منم قائم بحق ، ولكن قائمى كه زمين را پاک مى‌كند از دشمنان خدا و پر از عدل مى‌كند چنانچه پر از ظلم و ستم شده بود آن فرزند پنجمى من است كه غيبت طولانى دارد از ترس جانش ، دسته‌اى مرتد مى‌شوند و جمعى ثابت قدم مى‌مانند ، سپس فرمود خوش بحال شيعيان ما كه چنگ به دامن ما زده‌اند در غيبت قائم ما آنهائيكه ثابت هستند بر دوستى ما و دشمن با دشمنان ما ، ايشان از ما هستند و ما از ايشان هستيم بدستيكه ايشان راضى هستند كه ما امامان ايشان باشيم و ما هم راضى هستيم كه ايشان شيعه ما باشند پس خوش بحال ايشان پس خوش بحال ايشان ، ايشان بخدا قسم در قيامت در درجات ما هستند با ما .

(۹۱) در اكمال الدين ص ٣١٤ از امام چهارم روايت كند كه در قائم سنّت هفت پيغمبر است سنّتى از آدم ، و سنّتى از نوح ، و سنّتى از ابراهيم ، و سنّتى از موسى ، و سنّتى از عيسى ، و سنّتى از ايّوب ، و سنّتى از محمّد صلوات الله عليه ، اما از آدم و نوح پس طول عمر است ، و اما از ابراهيم مخفى بودن ولادتش مى‌باشد و كناره گيرى از مردم ، و اما از موسى ترس و غائب شدن است ، و اما از عيسى اختلاف مردم است درباره او ، و اما از ايوب پس فرج بعد از بلاء است ، و اما از محمّد صلى الله عليه وآله وسلم پس خروج او است با شمشير .

(۹۲) در اكمال الدين ص ٣١٤ در دو حديث دارد كه در قائم سنّتى است از نوح و آن طول عمر است .

چون قائم قيام كند بفرستد به هر اقليمى از اقاليم زمين الخ . در كف دست خواهد آمد .

(۹۳) در نوائب الدهور ج٣ ص٣٣٦ از ابى محمّد عليه السلام روايت كند كه چون

قائم قیام کند امر کند به خراب کردن مناره‌ها و قصرها (محرابها) که در مسجدها است راوی می‌گوید من پیش خود گفتم به چه معنائی می‌فرماید، پس رو آورد بسوی من و فرمود معنای این اینست که اینها احداث کرده شده و بدعت است بنا نکرده است آن را پیغمبری و نه حجتی.

(٩٤) در ارشاد مفید ص ٣٦٥ در ذیل حدیثی[1] ابو بصیر از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که فرمود پس مکث کند بر این منوال هفت سال که هر سالی از سالهای شما ده سال باشد، سپس بجا می‌آورد خدا آنچه را بخواهد، ابو بصیر عرض کرد فدایت شوم چگونه سالها طولانی شود؟ فرمود خداوند امر می‌کند به فلک آهسته بگردد، لذا طول می‌کشد روزها و سالها، گفت عرض کردم می‌گویند فلک اگر تغییر کند فاسد می‌شود، فرمود این گفتار زنادقه (کفار) است و اما مسلمانان راهی برای این حرف ندارند، و حال آنکه خداوند برای پیغمبرش شق القمر کرد، و برای یوشع بن نون رد شمس کرد، و خبر داده روز قیامت طولانی است.

(٩٥) در کتاب خطی[2] که منسوب به راوندی است در باب ١٤ از موسی بن جعفر عليه‌السلام سؤال شد که وقتی قائم قیام کند مسکنش کجا خواهد بود فرمود کوفه مسجد سهله، سؤال شد به چه سیره و روش سیر می‌کند فرمود به سیره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، گفته شد به چه چیز سوار می‌شود فرمود به بهترین و قوی‌ترین و تیزترین چهارپایان، گفته شد لباس و طعامش چیست؟ فرمود نرم‌ترین لباسش کرباس و بهترین طعامش نان جو با نمک و نرم‌ترین فراشش خاک است و بهترین بوی خوشش آب است و مراعات ستاره‌ها را می‌کند در حال سجود و

---

(١) صدر حدیث در حدیث ٨٥ گذشت از غیر ارشاد لذا تکرار نکردم.

(٢) نسخه کتاب در کتابخانه مجلس در طهران در اول مجموعه رقم ٥٣٦٤ در فهرست کتابخانه ج ١٦ ص ٢٧١.

رکوع (کنایه از اینکه شب زنده‌دار است)

(۹٦) در دلائل الامامه طبری ص ۲٤۰ از ابی‌بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود از ما بعد از حسین بن علی علیهما السلام نه نفرند که نهمی قائم ایشان و افضل ایشان است.

(۹۷) در دلائل الامامه طبری ص ۲٤۱ از فضل بن عمر جعفی روایت کند که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود قائم ما چون قیام کند زمین بواسطه نور پروردگارش نورانی شود و مردم از روشنائی خورشید مستغنی شوند، و شب و روز یکی باشد و تاریکی از بین برود و هر مردی در زمان او هزار سال زندگانی کند، در هر سالی بچه پسری برای او متولد شود که دختری در بین نباشد، لباس به او بپوشاند پس هر مقدار بچه بزرگ شود لباسش بزرگ شود و به هر رنگی خواسته باشد به همان رنگ گردد.

(۹۸) در دلائل الامامه طبری ص ۲٤۱ از محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند خداوند ملائکه را امر کند که به مؤمنین سلام کنند و در مجالس با ایشان بنشینند و اگر یکی حاجتی داشته باشد قائم بعض ملائکه را بفرستد که او را حمل نموده بنزد قائم برساند و حاجتش را برآورده، پس او را به مکان خود برگرداند، و بعض مؤمنین در ابر حرکت کنند و بعضی با ملائکه پرواز کنند و بعضی با ملائکه راه روند، و بعضی از ملائکه پیشی گیرند، و بعضی را ملائکه حاکم قرار دهند، و مؤمن نزد خدا گرامی‌تر است از ملائکه و بعضی را قائم بین صد هزار ملائکه قاضی گرداند.

(۹۹) در دلائل الامامه طبری ص ۲٤۱ ابی الجارود از امام باقر علیه السلام سؤال کرد چه وقت قیام می‌کند قائم علیه السلام فرمود ای ابا الجارود درک نکنید، گفت عرض کردم اهل زمانش را؟ فرمود هرگز اهل زمانش را درک نکنی، قیام می‌کند قائم ما بحق بعد از مأیوس شدن شیعه، سه روز مردم را دعوت می‌کند احدی او را

اجابت نکند، چون روز چهارم شد به پرده کعبه آویزان شود و عرض کند یا رب یاری کن مرا، و دعایش رد نشود، پس خداوند به ملائکه که در رکاب رسول الله بودند در روز بدر و زینهاشان را برنداشتند و اسلحه خود از خود دور نساختند بفرماید با حضرت بیعت کنند، پس از ایشان سیصد و سیزده مرد از مردم با او بیعت کند، پس برود طرف مدینه و مردم هم بروند تا خدا راضی شود، پس هزار و پانصد نفر از قریش را بقتل رساند، نبوده باشد در ایشان مگر جوجه زنا (یعنی ولد زنا باشند) پس داخل مسجد شود و دیوار را خراب کرده با زمین مساوی سازد، پس ازرق و زریق لعنهما الله را تر و تازه (از قبر) خارج کند، پس با ایشان تکلم کند ایشان هم جواب دهند، پس بشک افتند در آن وقت باطل جویان، پس بگویند با مرده‌ها سخن می‌گوید، پس در جوف مسجد پانصد نفر را که در حال شک و ریب هستند بکشد، پس آن دو را با هیزمی که جمع کرده بودند و می‌خواستند علی و فاطمه و حسن و حسین را بسوزانند، بسوزانند، و آن هیزم نزد ما است به ارث رسیده، و قصر مدینه را خراب کند، پس برود بسوی کوفه، پس شانزده هزار از بتریه[1] که غرق سلاحند و قرآن می‌خوانند و فقهاء در دین هستند، و پیشانیشان زخم شده (از کثرت عبادت) (تا آنجا که

---

(۱) در مقباس الهدایه مرحوم ممقانی ص۸۵ فرمود (بُتریه) بضم باء موحده و بعضی هم بکسر گفته‌اند فرقه‌ای از زیدیه هستند الخ.

مؤلف گوید در زیدیه گذشت که چهل هزار با سید حسنی هستند و ایمان نمی‌آورند پس حضرت بعد از سه روز موعظه، ایشان را می‌کشد شاید این شانزده هزار از جمله آن چهل هزار باشند پس کسانی که خیال کرده‌اند حضرت شانزده هزار از فقهاء را بین نجف و کربلا می‌کشد درست نیست بلکه اینها از زیدیه هستند نه فقهاء و علماء شیعه، چون در آن زمان سفیانی کسی را باقی نگذاشته چه رسد به شانزده هزار فقیه.

پس اشتباه بعضی از این حدیث سرچشمه گرفته چون حضرت در وصف بتریه فرموده قرّاء و فقهاء در دینند الخ، والله العالم.

فرمود) نفاق همه را فرو گرفته و همه بگویند ای پسر فاطمه برگرد ما را بـه تـو حاجتی نیست، پس در پشت نجف شمشیر را بـین ایشـان بکـار انـدازد شب دوشنبه از عصر تا شب پس همه را بکشد سریعتر از کشنده شتر یک نفر بـاقی نماند و یک نفر از اصحاب خود مکروهی به ایشان نرسد (دمائهم قربان الی الله) پس داخل کوفه شود و مردان جنگی را بکشد تا خدا راضی شود (راوی گوید) معنای این را نفهمیدم پس قدری مکث نموده عرض کـردم فـدایت شـوم چـه می‌داند چه وقت خدا راضی شده، فرمود ای ابا جارود خداوند به مادر موسی وحی فرمود و او بهتر از مادر موسی است و به زنبور عسل وحی فرمود و او بهتر از زنبور عسل است، پس راه را فهمیدم سپس فرمود راه را فـهمیدی؟ عـرض کردم بلی، پس از آن فرمود قائم مالک می‌شود سیصد و نه سـال مـثل بـودن اصحاب کهف در کهفشان، زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود، و خداوند برای او فتح کند زمین مشـرق و مـغرب را، مـردم را بکشد تا نماند جز دین محمّد ﷺ، سیر کند به سیره سلیمان بن داود خورشید و ماه را بخواند و آنها اجابتش کنند، زمین زیر پای او بپیچد پس خداوند وحی به او کند او هم به امر خدا عمل کند.

(۱۰۰) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۴ امیرالمؤمنین در وصف قائم فرمود گویا می‌بینم او را که از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می‌رود سوار بر اسبی است که دست و پایش سفید است، بدست اوست شـاخه خـرمائی کـه خرماهای آن نور می‌دهد و دعا می‌کند و در دعای خود عرض می‌کند (لا اله الاّ الله حقا حقا، لا اله الاّ الله ایمانا و صدقا، لا اله الاّ الله تعبّدا ورقّا، اللهمّ معین کلّ مؤمن وحید، ومذلّ کلّ جبّار عنید، انت کهفی حین تعیینی المذاهب، وتـضیق علیّ الارض بما رحبت، اللهمّ خلقتنی وکنت عن خلقی غنیّا، ولولا نصرك ایّای لکنت من المغلوبین، یا مبعثر الرحمة مـن مـواضـعها، ومـخرج البـرکات مـن

معادنها، ویا من خصّ نفسه بشموخ الرفعة، فاولیائه بعزّه یتعزّزون، یا من وضعت له الملوك نیر المذلّة علی اعناقها، فهم من سطوته خائفون، اسألك باسمك الذی قصرت عنه خلقك، فکلّ لك مذعنون، اسألك أن تصلّی علی محمّد وآل محمّد، وأن تنجز لی أمری، وتعجّل لی الفرج، وتکفینی وتعافینی وتقضی حوائجی الساعة الساعة اللیلة اللیلة انّك علی کلّ شیء قدیر).

(۱۰۱) در دلائل الامامه طبری ص ۲۴۴ فرات بن احنف گوید با امام صادق علیه السلام بودم می‌خواستم برویم به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام چون بثویه رسیدیم (مکانی است در کوفه) حضرت پیاده شد و دو رکعت نماز خواند، عرض کردم آقای من این چه نمازی بود؟ فرمود اینجا جای منبر قائم است دوست داشتم شکر خدا کنم در این مکان، الخ.

(۱۰۲) در دلائل الامامه طبری ص۲۴۶ مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود چون قائم قیام کند مؤمن از هوا پرنده را بخواهد و ذبحش کند و کباب کند و گوشتش را بخورد و استخوانش را نشکند پس بوگید زنده شود به اذن خدا پس زنده شود و پرواز کند، و همچنین آهوهای صحرایی و بوده باشد روشنی بلاد و نورش و محتاج به خورشید و ماه نشوند، و روی زمین چیزی که اذیت کند و نه شری و نه سمی و نه فسادی ابداً نباشد، چون دعوت آسمانی است نه زمینی و نباشد برای شیطان وسوسه‌ای و نه عملی و نه حسدی و نه چیزی از فساد هیچ نباشد، زمین درخت خار نرویاند، و باقی بماند زمین به پای خود هرچه از آن گرفته شود دوباره بجای آن روئیده شود، و بحال اول برگردد، و مردی به بچه خود لباس بپوشاند، پس با بچه بزرگ شود هرچه بچه بزرگ می‌شود لباسش هم بزرگ می‌شود و هر رنگی را خواسته باشد به همان رنگ درآید که خواسته و دوست دارد، و اگر کافری داخل سوراخ سوسماری شود یا پشت کلوخ یا سنگ یا درختی پنهان شود آن را خدا به زبان آورد و

بگوید ای مؤمن پشت من کافری پنهان شده بگیر او را، پس او را گرفته بکشندش، و نبوده باشد برای شیطان هیکلی که در آن ساکن باشد و هیکل یعنی بدن، و ملائکه با مؤمنین مصافحه کنند، و وحی شود بسوی ایشان، و زنده کنند و جمع شوند مردگان به اذن خدا، گفتند بیاید بر مردم زمانی که نبوده باشد مؤمن مگر در کوفه و یا میل به آن داشته باشد.

(۱۰۳) در دلائل الامامه ص۲۴۷ از مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود وقتی قائم از پشت خانه (یعنی کعبه) ظهور کند خداوند بیست و هفت مرد با او برانگیزد چهارده نفر ایشان[1] از قوم موسی باشند که خدا فرمود در وصف ایشان از قوم موسی امتی هستند که هدایت به راه حق می‌کنند و با عدالت رفتار می‌کنند، و اصحاب کهف هشت[2] نفرند، و مقداد، و جابر انصاری، و مؤمن آل فرعون، و یوشع بن نون وصی موسی[3].

(۱۰۴) در حدیث دیگر فرمود وقتی قائم ما قیام فرمود خداوند رد کند و برگرداند هر اذیت‌کننده‌ای که به مؤمنین در زمان خود اذیت می‌کرده به همان صورتی که بوده تا مؤمنین حقشان را از ایشان بگیرند.

(۱۰۵) در دلائل الامامه ص۲۴۸ از یونس بن یعقوب از امام صادق عليه السلام در قول خدا که فرموده ﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنونَ بِنَصْرِ اللهِ﴾ یعنی آن روز مؤمنین خوشحال می‌شوند بواسطه یاری خدا فرمود یعنی خوشحال می‌شوند در قبرشان بواسطه قیام قائم.

(۱۰۶) در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۲ از امام صادق عليه السلام روایت کند که هر وقت خداوند اراده کند قیام قائم را جبرئیل را بصورت پرنده سفیدی می‌فرستد

---

(۱) در حدیث ۵۱ گذشت که فرمود پانزده نفر الخ.

(۲) در حدیث ۵۱ گذشت که فرمود هفت نفر الخ.

(۳) آخر حدیث با حدیث گذشته اختلاف دارد.

پس یک پا روی کعبه و پای دیگر روی بیت المقدس می‌گذارد و با صدای بلند آواز می‌دهد آمد امر خدا عجله نکنید، پس قائم حاضر شده دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می‌خواند پس منصرف شده و اطرافش سیصد و سیزده نفر اصحابش موجودند و در ایشان کسانی هستند که شبانه از رختخوابش حرکت کرده، و با حضرت است سنگ (موسی) پس می‌اندازد زمین زمین پر از علف می‌شود.

(۱۰۷) در غیبت طوسی ص ۲۸۰ از مفضل بن عمر روایت کند که از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود بدرستیکه قائم ما هر وقت قیام کند زمین بواسطه نور پروردگارش نورانی شود و مردم مستغنی شوند (از خورشید) و مردی در ملک خود چنان عمر کند که هزار پسر برای او متولد شود که دختری در بین نباشد، و در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد و خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا و حیره شود حتی مردی با قاطر تیزرو برای نماز جمعه برود ولی نرسد.

(۱۰۸) در دلائل الامامه طبری ص۲۵۷ سیف بن عمیره روایت کند که امام باقر عليه السلام به من فرمود هرآینه مؤمن را در قبرش مخیّر می‌کنند پس چون قائم قیام کند به او گفته شود که صاحبت آمد اگر دوست داری ملحق به او شو و اگر دوست داری در کرامت خدا باشی پس بوده باش. در حدیث ۷۷ ایضا گذشت با تفاوتی.

(۱۰۹) در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۷ در ذیل حدیث ابی الطفیل امیرالمؤمنین عليه السلام به دومی فرمود گویا می‌بینم تو و صاحبت را از قبر خارج کرده‌اند تر و تازه و در بیابان به دار آویزان شده‌اید تا آنجا که گفت چه کس این عمل را به ما می‌کند؟ فرمود جوانیست از اولاد من از گروهی که خداوند از ایشان میثاق گرفته الخ... می‌بوده باشد با قائم سیزده زن الخ. در سیزده گذشت.

(١١٠) در دلائل الامامه طبری ص ٢٦٠ از عبدالرحمان قصير روايت كند كه امام باقر عليه السلام فرمود آگاه باش اگر قائم قيام كند هـرآيـنه حـميراء (عـايشه) را برگرداند تا حدش زند و برای مادرش حضرت فاطمه از او انتقام كشد، عرض كردم فدايت شوم چرا حدش می‌زند؟ فرمود برای تهمتی كه به مادر ابراهيم زد، گفتم چگونه خداوند حدش را به تأخير انـداخت بـرای قـائم؟ فـرمود چـون خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را رحمت فرستاده بود و قائم را نقمت می‌فرستد.

(١١١) در دلائل الامامه طبری ص ٢٦٠ در ذيل حديث موسی بن جعفر عليه السلام نقل كند كه چون قائم قيام كند ارث به برادر در دين مـی‌دهد نـه بـرادر پـدر و مادری و شاهدش قول خدای تعالی است كه در كتابش فـرموده ﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنون * فَإِذَا نُفِخَ فِى الصور فلا أنساب بينهم يومئذ ولا يتسائلون ﴾.

(١١٢) در دلائل الامامه ص ٢٦٠ از مفضل بن عمر روايت كند كه گفت شنيدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود چون قائم قيام كند زمين بواسطه نـور پـروردگارش نورانی شود و مردم از نور خورشيد بی‌نياز شوند و شب و روز يكـی شـود، و تاريكی برود و هر مردی در زمان او هزار سال عمر كند و در هر سال پسـری برای او متولد شود دختری در بين متولد نشود و لباسش بپوشاند پس بلند شود هر مقداری بچه بلند می‌شود و به هر رنگی بخواهد به همان رنگ برگردد. در حديث ١٣ و ٣٢ و ١٠٧ گذشت.

(١١٣) در غيبت نعمانی ص٢١٦ حديث ٥ امام باقر يا صادق عليهما السلام به ابی بصير فرمود ای ابا محمّد در قائم دو علامت (يا علاماتيست) خالی، و بيماری سبوسه در سر دارد، و خالی بين دو كتفش دارد، و از طرف چپ زير شانه چپ برگی است مثل برگ آس.

(١١٤) در غيبت نعمانی ص٢١٦ حمران بن اعين از امام باقر عليه السلام سؤال می‌كند تو قائمی؟ فرمود من فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، و من خونخواهی می‌كنم و

آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد، باز سؤال را تکرار کردم، فرمود بدرستی که می‌دانم (فکرت) به کجا رفته، صاحب شما شکم بزرگ دارد و بر سرش سبوسه است (مثل شوره) و پسر زیبا رویان است، خدا رحمت کند فلانی را.

(١١٥) در غیبت نعمانی ص١٥٦ دارد که مفضل بن عمر خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد علامت قائم چیست؟ فرمود وقتی که فلک آنقدر دور زند که گفته شود مرد، یا هلاک شد، در کدام بیابانی رفت، عرض کرد فدایت شوم پس از آن چه می‌شود؟ فرمود ظهور نکند مگر با شمشیر.

(١١٦) در غیبت نعمانی ص٢٣٣ محمّد بن مسلم می‌گوید از امام باقر شنیدم که می‌فرمود اگر مردم می‌دانستند که قائم وقتی خروج کرد چه خواهد کرد اکثر ایشان دوست داشتند که نبینند او را از بسیاری کشتار که از مردم می‌کشد، آگاه باش اول به قریش ابتداء می‌کند نگیرد از ایشان مگر به شمشیر و ندهد مگر به شمشیر بطوریکه اکثر مردم بگویند این از آل محمّد نیست و الّا رحم می‌کرد.

(١١٧) در غیبت نعمانی ص٢٣٣ از ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که قیام می‌کند قائم به امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید، بر عرب سخت است، کارش نباشد مگر شمشیر و احدی را توبه ندهد، و ملامت ملامت کنندگان او را از کار باز ندارد.

(١١٨) در غیبت نعمانی ص٢٣٤ از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که چون قائم خروج کند نباشد بین او و عرب و قریش مگر شمشیر، نگیرد از ایشان مگر به شمشیر، و چه باعث شده که عجله می‌کنید برای خروج قائم؟ بخدا قسم نیست لباس او مگر درشت و نیست طعام او مگر جو با سبوس، و نیست او مگر شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر.

(١١٩) در غیبت نعمانی ص٢٣٥ بشر بن غالب اسدی گوید که حسین بن علی علیهماالسلام به من فرمود ای بشر چه باقی خواهد ماند از قریش وقتی قائم مهدی

پانصد نفر از ایشان را دست و پا بسته پیش کشد و گردن زند پس از آن پانصد نفر دیگر را پیش کشیده و گردن زند، پس از آن پانصد نفر دیگر پیش کشیده و مثل او گردن زند؟ عرض کردم خدا شما را اصلاح کند عدد ایشان به این مقدار می‌رسد؟ فرمود (إنّ مولی القوم منهم) یعنی رئیس گروه از ایشان است (کنایه باشد از اینکه عددشان آن روز زیاد است) برادر بشر که بشیر است می‌گوید من شهادت می‌دهم که حضرت این مطلب را شش بار به برادرم فرمود (مؤلف گوید در حدیث دهم گذشت که حضرت صادق علیه‌السلام شش مرتبه فرمود پانصد نفر را گردن زند که مجموعش سه هزار می‌شود رجوع کن)

(١٢٠) در غیبت نعمانی ص ٢٣٤ ابی حمزه ثمالی گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود اگر قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خروج کند هرآینه ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کروبین[1] یاریش کنند، جبرئیل از جلو و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ، و ترس به مقدار یک ماه راه از چهار طرف حضرت سیر می‌کند، و ملائکه مقرّب خدا در پهلوی حضرت خواهند بود، اول کسی که او را متابعت می‌کند محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام در مرتبه دوم است، و با اوست شمشیر برهنه، فتح کند خداوند برای او روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را، ای ابا حمزه قیام نکند قائم علیه‌السلام مگر بر خوف شدید و زلزله‌ها و فتنه و بلائی که به مردم می‌رسد و وباء قبل از آن و شمشیر برنده بین عرب و اختلاف سختی بین مردم و پراکندگی دینشان و تغییر احوال ایشان بطوریکه صبح و شب آرزوی مرگ کنند، بواسطه مصیبتهای بزرگی که از مردم دیده می‌شود وبعضی بعض دیگر را (مثل حیوانات) بخورند، و خروجش وقتی است

---

(١) (مسومین) یعنی نشانه‌دار (مردفین) یعنی ملائکه‌ای که متابعت مؤمنین را می‌کنند و ایشان را حفظ می‌کنند (منزلین) یعنی فرستاده شده (کروبیین) بزرگان ملائکه را گویند که در رأس ایشان جبرئیل است. (مجمع البحرین)

که مردم ناامید هستند، پس خوش بحال کسی که درکش کند و از یارانش باشد، و وای بر کسی که از دشمنانش او را مخالفت کنند، سپس فرمود قیام کند به امر جدید و سنّت تازه و حکم تازه، بر عرب سخت باشد، نباشد شأن او جز کشتن، و احدی را توبه ندهد، و ملامت ملامت‌کنندگان او را از فرمان خدا باز ندارد.

(۱۲۱) در غیبت نعمانی ص۲۳۷ از جابر روایت کند که داخل شد بر امام باقر علیه‌السلام و گفت خدا تو را عافیت دهد این پانصد درهم مرا بگیر که زکات مالم می‌باشد. حضرت فرمود تو خود بگیر و در همسایگانت که اهل اسلام و فقیرند از برادران مؤمنت تقسیم کن، سپس فرمود هر وقت قائم ما اهل بیت قیام کرد تقسیم کند بالسویه و عدالت کند در رعیت، پس هرکس او را اطاعت کرد خدا را اطاعت کرده و هرکس او را معصیت کرد خدا را معصیت کرده، و جز این نیست که مهدی را مهدی نامیدند چون او هدایت می‌کند به یک امر خفی و ناپیدا، و تورات و سایر کتابهای خدا را از غار انطاکیه خارج کند، و حکم کند بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل، و بین اهل زبور به زبور، و بین اهل قرآن به قرآن، و جمع شود بسوی او مالهای دنیا از ظاهر زمین و باطن آن، پس به مردم بفرماید بیائید این مالها که بواسطه آن قطع رحم کردید، و خونهای را ریختید، و مرتکب محرمات خدا شدید، پس عطا کند چیزی را که احدی قبل از او عطا نکرده باشد، و پر کند زمین را از عدل و داد و نور، همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور و شرور.

(۱۲۲) در غیبت نعمانی ص۲۳۸ حدیث ۲۷ عبدالله سنان گوید شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود عصای موسی چوب آس از درختان بهشت است، در وقتی متوجه مدین بود جبرئیل برای او آورد، و آن و تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه کهنه شوند و نه متغیر گردند تا وقتی که قائم قیام کرد آن دو را خارج کند.

(١٢٣) در غیبت نعمانی ص٢٣٨ حدیث ٢٨ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که وقتی قائم علیه‌السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد، سپس منادی و جارچی او نداکند که هیچ یک طعام و شراب و علف با خود برندارد، اصحابش بگویند می‌خواهد ما و حیوانات ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد، پس با ایشان حرکت کند و اول منزلی که فرود آمدند بسنگ بزند پس از آن طعام و آب و علف بجوشد پس خود و حیواناتشان بخورند و بیاشامند تا به نجف اشرف پشت کوفه برسند.

در حدیث دوم به این مضمون گذشت رجوع کن.

(١٢٤) در غیبت نعمانی ص ١٧٤ مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود چون قائم قیام کند این آیه را تلاوت کند ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ پس فرار کردم از شما وقتی که از شما ترسیدم. در ص ١٧٥ از امام باقر علیه‌السلام دارد ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ پس بخشید به من پروردگار من حکمی را و از فرستادگانم قرار داد.

(١٢٥) در غیبت نعمانی ص١٨٩ حدیث ٤٤ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود قائم از اولاد منست، عمرش بقدر عمر خلیل صد و بیست باشد که دانسته شود، پس از آن غیبتی در دهر و روزگار کند و بصورت جوانی رشید سی و دو ساله ظهور کند (و غیبتش چنان طولانی شود) که طائفه‌ای از مردم از او برگردند پر کند زمین را از عدل و داد همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور.

برپا خیزد قائم و حال آنکه در گردن او عقد و نه عهد و نه بیعتی نباشد. در بیعت حدیث ٨ گذشت.

(١٢٦) در بحار ج ٥٢ ص ٣٠٤ حذیفه گوید شنیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود چون وقت خروج قائم علیه‌السلام نزدیک شود منادی از آسمان نداکند ای مردم مدت حکومت ستمکاران قطع شد از شما و تولیت امر با بهترین امت محمّد شد پس

ملحق به مکه شوید، پس نجباء مصر و ابدال شام و مردان قوی عراق خارج شوند، در شب عابد و در روز شیران باشند مثل اینکه دلهاشان پاره آهن باشد، پس بین رکن و مقام با او بیعت کنند. عمران بن حصین عرض کرد یا رسول الله توصیف کن برای ما این مرد را؟ فرمود او مردیست از نسل حسین مثل اینکه از مردان شنسوه (شنوه) است، دو عبای قطوانی در بر دارد، اسمش اسم من است، پس آن وقت پرنده‌ها در لانه خود و ماهیان در دریا تخم‌گذاری کنند (و جوجه و ماهی تولید کنند) و نهرها کشیده شود، و چشمه‌ها پرآب شود، و زمین دو مقابل آنچه حیوان و غیره می‌خورند برویاند، در جلو او جبرئیل و دنباله او اسرافیل قدم زنند و زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود.

روز نیروز روزیست که ظاهر می‌شود در آن قائم ما اهل بیت الخ. در نیروز خواهد آمد.

(۱۲۷) در بحار ج ۵۲ ص ۳۷۷ ابن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود زمانیکه قائم علیه السلام ما قیام فرمود می‌آید به رحبه کوفه و با پا اشاره می‌کند اینجا را حفر کنید و بکنید پس آنجا را حفر کنند و دوازده هزار زره، و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود که دو رو می‌باشند از آنجا بیرون کشد و دوازده هزار از غلامان (عرب) و عجم را صدا کند و به ایشان بپوشاند، و بفرماید (من لم یکن علیه مثل ما علیکم فاقتلوه) یعنی هرکس این لباس را ندارد که شما پوشیده‌اید پس او را بکشید و ممکن است گفته شود هرکس مذهب شما را که مذهب حق است ندارد او را بکشید والله العالم.

(۱۲۸) در بحار ج ۵۲ ص ۳۷۹ از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود چون مرا به معراج نزد خدای عزوجل سیرم دادند ... پس سرم را بالا کردم انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و

محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و حجّة بن الحسن القائم را دیدم و حجّة بن الحسن در وسط ایشان مثل ستاره درخشنده‌ای بود عرض کردم خدای من کیانند ایشان؟ فرمود ایشان ائمه هستند و این قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و بواسطه او از دشمنان خود انتقام می‌کشم و اوست سبب راحتی دوستان من و اوست که شفا می‌دهد دلهای شیعیان تو را از ستمکاران و منکرین و کافرین پس (لات و عزی را) تر و تازه خارج کند و ایشان را بسوزاند، و فتنه ایشان برای مردم سخت‌تر از فتنه گوساله و سامریست.

(۱۲۹) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۰ از امام جواد از پدرانش روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابی بن کعب فرمود در وصف قائم علیه السلام که خداوند ترکیب نموده در صلب حسن عسکری علیه السلام نطفه مبارک پاکیزه طیب و طاهر و مطهر را، که راضی می‌شود از او هر مؤمنی که خداوند عهد و میثاق از او گرفته در ولایت و دوستی، و کافر می‌شود به او هر منکری، پس او امامیست پاکیزه خوشحال کننده و مرضی خدا و هدایت کننده و هدایت شده، به عدل حکم می‌کند و به عدل امر می‌فرماید، تصدیق می‌کند خدا را و خدا هم او را تصدیق می‌فرماید، از تهامه خروج می‌کند، وقتی علائم و دلائل ظاهر شد، و برای او گنجهائی است نه از طلا و نقره بلکه اسبهائیست بسیار نیکو و مردانیست با نشانه، جمع کند خداوند از اطراف بلاد مثل عده اهل بدر که سیصد و سیزده نفر بودند، با اوست نامه‌ای که مهر شده و در آن اسم اشخاص و بلادشان و طبیعت ایشان و زینت ایشان و کنیه ایشان ضبط شده، زحمت‌کش و جدی در اطاعت او هستند، ابی پرسید علامت و نشانه‌اش چیست ای رسول خدا؟ فرمود عَلَمی است برای او که چون نزدیک شود وقت خروجش آن عَلَم خودش باز شود و خدا آن را بسخن آورد و بگوید خروج کن ای ولی خدا و بکش دشمن خدا را پس این دو علامت

است ، و برای او شمشیریست در غلاف چون وقت ظهورش نزدیک شود شمشیر از غلاف بیرون آید و خداوند آن را بسخن آورد و بگوید خروج کن ای ولی خدا دیگر حلال نیست برای تو نشستن از دشمنان خدا ، پس خروج کند و بکشد دشمنان خدا را هرجا دست یابد به ایشان ، و حدود خدا را جاری سازد ، و به حکم خدا حکم فرماید ، خارج شود در حالتی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ اوست و زود است که متذکر شوید آنچه را به شما می‌گویم ولو بعد از زمانی باشد ، و وامی‌گذارم امر خود را بسوی خدا ، ای ابی خوش بحال کسی که ملاقاتش کند ، و خوش بحال کسی که دوستش دارد ، و خوش بحال کسی که قائل به او باشد ، نجات دهد ایشان را از هلاکت ، و بواسطه اقرار به خدا و رسولش و اقرار به جمیع ائمه خداوند بهشت را برای ایشان باز کند ، مثل ایشان در زمین مثل مشک است که بوی آن همه جا را می‌گیرد و متغیر نمی‌شود و مثل ایشان در آسمان مثل ماه است که هیچ وقت نورش خاموش نمی‌شود الخ .

(١٣٠) در بحار ج ٥٢ ص٣١٣ از هروی روایت کند که خدمت حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد که ای پسر رسول خدا چه می‌فرمائید راجع به حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام رسیده که چون قائم خروج کند ذریه کشندگان حسین علیه‌السلام را بکشد بواسطه کارهای پدرانشان ؟ فرمود همین طور است ، پس عرض کردم قول خدا که می‌فرماید ﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴾ معنایش چیست ؟ فرمود خداوند در جمیع اقوالش راست می‌گوید ولکن ذریه قتله حسین علیه‌السلام به کردار پدرانشان راضی هستند و افتخار می‌کنند ، و هرکس به چیزی راضی باشد مثل این است که خودش انجام داده ، و اگر مردی در مشرق کسی را بکشد و در مغرب کسی به آن راضی باشد نزد خدا شریک قاتل است ، و به درستیکه قائم علیه‌السلام می‌کشد ایشان را برای رضایت ایشان کردار پدرانشان را ، عرض کردم

به چه چیز ابتدا می‌کند قائم از شما در وقت قیامش ؟ فرمود ابتدا می‌کند به بنی شیبه پس دستهای ایشان را قطع کند چون دزدان خانه خدایند .

(۱۳۱) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۳ رفید مولای ابن هبیره گفت خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم یابن رسول الله سیر می‌کند قائم به سیره علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در اهل عراق ؟ پس فرمود خیر ، علی بن ابی طالب در اهل عراق سیر کرد به آنچه در جفر ابیض بود ، و قائم سیر کند در عرب به آنچه در جفر احمر است[۱] عرض کردم فدایت شوم جفر احمر چیست ؟ فرمود ذبح است (یعنی کشتن) الخ .

(۱۳۲) در بحار ج ۵۲ ص ۳۱۹ دارد که قائم سینه پهن و فراخ دارد و سر دو شانه پائین و مابین دو شانه پهن است .

(۱۳۳) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۰ در چند حدیث دارد که هر وقت قائم قیام کند به حکم داود حکم می‌کند بیّنه طلب نکند .

(۱۳۴) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۱ در ذیل حدیثی امام صادق علیه‌السلام فرمود هر وقت قائم ما قیام کند خداوند علم سیماء به او عطا فرماید پس امر کند کافر را بگیرند از سر و پا و با ضربت سختی گردن زنند .

(۱۳۵) در بحار ج ۵۲ ص ۳۲۴ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که چون قائم علیه‌السلام از مکه خروج کند اعلام کند که احدی خوردنی و آشامیدنی همراه برندارد ، و سنگ موسی را با خود بردارد که یک بار شتر است نرسند به منزلی جز آنکه چشمه‌هائی از آن جاری شود هرکس گرسنه باشد سیر شود و هرکس تشنه

---

(۱) در کافی ج ۱ ص ۲۴۱ از امام صادق علیه‌السلام سؤال از جفر شد فرمود پوست گاویست پر از علم ، و در فقیه ج ۴ ص ۳۰۱ از امام رضا علیه‌السلام نقل کند که پوست بز و پوست گوسفند است که جمیع علوم در آن موجود است . و در کافی ج ۱ ص ۲۴۰ دارد که در جفر ابیض زبور داود و تورات و انجیل و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه و آنچه که مردم محتاج اویند می‌باشد و در جفر احمر اسلحه می‌باشد که برای خونریزی باز می‌شود که صاحب شمشیر آن را برای کشتن باز می‌کند الخ .

باشد سیراب گردد و چهارپایان نیز سیراب شوند تا به نجف پشت کوفه برسند.

(١٣٦) در بحار ج ٥٢ ص ٣٢٦ از مفضل بن عمر نقل کند که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود گویا می‌بینم که قائم روی منبر کوفه نشسته و اصحابش که ٣١٣ نفرند مثل عده اهل بدر در اطرافش می‌باشند، و ایشان اصحاب پرچمها و حکام خدایند روی زمین بر خلقش، تا وقتی که از قبائش نامه‌ای که مهر طلا خورده بیرون آورد که عهد رسول خدا در آن است، پس مثل گوسفند از دورش فرار کنند پس باقی نماند از ایشان مگر وزیر و یازده نفر نقباء چنانچه با موسی بن عمران ماندند پس در زمین جولان دهند و راهی نیابند پس برگردند بخدا قسم من می‌دانم کلامی که می‌گوید برای ایشان پس کافر می‌شوند به آن.

(١٣٧) در بحار ج ٥٢ ص ٣٢٧ جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود گویا می‌بینم اصحاب قائم را که بر دور خافقین (مغرب و مشرق) حلقه زده‌اند، هیچ چیزی نیست مگر آنکه مطیع ایشان است حتی درندگان زمین و درندگان طیور در هر چیزی رضایت ایشان را طلب می‌کنند، حتی اینکه زمینی بر زمین دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید امروز یکی از اصحاب قائم بر من مرور کرد.

(١٣٨) در بحار ج ٥٢ ص ٣٢٧ ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود ما كان يقول لوط علیه‌السلام الخ یعنی چه می‌فرمود لوط علیه‌السلام ﴿**لَوْ كانَ بي قُوَّة أو آوي إلى ركنٍ شديد**﴾ یعنی ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آنکه به تکیه گاه محکمی از شرّ شما پناه می‌بردم، تمنّا نمی‌کرد مگر قوّت قائم علیه‌السلام را و یاد نمی‌کرد مگر شدت اصحابش را چون به هر مردی از ایشان قوّت چهل مرد داده شده و قلبش از پاره آهن سخت‌تر است، اگر مرورشان به کوههای آهن افتد هرآینه آن را قطعه قطعه کنند، و شمشیرهای خود را باز نکنند تا آنکه خدا راضی شود.

علم بیست و هفت حرف است الخ. در علم حدیث ٨٤ گذشت.

(١٣٩) در بحار ج ٥٢ ص ٣٩٠ روایت کند که چون قائم ظهور کند و داخل کوفه شود خداوند هفتاد هزار صدیق از پشت کوفه مبعوث کند پس در اصحاب و انصارش بوده باشند، عراق را به اهلش رد می‌کند آنها صاحب خواهند شد، در سال دو مرتبه عطیه و در ماه دو بار حقوق می‌پردازد، و در بین مردم با تساوی رفتار فرماید که فقیری محتاج زکات نباشد، و صاحبان زکات زکات خود را دور بگردانند و کسی قبول نکند و بگویند ما محتاج پول شما نیستیم ـ تا آنجا که فرمود ـ همهٔ اموال دنیا از ظاهر و باطن بسوی حضرتش جمع شود پس بفرماید بیائید بواسطه این مال بود که قطع رحم کردید و خونهای ناحق ریختید، و مرتکب حرام گردیدید، پس بخششهای زیادی کند که پیش از او کسی نکرده بود.

(١٤٠) در غیبت نعمانی ص ٢٤٠ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که موسی بن عمران نظر کرد به سفر اول (از تورات) دید آنچه را که به قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده شده از تمکن و فضل پس عرض کرد خدای من مرا قائم آل محمّد قرار ده، به او گفته شد این از ذریه احمد است پس نظر به سفر دوم کرد مثل اول را دید و درخواست نمود آن مقام را و جواب مثل اول شنید، پس نظر به سفر سوم کرد پس مثل اول دید و درخواست نمود آن مقام را و جواب مثل اول شنید.

آیا نشان ندهم پیراهن قائم را الخ. در لباس خواهد آمد.

(١٤١) در غیبت نعمانی ص ٢٤٠ از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام در معنای قول خدای عزوجل که فرموده ﴿ وَعَدَ اللهُ الذينَ آمنُوا مِنْكُم وعَمِلوا الصالحات لَيستَخلفنّهم في الأرض ﴾ (تا آخر آیه) فرمود در قائم و اصحابش نازل شده.

(١٤٢) در غیبت نعمانی ص ٢٤١ از اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق علیه‌السلام در معنای قول خدای تعالی که فرموده ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العذابَ إلى أُمَّةٍ

معدودة﴾ فرمود عذاب خروج قائم علیه‌السلام است و امّت معدوده عدّه اهل بدر و اصحابش می‌باشند.

(١٤٣) در غیبت نعمانی ص ٢٤١ از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام در معنای قول خدای عزوجل که فرموده ﴿فاستبقوا الخیراتَ أینَ ما تکونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمیعاً﴾ فرمود در قائم و اصحابش نازل شده، جمع خواهند شد بدون وعده گذاری.

(١٤٤) در غیبت نعمانی ص ٢٤١ از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام در قول خدای عزوجل که فرموده ﴿أُذِنَ للذینَ یُقاتلونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِموا وأنّ اللهَ علی نَصْرِهم لقدیر﴾ فرمود او قائم و اصحابش می‌باشند.

(١٤٥) در غیبت نعمانی ص ٢٤٢ از ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام در قول خدای تعالی که فرموده ﴿یُعْرَفُ المُجرمونَ بسیماهُمْ﴾ فرمود خدا ایشان را می‌شناسد ولکن در قائم نازل شده که حضرت ایشان یعنی گناهکاران را به قیافه‌شان می‌شناسد و با اصحابش همه را با شمشیر می‌کشد.

(١٤٦) در غیبت نعمانی ص ٢٤٤ از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود چون قائم صلوات الله علیه قیام کند ملائکه بدر که پنج هزارند نازل شوند و فرود آیند، که یک ثلث ایشان بر اسبهای سفید که با سیاهی آمیخته سوارند، و یک ثلث ایشان بر اسبهای سیاه و سفید سوارند، و یک ثلث ایشان بر اسبهای (حوّ) سوارند، راوی عرض کرد (حوّ) چیست؟ فرمود سرخ.

(١٤٧) در غیبت نعمانی ص ٢٤٥ از خلاد بن صفار روایت کند که از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد آیا قائم علیه‌السلام متولد شده فرمود خیر، اگر من او را درک کنم تا زنده‌ام خدمتگذارش می‌باشم.

(١٤٨) در صراط المستقیم ج ٢ ص ٢٥٨ از کتاب عجائب البلدان روایت کند که عمار عرض کرد خدمت امام صادق علیه‌السلام که چه وقت قائم شما قیام می‌کند

فرمود نزد خراب شدن شهر اشعری .

﴿ القاتل والمقتول ﴾

یعنی کشنده و کشته شده

در تهذیب ج٦ ص١٧٤ از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود چون دو مسلمان بدون دستور خدائی بجنگند قاتل و مقتول هر دو در آتشند عرض شد قاتل جا دارد ولی مقتول چرا در آتش باشد ؟ فرمود چون او هم اراده قتل و کشتن داشت .

در صحیح بخاری کتاب فتن ح٦٦٥٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود چون دو مسلمان با هم با شمشیر مواجه شوند هر دو از اهل آتشند ، عرض شد قاتل حالش معلوم مقتول چرا ؟ فرمود برای اینکه او هم ارادهٔ کشتن رفیقش را کرده بود .

در کافی ج٧ ص٢٧٤ از امام صادق علیه السلام نقل کند که فرمود سرکش‌ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد .

در فقیه ج ٤ ص ٢٧٠ و ص ٢٨٢ امام صادق علیه السلام فرمود سرکش‌ترین مردم کسی است که بکشد غیر قاتل خود را .

﴿ قاطر ﴾

قاطر زین کرده الخ . در مرجئه خواهد آمد .

﴿ قاطع ﴾

در البرهان ص ١٥٤ در ذیل حدیثی دارد که اصحاب مهدی علیه السلام سیر کنند تا برسند به شهری که آن را قاطع گویند ، و آن در دریائیست که کشتی در آن کار

نمی‌کند، عرض شد یا رسول الله چرا کشتی در آن کار نمی‌کند؟ فرمود چون عمق ندارد (در بعضی نسخ عمق دارد) و از آن مرور می‌کنند ترسان و لرزان، خدا برای بنی آدم محل نفع قرار داده، برای آن عمقهائیست تحمل کشتی دارد، برای آن (٣٦٠) در می‌باشد، و از هر دری هزار نفر مرد جنگی خارج می‌شود، پس (اصحاب مهدی) چهار تکبیر می‌گویند دیوارهایش سقوط می‌کند، پس هرچه در آن موجود می‌باشد به غنیمت می‌برند، و هفت سال در آن می‌مانند، الخ.

و در ص ١٥٥ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که (حضرت مهدی) برود به شهری که آن را قاطع گویند، و آن کنار دریای سبز است که محیط به دنیا است، و پشت آن غیر از امر خدا چیزی نباشد، طول آن شهر هزار میل است، و عرضش پانصد میل است، پس با سه تکبیر آن را فتح کنند، و دیوارهایش سقوط کند، و هزار هزار مرد جنگی را بکشند، پس حضرت مهدی علیه‌السلام از شهر قاطع متوجه بیت المقدس شوند، با هزار کشتی الخ.

در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٨ در ذیل خطبة البیان فرمود پس به شهری می‌رود که آن را قاطع می‌گویند و آن کنار دریای سبز است، که محیط به دنیا است، و طول آن شهر هزار میل است و عرضش هزار میل است، و سه تکبیر (الله اکبر) بر آن بگویند دیوارهایش بیفتد، پس صد هزار مرد جنگی را بکشد، و هفت سال در آن اقامت کند، و سهم هر مردی از آن شهر ده مقابل آن باشد که از روم گرفتند، پس از آن بیرون رود، و با او صد هزار دسته باشد که در هر دسته‌ای بیش از پنجاه نفر مرد جنگی باشد.

﴿قباء﴾

در قائم حدیث ٤٠ گذشت.

﴿ قبر ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥٤ ابن مسعود روایت کند که بیاید بـر مـردم زمانی که مردی بیاید روی قبری و بخوابد و بگوید ای کاش من بجای تو بودم. این عمل نه برای اینست که دوست داشته باشد ملاقات خدا را بلکه برای شدت بلا و گرفتاریها است.

در مستدرک ج ٤ ص٥١٨ برود نزد قبر برادرش و بگوید ای کاش من بجای تو بودم. در عِلْم حدیث ٩ گذشت.

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث (٦٦٨٣) از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود ساعت برپا نشود تا اینکه مردی بر قبر مردی گذر کند و بگوید کاش من بجای او بودم.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٢ حدیث (٣٨٤٣٥) روایت کند که فرمود قسم به آن کسی که جانم بدست اوست نرود دنیا تا اینکه مردی بر قبر مرور کند و خود را مثل الاغ بر قبر بمالد و بگوید ای کاش من بجای صاحب این قبر بودم، و این نه برای دین است بلکه نیست مگر بلا.

مؤمن را در قبرش خبر می‌دهد که حضرت حـجت علیه السلام آمـد الخ. در قـائم حدیث ٧٧ گذشت.

مؤمن را در قبرش مخیّر می‌کنند الخ. در قائم حدیث ١٠٧ گذشت.

﴿ قبله ﴾

در زمانْ حدیث ٥٧ گذشت که بیاید بر مردم زمانیکه زنهاشان قبله ایشـان باشد، الخ.

﴿قبور﴾

و بگیرند اُمت تو قبور را مساجد. در علامات ظهور حدیث ۲۰ گذشت.
اهل قم در قبورشان حساب کرده می‌شوند. در قم حدیث ۲۹ خواهد آمد.

﴿قبیله﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٩ فرمود برپا نشود ساعت مگر وقتی که منافقین هر قبیله‌ای به سیادت و بزرگی برسند.
در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٥ فرمود ای ابن مسعود از علامتهای ساعت (ظهور) و اشراطش آن است که منافقینِ هر قبیله‌ای به سیادت و آقائی برسند.
در همان صفحه فرمود ای ابن مسعود از علامتهای ساعت و اشراطش آن است که مؤمن در قبیله ذلیلتر باشد از گوسفند کوچک.
در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤١ فرمود یکی از علامات ساعت (ظهور) آن است که منافقین هر قبیله‌ای به سیادت و آقائی برسند.
در صحیح ترمذی ج ٤ ص ٤٩٥ فرمود و سیادت کند قبیله را فاسقشان.
و خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد. در قائم حدیث ٨٤ گذشت.

﴿قتال﴾

در جنگ گذشت مراجعه کن.

﴿قحطان﴾

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث (٦٦٨٥) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردی از قحطان خارج شود و مردم را با عصایش

براند (مثل گوسفند).

و ایضا در الامام المهدی ج ۱ ص ٦٥ به این مضمون از کتاب بدء و التاریخ ص ٦٤ نقل شده.

و در الامام المهدی از لوایح الانوار ج ۲ ص ١٦ گفت قحطانی از بلاد یمن خروج می‌کند.

در الامام المهدی ج ۱ ص ۲۷٥ از خریدة العجائب ابن وردی ص ۱۹۹ از ابی‌هریره روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردی از قحطان مردم را براند.

و از کعب روایت کند که مهدی می‌میرد و بعدش مردم با قحطانی بیعت می‌کنند.

و در الامام المهدی ج ۱ ص ۳۸۷ از (الحاوی) سیوطی ص ١٥٦ روایت کند که مردی از مضر حکومت کند اهل صلاح و خوبان را بکشد ظلم‌کننده و غضب کننده است، بعد از او قحطانی به حکومت می‌رسد روشش مثل روش و سیره برادرش مهدیست و رومیه بدست او فتح می‌شود.

و از قیس بن جابر صدفی از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است از اهل بیت من مردی زمین را پر از عدل کند همانطوریکه پر شده بود از ظلم، سپس بعد از او قحطانی می‌باشد قسم به کسی که جانم بدست اوست، نیست او کمتر از او (یعنی قحطانی کمتر از مهدی نیست) یعنی در وظیفه خاصی.

و از کعب روایت کند که بعد از مهدی خلیفه از اهل یمن از قحطان است که برادر دینی مهدی است عمل می‌کند به عمل او، و اوست که شهر رومیه را فتح می‌کند و به غنائمش می‌رسد.

و قیس بن جابر روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود قحطانی بعد از مهدیست و نیست او کمتر از او.

و از ارطاة روايت كند كه گفت به من خبر رسيده كه مهدى چهل سال زندگى مى‌كند پس از آن در فراش خود مى‌ميرد ، پس از او مردى از قحطان خـروج مى‌كند كه دو گوشش سوراخ است به سيره و روش مهدى عمل مى‌كند بـيست سال هم زندگى مى‌كند ، الخ .

« قحطى »

در اُمت حديث ٤ گذشت .

« قدر »

در زمان ح ٨١ گذشت .

« قدرت »

هر صاحب‌قدرتى قدرت خود را نمايش دهد الخ . در فَرَج حديث ٧ گذشت.

« قذف »

در سنگ باران گذشت .

« قرآن و قرّاء »

(١) در مستدرك حاكم ج ٤ ص ٤٥٧ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بيايد بر مردم زمانى كه مردانى قرآن بخوانند ولى از حنجره‌شان تجاوز نكند (يـعنى صـرف خواندن باشد نه عمل كردن)

(٢) در مستدرك ص ٤٦٠ از معاذ بن جبل روايت كند كه بعد از شما فتنه‌ها باشد ، مال زياد شود و قرآن باز شود بطوريكه مرد و زن ، حر و عبد ، كوچك و

بزرگ آن را بگیرند (بخوانند) و چه بسا باشد مردی قرآن بخواند و بگوید من قرآن خواندم چرا مردم پیروی از من نمی‌کنند، پس بگوید ایشان پیروی از من نکنند مگر وقتی که چیز تازه بیاورم غیر آن. پس دوری کنید از بدعت او که هرچه تازه آورد گمراهیست، بپرهیزید از لغزش دانا که شیطان گمراهی را به دهان او القا می‌کند و کلمه حق را به دهان منافق می‌اندازد، الخبر.

(۳) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٦٦ از معاذ بن جبل روایت کند که فرمود فتنه روآور شود، مال زیاد شود، و قرآن باز شود تا اینکه بخوانند آن را مؤمن و منافق، کوچک و بزرگ، مرد و زن، مرد آن را آهسته بخواند کسی پیروی او نکند، پس بگوید بخدا قسم بلند بلند می‌خوانم پس بلند می‌خواند باز هم کسی پیروی او نمی‌کند، پس مسجدی را برای خود مهیا می‌کند و کلامی را بدعت می‌گذارد که نه در کتاب خدا و نه در سنّت رسول خدا است، پس دوری کنید از او که هر بدعتی گمراهیست، الخبر.

(٤) در مستدرک ص٤٨٧ راوی گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود زود است مردمانی از اُمت من از طرف مشرق خروج کنند قرآن بخوانند ولی از حنجره‌شان تجاوز نکند، الخبر. (یعنی عمل بر طبق قرآن نکنند)

(٥) در مستدرک حاکم ص٥٠٦ روایت کند که وقتی شود که یک آیه از قرآن و تورات و انجیل و زبور روی زمین نباشد (یعنی حکمش نباشد) و از قلوب مردان کنده شود پس صبح کنند و ندانند که قرآن چیست.

(٦) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٣٣ فرمود جاری شود بر کتاب خدا شبی پس مردم صبح کنند آیه‌ای و نه حرفی از آن در دل مسلمانی نباشد مگر آنکه نسخ شده باشد.

(۷) در همان صفحه فرمود برپا نشود ساعت (ظهور یا قیامت) تا اینکه برگردد قرآن به آنجائی که آمده بود، پس در اطراف عرش برای آن زمزمه‌ای

باشد مثل زنبور عسل، خدای عزوجل بفرماید تو را چه می‌شود؟ عرض کند از طرف تو رفتم و بسوی تو برگشتم، مرا می‌خوانند ولی عمل به من نمی‌کنند پس آن وقت است که قرآن بالا می‌رود.

(۸) در کنز ج ۱٤ ص ۲٤۱ فرمود از علائم ساعت است که قرآن را اسباب تجارت خود قرار دهید.

(۹) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۷٤ از عمر روایت کند که زود است بیاید مردمی که جدال کنند با شما به متشابهات قرآن پس با سنت (و اخبار نبوی) با ایشان بحث کنید که اصحاب سنن داناترند به کتاب خدا.

(۱۰) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۷۸ از علی علیه السلام روایت کند مثل این را.

(۱۱) در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۱۷ فرمود زود است بیاید بر امت من زمانی که قرّاء (قاریان قرآن) زیاد باشند و فقهاء کم الخ.

(۱۲) در کنز ص ۲۲۰ فرمود از علامات نزدیکی ساعت (ظهور یا قیامت) آن است که باران زیاد باشد و نبات و علف کم و قرّاء زیاد شوند و فقهاء کم، و امراء زیاد باشند و امناء کم.

(۱۳) درکافی ج ۲ ص ٦۲۷ امام باقر علیه السلام فرمودقرّاءقرآن(یعنی قرآن خوانان) سه دسته‌اند یکی آنکه قرآن را می‌خواند و آن را اسباب کسب و سرمایهٔ خود می‌گرداند، و پادشاهان را بواسطه آن بخود جلب می‌کند، و دسته دیگر قرآن را می‌خوانند و حروفش را حفظ می‌کنند ولی حدودش را ضایع می‌کنند (به آن عمل نمی‌کنند) و مثل ظرف آب‌خوری بعد از انجام احتیاج عقب شتر می‌بندند، خداوند اینطور قرآن خوانان را زیاد نکند، و دسته دیگر قرآن را می‌خوانند و آن را بمصابه دارو می‌دانند روی درد قلبشان می‌گذارند، و شب زنده‌داری کنند بواسطه خواندن قرآن، و روزش را به تشنگی بسر برند (بواسطه روزه داشتن) و در مساجدشان قیام به آن کنند، و بواسطه آن از بستر خوابشان کناره گیری

کنند، پس خداوند بواسطه این دسته قرآن خوان بلاء را دور سازد، و نصرت دهد مؤمنین را بر دشمنان، و بواسطه ایشان خداوند از آسمان باران فرستد، پس بخدا قسم این دسته از قرّاء از کبریت احمر کمترند.

(۱۴) در صحیح ترمذی ج ۴ ص ۴۸۱ از رسول خدا ﷺ روایت کند که در آخر زمان گروهی خروج کنند که تازه جوانانند (سفهاء الاحلام‌اند) یعنی سبک‌سر و سفیه و بی‌بردبارند، قرآن را می‌خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی‌کند، از قول و گفتار بهترین خلق نقل می‌کنند، و از دین بیرون می‌روند مثل تیر که از کمان بیرون می‌رود.

(۱۵) در روضه کافی ذیل حدیث (۷) امام صادق علیه‌السلام فرمود یکی از علامات قرآن آن است که ببینی شنیدن قرآن بر مردم سنگین باشد و شنیدن باطل سبک، و ببینی که قرآن کهنه شده و چیزهائی در آن احداث شده که نبوده، و بر هوا و هوس توجیه کنند.

(۱۶) در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ روایت کند که شبها و روزها نرود تا آنکه قرآن در سینه‌های گروهی از این امت کهنه شود چنانچه لباس کهنه می‌شود و غیر از قرآن بسوی ایشان خوشتر باشد، و کار ایشان بر طمع باشد ترسی در ایشان نباشد، اگر کوتاهی از حق خدا کند خود را تسلی دهد که بجا خواهم آورد، و اگر از حدود خدا تجاوز کرد و منکری را انجام دهد می‌گوید خدا کریم است امیدواریم او از ما بگذرد، گرگانند در لباس گوسفند، بهترین ایشان پیش خودشان کسانی هستند که با معصیت‌کاران به آرامش راه می‌روند و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند.

(۱۷) در کنز العمال ج ۱ ص ۳۸۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود برأی خود قرآن را تفسیر نکنید.

(۱۸) در صحیح ترمذی ج ۵ ص ۱۹۹ از رسول خدا ﷺ روایت کند که

فرمود هرکس در قرآن سخن گوید بدون علم جایگاهش در آتش باشد.

(١٩) در حدیث دیگر فرمود هرکس به رأی خود در قرآن سخن گوید جایگاهش در آتش باشد.

(٢٠) در حدیث دیگر فرمود کسی که به رأی خود در قرآن سخن گفت خطا رفته اگرچه آنچه گفته درست گفته باشد.

(٢١) در غیبت نعمانی ص٣١٨ امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود گویا می‌بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه زده قرآن یاد مردم می‌دهند همانطوری که نازل شده.

(٢٢) در حدیث دیگر فرمود گویا می‌بینم عجم در مسجد کوفه خیمه زده‌اند و مردم را قرآن یاد می‌دهند همانطوریکه نازل شده، اصبغ عرض کرد یا امیرالمؤمنین آیا قرآن همانطوریکه نازل شده در دست نیست؟ فرمود نه از آن هفتاد نفر از قریش که اسم خود و پدرانش بود حذف شده[1] ابولهب را هم باقی گذاشتند برای سرزنش کردن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. چون ابو لهب عموی پیغمبر بود.

(٢٣) در کنز العمال ج١ ص٣٦٣ فرمود زود است که مردمی از اُمت من قرآن را بعضش را به بعض بزند (و تفسیر به رأی کند) تا باطلش سازند، و متشابهات آن را پی‌گیری کنند و گمان کنند این کار برای ایشان جایز است و برای هر دینی مجوسی است و ایشان مجوس اُمت من و سگان آتش هستند.

(٢٤) در بحار ج١٨ ص١٤٦ و روضه کافی حدیث ٤٧٩ از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود زود است بیاید بر اُمت من (بر مردم) زمانیکه باقی نباشد از قرآن مگر رسمش و نه از اسلام مگر اسمش، خود را مسلمان می‌نامند ولی ایشان دورترین مردمند از اسلام، مساجدشان معموره است ولی از هدایت

---

(١) این حدیث و امثال آن دلالت دارد بر کم شدن قرآن ولی خلاف عقیده اکثر امامیه است پس باید علمش را به اهلش واگذاریم نه قبول کنیم و نه رد نمائیم.

ویرانه است. فقهاء آن زمان بدترین فقهاء زیر سایه آسمانند، از ایشان فتنه خیزد و به ایشان رجوع کند.

﴿ قرآن را بر علیه حضرت حجت تأویل کنند ﴾

در صاحب الامر حدیث ۱۴ گذشت مراجعه کن.

﴿ قرامطه ﴾

قرامطه جمع قرمطی است و آن اسم طائفه‌ای است به معنای تنگ گرفتن. بعضی گفته‌اند فرقه‌ای از اسماعیلیه هستند. و در سفینه گوید ایشان (مبارکیه و اسماعیلیه هستند) دو فرقه می‌باشند یک فرقه قائل به امامت اسماعیل پسر امام صادق عليه‌السلام هستند و یک فرقه می‌گویند اسماعیل در زمان پدرش فوت شده ولی قبل از فوتش پسرش محمّد را تعیین کرده و او امام است.

و در بحار ج ۴۰ ص ۱۹۱ از ابن ابی الحدید نقل کند که گفته امیرالمؤمنین عليه‌السلام در خطبه ملاحمش اشاره به قرامطه فرمود آنجا که می‌فرماید محبت ما را به خود بسته‌اند یعنی ادعای محبت می‌کنند ولی در باطن بغض و کینه ما را دارند، دلیلش آن است که اولاد ما را می‌کشند... و در همان خطبه اشاره به ستون مسجد کوفه فرمود در حالیکه تکیه به آن داده بود مثل اینکه حجر الاسود را می‌بینم اینجا نصب کرده‌اند وای بر ایشان فضیلت حجرالاسود مال خودش نیست فضیلتش بواسطه مکان او است که (خانه کعبه باشد) مدتی اینجا خواهد بود و مدتی در آنجا و اشاره به بحرین فرمود. پس از آن برگردد بجای خود (و همین طور شد که حضرت فرموده) الخ.

و در بحار ج ۳۷ ص ۱۰ از شیخ مفید همین طور نقل فرموده، الخ.

«قرقیساء»[1]

در غیبت نعمانی ص۳۰۳ وبحار ج ۵۲ ص ۲۵۱ حدیث ۱٤۰ عبدالله بن ابی یعفور گوید که حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام به من فرمود بـرای اولاد عـباس و مروانی جنگی در قرقیساء خواهد شد که غلام قوی در آن پیر شود، و خداوند نصرت را از ایشان بردارد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی شود که سیر شوید از گوشت جبارین و ستمکاران، پس از آن سفیانی خروج خواهـد کرد.

در روضه کافی ص۲۹۵ حدیث ٤۵۱ امام باقر علیه‌السلام به میسر فرمود ای میسر چقدر راهست بین شما و قرقیساء؟ میسر عرض کرد آن نزدیک است به مـا، نزدیک شط فرات است، حضرت فرمود زود است که در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمانها و زمین چنین جنگی نشده باشد و تا آسمانها و زمین هست نخواهد شد، سفره طعامی است برای پرندگان، سیر شود از آن درندگان زمین و پرندگان آسمان، طایفه قیس در آن هلاک شوند بطوریکه یک نفر نباشد خبر ایشان را بدهد، و در حدیثی فرمود منادی ندا کند بیائید بسوی گوشتهای ستمکاران.

در غیبت نعمانی ص۲۷۸ حدیث ٦۳ و اثبات الهداة ج۳ ص۷۳۹ حـدیث ۱۱٦ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود برای خداوند در قرقیساء سفره و طعامیست، از آسمان کسی نداکند ای پرندگان آسـمان و ای درنـدگان زمـین بیائید و از گوشتهای ستمکاران سیر شوید.

و در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ در ذیل حدیثی از امام باقر علیه‌السلام روایت کند کـه

---

(۱) قرقیساء شهریست کنار فرات.

سفیانی وارد عراق شود و لشگرش به قرقیساء رود و صد هزار از ستمکاران را بکشد.

﴿ قریش ﴾

سفیانی امر کند لشگریانش شمشیر بین قریش بگذارند الخ. در سفیانی حدیث ٤٠ گذشت.

برای آل‌محمّد تمکین کند چنانکه قریش برای رسول خدا تمکین کردند الخ. در آمادگی گذشت.

هفتاد نفر از قریش اسمشان ... حذف شده الخ. در عجم حدیث ٦ گذشت.

پانصد نفر از قریش را گردن خواهد زد الخ. در قائم حدیث ١٠ و ١١٩ گذشت.

پانصد نفر از قریش را دست و پا بسته پیش کشد و گردن زند الخ. در قائم حدیث ١١٩ گذشت.

ای بشر چه باقی خواهد ماند از قریش الخ. در قائم حدیث ١١٩ گذشت.

اول به قریش ابتداء می‌کند الخ. در قائم حدیث ١١٦ گذشت.

(١) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١١ فرمود اول کسی که از مردم هلاک می‌شوند قریشند و اول کسی که از قریش هلاک می‌شوند بنی‌هاشمند.

(٢) در کنز العمال ج ١٤ ص ٧٦ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود ائمه و پیشوایان از قریشند، خوبانشان بر خوبان حکومت کنند و بدانشان بر بدان.

(٣) در حدیث دیگر فرمود رسول خدا برای مردم یک روز خطبه‌ای خواند که آگاه باشید فرمان دهان از قریشند مادامی که سه چیز را عمل کنند یکی آنکه هر حکمی کردند با عدالت باشد، دیگر آنکه هر عهدی که کردند وفاء کنند سوم آنکه اگر کسی استرحام کرد رحم کنند، پس هرکس این عمل نکرد پس بر او باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

(٤) در کنز العمال ج ١٤ ص ٨١ انس گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز جمعه خطبه‌ای برای ما خواند و فرمود ای مردم قریش را مقدّم دارید و بر ایشان مقدم نشوید، و از ایشان چیز یاد گیرید و به ایشان یاد ندهید قوّت یک مرد از قریش قوّت دو مرد است از غیر قریش، ای مردم وصیّت می‌کنم شما را به دوست داشتنِ قریش که نزدیکترین ایشان برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب علیه السلام است بدرستیکه دوست ندارد او را مگر مؤمن و دشمن ندارد او را مگر منافق، کسی که او را دوست دارد مرا دوست داشته و کسی که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و کسی که مرا دشمن دارد خدای عزوجل او را عذاب کند.

(٥) در کنز العمال ج ١٢ ص ٢٢ فرمود مقدم دارید قریش را و مقدم بر ایشان نشوید، یاد بگیرید از قریش و یاد ایشان ندهید، و اگر نبود ترس تکبر ایشان خبر می‌دادم که چه مقامی برای خوبان ایشان است نزد خدا.

(٦) در حدیث دیگر دارد که سریعترین قبائل عرب از جهت فناء و نابودی قریش است زود است که زنی عبورش به کفشی بیفتد و بگوید این کفش قریشی است.

(٧) در حدیث دیگر فرمود بعد از من دوازده امیر باشد که همه از قریشند.

(٨) در حدیث دیگر فرمود خداوند قریش را به هفت چیز فضیلت داده:

یکی آنکه من از ایشانم.

دیگر آنکه نبوّت در ایشان است.

سوم آنکه حجاب داری کعبه با ایشان است.

چهارم آنکه سقائی حجاج با ایشان است.

پنجم آنکه یاریشان داد بر اصحاب فیل (در حدیث دیگر با آنکه مشرک بودند)

ششم آنکه ده سال خدا را عبادت کردند که غیر ایشان عبادت نمی‌کرد.

هفتم آنکه خداوند یک سوره برای ایشان نازل کرد و غیر از قریش را در آن سوره اسم نبرده ﴿ لایلاف قریش ﴾ الخ.

(۹) در چند حدیث دارد که مردم تابع قریشند خوبانشان تابع خوبان و بدانشان تابع بدان ایشانند.

(۱۰) در حدیث دیگر دارد که فرمود همیشه امر این اُمت استوار است و بر دشمنش غالب است.

تا وقتی دوازده خلیفه بگذرد که همه از قریشند، پس از آن مخلوط می‌شود.

(۱۱) در چند حدیث دارد که برای قریش قوّت دو مرد است از غیر قرشی.

(۱۲) در چند حدیث دارد که فرمود آرام باش ای قتاده فحش نده به قریش به جهت آنکه شاید در بین ایشان مردانی ببینی که اعمال تو نزد اعمال ایشان حقیر باشد و کارهای تونزد کارهای ایشان کوچک نماید و تو غبطه و آرزوی ایشان را ببری اگر خوفِ طغیانِ قریش نبود خبر می‌دادم چه مقامی نزد خدا دارند.

(۱۳) در چند خبر دارد که هرکس قریش را اهانت کند خداوند قبل از مرگش او را اهانت کند.

(۱٤) در کنز العمال ج ۱٤ ص۷۷ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود قریش پیشوای عربند، خوبانشان پیشوای خوبان و بدانشان پیشوای بدان، و برای هریک حقی است پس ادا کنید به هر صاحب حقی حقش را.

﴿ قزوین ﴾

در غیبت طوسی ص۲٦۹ دارد که به محمّد بن حنفیه عرض شد این امر (ظهور امام زمان) خیلی طول کشید تا کی باید (منتظر باشیم) گفت سرش را حرکت داد پس از آن فرمود کجا می‌بوده باشد و حال آنکه هنوز زمان مردم را

فشار نداده هنوز برادر بر برادر جفا نکرده، هنوز سلطان ستم روا نداشته، هنوز زندیق از قزوین قیام نکرده که هتک حجاب کند و سینها راکافر کند، و دیوارش را تغییر دهد و رونقش را ببرد، بطوریکه هرکس از او فرار کند دچارش شود، و هرکس با او بجنگد او را بکشد و هرکس از او کناره گیری کند محتاج شود، و هرکس او را متابعت کند کافر گردد، بطوری شود که مردم دو دسته شوند یکی برای دینش گریه کند و دیگری برای دنیایش.

و در ص ۲۷۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مردی از قزوین خروج کند که اسمش اسم پیغمبری باشد، مردم سرعت کنند به اطاعت کردن او چه مشرک و چه مؤمن، کوهها را پر از ترس کند (بعضی تطبیق به رضاشاه پهلوی کرده‌اند)

در کنز العمال ج ۱۲ ص ۲۹۲ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود خداوند رحمت کند برادران مرا در قزوین.

در حدیث دیگر دارد که بجنگید با قزوین که آن از بالاترین درهای بهشت است.

در حدیث دیگر فرمود بهترین حدود زمینی است که زود است فتح شود آن را قزوین گویند هرکس یک شب در آن بخوابد برای رضای خدا شهید مرده است و در زمره صدّیقین یا انبیاء مبعوث خواهد شد تا داخل بهشت گردد.

در حدیث دیگر فرمود بدرستیکه کوهیست از کوههای فارس در زمین دیلم که آن را قزوین می‌گویند، دوستم جبرئیل به من خبر داد که محشور می‌شوند روز قیامت و درب بهشت صف کشیده راحتی بهشت را می‌چشند و مردم در حساب هستند.

در حدیث دیگر فرمود زود است که بوده باشد در آخر زمان گروهی که وارد

مکانی می‌شوند که آن را قزوین می‌گویند برای ایشان نوشته شود قتال در راه خدا.

در حدیث دیگر فرمود بدرستیکه من می‌دانم گروهی را که در آخر زمان خواهند بود ایمان به گوشت و خونشان مخلوط شده قتال و جنگ کنند در زمینی که آن را قزوین نامند، بهشت مشتاق ایشان است و میل به ایشان دارد چنانچه شتر به بچه‌اش میل دارد.

در حدیث دیگر فرمود قزوین در روز قیامت بیاید در حالیکه دو بال دارد به آنها پرواز کند بین زمین و آسمان از دُرّی باشد سفید تو خالی، ندا کند من پاره‌ای از فردوسم کیست داخل من شود که نزد پروردگارم شفاعت او کنم.

در حدیث دیگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کند که سه مرتبه فرمود خداوند رحمت کند برادران مرا در قزوین، عرض شد قزوین چیست؟ فرمود قزوین زمینی است از زمینهای دیلم که امروز بدست دیلم است، و زود باشد که فتح شود بدست امت من، الخبر.

در حدیث دیگر فرمود خدا رحمت کند برادران مرا در قزوین، گفته شد یا رسول الله قزوین چیست؟ فرمود بلده‌ای است آن را قزوین گویند، شهدای آن معادل شهدای بدرند نزد خدا.

در حدیث دیگر فرمود قزوین دریست از درهای بهشت که امروز در دست مشرکین است و زود است که بعد از من بدست امت من فتح شود، مفطر در آن مثل روزه‌دار است در غیر آن، نشسته در آن مثل نمازگزار است در غیر آن، الخبر.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۱۷۱ فرمود خدا و ملائکه‌اش روزی صد مرتبه درود می‌فرستند برای مردهای قزوین و تجّارشان و شهدائشان.

اخبار از طرق عامه در فضیلت قزوین بسیار است به بعض آن اشاره شد.

﴿ قسطنطنیه ﴾[۱]

(۱) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود البته هر آینه قسطنطنیه (اسلامبول که یکی از شهرهای ترکیه است) فتح خواهد شد و چه خوب امیریست امیرش و چه خوب لشگری است لشگرش.

(۲) در حدیث دیگر دارد که سؤال شد کدام یک از دو شهر زودتر فتح می‌شود یا رسول الله؟ فرمود شهر هرقل، اراده کرده شهر قسطنطنیه را.

(۳) در ص٤٧٦ دارد که رسول خدا ﷺ سؤال فرمود که آیا شنیده‌اید شهری راکه یک طرفش بیابان است و طرف دیگرش دریا؟ عرض کردند بلی یا رسول الله. فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا اینکه هفتاد هزار از بنی اسحاق برای آن شهر بجنگند، و چون وارد شهر شوند، جنگ نکنند نه به شمشیر و نه به تیرکمان، بلکه می‌گویند (لا اله الا الله و الله اکبر) پس یک طرف شهر خراب می‌شود طرف بیابان، باز نوبت دیگر می‌گویند (لا اله الا الله و الله اکبر) یک طرف دیگر شهر ساقط می‌شود، مرتبه سوم می‌گویند (لا اله الا الله و الله اکبر) پس شکافی باز می‌شود پس داخل شهر می‌شوند و غنیمت می‌برند و بین خودشان تقسیم می‌کنند که ناگاه صدای صراخ و ناله بلند می‌شود که دجال خروج کرده، پس همه چیزها را می‌گذارند و برمی‌گردند گویند آن شهر قسطنطنیه است.

(٤) در ص٥٠٨ از رسول خدا ﷺ سؤال شد که کدام یک از دو شهر قسطنطنیه یا رومیه فتح می‌شود؟ فرمود شهر هرقل یعنی قسطنطنیه.

(٥) در ملاحم ص٨٢ در ذیل حدیثی رسول خدا ﷺ فرموده خداوند فتح کند قسطنطنیه را بر دست گروهی که ایشان اولیاء خدایند مرگ و مرض و درد را

---

(۱) اسمش اصطنبول است از شهرهای ترکیه است.

از ایشان بردارد تا وقتی که عیسی بن مریم نازل شود و با او همدست شوند و با دجال بجنگند.

(٦) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٩ دارد که البته باید قسطنطنیه فتح شود و چه خوب امیریست امیرش و چه خوب لشگریست لشگرش.

(٧) در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٠٧ در ذیل خطبة البیان فرمود پس مهدی علیه السلام با کسانی که با او هستند در قسطنطنیه در محل پادشاه روم فرود می‌آیند پس از آنجا سه خزینه بیرون می‌آورند، خزینه‌ای از جواهرات، و خزینه‌ای از طلا، و خزینه‌ای از نقره، پس مال را بر لشکریانش به قفافیز تقسیم کند (قفافیز شاید پیمانهٔ خاصی باشد)

(٨) در مستدرک ج ٤ ص ٤٢٦ از معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود شورش و جنگ بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال در هفت ماه خواهد شد.

(٩) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٠ فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا وقتی که خداوند قسطنطنیه و رومیه را برای مؤمنین فتح کند به تسبیح و تکبیر.

(١٠) در غیبت نعمانی ص ٣١٩ از امام باقر علیه السلام روایت کند که چون قائم قیام کند لشگری به قسطنطنیه فرستد وقتی به خلیج برسند چیزی بر قدمهاشان بنویسند و از روی آب عبور کنند، چون رومیها این منظره را ببینند بگویند اینها یاورانش هستند روی آب می‌روند پس خودش چه خواهد کرد؟ آن وقت درب شهر را به روی ایشان باز می‌کنند پس لشگر حضرت داخل شهر شده هر حکمی را بخواهند می‌کنند.

(١١) در الامام المهدی ج ١ ص ٦٥ از کتاب بدء و التاریخ ابی زید ص ١٨٤ روایت کند که قول خدا که می‌فرماید ﴿ **لَهُمْ في الدنيا خزيٌ وَلَهُمْ في الآخرة عَذابٌ**

عَظِیمٌ﴾ فتح قسطنطنیه است (تا آنجا که فرمود) بین فتح قسطنطنیه و خروج دجال هفت سال است.

(۱۲) در الامام المهدی ج ۱ ص ۲۰۴ از تذکره قرطبی از حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند فرمود پس (مهدی و هرکس با اوست) می‌روند به طرف رومیه و قسطنطنیه و کنیسة الذهب پس خود را با شدّت و مشقت داخل قسطنطنیه و رومیه کنند، پس چهارصد هزار مرد جنگی را بکشند و هفتاد هزار دختر باکره را مفتضح کنند و شهرها و قلعه‌ها را فتح کنند، و اموال را بگیرند و مردها را بکشند و زنها و اطفال را اسیر کنند، پس بروند به کنیسة الذهب (کنیسه طلا) پس اموالی در آن پیدا کنند که مهدی در مرحله اول گرفته بود و این همان اموالی باشد که پادشاه روم قیصر آنجا گذاشته بوده در وقتی که با بیت المقدس جنگیده و آن اموال را پیدا کرده بود و با هفتاد هزار گوساله حمل کرده بود برای کنیسة الذهب پس مهدی آن اموال را گرفته برگرداند به بیت المقدس الخ.

﴿ قضاوت ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص ۲۳۹ در ذیل حدیث ۳۰ امام باقر علیه السلام فرمود در زمان حضرت حجت چنان علم داده شوند که زنها در خانه‌های خود به کتاب خدا و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت کنند.

﴿ قطع رحم ﴾

این مال که بواسطه آن قطع رحم کردید الخ. در قائم حدیث ۱۲۱ و ۱۳۸ گذشت.

---

(۱) در حکم گذشت آنچه مناسب مقام است.

﴿قلب﴾

در دل گذشت.

﴿قلم﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣١ فرمود یکی از اشراط ساعت آن است که اهل قلم زیاد باشند.

﴿قلوب﴾

در (دل) گذشت.
یا مقلب القلوب ثبّت قلبی علی دینك الخ. در دعاء حدیث (١٠) گذشت.

﴿قم﴾[1]

(١) در بحار ج ٦٠ ص ٢١٤ امام صادق عليه‌السلام فرمود وقتی که بلا و خستگی به شما رسید پس بر شما باد به قم که آن مأوای فاطمیین است، و محل استراحت مؤمنین است، و زود باشد که اولیاء و دوستان ما را از کنار (مراقد) ما کوچ دهند و دور سازند، و همین کار به مصلحت ایشان است تا (پیش دشمنان ما) شناخته نشوند که ایشان دوستان ما هستند، و همین سبب شود که جان و مالشان محفوظ بماند، و هرکس اراده بدی نسبت به قم و اهلش داشته باشد خداوند او را ذلیل گرداند و از رحمتش دور سازد.

(٢) در حدیث دیگر فرمود وقتی بلا عمومی باشد پس امنیت در کوفه و

---

(١) آنچه روایت راجع به محفوظ ماندن قم از بلاها رسیده مقید است به زمانیکه به برادران خود خیانت نکنند و الا بدترین بدها را به ایشان مسلّط خواهد کرد چنانچه در حدیث (١١) خواهد آمد.

نواحی آن است، و قم از بلاد کوهستانیست و چه خوب موضعیست قم برای کسی که ترسناک باشد.

(۳) در حدیث دیگر فرمود وقتی بلاء و فتنه شهرها را گرفت پس بر شما باد به قم و حوالی و نواحی آن که بلاء از آن دفع شده.

(٤) و در ص۲۲۸ امام هشتم عليه‌السلام فرمود وقتی فتنه و بلا همه شهرها را گرفت پس بر شما باد به قم و حوالی و نواحی آن که بلاها از آن دفع شده.

(٥) در ص ۲۱٤ امام صادق عليه‌السلام فرمود وقتی امنیت از بندگان برداشته شد و مردم سوار بر اسبها شدند و از زنها کناره‌گیری کردند و عطر استعمال نکردند (برای شدت بلاء و ناراحتی) پس از کنار ایشان فرار کنید، راوی عرض کرد فدایت شوم (در آن زمان) کجا روم؟ فرمود به کوفه و نواحی آن و به قم و حوالی آن پس بدرستیکه بلاء از این دو شهر دفع شده.

(٦) در ص۲۱۲ امام صادق عليه‌السلام در ذیل حدیثی فرمود دین و اهل آن در قم ذلیلند و اگر اینطور نبود مردم بسوی قم می‌شتافتند آن وقت قم و اهلش خراب می‌شدند تا اینکه فرمود زود است بیاید زمانیکه قم و اهلش حجت باشند بر همهٔ مردم و این در زمان غیبت قائم ما است تا زمان ظهورش، و الا زمین اهلش را فرو برده، و ملائکه بلاها را از قم و اهل آن دفع می‌کنند، و هیچ ستم‌گری قصد سوء به قم نداشته باشد مگر آنکه خداوند پشت او را شکسته و بواسطه مصیبتی یا دشمنی او را مشغول سازد (که دیگر به فکر اذیت اهل قم نیفتد) و خداوند قم را از یاد ستمکاران در زمان دولتشان می‌برد چنانچه خدا را از یاد برده‌اند.

(۷) در ص۲۱۷ امام صادق عليه‌السلام فرمود ملکی در بالای قم پرواز کرده و گشت می‌زند که هر ستمگری ارادهٔ سوء داشته باشد او را آب می‌کند مثل نمک که در آب باشد، سپس اشاره فرمود به عیسی بن عبدالله و فرمود سلام خدا بر اهل قم، خدا باران رحمت به بلاد ایشان بفرستد و برکاتش را بر ایشان فرو فرستد و

گناهانشان را تبدیل به حسنات گرداند، ایشان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند، ایشان فقهاء و علماء و فهمیده‌اند، ایشان اهل درایت و روایت و حسن عبادت می‌باشند.

(۸) و در ص۲۱۸ فرمود برای بهشت هشت درب می‌باشد که سه تای آن به سوی قم باز می‌شود، زنی از اولاد من که اسمش فاطمه بنت موسی است در آنجا قبض روحش می‌شود و شیعیان من تماما بواسطه شفاعت او داخل بهشت می‌شوند.

(۹) در حدیث دیگر از امام موسی و امام رضا علیه‌السلام است که بهشت هشت درب دارد یکی برای اهل قم است.

(۱۰) در ص ۲۳۱ امام دهم فرمود اهل قم و اهل آبه آمرزیده شده‌اند بواسطه زیارتشان جدم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را در طوس، آگاه باشید هرکس زیارتش کند و در راه قطره‌ای از آسمان به او برسد خداوند جسدش را به آتش حرام گرداند.

(۱۱) در حدیث دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمود خاک قم مقدس است و اهلش از ما و ما از ایشانیم، هیچ ستمگری قصد سوء راجع به قم نداشته باشد مگر آنکه تعجیل در عقوبتش شود، ولی مشروط به آن است که به برادران خود خیانت نکنند که اگر خیانت کردند خداوند هم ستمکاران بد را مسلط بر ایشان گرداند. آگاه باشید ایشان یاران قائم ما هستند و رعایت کننده حق ما می‌باشند پس از آن دست مبارک بسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد خدایا ایشان را از هر فتنه‌ای نگاه دار و از هر مهلکه‌ای نجات ده. (پس آنچه از اخبار مستفاد شد که خداوند از قم بلاء را دفع می‌کند مشروط است نه مطلق یعنی مادامیست که خیانت نکنند) لذا امسال که ۱۴۰۷ هجری و دی ماه ۱۳۶۵ بود ملاحظه

فرمودید چه بلائی بجان مردم افتاد شاید مردم از خواب غفلت بیدار شوند ولی هیهات)

(۱۲) در ص۲۱۶ امام هفتم فرمود مردی از اهل قم مردم را دعوت بحق می‌کند گروهی با او جمع شوند که مثل پاره‌های آهن باشند، بادهای تند ایشان را متزلزل نکند و از جنگ خسته نشوند و نترسند و بر خدا توکل کنند و عاقبت امر مال متقین است.

(۱۳) در ص۲۱۳ امام صادق علیه‌السلام فرمود زود است کوفه از مؤمنین خالی شود و علم خود را در هم پیچید مثل ماری که در سوراخ خود جمع می‌شود، پس از آن علم ظاهر شود در شهری که آن را قم می‌گویند و آنجا معدن علم و فضل می‌شود تا در زمین مستضعفی در دین نماند حتی مخدرات در حجله خود (از دین آگاهی داشته باشند) و این در وقتی است که ظهور قائم ما نزدیک باشد، پس قم و اهلش را خداوند قائم مقام حجتش قرار داده، و اگر اینطور نبود هرآینه زمین اهل خود را فرو می‌برد و حجتی روی زمین باقی نمی‌ماند، پس علم از قم به سائر بلاد از مشرق تا مغرب منتشر می‌شود، آن وقت حجت بر مردم تمام می‌شود و کسی نمی‌ماند که دین به او نرسیده باشد (و در نتیجه عمل نکردن مردم مستحق عذاب می‌شود) پس حجت خدا ظاهر می‌شود و سبب نقمت و سخط خدا می‌شود برای بندگان، چون خداوند انتقام نمی‌کشد مگر وقتی که مردم انکار حجت کنند (یعنی احکام خدا را بدانند و عمل نکنند)

(۱۴) در ص۲۲۸ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود درود بر اهل قم، رحمت خدا بر اهل قم، خداوند بلادشان را از باران رحمتش سیراب سازد.

(۱۵) در حدیث دیگر امام هفتم علیه‌السلام فرمود قم محل عیش آل محمّد است و جایگاه شیعیان ایشان است، ولیکن گروهی از جوانانشان به هلاکت خواهند رسید بواسطه معصیت پدرانشان، و بواسطه سخریه و مسخره کردن ایشان

نسبت به بزرگانشان، و با این حال خداوند شر دشمنان و هر بدی را از ایشان دفع خواهد کرد.

(١٦) در حدیث دیگر وقتی سؤال می‌شود از حضرت صادق عليه السلام که در زمان فتنه کجا فرار کنیم می‌فرماید کوفه و حوالیش و قم و نواحیش، پس از آن فرمود در قم شیعیان و دوستان می‌باشند و مردم از هر طرف به آنجا روآور می‌شوند و عماراتش بطوری زیاد شود که جمر (یعنی گمر که فعلا آخر خیابان باجک است) در وسط شهر واقع شود (و بعضی جمر را رودخانه معنی کرده‌اند)

در حسنی گذشت که چهل روز در قم اقامت کند و با ایشان بجنگد و اموال ایشان را غارت کند و بچه‌ها و زنان ایشان را اسیر کند پس اهل قم پناهنده به کوهی شوند که آن را واراردهار می‌گویند (که شاید مراد مشهد اردهار باشد).

(١٧) در بحار ج ٦٠ ص٢١٦ دارد که عده‌ای از ری (طهران) داخل بر امام صادق عليه السلام شدند و عرض کردند ما اهل ری هستیم، پس حضرت فرمود مرحبا به برادران ما از اهل قم، پس عرض کردند ما از اهل ری هستیم، و حضرت همان کلام اول را اعاده فرمود، پس ایشان چند مرتبه کلام اول را گفتند و حضرت همان جواب اول را تکرار فرمود، پس از آن فرمود بدرستیکه برای خدا حرمی است و آن مکه است، و برای رسول خدا حرمیست و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین عليه السلام حرمیست و آن کوفه است، و برای ما حرمیست و آن بلده قم است، و زود است زنی از اولاد من در آنجا دفن شود که او را فاطمه نامند، پس هرکس زیارت کند او را بهشت برای او واجب می‌شود، راوی گفت این کلام از امام صادق عليه السلام قبل از بدنیا آمدن حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام بود.

(١٨) در بحار ج ٦٠ ص٢١٧ از ائمه روایت شده که فرمودند اگر قميين نبودند دین از بین می‌رفت.

(١٩) در بحار ج١٨ ص٣١١ از امام دهم از پدر از جدش از امیرالمؤمنین عليه السلام

روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وقتی مرا سیر دادند بطرف آسمان چهارم نظر کردم به قبه‌ای که از لؤلؤ بود چهار رکن داشت و چهار در داشت، همه از استبرق سبز بودند، به جبرئیل گفتم این چه قبه‌ایست که بهتر از آن در آسمان چهارم ندیدم؟ عرض کرد ای حبیب من محمّد این صورت شهریست که آن را قم نامند جمع شوند در آن بندگان خدا که مؤمن هستند و منتظر محمّد و شفاعتش در قیامت و حساب می‌باشند، جاری شود بر ایشان غم و هم و حزنها و ناراحتیها، راوی گوید سؤال کردم از امام دهم که چه وقت در انتظار فرج هستند؟ فرمود وقتی آب روی زمین ظاهر شد.

(۲۰) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۲ از انس بن مالک روایت کند که گفت روزی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بیا نزد من ای ابی الحسن پس حضرت با او معانقه کرد و پیشانیش را بوسه زد و فرمود یا علی بدرستیکه خداوند ولایت و دوستی تو را به آسمانها عرضه داشت پس آسمان هفتم سبقت گرفت خداوند بواسطه عرش آن را زینت داد، پس از آن آسمان چهارم سبقت گرفت پس به بیت المعمور زینتش داد، پس از آن آسمان دنیا سبقت گرفت پس به ستارگان زینت داد، پس از آن به زمینها عرضه داشت مکه سبقت گرفت خداوند به کعبه زینتش داد، پس از آن مدینه سبقت گرفت پس به من زینتش داد، پس از آن کوفه سبقت گرفت به تو زینتش داد، پس قم سبقت گرفت پس به عرب زینتش داد و باز کرد بسوی آن دری از بهشت را.

(۲۱) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۳ از مقاتل دیلمی نقیب ری روایت کند که گفت از امام دهم شنیدم که می‌فرمود قم را قم گفتند بجهت آنکه کشتی نوح علیه السلام وقتی به آنجا رسید ایستاد، و آن قطعه‌ای از بیت المقدس است.

(۲۲) در بحار ج ۶۰ ص ۲۱۴ زراره از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود

اهل خراسان اعلام ما هستند و اهل قم انصار ما هستند، و اهل کوفه اوتـاد مـا هستند و اهل عراق از ما و ما از ایشانیم.

(٢٣) در بحار ج ٦٠ ص ٢١٥ واسط بن سلیمان از امام رضا عليه السلام روایت کند که فرمود برای بهشت هشت درب می‌باشد یکی از آنها مال اهل قم مـی‌باشد، پس خوش بحال ایشان (سه مرتبه فرمود).

(٢٤) در بحار ج ٦٠ ص ٢١٥ از روایات شیعه نقل کند کـه عـمارتهای قـم بجائی رسد که جای یک اسب به هزار درهم خریده شود.

(٢٥) در بحار ج ٦٠ ص٢١٦ عفان بصری از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود آیا می‌دانی برای چه قم را قم نامیدند؟ عرض کردم خدا و رسولش و تو داناترید، فرمود قم نامیدند برای آنکه اهلش جمع می‌شوند با قائم آل محمّد ـ صلوات الله علیه ـ و با او ایستادگی می‌کنند و یاریش می‌کنند.

(٢٦) در بحار ج ٦٠ ص٢١٦ صفوان بن یحیی گوید روزی نزد ابی الحسن (موسی بن جعفر) عليه السلام بودم که یادآوری از قم و اهل آن شد، و اینکه ایشان میل به مهدی عليه السلام دارند پس حضرت فرمود مرحبا بر ایشـان خـدا راضـی شـود از ایشان سپس فرمود بدرستیکه برای بهشت هشت درب می‌باشد و یکی از آنها مال اهل قم خواهد بود، و ایشان از بین سایر بلاد بهترین شیعیان مـا هسـتند، خداوند خمیر کرده ولایت ما را در طینت ایشان.

(٢٧) در بحار ج ٦٠ ص٢١٦ از بعض اصحاب روایت کند که گفت نزد امام صادق عليه السلام بودم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود ﴿ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلاَلَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً ﴾ یعنی چون وقت انتقام اول فرا رسد بندگانِ سخت جنگجو و نیرومند خود را بر شما برانگیزانیم تا آنجا که در درونِ خانه‌های شما جستجو کنند، و این وعـده انتقام حتمی خواهد بود. پس عرض کردیم فدایت شویم کیانند ایشان؟ پس سه

مرتبه فرمود ایشان بخدا قسم اهل قم هستند.

(۲۸) در بحار ج ۶۰ ص۲۱۷ از ابی موسی اشعری روایت کند که گفت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شده از سالمترین شهرها و بهترین جاها در وقتِ نزول فتنه و ظهور شمشیر؟ فرمود بهترین جای آن روز زمین کوهسار است، و چون خراسان مضطرب شود، و جنگ بین گرگان و طبرستان واقع شود، و سیستان خراب گردد، پس سالمترین جاها قصبه قم می‌باشد آن شهریکه خارج می‌شود از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جدّ و جدّه و عمو و عمّه آنجائیکه آن را زهراء (روشن و نورانی) نامند، در آنجا جای قدم جبرئیل است و آنجا که آب از آن جوشید و هرکس بیاشامد از مرض اَیمن شود، و ازآن آب گلی خمیر شد و از آن گل به شکل پرنده درست شد (اشاره به قصه حضرت عیسی است که در سوره آل عمران آیه ۴۸ فرمود ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ﴾ الخ و از آن آب حضرت رضا علیه‌السلام غسل کرد، و از آنجا قوچ حضرت ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان خارج می‌شود.

(۲۹) در بحار ج ۶۰ ص۲۱۸ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود مردی وارد شد و عرض کرد یابن رسول الله من می‌خواهیم از شما سؤال کنم از مسأله‌ای که قبل از من کسی از شما سؤال نکرده باشد و بعد از من هم کسی سؤال نکند، حضرت فرمود از حشر و نشر می‌خواهی سؤال کنی؟ عرض کرد بلی بحق آن کسی که محمّد را بشیر و نذیر مبعوث کرد، سؤال نمی‌کنم از شما مگر از همین مسأله، پس فرمود حشر مردم همه در بیت المقدس است مگر یک بقعه در زمین کوه‌سار که آن را قم نامند، که ایشان در قبورشان حساب کرده می‌شوند و از قبورشان به بهشت می‌روند سپس فرمود اهل قم بخشیده شده‌اند. پس آن مرد جست روی دو پای خود و عرض کرد یابن رسول الله این مختص اهل قم است؟ فرمود بلی و هرکس که هم قول ایشان باشد، پس از آن

حضرت فرمود می‌خواهی زیادتر بگوئیم؟ عرض کرد بلی، فرمود حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از جدش که رسول خدا ﷺ فرمود نظر کردم بسوی بقعه‌ای از زمینِ کوهسار سبزرنگ از زعفران رنگش بهتر بود و از مشک خوشبوتر بود که ناگاه دیدم پیر مردی راکه بساط انداخته و بر سرش کلاه عبّاد است، پس به جبرئیل گفتم حبیبِ من این بقعه چیست؟ عرض کرد در آن شیعه‌های وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشند، گفتم پیرمردی که بساط انداخته و آنجا را منزل خود ساخته کیست؟ عرض کرد ابلیس لعین است، گفتم چه می‌خواهد از ایشان؟ عرض‌کردمی‌خواهداز ولایت وصی‌تو بازشان‌دارد و به‌فسق و فجور دعوتشان کند پس گفتم یا جبرئیل مرا بسوی او بَر، پس مثل برق مرا به او رسانید، پس به او گفتم قم یعنی بلند شو ای ملعون و در زنان و اموال مرجئه شرکت کن[1] بجهت آنکه اهل قم شیعه من و شیعه وصی من علی بن ابی طالب می‌باشند.

« قوت »

روزی ایشان نشود جز قوت الخ. در دولت حدیث ۱۱ گذشت.

« قوّت »

به هر مردی از ایشان قوّت چهل مرد داده شود الخ. در قائم حدیث ۱۳۷ گذشت.

خداوند به گوش و چشم شیعیان ما چنان قوّتی دهد که الخ. در قائم حدیث ۳۳ گذشت.

(۱) مرجئه طائفه گمراهی هستند.

﴿ قوچ ﴾

و قوچ نر کشته شود الخ. در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت.
و بکشد فلان از پسر فلان پانزده قوچ الخ. در فَرَج حدیث ۱۲ گذشت.

﴿ قیاس ﴾

در (رأی) گذشت.

﴿ قیامت ﴾

در علامات ظهور ح ۱ گذشت.

﴿ قیام کنندگان قبل از حجت ﴾

در خروج کنندگان گذشت مراجعه کن.

﴿ قیس ﴾

(هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد) در فَرَج حدیث ۱۵ گذشت.
(هر وقت پرچمهای قیس در مصر زیاد شد الخ) در فَرَج حدیث ۱۵ گذشت.
طایفه قیس در آن هلاک شوند الخ. در قرقیسا حدیث ۲ گذشت.

﴿ قیم ﴾

در (پنجاه زن) گذشت.

﴿کابل شاه﴾

در قائم حدیث ٨٤ و ١٢٠ گذشت.

﴿کاسیات﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٣٦ در وصف زنهای آخر زمان دارد (نساءهم کاسیاتٌ عاریاتٌ علی رؤوسهنّ کأسنمة البخت العجاف العنوهنّ فانّهنّ ملعونات) زنهاشان پوشیده برهنه‌اند (به لباسهای بدن نما) سرهاشان مثل کوهان شتر خراسانی است که لاغرند، لعن کنید آن زنها را که ایشان لعن کرده‌شدگانند.

﴿کافر﴾

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث ٦٦٥٠ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بعد از من برنگردید کافر شوید بعضی گردن بعض را بزنید.

احدی‌تان نامیده نمی‌شود مگر کافر الخ. در قائم حدیث ٢٨ گذشت.

در حدیث دیگر فرمود بعد از من مرتد نشوید که کافر شوید و گردن همدیگر را بزنید.

﴿کبریت احمر﴾

کفایة الخصام ص٦٨٣ و ص٧٠٤ و المهدی الموعود المنتظر ج ١ ص٢٨٣ در ذیل حدیثی دارد که در زمان غیبت او آنهائی که ثابت باشند بر امامت او از کبریت احمر کمیاب‌ترند.

در کافی ج ٢ ص٢٤٨ از امام باقر علیه السلام روایت کند که برادران دو قسم هستند

یک قسم ایشان مثل پر و بال و اهل و مال هستند پس اگر این قسم برادر پیدا کردی مال و بدن خود را به او بده و هرکس با او صاف است صاف باش و هرکس با او دشمن است دشمن باش، و سرّش را کتمان کن، و خوبیش را اظهار کن، ولی بدان ایشان از کبریت احمر کمیاب ترند، الخ.

در کافی ج ۲ ص ٦٢٧ از امام باقر علیه السلام روایت کند که خلاصه‌اش اینست، خوانندگان قرآن سه دسته‌اند یک دسته قرآن می‌خوانند و دواء آن را بر قلبشان می‌گذارند شب بیدار هستند روزها روزه دارند تا آنجا که فرمود اینها از کبریت احمر کمیاب ترند.

﴿ کتاب ﴾[1]

بیعت کند بر کتاب جدید الخ. در عرب حدیث ٤ گذشت.
قیام کند به امر جدید و کتاب جدید الخ. در (جدید) گذشت.
بر کتاب جدید بیعت می‌کند الخ. در عرب حدیث ۸ گذشت.
﴿ وَلَقَدْ آتینا موسی الکتابَ فاخْتُلِف فیه الخ ﴾ در قائم حدیث ۵۰ گذشت.
در کتاب اختلاف کردند الخ. در قائم حدیث ۵۰ گذشت.

(۱) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۲ فرمود نزدیک است عِلم برطرف شود سه مرتبه این را فرمود. زید بن لبید عرض کرد چگونه برطرف می‌شود عِلم از ما و حال آنکه این کتاب خدا است بین ما خوانده‌ایم و بچه‌های ما به بچه‌های خود یاد می‌دهند؟ فرمود مادرت به عزایت بنشیند ای زید بن لبید من تو را از فقهاء مدینه می‌شمردم؟ آیا یهود و نصاری نزدشان تورات و انجیل نبود و نفعشان نداد (و گمراه شدند و گوساله پرست شدند) مراد از برطرف شدن علم برطرف شدن علما است که حاملین علمند، عالمی را خدا از این امت نگرفته جز آنکه

---

[1] در قرآن کذشت آنچه مناسب مقام است.

شکافی در اسلام واقع شده که تا قیامت چیزی آن را جبران نکنند.

(٢) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٣٣ از حذیفه روایت کند که جاری شود بر کتاب خدا شبی پس مردم صبح کنند در حالیکه نبوده باشد در دل مسلمان آیه‌ای و نه حرفی جز آنکه نسخ شده باشد.

(٣) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٤ فرمود ساعت ظهور برپا نشود جز آنکه کتاب خدا را عار قرار دهند (و یادگرفتن زبان فرنگی را افتخار خود دانند)

(٤) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٠٦ روایت کند که بگذرد بر کتاب خدا (وقتی که) به آسمان بالا رود پس نماند روی زمین از قرآن و تورات و انجیل و زبور آیه‌ای بلکه از دلهای مردم کنده شود پس صبح کنند و نداند که کتاب چه بوده است.

(٥) در کنز العمال ج ١ ص ٣٧٥ حارث اعور از علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود زود است فتنه‌ای رخ دهد، گفتم راه فرار چیست ای رسول خدا؟ فرمود کتاب خدا که در آن است خبرهای پیش از شما و خبرهای بعد از شما، و حکم کننده است بین شما، و اوست فرق گذارنده بین حق و باطل، و هزل و بیهوده نیست، هرکس از جبارین ترک کند او را خداوند کمرش را دو نیم کند، و هرکس هدایت را از غیر آن طلب کند خداوند او را گمراه کند، او حبل الله متین است او ذکر حکیم است، او صراط مستقیم است، بواسطه اوست که هواها میل به باطل نکند، و زبانها بواسطه او اشتباه نکند، و علماء از او سیر نشوند، و تکرارش موجب کهنگی نشود، و عجائب او تمام نشود، و اوست که جنها خودداری نکردند وقتی شنیدند آن را تا گفتند ﴿**إنّا سمعنا قُرآناً عَجَباً يهدي إلى الرّشدِ فآمنّا به**﴾ یعنی ما از قرآن آیات عجیبی می‌شنویم به راه خیر هدایت می‌کند به این سبب ما ایمان آوردیم، هرکس گفتارش کتاب خدا باشد راستگوست، و هرکس عمل به آن کند مأجور است، و هرکس حکم بر طبق آن

کند عادل است، و هرکس بسوی او دعوت کند به راه راست دعوت کرده، بگیر این مطلب را ای اعور.

(۶) در ص ۳۷۷ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود سه چیز است که عمل با آن قبول نشود، یک شرک است دیگری کفر است، سومی رأی است، عرض کردند یا امیرالمؤمنین رأی چیست؟ فرمود رأی آن است که کتاب خدا و سنّت پیغمبر را کنار گذارند و به رأی عمل کنند.

(۷) در ص ۳۷۹ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود من می‌گذارم در شما چیزی را که اگر گرفتید آن را هرگز گمراه نشوید، یکی کتاب خدا که سببی است بدست خدا و وسیله‌ای است بدست شما، و دیگری اهل بیتم.

(۸) در ص ۳۸۰ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود ای مردم چه شده شما را که دوری می‌کنید از آنچه که اول شما و سنّت نبی شما بر آن استوار بود، بدرستیکه هلاک شدند کسانی که قبل از شما بودند بسبب زدن کتاب خدا را بعضی را به بعضی، (یعنی تفسیر به رأی خود کردند)

(۹) در حدیث دیگر از علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند شنیدم رسول خدا می‌فرمود جبرئیل مرا خبر داد که امّت بعد از تو مختلف می‌شوند، گفتم راه چاره چیست ای جبرئیل؟ گفت کتاب خدا که بواسطه آن پشت هر ستمگری می‌شکنند و هرکس به آن دست زند نجات یابد و هرکس آن را ترک کند هلاک خواهد شد، گفتاریست جدا کننده حق از باطل و کلام بیهوده نیست.

(۱۰) در ص ۳۸۱ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای مردم من دو چیز بین شما می‌گذارم اگر گرفتید آن دو را بعد از من هرگز گمراه نشوید و یکی افضل از دیگریست کتاب خدا که ریسمانیست کشیده شده از آسمان به زمین و اهل بیت من که عترت منند، آگاه باشید این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که وارد بر حوض من شوند.

(۱۱) در ص ۳۸٤ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بتحقیق واگذاشتم در بین شما دو خلیفه: کتاب خدا و اهل بیتم را، هر دو با هم بر حوض من وارد شوند.

«(۱۲) در کافی ج ۲ ص ٤۱٤ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود بدرستی که من دو امر را بین شما گذاشتم هرگز گمراه نشوید بعد از من اگر به آن عمل کنید و متمسک شوید، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من چون خدای لطیف و خبیر با من عهد کرد که این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که بر حوض من وارد شوند.

(۱۳) در کافی ج ۱ ص ۲۹۳ ذیل حدیث سوم از امام صادق علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من دو چیز در بین شما می‌گذارم اگر گرفتید آن دو را گمراه نشوید، کتاب خدا و اهل بیت من و عترت من، ای مردم بشنوید بدرستی که من به شما رسانیدم شما هم زود است که بر حوض (کوثر) بر من وارد شوید و من از شما سؤال خواهم کرد که چه کردید با ثقلان، و ثقلان کتاب خدا جل ذکره است و اهل بیت من، پس از ایشان سبقت نگیرید که هلاک خواهید شد و چیزی یاد ایشان ندهید که ایشان اعلم و داناتر از شما هستند.

(۱٤) در فقیه ج ۱ ص ۲۷۷ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بهترین حدیث و رساترین موعظه‌ها کتاب خدا است.

(۱۵) در ص ۳۲۷ فرمود بهترین حدیث و رساترین موعظه متقین کتاب خدا است.

(۱٦) در روضه کافی ذیل حدیث (۱۹٤) امام صادق علیه السلام فرمود بهترین قصه‌ها و رساترین موعظه‌ها و نافع‌ترین پندها کتاب خدا است.

(۱۷) در فقیه ج ٤ ص ۲۸۷ امام ششم علیه السلام فرمود راست‌ترین گفتارها و رساترین موعظه‌ها و بهترین قصه‌ها کتاب خدا است.

(۱۸) چگونه علم تمام می‌شود و حال آنکه کتاب خدا نزد ما است، حضرت غضب فرمود الخ. در عِلم حدیث ۱ و ۷ گذشت.

﴿کر﴾

فتنه کر کننده الخ. در فتنه حدیث ۸ و ۱۷ و ۲۲ و ٤۰ گذشت.

﴿کرامت حضرت﴾

کرامات حضرت و معجزاتش در اثبات الهداة جلد سوم شیخ حر عاملی تا یکصد و هفتاد معجزه نقل کرده و در بحار ج ۵۱ تا هفتاد ذکر فرموده و هرکس طالب است رجوع کند.

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص٢٨٦ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که از کرامات امام مهدی علیه السلام آن است که اشاره به پرنده کند پس بیفتد روی دستش، و چوب خشک را در زمین غرس کند پس سبز شود.

﴿کرباس﴾

نرم‌ترین لباسش کرباس است الخ. در قائم حدیث ۹۵ گذشت.

پیراهن کرباسی بیرون آورد الخ. در لباس خواهد آمد.

﴿کربلا﴾

خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا گردد. در قائم حدیث ۳ گذشت.

خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا و حیره شود الخ. در قائم حدیث ۱۰۷ گذشت.

پیره زنی یک زنبیل گندم روی سر گذاشته برود کربلا آردش کند. در المهدی

بعنوان (یدخل المهدی) خواهد آمد.

در بحار ج۵۳ ص۱۲ در ذیل حدیث مفضل امام صادق عليه‌السلام فرمود خداوند کربلا را پناهگاه و مقامی قرار دهد که محل رفت و شد ملائکه و مؤمنان باشد و البته آن را شأن و مرتبه بزرگی خواهد بود، و در آنجا چنان برکات زیاد باشد که اگر مؤمن آنجا بایستد و دعا کند و از خدا بخواهد خداوند بواسطه یک دعای او هزار مقابل دنیا به او عطا فرماید، بعد حضرت آهی کشیده فرمود ای مفضل بقعه‌های زمین با هم مفاخره می‌کردند پس زمین کعبه بیت الحرام بر بقعه کربلا فخر نمود، پس خداوند به او وحی نمود که ای کعبه بیت الحرام ساکت باش و بر کربلا فخر مکن، بدرستیکه کربلا بقعه مبارکه است که به موسی در آنجا از درخت ندا کرده شده و آنجا است که مریم و مسیح پناهنده شدند، و آنجا است فرات که سر امام حسین عليه‌السلام را در آن شستند، و در آن مریم غسل نفاس کرد و عیسی را شست، و آن بهترین بقعه‌هاست، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وقت غیبتش از آن به آسمان بالا رفت، و آنجا است که شیعه‌های ما اختیار کرده‌اند تا وقت ظهور قائم ما.

﴿کرخ﴾

در کشف الغمه ج۲ ص۴۵۷ یکی از علامات ساخته شدن پلی در کرخ بغداد است.

﴿کردها﴾

روز مصیبت کردها و خوارج است الخ. در علامات ظهور حدیث ۱ گذشت.

﴿کرعه﴾

در ملاحم ص۱۴۰ و وافی ج۲ ص۱۱۲ و ینابیع الموده ص۴۴۹ دارد که مهدی خروج می‌کند از قریه‌ای که آن را کرعه گویند (و آن دهی است در یمن).

﴿کرمان﴾

در ملاحم سید باب ۱۹۸ ص۸۷ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که هرآینه اطراف کرمان دجال نازل می‌شود با هشتاد هزار لشگر که صورتهاشان مثل سپر چکش خورده است لباسشان پوستین و نعالشان از مو است (مراد از دجال، دجال لغویست یعنی دروغ‌گو)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٧٦ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتی که با خوز و کرمان مقاتله کنید و بجنگید، گروهی هستند از عجم صورتهای سرخ و بینیهای پهن و چشمان کوچک دارند، صورتهاشان مثل سپر چکش خورده است و نعالشان (کفشهاشان) از مو است.

﴿کسوف﴾

در خورشید گذشت مراجعه کن.

﴿کشته﴾

در ملاحم سید ص۵۸ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که خروج نکند مهدی مگر وقتی که یک ثلث مردم کشته شوند و یک ثلث بمیرند و یک ثلث باقی باشند.

در ملاحم ص۷۸ روایت شده که خروج نکند مهدی تا وقتی که از هر نه نفر هفت نفر کشته شود.

در بحار ج ۵۲ ص۲۰۷ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود این امر (ظهور حضرت حجت) نخواهد بود تا اینکه دو ثلث مردم بروند، گفته شد اگر دو ثلث بروند

پس کی باقی خواهد ماند؟ حضرت فرمود آیا راضی نیستید که شما از ثلث باقی باشید؟

کشته‌هایشان مساوی باشند. در قائم حدیث (٥٧) گذشت.

کشته گانشان دفن نشود الخ. در خروج کنندگان حدیث ٨ و ٩ گذشت.

﴿کشتی﴾

در کافی ج ١ ص ٢٦٠ و ص٣٣٦ امام صادق علیه السلام فرمود منقلب شوید مثل کشتی که در امواج دریا منقلب می‌شود و نجاتی نباشد مگر برای کسانی که خداوند از ایشان میثاق گرفته و ایمان را در قلبش نوشته و به روح القدس او را مؤید فرموده.

﴿کعبه﴾ [1]

به پرده کعبه آویزان شود و عرض کند یا رب یاری کن مرا الخ. در قائم حدیث ٩٩ گذشت.

در ملاحم سید ص٩٧ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کعبه را یک نفر حبشی که ساقهای کوچک دارد خراب می‌کند.

در ملاحم ص٩٨ فرمود گویا می‌بینم کسی که پیش سرش مو ندارد و دندانهایش از هم فاصله دارد روی کعبه نشسته و آن را خراب می‌کند (یک پا روی کعبه و پای دیگر) در قائم حدیث ١٠٦ گذشت.

در ملاحم ص٩٨ فرمود کعبه را دو مرتبه خراب خواهند کرد و در مرتبه سوم حجر را از آنجا بردارند. (یک مرتبه ابن زبیر خراب کرد و ساخت مرتبه دوم حجاج خراب کرد و ساخت و مرتبه سوم ظاهرا قرامطه خراب کردند و

---

(١) در حبشه ایضا گذشت.

سنگ را برداشته به کوفه آوردند)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢١ و مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥٣ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که خراب می‌کند کعبه را مرد حبشی که ساقهای باریک دارد.

﴿کفار﴾

زنان خود را به کفّار ببخشند. در فَرَج حدیث ۱ گذشت.

کفار مسلمانها را استخدام کنند. در علامات ظهور حدیث ۲۳ گذشت.

حاضرند خدمتگذار باشند. در پوشیده و برهنه ح ٥ گذشت.

﴿کف دست﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۱۹ فرمود چون قائم قیام کند به هر اقلیمی از اقالیم زمین مردی بفرستد و بفرماید عهد تو در کف دست تو می‌باشد هر وقتی مسأله‌ای پیش آمد شد که حکمش را ندانستی نظر به کف دستت بکن و آنچه در آن دیدی به همان عمل نما الخ.

در ملاحم ص ٦٠ دارد که کف دستی طلوع کند و اشاره کند.

در ملاحم ص ٦١ دارد که کف دستی از آسمان طلوع کند الخ. در ندا حدیث ۷ خواهد آمد.

در ملاحم ص ٦٢ دارد که علامت ظهور مهدی علیه‌السلام کف دستی است که از آسمان آویزان شده مردم به آن نگاه می‌کنند.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۵ از امام رضا علیه‌السلام روایت کند که (یکی از علامات) کف دستی است بگوید این است این است.

در حدیث دیگر از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود کف دستی از آسمان طلوع کند و از علائم حتمی است.

﴿کفش﴾

در ملاحم سید ص۹۳ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود از اشراط ساعت آن است که شماها جنگ کنید با گروهی که کفشهایشان از مو است (که مراد کردها باشند).

در ملاحم ص۱۶۹ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود بعض از شما جنگ کند بر تأویل قرآن چنانچه من جنگ کردم بر تنزیل آن، سؤال شد کیست او؟ فرمود کسی است که کفش را اصلاح می‌کند، این وقتی بود که کفش مبارک را به علی علیه‌السلام داده بود اصلاحش می‌کرد. اسماعیل بن رجا از پدرش نقل کند که مردی به علی علیه‌السلام عرض کرد تو را به خدا قسم می‌دهم که آیا در کفش حدیثی وارد شده؟ فرمود خدایا تو می‌دانی که پیغمبرت به من بشارت داده بود (یعنی بلی حدیث وارد شده).

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٦٧ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود مگر وقتی که درندگان با انسان سخن گویند و تا وقتی که تازیانه و بند کفش با مرد سخن گوید و خبر دهد به آنچه در منزلش اهل بیتش انجام داده (مثل یک جاسوس).

زود است که زنی عبورش به کفشی بیفتد و بگوید این کفش قریشی است.

در قریش حدیث ٦ گذشت.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٤٣ فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود تا وقتی که زنی عبورش به پاره کفشی بیفتد و بگوید این کفش یک وقتی مردی داشته (یعنی در بعض جاها آنقدر از مردان کشته شوند که کار به اینجا برسد نعوذ بالله من شرور انفسنا).

﴿کفیل﴾

(خداوند کفیلِ روزیش می‌باشد) در عِلم حدیث ۳٤ گذشت.

﴿کلاه﴾

در کافی ج٦ ص٤٧٨ و بحار ج١٨ ص١٤٥ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود هر وقت کلاهای ترک ترکی (باکلاه‌های مشترکه) ظاهر شد زنا (ریاء) ظاهر شود.

ظاهر شود کلاه‌های پرز دار الخ. در زمان حدیث ٤٠ گذشت.

﴿کم فروشی﴾

در مستدرک حاکم ج٤ ص٥٠٣ فرمود وقتی کم فروشی شود باران حبس شود.

در ص٥٤٠ رسول خدا فرمود هر وقت کم فروشی کردند مبتلا بـه خشک سالی و سختی معیشت و ظلم سلطان خواهند شد.

﴿کناره﴾

خوبانشان بگویند اگر کناره مـی‌گرفتید از راه بـهتر بـود. در دابـة الارض حدیث ۲ گذشت.

﴿کنده﴾

در فَرَج حدیث ١٥ و ١٦ گذشت.

﴿کنیسة الذهب﴾

در الامام المهدی ج ۱ ص ۲۰۸ از تذکره قرطبی نقل کند که مهدی و هرکس با اوست بطرف کنیسة الذهب (یعنی کنیسه طلا) نماز می‌خوانند پس اموالی در آن پیدا کنند پس مهدی آن را بگیرد و بین مردم بالسویه تقسیم کند پس از آن تابوت سکینه را پیدا کنند که در آن است عبای عیسی و عصای موسی که آدم از بهشت همراه داشت وقتی بیرونش کردند، و پادشاه روم از بیت المقدس غارت کرده و به کنیسة الذهب حمل کرده بود و در آنجا هست تا وقتی که مهدی علیه‌السلام آن را بگیرد الخ.

﴿کنیه حضرت حجت علیه‌السلام﴾[۱]

در کفایة الخصام ص ۶۸۹ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود کنیه او ابو عبدالله است.

و در ص ۶۹۱ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود کنیه او ابوالقاسم است.

و در ص ۷۰۴ از رسول خدا روایت کند که فرمود کنیه او کنیه منست، شبیه‌ترین مردم است به من از جهت خَلْق و خُلق الخ.

مکنّی به کنیه عمویش می‌باشد الخ. در فَرَج حدیث دوم گذشت.

﴿کوچک﴾

در ملاحم ص ۳۵ دارد که گروه کوچکان ظهور خواهند کرد که اعتنائی به ایشان نیست دلهاشان مثل پاره‌های آهن است، از یاران دولت هستند، به عهد

---

(۱) در نام خواهد آمد.

وفاء نکنند، دعوت بحق کنند ولی اهل حق نباشند الخ. که در (مو) تمام حدیث خواهد آمد.

صاحب این امر کوچکترین ما است الخ. در فَرَج حدیث ۳ گذشت.

﴿کودک﴾

در غیبت نعمانی ص ۲۷٤ از امام باقر ﷺ روایت کند که فرمود وقتی ظاهر شد بیعت کردن با کودک برپا شود هر صاحب قوه‌ای با قوه خود. (شاید مراد از کودک همان غلام باشد که امام باقر ﷺ فرمود هر وقت خبر بیعت با غلام منتشر شد آن وقت است که هر صاحب قدرتی پرچمی بلند کند آن وقت منتظر فرج باشید، و در فرج حدیث سوم گذشت مراجعه کن)

در نوائب الدهور ج ۳ ص ۳٥٤ در ذیل حدیث علی بن مهزیار حضرت حجت ﷺ فرمود چون کودک (به سلطنت) بنشیند، و مغربی حرکت کند، و عمانی سیر کند، و سفیانی بیعت کرده شود، به ولی خدا اذن داده شود پس آن وقت خارج می‌شوم، الخ.

﴿کور کننده﴾

در فتنه حدیث ٤ و ۸ و ۹ و ۱۷ و ۲۲ و ٤۰ گذشت.

﴿کوزه﴾

حضرت صادق ﷺ فرمود شما شکسته شوید مثل کوزه (سبو) که دیگر مجال برگشتن نداشته باشید الخ. در (امتحان) حدیث ۱۱ گذشت.

﴿کوسج﴾

مردی از ری خارج می‌شود الخ. در (ری) گذشت.

در مسند امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود در چهل مرد کوسج یک مرد صالح نیابی، و یک مرد اصلع بد[1] بهتر است نزد من از کوسج صالح و شایسته.

﴿کوفه﴾

(۱) در الزام الناصب ج ۲ ص۱۸۸ در ذیل خطبة البیان امیرمؤمنان فرموده پس وای بر کوفه شما از وارد شدن (فتنه سفیانی) به خانه‌های شما، مالک می‌شود حریم شما را و اسیر می‌برد بچه‌های شما را، و هتک نماید زنهای شما را، عمر او طولانی، و شر او بسیار است، مردان او شیردلان هستند، و برای او جنگ بزرگی باشد، آگاه باشید فتنه‌هائیست که در آن اشخاص منافق و فاسق و ستمگر و کسانیکه لباس باطل پوشیده بودند و بندگان خدا را از راه حق منحرف می‌کردند هلاک خواهند شد، پس مثل اینکه می‌بینم جماعتی را می‌کشند که مردم از صدای آنها می‌ترسیدند، و از شرشان ترسان بودند، پس چه بسیار مردمی که کشته شدند، و چه مردان شجاعی که بخاک افتاده باشند، و با این حال نظر کنندگان به ایشان بترسند، بدرستیکه بلای بزرگی ظاهر شود که اول آن را به آخرش ملحق کند، و بدرستیکه برای کوفه شما آیات و علامات و عبرتی است برای کسی که عبرت بگیرد.

(۲) در غیبت نعمانی ص۲۵۹ در ذیل حدیثی دارد که خراسانی و سفیانی خروج کنند و هر دو مثل دو اسب مسابقه بسوی کوفه بشتابند الخ. در بنی

---

(۱) اصلع کسی که موی پیش سر ندارد.

العباس حدیث ۱٤ گذشت مراجعه کن.

(۳) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦۲ روایت شده که کوفه در امان است مادامی که مصر خراب نشده، و جنگ و شورش نباشد تا وقتی که کوفه خراب شود.

(٤) در ملاحم ص ۱۸۰ روایت شده که عبدالله بن عمر به سالم بن ابی جعد گفت از کجا هستی؟ گفت از اهل عراق گفت از اهل کوفه باش، گفتم از اهل کوفه هستم، گفت ایشان سعادتمندترین مردمند به مهدی علیه‌السلام.

(۵) در غیبت نعمانی ص۳۱۸ چند حدیث وارد شده که شیعیان و عجم در مسجد کوفه خیمه زنند و قرآن به مردم یاد دهند. (در قرآن حدیثِ ۲۱ و ۲۲ گذشت مراجعه کن)

(٦) در تهذیب ج٦ ص ٤٤ راوی خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض می‌کند من هرچه داشتم فروختم و جمع‌آوری کردم می‌خواهم مکه بروم (و آنجا را محل سکونت خود قرار دهم) حضرت فرمود این کار مکن، اهل مکه علنی به خدا کافر شدند، گفتم پس مدینه حرم رسول خدا را اختیار کنم؟ فرمود ایشان شرورترند از اهل مکه، عرض کردم پس کجا روم؟ فرمود بر تو باد به عراق کوفه که برکت از دوازده میلی آن است از این طرف و آن طرف، و در کنار آن قبریست که هیچ غمناکی و گرفتاری به آن پناهنده نشود مگر آنکه خداوند گرفتاری او را برطرف سازد. (یعنی قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف اشرف که پشت کوفه است)

(۷) در تهذیب ج٦ ص۳۱ از امام محمّد باقر علیه‌السلام سؤال می‌شود کدامیک از بقعه‌ها بعد از حرم خدا و رسول افضل است؟ فرمود ای ابابکر کوفه است که پاک و پاکیزه است و قبور انبیاء مرسل و غیر مرسل و قبور اوصیاء صالحین آنجا است و در اوست مسجد سهله که هیچ پیغمبری را خدا نفرستاده جز آنکه

در آن مسجد نماز خوانده، و در آن عدل خدا ظاهر خواهد شد، و در آن است قائمش و قوام از بعدش و کوفه است که منزل پیغمبران و اوصیاء شایسته است.

(۸) و در فقیه ج۱ ص ۱۵۰ راوی گوید روزی در مسجد کوفه اطراف امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشسته بودیم که ناگاه فرمود ای اهل کوفه خداوند به شما اختصاص داده چیزی راکه بغیر شما نداده و آن جای نماز شما است که خانه آدم و نوح و ادریس و مصلای ابراهیم خلیل و مصلای برادرم حضرت خضر علیه‌السلام و مصلای خودم باشد، و بدرستیکه مسجد شما یکی از مساجد چهارگانه است که خدا اختیار فرموده برای اهلش، و گویا می‌بینم روز قیامت مسجد کوفه را می‌آورند که دو پارچه مثل محرم در بر دارد شفاعت می‌کند برای اهلش و هرکس در آن نماز خوانده و شفاعتش رد نخواهد شد، و روزگاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند[۱] و بیاید بر این زمانیکه مصلای مهدی از اولاد من و هر مؤمنی باشد، و در زمین مؤمنی نباشد جز آنکه قلبش میل به آن باشد، پس از آن هجرت نکنید و بواسطه نماز در آن به خدای تقرب جوئید، و برای برآمدن حاجات رغبت به آن داشته باشید، پس اگر مردم می‌دانستند چه برکتی در آن است از اطراف زمین بسوی آن می‌شتافتند ولو با زانو از روی یخ بود.

(۹) در کافی ج۳ ص ٤۹۱ و تهذیب ج۳ ص ۲۵۱ روایت کند که مردی در مسجد کوفه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیده سلام کرد و حضرت جواب فرمودند عرض کرد فدایت شوم می‌خواستم مسجد اقصی بروم خواستم سلامی عرض کرده باشم و شما را وداع کنم، حضرت فرمود مسجد اقصی را چه کار داری؟ عرض کرد می‌خواستم درک فضیلتش کنم، حضرت فرمود

---

(۱) این یکی از خبرهای غیبی است که حضرت به آن خبر داده و در زمان قرامطه حجر را از مکه آوردند و در کوفه نصب کردند.

راحله خود را بفروش و توشه خود را بخور ودر این مسجد نماز گذار که نماز فریضه در این مسجد (کوفه) مثل حج مقبول است و ن ماز نافله مثل عمره مقبوله است، و تا دوازده میلی آن برکت است، در طرف راست مسجد یمن و برکت است و در طرف چپ آن مکر و حیله است و در وسطش چشمه‌ایست از روغن و چشمه‌ایست از شیر و چشمه‌ایست از آب، که شراب مؤمنین است و چشمه‌ایست از آب که پاک کننده مؤمنین است، و از آن سفینه و کشتی نوح سیر نمود، و در آن است (نسر و یغوث و یعوق[1]) و نماز خوانده در آن هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی که یکی از ایشان منم، و بدستتش اشاره به سینه‌اش فرمود، دعانکرد در آن گرفتاری در مسأله‌ای از حوائج جز آنکه خداوند حاجتش را روا و گرفتاریش را برطرف ساخت.

(۱۰) درکافی ج۳ ص ۴۹۰ و تهذیب ج۳ ص ۲۵۰ امام باقر علیه السلام فرمود چهار مسجد در کوفه تجدید شد برای خوشحالیِ کشته شدن امام حسین علیه السلام: یکی مسجد اشعث، دیگری مسجد جریر، سومی مسجد سماک، چهارمی مسجد شبث بن ربعی (لعنهم الله).

(۱۱) در تهذیب ج۳ ص۲۵۳ دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام از کوفه به حیره تشریف بردند پس فرمودند این متصل می‌شود به آن و اشاره فرمودند به کوفه (یعنی حیره متصل به کوفه می‌شود) بطوری که هریک ذرعش به چند دینار خریداری شود، و در حیره مسجدی ساخته شود که پانصد درب داشته باشد، و خلیفه قائم عجل الله فرجه در آن نماز بخواند، چون مسجد کوفه برای ایشان کوچک باشد، و در آن دوازده امام عادل نماز بخواند، و چهار مسجد در کوفه ساخته شود، که کوچکترین آنها مسجد کوفه باشد الخ.

(۱۲) در روضه کافی حدیث ۳۸ دارد که عبدالله بن ولید کندی گفت در زمان

---

(۱) ممکن است مراد از این سه اسم بتهائی باشد که در مسجدالحرام بودند.

مروان داخل شدیم بر حضرت صادق علیه السلام پس فرمود شما کیستید؟ عرض کردیم ما از اهل کوفه هستیم حضرت فرمود هیچ شهری از شهرها نیست که دوستان ما بیش از اهل کوفه باشند خصوصا این جماعتِ شیعه، خداوند شما را هدایت کرده به چیزی که مردم آن را جاهلند، شما دوست می‌دارید ما را و مردم دشمن می‌دارند، شما متابعت ما می‌کنید و مردم مخالفت می‌کنند، و شما تصدیق ما می‌کنید و مردم تکذیب می‌کنند پس خدا شما را زنده بدارد با ما، و بمیراند با ما، پس گواهی می‌دهم بر پدرم که می‌فرمود فاصله نیست میان یکی از شما و میان آنچه با دیدنش خداوند چشم او را روشن کند و مورد غبطه دیگران شود جز آنکه جانش به اینجا رسد، و اشاره به گلویش فرمود، و بدرستیکه خدا در قرآنش فرموده ما پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم و برای ایشان همسران و فرزندانی قرار دادیم پس ما فرزندان رسول خدائیم.

(۱۳) در تهذیب ج٦ ص۳۳ از امام صادق علیه السلام روایت کند که یک نماز در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است.

(١٤) در تهذیب ج٦ ص۳۲ از امام باقر علیه السلام روایت کند که اگر مردم می‌دانستند چه (فوائدی) در مسجد کوفه هست از راه دور تهیه زاد و راحله می‌کردند (و به زیارتش می‌آمدند) بدرستیکه یک نماز فریضه معادل یک حج است و یک نماز نافله معادل یک عمره است.

(۱۵) در تهذیب ج٦ ص۳۲ و ص ۲۵۰ و کافی ج۳ ص٤۹۱ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هیچ بنده صالحی و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه در مسجد کوفه نماز خوانده و حتی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج تشریف می‌بردند جبرئیل عرض کرد یا رسول الله آیا می‌دانی الساعه کجا هستی؟ مقابل مسجد کوفه هستید، رسول خدا فرمود از خدا اذن بطلب تا دو رکعت نماز بخوانم پس طلب اذن کرد خدا هم اجازه فرمود برای او، و بدرستیکه طرف

راستش باغی است از باغهای بهشت و عقبش باغی است از باغهای بهشت و یک نماز واجب معادل هزار نماز است، و یک نماز نافله معادل پانصد نماز است، و نشستن در آن بدون قرآن خواندن و ذکر گفتن عبادت است، و اگر مردم فضیلت آن را می‌دانستند می آمدند بسوی او ولو با سینه (مثل بچه که روی سینه راه می‌رود)

(۱٦) در کافی ج۳ ص۴۹۳ و تهذیب ج٦ ص۲۵۲ امام باقر علیه‌السلام فرمود مسجد کوفه باغی است از باغهای بهشت، هزار و هفتاد پیغمبر در آن نماز خوانده‌اند طرف راستش رحمت است و طرف چپش مکر و حیله است، در اوست عصای موسی و شجره یقطین (درخت کدو که برای حضرت یونس روئید) و انگشتر سلیمان، و از آنجا تنور آب درآورد، و کشتی ساخته شد، و ناف بابل است و مجمع انبیاء.

(۱۷) در تهذیب ج٦ ص۳۲ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود نافله در این مسجد معادل عمره‌ایست با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نماز فریضه (واجب) معادل حج است با پیغمبر و بتحقیق نماز خوانده در آن هزار پیغمبر و هزار وصی.

(۱۸) در کافی ج۳ ص۴۹۲ و فقیه ج۱ ص۱۵۰ از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود خوب مسجدیست مسجد کوفه هزار پیغمبر و هزار وصی در آن نماز خوانده‌اند و از آنجا تنور آب درآورد، و در آنجا کشتی نجاری و ساخته شد، طرف راستش رضوان خدا است، و وسطش باغی است از باغهای بهشت، و طرف چپش مکر است یعنی منزل سلطان است (در فقیه دارد یعنی منزل شیطان است)

(۱۹) در البرهان ص۱۴۹ دارد که ابن عمر گفت ای اهل کوفه شما سعادتمندترین مردمید به مهدی علیه‌السلام.

(۲۰) در بحار ج۵۳ ص۱٤ در ذیل حدیث مفضل دارد که حضرت مهدی علیه‌السلام بعد از عملیاتش در مدینه به کوفه می‌رود و بین کوفه و نجف منزل

می‌کند و آن روز اصحاب و یارانش نزد او هستند، و آنها چهل و شش هزار ملائکه و شش هزار از جن و سیصد و سیزده نفر از نقباء می‌باشند.

اصحاب ما در کوفه بسیارند الخ. در کیسه خواهد آمد.

(۲۱) در بحار ج۵۳ ص ۱۱ مفضل به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد ای مولای من همه مؤمنین در کوفه‌اند؟ فرمود بلی بخدا قسم نماند مؤمنی جز آنکه در کوفه باشد یا حوالی آن و جای جولان یک اسب به دو هزار درهم برسد، و اکثر مردم آرزو کنند که یک وجب از زمین سبع را بخرند به یک وجب طلا، و سبع محالیست از محالات همدان، و کوفه را آن قدر بزرگ کنند که به (۵٤) میل برسد، و قصرهایش مجاور کربلا گردد، الخ.

اخبار در فضیلت مسجد کوفه فوق حد احصاء است به همین مقدار اکتفا شد رعایة للاختصار.

﴿کوه﴾

در روضه کافی حدیث (٤۱۲) از فضل روایت کند که گفت خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم که نامه ابو مسلم خراسانی برای او آمد، حضرت فرمود برای نامه تو جوابی نیست بیرون شو از نزد ما، ما با هم بنا کردیم آهسته صحبت کردن، حضرت فرمود چه با هم آهسته می‌گوئید؟ خدا برای عجله بندگان عجله نخواهد کرد، و کوهی را از جا کندن آسانتر است از جای کندن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده سپس فرمود فلان پسر فلان (تا هفت پشت از بنی العباس را شماره کرد که اینها بحکومت خواهند رسید) راوی گفت من عرض کردم پس چه علامتی بین ما و شما خواهد بود؟ فرمود از جای خود حرکت مکن تا سفیانی خارج شود، چون سفیانی خروج کرد بسوی ما بشتابید (سه مرتبه این سخن را تکرار فرمود) و آن از علامات حتمیه است.

در کافی ج ۷ ص ۲۹۷ در ذیل حدیثی امام باقر علیه‌السلام فرمود کندن کوه با ناخن آسانتر است از جا کندن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده، پس از خدا بپرهیزید و خود را برای ستمکاران بکشتن ندهید.

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٤۳ فرمود ساعت (ظهور) برپا نشود مگر وقتی که کوهها از جای خود حرکت کنند و امور بزرگی را مشاهده کنید که قبلا ندیده بودید.

و در فتنه حدیث ٤۳ گذشت که کوههای سخت از جا کنده شده حرکت کنند.

شاید یکی از مصادیق این حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاقی باشد که در این ایام ١٦ فروردین ١٣٦٦ شمسی و شعبان ١٤٠٧ هجری در استان فارس اتفاق افتاده عین لفظ روزنامه اطلاعات (در پی حرکت کوه و ریزش عظیم توده‌های سنگ و خاک حدود سیصد متر از این محور مسدود شد و در نتیجه راه ارتباطی استانهای فارس، کرمان و هرمزگان قطع گردید.) روزنامه اطلاعات یکشنبه ١٦ فروردین ١٣٦٦، و ایضا اتفاقی در حدود فاروج اطراف خراسان افتاده در (عکس روزنامه‌ها) خواهید مشاهده نمود.

در کافی ج ۲ ص ۲۵۰ از امام صادق علیه‌السلام نقل کند که اگر مؤمنی در قله کوهی باشد خداوند شیطانی را بسوی او بفرستد که او را اذیت کند و خداوند قرار می‌دهد برای او از ایمانش انسی که وحشت نکند و به کسی محتاج نشود.

در کافی ج ۲ ص ۲٤۵ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود چه باکیست کسی راکه معرفت به امام زمانش داشته باشد سر قله کوهی باشد و از علف آن بخورد تا اجلش برسد.

کیهان

حرکت کوه ۲٫۵ کیلومتر از باغات روستای فاروج خراسان را زیر گل و لای فرو برد

۱۲ اردیبهشت سوم رمضان ۱۳۶۶

مشهد ـ خبرنگار کیهان: حرکت یك رشته کوه در ۴۱ کیلومتری فاروج در فاصله ۱۹۶ کیلومتری شمال غربی مشهد باعث ایجاد شکاف عمیق در جداره های زمین شد و در نتیجه ۲۱۵ کیلومتر از باغات روستای هشتمخ از توابع فاروج زیر گل ولای وسنگ قرار گرفت و سکونت برای اهالی این روستا را با خطر مواجه کرد.

یك مقام مسئول در موسسه زمین شناسی دانشکده فردوسی مشهد طی تماسی با خبرنگار ما ضمن تائید این خبر گفت: علت اساسی حرکت کوه در روستای فاروج یك سری سنگ های آهکی است که در زیر آنها توده های «مارنی» که درمقابل آب خاصیت لغزشی ندارند و قابلیت مقاومت ندارند میباشد.

و این عامل اساسی حرکت کوه و ایجاد شکاف در روستای هشتمخ فاروج گردیده است.

وی افزود: ۶ سال قبل در محل فعلی که لغزش انجام شده حدود ۳۰۰ متر لغزشی بوده که در آن سال متوقف شد. و محل فعلی لغزش حدود ۲٫۵ کیلو متر از باغات و اشجار را زیر گل وسنگ قرار داده و ارتفاع در بعضی از مناطق بحدود ۱۰ متر میرسد.

وی سکونت برای اهالی روستای هشت مخ را ناامن ذکر کرد وازمردم این روستاخواست منطقه را فورا تخلیه تابررسی های لازم بعمل آید.

این مقام مسئول بروز هرگونه آتش فشانرا درمنطقه رد کرده و گفت: هیچگونه علامتی بخصوصی درزمینه بروز آتش فشان وجود ندارد.

با ادامه حرکت یک رشته کوه در شمال فاروج:

روستای «هشتمرخ» فاروج درمعرض نابودی قرار گرفته‌است

مشهد و فاروج ـ خبرنگاران اطلاعات: حرکت یک رشته کوه در ۳۰ کیلومتری شمال فاروج که خبر آن چهارشنبه گذشته در «اطلاعات» درج شد، همچنان ادامه دارد و روستای «هشتمرخ» که در دامنه این ارتفاعات قرارگرفته در معرض تخریب و نابودی میباشد.

رئیس پاسگاه ژاندارمری فاروج ضمن تائید خبر به اطلاعات گفت: جابجایی و ریزش کوه، تابحال چندخانه روستائی را ویران کرده ومزارع و باغات دامنه کوه از بین رفته است.

مدیر کل اداره معادن و فلزات خراسان در پی درج خبر حرکت یک رشته کوه در شمال فاروج در روزنامه اطلاعات، در تماس با خبرنگار ما اعلام داشت که رشته‌کوه مذکور شش سال پیش‌نیز دچارچنین حالتی شده‌اماجابجائی آن پس از مدتی متوقف شده‌است. وی تاکید کرد پیشروی کوه در سال جاری شتاب زیادی دارد و ممکن است خطراتی برای ساکنان نزدیک آن دربرداشته باشد.

گزارش خبرنگار ما حاکیست از دوروز پیش مکرراز اهالی روستای ۵۰ خانواری «هشتمرخ» خواسته‌میشود که سریعا خانه های خود را تخلیه واین روستا را ترک گویند زیرا لغزش و جابجائی در کوه ادامه دارد کمااینکه تعدادی از خانه ها تابحال ویران شده ویونجه‌زار ها و درختان بسیاری از بین رفته است.

روز گذشته با ادامه حرکت کوه، بطور ناگهانی لرزش شدیدی در روستای «هشتمرخ» احساس شدو بر نگرانی اهالی محل افزود اما این لرزش شدید بر روی دستگاه لرزه‌نگاری دانشگاه مشهد ثبت نشده‌است.

حرکت کوه درمنطقه استهبان راه ارتباطی ۳ استان کشور را مسدود کرد

روزنامه اطلاعات ۱۶ فروردین ۱۳۶۶

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات ـ بدنبال بسته‌شدن راه استهبان به نیریز در استان فارس، تلاش ماموران اداره راه و ترابری این استان برای بازگشایی این محور مهم ارتباطی آغاز شد.

به گزارش خبرنگار اطلاعات درشیراز مدیرکل اداره راه و ترابری استان فارس درگفتگوئی ضمن اعلام این مطلب افزود: سحروز پیش دربی حرکت کوه و ریزش عظیم توده‌های سنگ و خاك، حدود ۳۰۰ متر از این محور مسدود شد ودرنتیجه راه ارتباطی استانهای فارس، کرمان و هرمزگان قطع گردید. بلافاصله پس از این ریزش اکیپهای امداد از استانهای فارس و کرمان به منطقه اعزام شدند و یك راه فرعی در کنار دریاچه بختگان در ۲۰ کیلومتری استهبان جهت عبور وسائط نقلیه سبک و اتوبوسهای مسافربری ایجاد شد.

در حال حاضر کامیونها و تریلرها از محور شیراز، فسا و داراب به بندرعباس و کرمان عزیمت می‌کنند.

براساس همین گزارش، اداره راه و ترابری استان فارس از دانشگاه شیراز و وزارت راه خواسته است تا با اعزام کارشناسان خود پیرامون حرکت کوه در منطقه مطالعاتی انجام دهند.

همچنین از استانداری و سازمان برنامه وبودجه درخواست شده است مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال اعتبار اضطراری جهت احداث و تکمیل راه‌فرعی مناسب در این منطقه اختصاص دهند.

عکس روزنامه‌هائیکه راجع بحرکت کوه نوشته‌اند: کیهان و اطلاعات

ایران

اگر صیحه بین کوه‌ها بزند هر آینه ریز ریز می‌شود الخ. در صاحب الامر حدیث ۱۷ گذشت.

از جا کندن کوهی از جای خود آسان‌تر است از الخ. در (عجله کنندگان) حدیث ٦ گذشت.

مؤمن از کوه سخت‌تر است الخ. در مؤمن حدیث ٦ خواهد آمد.

﴿کوه رضوی﴾

در رضوی گذشت.

﴿کوهان﴾

در (زنها) حدیث ۵ و ١٦ و ٢١ و ٢٢ و در فَرَج حدیث ١٨ گذشت.

﴿کهف﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١١ از ابی سعید خدری روایت کند که هرکس سوره کهف را همان طوریکه نازل شده بخواند و بسوی دجال برود، دجال بر او مسلط نشود یا به او راهی نیابد.

در کافی ج ۲ ص ٥٤٠ و ص ٦٣٢ و فقیه ج ١ ص ٢٩٨ و تهذیب ج ٢ ص ١٧٥ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود احدی یا بنده‌ای نیست که در وقت خواب آخر سوره کهف را بخواند جز آنکه هر وقتی از شب را بخواهد بیدار می‌شود (آیه اینست: ﴿**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**﴾).

در کافی ج ٣ ص ٤٢٩ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هرکس سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره گناه او شود از جمعه تا جمعه دیگر.

در البرهان ص ۱۵۰ از ابن عباس روایت کند که اصحاب کهف از یاران مهدی هستند.

و در کفایة الخصام ص ۶۸۵ ذیل حدیث ۳۹ از ثعلبی نقل کند که اصحاب کهف تا وقت خروج مهدی خواب باشند و گویند مهدی بر ایشان سلام کند و ایشان جواب سلام او را باز گویند بعد از آن باز بخواب روند و بیدار نشوند تا روز قیامت.

هفت نفر از اهل کهف هستند الخ. در قائم حدیث ۵۱ و ۱۰۳ گذشت.

چنانچه اصحاب کهف در کهف خود مکث کردند الخ در قائم حدیث ۸۲ گذشت.

﴿کیسه﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۳۷۲ و سفینه ج ۲ ص ۵۰۰ از برید عجلی روایت کند که به امام باقر علیه السلام عرض شد اصحاب ما در کوفه بسیارند پس اگر ایشان را امر فرمائید اطاعت کنند و متابعت شما نمایند، حضرت فرمود یکی از شماها می‌روید سر کیسه برادر خود و بمقدار حاجت پول بردارید؟ عرض کرد خیر، حضرت فرمود پس بخون خود بخیل‌ترند. (یعنی کسی که بمال دنیال بخالت کند و به برادر ایمانیش ندهد برای خدا او بطریق اولی جان و خون خود را نخواهد داد).

﴿کیفیت ظهور﴾

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۶ در ذیل حدیث مفضل امام صادق علیه السلام فرمود او به تنهائی آشکار می‌گردد، و تنها بسوی خانه خدا می‌آید، و تنها داخل کعبه می‌شود، و چون شب فرا رسید همچنان تنها است، وقتی چشم‌ها بخواب رفت و شب کاملا تاریک شد، جبرئیل و میکائیل و دسته دسته ملائکه‌ها بر وی فرود

می‌آیند، و در آن میان جبرئیل به وی می‌گوید ای آقای من هرچه بفرمائی پذیرفته است و فرمانت روا است، پس حضرت دست به صورتش می‌کشد و می‌فرماید ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ﴾ یعنی حمد و ستایش خدای را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید، تا هر جای آن بخواهیم منزل سازیم، پس چه خوب است مزد نیکوکاران، آن وقت در میانِ رکن و مقام می‌ایستد و با صدای بلند می‌فرماید ای جماعتِ نقبایِ من و ای کسانی که از خواص من هستید و ای کسانی که خدا ایشان را برای من ذخیره کرده که من را یاری کنید قبل از ظهورِ من در روی زمین، پس بسوی من بیائید از روی رضا و رغبت، پس صدای حضرت به ایشان برسد در حالی که در محراب و رختخوابشان می‌باشند، پس در یک طرفة العین همه از شرق و غربِ زمین نزدِ حضرت حاضر می‌شوند، پس خداوند به نور دستور می‌دهد که به صورت عمودی از زمین تا آسمان روشنی دهد، و هرکه در زمین ساکن است از آن نور روشنی بگیرد، و نور از میان خانه‌اش می‌درخشد، و از این نور دلهای مؤمنان شاد گردد، در حالیکه هنوز از قیام قائم خبری ندارند، ولیکن چون صبح شود همه در برابر آن حضرت خواهند بود، و آنان سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول الله ﷺ در بدر.

﴿گاو﴾

در زمین گذشت که زمین مثل گاو صدا کند و همه خیال کنند که صدا نزد ایشان است.

﴿گردن﴾

امر کند به زدن گردنش الخ. در قائم حدیث ۱٤ گذشت.

در البرهان ص ۱٤٥ دارد که به حضرت حجت عرض می‌کنند اگر از بیعت منع کنی گردنت را می‌زنیم.

در ذوالقعده گذشت که بین رکن و مقام با حضرت بیعت کنند و بگویند اگر قبول نکنی گردنت را می‌زنیم.

در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی، در بیعت حدیث ۸ گذشت.

در گردن او بیعت احدی نباشد. در بیعت حدیث ۷ گذشت.

و گردنها را ذلیل می‌نماید. در حُبِّ دنیا گذشت.

﴿گرسنگی﴾

در مستدرک ج ٤ ص ٤۲۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی ذر فرمود چه خواهی کرد وقتی مردم گرسنه بمانند بطوریکه نتوانی از مسجد خود به فراشت برسی و نتوانی از فراشت به مسجدت بروی؟ عرض کرد خدا و رسولش داناترند، حضرت فرمود عفت بکار زن.

در کافی ج ٤ ص ۲۱٤ از امام صادق علیه السلام روایت کند که هفتاد پیغمبر بین رکن و مقام مدفونند و خداوند ایشان را از گرسنگی و بدحالی میرانده است.

در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳٤ حدیث ۹٤ جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از قول خدا که می‌فرماید ﴿وَلنبلونَّکُمْ بشيءِ من الخَوفِ والجوعِ﴾ سؤال کرد پس حضرت فرمود ای جابر این خاص است و عام است، اما خاص از گرسنگی در کوفه است که خدا اختصاص داده به دشمنان آل محمّد صلی الله علیه و آله پس بواسطه آن هلاک کند ایشان را، و اما عام پس آن در شام است که گرسنگی و ترس چنان به

ایشان برسد که مثلش را هرگز مشاهده نکرده بودند، و اما گرسنگی پس قبل از قیام است ولی ترس بعد از قیام قائم علیه السلام خواهد بود.

در اثبات الهداة ج۳ ص ۷٤۰ ثمالی از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کرد که فرموده ﴿وَلنبلونَّكُمْ بشيء من الخَوفِ والجوع﴾ یعنی امتحان می‌کنیم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی، فرمود این گرسنگی خاص و عام است، اما در شام عام است و در کوفه خاص است. یعنی در شام همه مردم به گرسنگی مبتلا می‌شوند و در کوفه مختص دشمنان اهل بیت است، که خدا تمام دشمنان را به گرسنگی می‌کشد، و اما ترس در شام عام است در وقتی است که قائم قیام کند، و این گرسنگی پیش از قیام قائم است.

سؤال نکند مردم را اگرچه از گرسنگی بمیرد الخ. در شیعه حدیث ۹ گذشت.

می‌خواهد ما و حیوانات ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد الخ. در قائم حدیث ۱۲۳ گذشت.

﴿گرگ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۹۵ فرمود (در زمان حضرت حجت) گرگ در گوسفند بمنزله سگ گله است.

در الزام الناصب ج۲ ص ۱۵۰ و مکارم الاخلاق ص۵۲۷ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود فرمود اگر کسی در آن زمان گرگ باشد (فبها) و الا گرگها او را خواهند خورد.

در سخن گفتن حیوان با انسان گذشت که گرگ بصدا آید.

گوسفند را از گرگ تمیز ندهند الخ. در زمان حدیث ٦۳ گذشت.

از علماء فرار کنند چنانچه گوسفند از گرگ فرار می‌کند. در عِلم حدیث ۱۹ گذشت.

﴿گرگان﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص۱۴۳ از ناسخ جلد خلفاء نقل کند که علی علیه‌السلام فرمود در گرگان مردمان نیکویند و به صلاح و تقوی کار کنند.

و دوازده نفر از اصحاب حضرت حجت علیه‌السلام از گرگان است که در اصحاب مهدی بعنوان جرجان گذشت، اسامیشان را آنجا ذکر کردیم.

﴿گروات﴾

در علائم‌الظهور کرمانی ص۱۹۵ روایت کند از خطبه افتخاریه امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمود: ثمّ الفتنة الغرّاء والقلادة الحمراء وفی عقبها قائم الحقّ، یعنی پس ظاهر شود فتنه غراء و گردن بند سرخ که همان کروات باشد، پس از آن ظاهر شود قائم بحق.

﴿گریه﴾

در غیبت نعمانی ص۲۸۷ از عمرو بن شمر روایت کند که گفت نزد حضرت صادق علیه‌السلام بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از حضرتش مسأله می‌پرسیدند و ایشان جواب می‌فرمودند و سؤال نمی‌شد از چیزی مگر آنکه حضرت جواب می‌دادند، من در گوشه خانه گریستم، حضرت فرمود چرا گریه می‌کنی ای عَمرو؟ عرض کردم فدایت شوم چگونه گریه نکنم آیا در این اُمّت مِثْلِ شما وجود دارد و حال آنکه درب خانه بسوی شما بسته، حضرت فرمود گریه مکن ما بهترین چیزها را می‌خوریم و بهترین لباس‌ها را می‌پوشیم، و اگر آن راکه تو می‌خواهی بود (یعنی ریاست حقه با ما بود) باید بود نان جو بخوریم و لباس خشن بپوشیم مثل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام و اگر ریاست

داشتیم و اینطور نمی‌کردیم باید در جهنم رفیق غل و زنجیر باشیم (پس اگر گریه تو برای دنیای ما باشد فعلا دنیای ما بهتر است از زمان ریاست داشتن).

گریه نکنید برای دین وقتی که اهلش متولی آن باشند بلکه گریه کنید برای آن وقتی غیر اهل متولی آن گردد (در دین حدیث ۱۲ گذشت)

از شدت گریه مردم نفهمند چه می‌گویند الخ. در المهدی حدیث ۱۵۰ خواهد آمد.

﴿گم شده از مرکبش﴾

در ملاحم ص ۲۰۹ فرمود اما گم شده از مرکبش در سلاهط[1] آن مردیست از اهل یهودیه اصفهان که از سلاهط خارج می‌شود اراده ایله[2] را دارد همانطوریکه در دریا سیر می‌کند در دل شب ندا کرده می‌شود پس از مرکبش پیاده شود در زمینی که سخت‌تر از آهن و نرم‌تر از حریر است الخ.

﴿گناه﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٨ روایت کند که هرگز خداوند اُمتی را عذاب نکند تا وقتی که غدر کنند، سؤال شد غدر چیست؟ فرمود اعتراف به گناه کردن و توبه نکردن الخ.

و در ص ٥٤٠ از رسول خدا ﷺ است که فرمود ظاهر نشود در گروهی گناهی که به آن عمل کنند جز آنکه ظاهر شود در ایشان وبا و دردهائی که در گذشتگان ایشان سابقه نداشته.

و در کنز العمال ج ١ ص ٣٩٦ از ابی‌هریره روایت کند که گفت خدمت رسول خدا عرض کردم ما وقتی نزد شما هستیم رقت قلب پیدا می‌کنیم و زهد در دنیا و

---

(۱) اسم وادی است.

(۲) شهریست در ساحل پهلوی شام.

رغبت به آخرت پیدا می‌کنیم؟ حضرت فرمود اگر در بیرون هم مثل آن بودید که نزد من هستید ملائکه شما را زیارت می‌کردند و در راه با شما مصافحه می‌نمودند و اگر گناه نمی‌کردید هر آینه خداوند گروهی را می‌آورد که گناه کنند و گناهانشان به آسمان رسد پس از خدا آمرزش طلبند و خدا هم ایشان را بیامرزد با آن حالی که دارند و باکی ندارد.

﴿گنج﴾

در ملاحم سید ص ٦٩ از رسول خدا ﷺ روایت کند که (حضرت حجت) گنجهای زمین را خارج کند و مال را تقسیم کند.

در ص ۸۰ از محمّد بن حنفیه روایت کند که خلیفه‌ای از بنی هاشم به بیت المقدس نازل شود ـ تا آنجا که فرمود ـ رومیه را فتح کند و گنج آن را با مائده سلیمان بن داود بیرون کشد الخ.

در ص ۸۱ از کعب روایت کند که پادشاهی در بیت المقدس لشگری به هند بفرستد و آن را فتح کند و گنجهایش را بیرون کشد، و زیور بیت المقدس سازد الخ.

در ص۹۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که حبشی‌ها بیایند و خانه خدا را خراب کنند بطوریکه تا ابد آباد نشود و ایشانند که گنج خانه را بیرون کنند.

در ص۹۸ از عبدالله بن عمر روایت کند که (حبشیها) گنجهای فرعون را بیرون کنند از شهری که آن را (منف) گویند، و مسلمانان برایشان خروج کنند و ایشان را بکشند و آن گنجها را بغنیمت ببرند الخ.

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث ٦٦٨٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود زود است فرات از گنجی از طلا پرده برداری کند (یعنی در فرات گنجی از طلا نمایان شود) پس هرکس آن را دید برندارد از آن چیزی را.

در الامام المهدی از لوایح الانوار سفارینی ج ۲ ص ۱۴ روایت کند که مهدی علیه‌السلام

گنج کعبه را که در آن مدفون است بیرون کند و در راهِ خدا تقسیم نماید.

﴿گندم﴾

پیرزنی یک زنبیل گندم روی سرش گذاشته برود کربلا آردش کند. در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الخ) خواهد آمد.

﴿گوساله﴾

فتنه ایشان سخت‌تر است برای مردم از فتنه گوساله و سامری. در قائم حدیث ۱۲۸ گذشت.

موسی سی شب با قومش وعده کرد چون خلاف شد گوساله‌پرست شدند الخ. در وقت تعیین کردن حدیث (۵) و (۱۳) خواهد آمد.

با هفتاد هزار گوساله حمل کرده. در قسطنطنیه ح ۱۲ گذشت.

﴿گوسفند﴾

در ملاحم ص۹۷ از رسول خدا ﷺ روایت کند که چون عیسی بن مریم نازل شود و دجال را بکشد تا آنجا که فرمود به گوسفندان خود بگوید بروید و چرا کنید در فلان مکان و در ساعت فلان برگردید و بین زراعت چرا کنند و خوشه‌ای را نخورند و ضرری نزنند الخ.

در صحیح بخاری کتاب فتن حدیث ٦٦٦٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که زود است بهترین مال مسلمان گوسفندی باشد که دنبالش برود به سر کوه‌ها و جاهائی که بارندگی زیاد است و دین خود را برداشته از فتنه‌ها فرار کند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٩٥ فرمود در آن زمان گرگ در گوسفندان مثل سگ گله باشد.

مؤمن در قبیله و فامیل ذلیل‌تر باشد از یک گوسفند کوچک. در مؤمن حدیث ٤ خواهد آمد.

گوسفند را از گرگ تمیز ندهند الخ. در زمان حدیث ٦٣ گذشت.

از علماء فرار کنند چنانچه گوسفند از گرگ فرار می‌کند. در علم حدیث ۱۹ گذشت.

سیصد گوسفند برایش قربانی کنند. در ولادت حضرت حجت خواهد آمد.

﴿گیلان﴾

و قیام کننده‌ای از ما در گیلان قیام کند الخ. در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت.

سپس قیام کند از ما قیام کننده‌ای در گیلان و مشرقی به کمک او بر می‌خیزد الخ. در حَقّ حدیث ٤ گذشت.

﴿لباس﴾

لباسش لباس علی باشد الخ. در قائم حدیث ١٥ و ٣٤ گذشت.

نیست لباس او مگر غلیظ الخ. در قائم حدیث ۷۸ گذشت.

در البرهان ص۹۳ دارد که دو عباء قطوانی در بر دارد (قطوان منسوب است به محلی در کوفه که از آنجا لباس به جاهای دیگر می‌فرستند. چنانچه از قاموس نقل شده، و در مراصد گوید قطوان قریه‌ای است در سمرقند. و بعضی گفته‌اند محلی است در کوفه).

در الزام الناصب ج ۲ ص٢٥٦ در ذیل حدیث مفضل حضرت صادق علیه‌السلام فرمود ای مفضل گویا او را می‌بینم که وارد شهر مکه شده و لباس پیامبر را پوشیده و عمامه زردی بر سر گذاشته است و نعلین وصله شده پیغمبر را بپا

کرده، و عصای آن حضرت را بدست گرفته، چند بز لاغر را جلو انداخته، و بدین‌گونه بطرف خانهٔ خدا می‌رود، بدون اینکه کسی او را بشناسد، و به سن جوانی آشکار می‌گردد.

در غیبت نعمانی ص۲۴۳ حضرت صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود آیا نشان ندهم به تو پیراهن قائم راکه با آن قیام کند؟ یعقوب گوید عرض کردم چرا پس حضرت صندوقچه‌ای خواست و آن را باز کرد و پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد، دیدم آستین چپ آن خون آلود بود، پس فرمود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین بود در روزی که دندانهای پیشین او ضربت خورد، و حضرت قائم در روز قیامش این پیراهن را در بر دارد، من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم، پس حضرت پیراهن را پیچیده و برداشت.

در غیبت نعمانی ص۲۸۵ در ذیل حدیث (۵) از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که نیست لباس قائم مگر درشت (مثل کرباس) و نیست طعام او مگر خشن (مثل نان جو با سبوس)

در قائم حدیث ٦ و ۱۵ و ۳٤ و ٦٤ و ۹۵ گذشت که لباس قائم چطور خواهد بود.

این لباس است که سزاوار است مسلمانها بپوشند الخ. در قائم ح٦ گذشت.

هر مقدار بچه بزرگ شود لباسش بزرگ شود، الخ. در قائم حدیث ۹۷ و ۱۰۹ گذشت.

نرم‌ترین لباسش کرباس است. در قائم حدیث ۹۵ گذشت.

﴿لباس سیاه﴾

در ملاحم سید ص ۳٤ از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود مرا چه کار است با بنی العباس که امت مرا دسته دسته کرده و خونشان را ریخته و لباس سیاه به

ایشان پوشانیده، خدا لباسی از آتش به ایشان بپوشاند.

﴿لبنان﴾

در الزام الناصب ج۲ ص ۲٤٠ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود بلاها به اطراف لبنان وارد شود، پس چه بسا کشته شده‌ای در بیابان بی‌آب و علف، و اسیرانی در جانب‌نهر، پس در آنجا گریه‌های بلندی شنیده شود و ترسها به آنان رفیق گردد.

﴿لُدّ﴾

لُدّ قریه‌ایست در نزدیک بیت المقدس در (دجال) حدیث ۵ گذشت.

﴿لشگر﴾

لشگرم از دور من متفرق شوند. در امتحان حدیث ١٤ گذشت.
چند لشگر تهیه و فرستاده خواهد شد الخ. در شام حدیث ۸ گذشت.

﴿لشگر خراسانی﴾

در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت.

﴿لشگر غضب﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۱۱ از مسیب بن نجیه روایت کند که مردی بهمراه مرد دیگری که او را ابن السوداء می‌گفتند بنزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می‌بندد و شما را هم شاهد می‌گیرد، امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه می‌گوید؟ عرض کرد سخن از لشگر غضب می‌گید. فرمود دست از این مرد

بردار، آنان گروهی هستند که در آخر الزمان می‌آیند، و از هر قبیله‌ای یک مرد و دو مرد و سه مرد تا به نه می‌رسد، بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام می‌شناسم و جائی راکه فرود می‌آیند می‌دانم، سپس برخاست و می‌فرمود باقر باقر باقر، پس از آن فرمود آن مردیست از ذریه من که حدیث را بشکافت شکافتنی.

در غیبت نعمانی ص۳۱۲ از احنف بن قیس روایت کند که برای حاجتی که داشتم بر علی علیه السلام وارد شدم، پس ابن الکواء و شبث بن ربعی وارد و اذن طلبیدند، پس حضرت فرمود اگر می‌خواهی اذنشان بده چون تو اول حاجت داشتی، پس عرض کردم ای امیرمؤمنان شما اذن بدهید، پس چون داخل شدند حضرت فرمود چه سبب شد که شما در حروراء بر من خروج کردید؟ عرض کردند دوست داشتیم از لشگر غضب باشیم، حضرت فرمود وای بر شما آیا در حکومت من غضب هست؟ آیا غضبی خواهد بود؟ تا بلاهائی چنین و چنان پیش نیاید (یعنی تا بلا و گرفتاری نباشد لشگر غضب نخواهد بود) پس (وقتی که بلاهائی چنین و چنان آمد) جمع خواهند شد مثل ابر پائیز از قبائل مابین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده (ظاهرا مراد لشگر حضرت حجت علیه السلام باشد)

﴿لعن﴾

در غیبت نعمانی ص۲۹۹ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که چون پرچم حق ظاهر شود اهل شرق و غرب او را لعنت کنند، آیا می‌دانی برای چه لعن می‌کنند؟ راوی عرض کرد نمی‌دانم، فرمود برای آنچه که مردم از اهل بیتش قبل از خروجش دیده‌اند (از ناراحتیها و خلاف شرعها و بدعتها به اسم دین)

در حدیث دیگر در همان صفحه امام صادق علیه السلام فرمود چون پرچم حق بلند

شود لعنت کند آن را اهل مشرق و اهل مغرب، راوی عرض می‌کند برای چـه؟ فرمود برای آنچه از بنی هاشم می‌بینند.

در غیبت نعمانی ص۳۰۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود خارج نشود قائم علیه السلام تا اینکه حلقه‌اش کامل شود، راوی عرض کرد حلقه چقدر است؟ فرمود ده هزار که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن است، پس پرچمش را بحرکت آورد و سیر فرماید پس باقی نماند احدی در مشرق و نه در مغرب جز آنکه آن پرچم را لعن کند و حال آنکه آن پرچم پیغمبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل روز بدر فرود آورد الخ. در قائم حدیث ٦٤ تمام حدیث گذشت.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٣٤ در ذیل حدیثی دارد که زنهاشان (کاسیات عاریات) یعنی پوشیده و برهنه هستند، روی سرهاشان مثل کوهان شتر بختی لاغر است، لعن کنید ایشان را که ایشان ملعوناتند الخ.

در زنها حدیث ۱۷ گذشت که فرمود خدا لعنت کند زنانی را کـه خـود را از جهت رأی و معرفت مشابه مردان می‌کنند.

در زنها حدیث ۱۹ گذشت که فرمود خدا لعنت کند زنهائی که متشبه به مردها می‌شوند الخ.

در زنها حدیث ۳۲ گذشت که فرمود در آن زمان زنها حکومت کنند تا آنجا که فرمود پس بر آن زنان لعنت خدا باد الخ.

لعن کند آخر این اُمت اولش را الخ. در علامات ظهور حدیث ۲۰ گذشت.

خدا لعنت کند مرئجه را الخ. در مرجئه خواهد آمد.

خدا لعنت کند ایشان و ملّت مشرکشان را الخ. در مرجئه خواهد آمد.

﴿لقب﴾

در نام خواهد آمد.

﴿ لکع بن لکع ﴾ [1]

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٠ فرمود نرود دنیا تا اینکه روزگار گردش کند بنفع لکع بن لکع.

در حدیث دیگر فرمود با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع است که ایمان به خدا و رسولش ندارد.

در حدیث دیگر فرمود ساعت قیامت (یا ظهور) برپا نشود تا اینکه با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع باشد.

و در ص ٢٣٤ فرمود از اشراط ساعت ظهور (یا قیامت) آن است که لکع بن لکع بر دنیا غالب شود.

در حدیث دیگر فرمود روز و شب نگذرد تا اینکه با سعادت‌ترین مردم به دنیا لکع بن لکع باشد.

در حدیث دیگر فرمود امید این می‌رود که با سعادت‌ترین مردم در دنیا لکع بن لکع باشد.

﴿ لواط ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٩ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه کوبیده شود سرهای گروهی به ستارگانی از آسمان بواسطه حلال دانستن ایشان عمل قوم لوط را (که لواط باشد).

﴿ لوط ﴾

حلال دانستن ایشان عمل قوم لوط را. در لواط گذشت.

ما کان یقول لوط علیه‌السلام لو أنّ لی بکم قوّة الخ. در قائم حدیث ١٣٨ گذشت.

---

(١) لکع بمعنای لئیم و پست و عبد ذلیل آمده.

﴿ مائده ﴾

در قرقیساء گذشت.

﴿ مادر ﴾

با مادر و خواهر و دختر خود در وسط راه زنا کند. در دابة الارض حدیث ۲ گذشت.

﴿ مادرت بعزایت بنشیند ﴾

در عِلم حدیث ۱ و ۷ و در فتنه حدیث ۳۱ گذشت.

﴿ مار ﴾

در حرف (باء) بچه گذشت که در آخر زمان اگر انسان مار بزاید بهتر است تا بچه بزاید.

در ملاحم ص۹۷ دارد مارها و عقربها ظاهر شوند و احدی را اذیت نکنند و احدی هم آنها را اذیت نکند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٩٥ دارد که در زمان ظهور حضرت حجت بچه دستش را در دهان مار کند و مار او را ضرری نزند.

ناظم الاسلام کرمانی در ص١٤٣ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که در آخر زمان در شهر هرات ماران پرنده ببارد و مردم آن بلده را عرصه دمار دارد.

در همین ایام سنه ١٤٠٧ هجری که در استان بوشهر و غیره سیل عظیمی آمد نقل کنند که مارهای هفت متری و بیشتر نمایان شده بود.

عِلْم خود را درهم پیچیده مثل ماری که در سوراخ خود جمع می‌شود الخ.

در قم حدیث ۱۳ گذشت.

جمع می‌کند علم خود را بین دو مسجد چنانچه مار در سوراخش خود را جمع می‌کند الخ. در فتنه حدیث ٤٠ گذشت.

﴿ مارقه ﴾

یعنی از دین بیرون رفته

در غیبت نعمانی ص ۲۸۰ از امام باقر علیه السلام روایت کند که مارقه‌ای (یعنی بی‌دینی) از ناحیه ترک بیرون آید... و مارقه‌ای از روم خروج کند و به رمله (اسم مکانیست) وارد شود پس آن سال اختلاف زیادی در همه جای مغرب زمین بوده باشد، پس اول زمینی که خراب می‌شود زمین شام است الخ. تمام حدیث در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت.

﴿ مال ﴾

(۱) در ملاحم ص ٦۹ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٦٢ دارد که (حضرت حجت) مال را بدون شماره و کیل می‌دهد.

(۲) و در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٦٣ فرمود در آخر اُمت من خلیفه‌ای باشد که مال را مشت مشت می‌دهد بدون شماره.

(۳) و در ملاحم ص ١٦٥ فرمود حضرت حجت علیه السلام مال را بالسویه تقسیم می‌کند بطوری که مردم بی‌نیاز می‌شوند و منادی حضرت ندا کند کی به مال احتیاج دارد کسی از مردم برنخیزد جز یک مرد که بگوید من، بفرماید برو نزد خازن و بگو مهدی تو را امر می‌کند که به من مال بده، خازن می‌گوید بگیر، وقتی که مال را گرفت پیش خود می‌گوید من شجاع‌ترین امت پیغمبرم آیا عاجزتر باشم از ایشان (خلاصه آنکه آنچه ایشان را بی‌نیاز کرده منهم دارم) لذا

مال را خواست رد کند از او قبول نکردند و فرمودند آنچه را ما دادهایم دیگر پس نخواهیم گرفت.

(٤) در ملاحم ص ۷۲ دارد که بعجب آورد عمر بن الخطاب را بیت (یعنی کعبه) سپس گفت والله نمی‌دانم خزینه‌های خانه را از قبیل اسلحه و مال تقسیم کنم در راه خدا یا بگذارم بماند، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام فرمود بگذار برو تو صاحب آن نیستی صاحبش جوانی است از ما از قریش (این اموال را) در راه خدا در آخر الزمان تقسیم خواهد کرد.

(٥) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦٠ نقل کند که بعد از شما فتنه‌هائی خواهد آمد که مال در آن زیاد شود.

(٦) و در ص٤٦٦ از معاذ بن جبل نقل کند که فتنه‌ای خواهد شد که مال در آن زیاد شود.

(۷) و در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ فرمود وقتی که زمان ظهور نزدیک شود مال زیاد شود و صاحب مال بواسطه مالش بزرگ شمرده شود.

با آواز بلند گریه کردن خصوصا برای کسانی که مال ظاهری دارند از قبیل طلا و نقره. در زمان حدیث ۱ گذشت.

(اگر کسی بگوید مال زیاد چه عیبی دارد که آن را فتنه گفته‌اند جواب آنکه وقتی مال زیاد شد صاحبش طغیان می‌کند و حقوق واجبه را نمی‌دهد آن وقت آن مال وبال صاحبش می‌شود لذا خداوند هم در قرآن در سوره۸ آیه ۲۸ فرموده ﴿وَٱعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾.

بهترین اهلش کسانی باشد که مالدار و مخفی باشد. در فتنه حدیث ۲۰ گذشت.

﴿ مالک ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٠ فرمود از اشراط ساعت آن است که مالک

می‌شود کسی که اهلیت ندارد مالک شود.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٥ فرمود مالک می‌شود مردم را مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من است الخ.

﴿ ماوراء النهر ﴾

بیرون می‌آید مردی از ماوراء النهر الخ. در آمادگی گذشت مراجعه کن.

﴿ ماه ﴾

در بحار ج ٩٦ ص ٣٠٣ از امیرالمؤمنین عليه السلام است که در آخر زمان ماهِ شبِ اول خود را دو شبه نشان دهد.

هر وقت ماه شبِ چهاردهم رجب گرفت الخ. در علامات ظهور حدیث ٢٢ گذشت.

گرفتن ماه در آخر رمضان الخ. در خورشید گذشت.

گرفتن ماه در بیست و پنجم رمضان الخ. در خورشید گذشت.

اول شهر رمضان ماه می‌گیرد الخ. در خورشید گذشت.

گرفتن ماه در پنجم الخ. در خورشید گذشت.

﴿ مؤمن ﴾

(١) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٣٨ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بعد از من امت من را فتنه‌هائی شامل شود مثل پاره‌های شب تار، صبح مَرد مؤمن باشد و شب کافر و شب مؤمن باشد صبح کافر گروهی دین خود را به دنیای پست بفروشند.

نظیر این را در کنز العمال ج ١٤ ص ٢١٥ و ص ٢٣٠ ذکر کرده.

(٢) و احادیث در این باره بسیار است اکثرش در فتنه گذشت مراجعه کن.

(۳) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۱۳ رسول خدا ﷺ فرمود مَثَل مؤمن مَثَل یک قطعه طلای سرخ است، داخل آتش می‌شود و بر آن دمیده مـی‌شود ولی تغییر نمی‌کند و وزنش کم نمی‌شود. (یعنی مؤمن واقعی مـثل طـلا است هـیچ بلائی و فتنه‌ای او را نمی‌تواند تغییر دهد و از دین برگرداند مثل طـلا کـه هـیچ آتشی آن را تغییر نمی‌دهد و از وزنش کم نمی‌کند).

مؤمن را در قبرش مخیّر می‌کنند الخ. در قائم حدیث ۱۰۸ گذشت.

مؤمن را در قبرش خبر می‌دهند الخ. در قائم حدیث ۷۷ گذشت.

(٤) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۲۵ فرمود از علامات ساعت ظهور آن است که مؤمن در قبیله و فامیل ذلیل‌تر باشد از یک گوسفند کوچک.

(۵) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۳ فرمود مَثَلِ مؤمن مَثَل زنبور عسـل است خوب می‌خورد و نتیجه خوب می‌دهد.

(٦) در کافی ج ۲ ص ۲٤۱ امام باقر علیه السلام فرمود مؤمن از کـوه سـفت‌تر است چون کوه کم می‌شود ولی مؤمن از دینش چیزی کم نمی‌شود.

(۷) در کافی ج ۲ ص ۲۳۵ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن حلیم و بـردبار است جاهل نمی‌شود و اگر هم با جهل با او رفتار شود او بردباری مـی‌کند، و ظـلم نمی‌کند و اگر ظلمش کنند می‌بخشد، و بخل نمی‌ورزد و اگر بر او بخل کنند صبر می‌کند.

(۸) در فقیه ج ٤ ص ۲۹۵ امام چهارم علیه السلام فرمود مؤمن در هر حالی و در هر روزی و در هر ساعتی بمیرد او صدّیق و شهید است.

(۹) در کافی ج ۱ ص ۳۹۱ امام پنجم علیه السلام فـرمود مـؤمن غـریب است پس خوشا بحال غرباء.

(۱۰) در کافی ج ۵ ص ۱۲۵ امام ششم علیه السلام فرمود مؤمن در دنیا مِثل شخص مضطر می‌خورد. (مضطر به مقداری از حرام می‌خورد که نمیرد)

(۱۱) در کافی ج ۲ ص ۲۵٤ امام ششم عليه‌السلام فرمود چهل شب بر مؤمن نمی‌گذرد جز آنکه چیزی عارض او شود و او را محزون سازد تا متذکر آخرتش شود.

(۱۲) در کافی ج ۲ ص ۱۰۲ امام ششم عليه‌السلام فرمود مؤمن طوریست که می‌توان با او الفت گرفت و خیری نیست در کسی که نه الفت می‌گیرد و نه کسی با او می‌تواند الفت بگیرد.

(۱۳) در کافی ج ۲ ص ۲۵۱ امام ششم عليه‌السلام فرمود مؤمن مکفر است یعنی هرچه خوبی کند شکرش را نکنند.

(١٤) در روایت دیگر دارد چون کارهای خوبش بنزد خدا می‌رود و بین مردم منتشر نمی‌شود بخلاف کافر (که کارهای خوبش بالا نرفته بین مردم منتشر می‌شود آن وقت مردم شکرش می‌کنند)

(١٥) در کافی ج ۲ ص٦٦٨ امام ششم عليه‌السلام فرمود مؤمن کسی است که همسایه‌اش از ستم و غضب او ایمن باشد.

(١٦) در کافی ج ۲ ص ۲۳٤ امام پنجم فرمود مؤمن کسی است که مسلمانها او را در مال و جانشان امین بدانند.

(۱۷) در کافی ج ۲ ص ۲۳۵ امام ششم عليه‌السلام فرمود مؤمن کسی است که کسبش پاکیزه و خلقش نیکو، و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند، و زیادی کلامش را نگاه دارد، و مردم را از شرش حفظ کند، و با مردم با انصاف رفتار کند.

(۱۸) در کافی ج ۲ ص ۲۳۱ امام چهارم عليه‌السلام فرمود مؤمن سکوت می‌کند تا سالم بماند، و سخن می‌گوید تا نفع برد، امانت خود را حتی به رفیقانش نمی‌گوید، و شهادتش را کتمان نمی‌کند حتی از غرباء و کسانی که از او دورند،

و عمل خیری را از روی ریاء انجام نمی‌دهد ، و از روی حیاء هم ترک نمی‌کند الخ .

(۱۹) در کافی ج ۲ ص ۱۹۲ و ج ٤ ص ٥١ امام ششم عليه السلام فرمود از بهترین اعمال بسوی خدا داخل کردن سرور است بر مؤمن به اینکه از گرسنگی سیرش کنی و گرفتاریش را برطرف سازی و قرضش را اداء نمائی .

(۲۰) در کافی ج ۲ ص٦٥٨ امام ششم عليه السلام فرمود هرکس مؤمن ریش سفیدی را سبک شمارد و استخفاف کند خداوند کسی را فرستد که او را سبک کند .

(۲۱) در کافی ج ۲ ص٣٦٨ امام ششم عليه السلام فرمود کسی بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه حرفی بزند ، خداوند عزوجل را در قیامت ملاقات کند در حالی که در پیشانی او نوشته باشد از رحمت خدا مأیوس است .

(۲۲) در کافی ج ۲ ص٢٥٨ از امام ششم روایت کند که فرمود کسی که حکایت کند از مؤمنی چیزی را که بخواهد او را در نظر مردم کوچک کند و او را از نظر مردم بیندازد خداوند هم او را از دوستی خود خارج کند و در دوستان شیطان داخلش کند و شیطان هم او را قبول نکند .

(۲۳) در فقیه ج ٤ ص ۲۹۹ روایت کند که هرکس برادر مؤمنش را بدون جهت غیبت کند پس او شرک شیطان است (یعنی در نطفه‌اش خلل هست)

(٢٤) در کافی ج ۲ ص٣٥٧ امام ششم عليه السلام فرمود کسی که مرد مؤمن یا زن مؤمنه را بهتان زند به چیزی که در او نیست (مثل اینکه بگویند رباخوار است و در واقع نباشد) خداوند او را برانگیزد در چرک و خونی که از فرجِ زنانِ زانیه خارج می‌شود .

(٢٥) در کافی ج ۲ ص٣٥٧ از امام ششم عليه السلام روایت کند که هرکس درباره مؤمنی چیزی بگوید که به چشمش دیده و به گوشش شنیده در زمره کسانی

باشد که خداوند فرموده کسانی که دوست می‌دارند بدی را نسبت بـه مـؤمنین فاش کنند برای ایشان عذابی است دردناک.

(۲٦) در کافی ج ۲ ص ۲۰۱ از امام ششم علیه السلام روایت کند که هرکس مؤمنی را طعام دهد تا سیر شود، اجرش را در آخرت کسی نداند جز خدا.

(۲۷) در کافی ج ۲ ص ۲۰۱ از امام ششم علیه السلام روایت کند که هرکس مؤمنی را آب دهد در جائی که آب باشد، خداوند عطا کند به او به هر شربتی هفتاد هزار حسنه، و اگر آب دهد در جائی که آب نباشد مثل آن است که ده بنده از اولاد اسماعیل آزاد کرده باشد.

نبوده باشد مؤمن مگر در کوفه یا میل به آن داشته باشد. در قـائم حـدیث ۱۰۲ گذشت.

شمشیر خوردن مؤمن آسانتر باشد از یک درهم حلال الخ. در فَرَج حدیث ۱۸ گذشت.

بطوریکه مؤمن هیچ پناهی نداشته باشد. در زمان حدیث ۱۲ گذشت.

﴿ مؤمن آل فرعون ﴾

در قائم حدیث ۱۰۳ گذشت.

﴿ مؤمنون ﴾

﴿ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ المؤمنونَ بِنَصْرِ الله ﴾ الخ. در قائم حدیث ۱۰۵ گذشت.

﴿ قَدْ أَفْلَحَ المؤمنونَ ﴾ در قائم حدیث ۱۱۱ گذشت.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٤۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که کدامیک از مؤمنین افضلند؟ فرمود آنکه خُلقش نیکو بـاشد، سـؤال شـد کـدام یک از مؤمنین زیرکند؟ فرمود آنکه زیاد بیاد مرگ باشد و قبل از رسیدن مرگ بـهتر

آمادگی داشته باشد، که یک همچه مردمی زیرکترین ایشانند، الخبر.

در آتش حدیث ۱۵ گذشت که بعد از بیان بلاهائی که به مردم روآور می‌شود سؤال شد که آیا در آن زمان مؤمنین و مؤمنات از آن بلاها سالم خواهند ماند؟ فرمود آن روز مؤمنین و مؤمنات کجایند؟ ایشان شرورترند از خران، در بین راه مثل حیوانات جماع کنند و کسی نباشد که بگوید بس است بس است.

در غیبت نعمانی ص ۲۱۱ امام صادق علیه السلام فرمود مؤمنین مبتلا خواهند شد و خداوند ایشان را تمیز خواهد داد (که خوب و بد معلوم شود) و از بلاء دنیا و تلخی آن ایمن نکند ایشان را بلی از کوری وبدبختی آخرت ایمن خواهد داشت.

ملائکه بر مؤمنین سلام کنند. در قائم حدیث ۹۸ گذشت.

﴿ متابعت ﴾

اول کسی که او را متابعت می‌کند محمّد صلی الله علیه و آله است الخ. در قائم حدیث (۱۲۰) گذشت.

﴿ المتخلی بقلبه ﴾

در ملاحم ص۲۰۶ فرمود او مردیست از اولاد روم از قریه‌ای که آن را قونیه می‌گویند (که از بزرگترین شهرهای روم است) و تسلیم گفتارش می‌باشد تا وقتی خداوند به او منت می‌گذارد و معرفت به او می‌دهد، داخل سقلیه می‌شود و آنجا اقامت می‌کند و عبادت می‌نماید تا وقتی که صدای آسمانی را بشنود و اجابت کند. (در اصحاب مهدی علیه السلام گذشت مراجعه کن)

﴿ متقین ﴾

در عبقری ـ النجم الازهر ج ۲ ص ۱۵ و تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۳۱ از

اکمال الدین از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قول خدا ﴿ **هُدًى للمتقين الذين يُؤمِنون بالغَيب** ﴾ روایت نموده که مراد از متقین که بغیب ایمان آورده‌اند کسانی هستند که به قیام قائم اقرار نمایند و بگویند ظهور آن حضرت حق است و واقع خواهد شد.

در حدیث دیگر از معنی قول خدای عزوجل که فرموده ﴿ **الم ذلك الكتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدًى للمتقين الذينَ يُؤْمنون بالغَيْبِ** ﴾ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد فرمود مراد از متقین شیعه علی علیه‌السلام است و غیبت عبارت است از حجت خدا که غایب خواهد شد، و شاهدش فرمایش خدا است که فرمود ﴿ **يقولونَ لَولا أُنزِلَ عَلَيهِ آيةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إنَّما الغَيْبُ لله فانتظِروا إنِّي مَعَكُمْ من المنتظرين** ﴾ یعنی می‌گویند که چرا بر او آیت و معجزی از جانب خدا نیامد بگو که دانای غیب خدا است منتظر باشید (عذاب خدا را) منهم با شما منتظرم (یاری خِدا را) پس خبر داده خدای عزوجل به اینکه مراد از آیه غیب است، و غیب همان حجت است، و تصدیق آن فرمایش خدا است که می‌فرماید (قرار دادیم پسر مریم و مادرش را آیه یعنی حجت).

موعظه است برای متقین. در اُمت حدیث ۱۹ گذشت.

﴿ المثناة ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٢ فرمود خوانده شود در گروهی مثناة و کسی در ایشان نباشد که انکار کند، گفته شد مثناة چیست؟ فرمود آنچه که سوای کتاب خدا باشد.

﴿ مجادله ﴾

در زمان حدیث ۱۰ گذشت که مشرک مجادله کند به آنچه مؤمن می‌گوید.

در جدال گذشت.

﴿مجرمون﴾

﴿یُعْرَفُ الْمُجرمونَ بسیماهُمْ﴾ الخ. در قائم حدیث (۱۴۵) گذشت.

﴿مجروحین﴾

مجروحین ایشان مداوا نشوند الخ. در خروج کنندگان حدیث ۸ و ۹ گذشت.

﴿مجلس﴾

در روضه کافی ذیل حدیث ۷ یکی از علامات را فرمود زنها برای خود مجلس می‌گیرند چنانچه مردان مجلس می‌گیرند.

﴿مجوس﴾

برای هر دینی مجوسی است و ایشان مجوس اُمتِ من و سگان آتشند. در قرآن حدیث ۲۳ گذشت.

﴿محاجه﴾

هرکس با من محاجه کند در آدم پس من اولی به آدم هستم الخ. در علامات ظهور حدیث (۹) و در غیبت حدیث ۱۷ گذشت.

﴿محاضیر﴾

در غیبت نعمانی ص۱۹۶ امام صادق علیه‌السلام فرمود هلاک شدند محاضیر، راوی عرض کرد محاضیر چیست؟ فرمود عجله کنندگان.

﴿ محتوم ﴾

در علائم حتمی گذشت.

﴿ محرابها ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٥ دارد که یکی از علامات ظهور آن است که محرابها را زینت کنند (ممکن است پسر عمو یا برادر پدر و مادریش از بیچارگی بمیرند و کمک به ایشان نکنند ولی برای محراب مسجد یا کاشی مستراح مسجدها هزارها بلکه میلیونها خرج کنند چون اوّلی اسم ندارد و دومی اسم دارد، مسجد فلان، کاشی محراب مال فلان و هکذا و هکذا خدا همه را از خواب غفلت بیدار کند)

﴿ محرم ﴾

در ملاحم ص ٤٢ دارد که رسول خدا ﷺ فرمود محرم چه محرمی سه مرتبه فرمود، هیهات هیهات دور است دور است مردم در آن محرم کشته شوند کشته شدنی.

و در ص ٤٤ و ٤٧ رسول خدا ﷺ فرمود محرم چه محرمی (چه در محرم واقع می‌شود خدا می‌داند)

در ملاحم ص ٦١ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٧٤ رسول خدا ﷺ فرمود در محرم ندا کند منادی از آسمان که آگاه باشید که برگزیده خدا از خلقش فلان (حضرت حجت) است پس بشنوید از او و اطاعتش کنید الخ.

در ملاحم ص ٦٣ دارد که در محرم منادی از آسمان نداء کند.

و در ص ١٤٠ فرمود و در محرم، خبر دهم شما را به آنچه در محرم است؟

عرض شد چه در محرم واقع خواهد شد؟ فرمود منادی از آسمان ندا کند که فلانی (حضرت حجت) برگزیده خدا است بشنوید از او و اطاعتش کنید.

و در ص۱٤۳ فرمود محرم و چه محرمی هیهات هیهات دور است دور است کشته شود در آن مردم کشته شدنی.

و در ص ۱٤٤ فرمود هتک حرمتها شود در محرم.

و در ص۱٥۹ فرمود در مرحم و چه محرمی سه مرتبه این را فرمود، کشته شود هر جبار و ستمکاری نزد اجتماع آبها (که نزدیک بصره است فرات و دجله و کارون آنجا اجتماع می‌کنند)

خروج حضرت در محرم روز عاشوراء است. در عاشوراء گذشت.

﴿ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ﴾

اول کسی که او را متابعت می‌کند محمّد صلى الله عليه وآله وسلم و در مرتبه دوم علی الخ. در قائم حدیث (۱۲۰) گذشت.

﴿ محمّد بن عبدالله بن حسن ﴾

در (ساکن باش) گذشت.

﴿ محمّد و فاطمه ﴾

در سفیانی حدیث ٤۱ گذشت.

﴿ مختار ﴾

در دروغ‌گویان حدیث (۹) گذشت.

﴿ مختصات حضرت حجت علیه‌السلام ﴾

در نجم الثاقب ص ۷۵ تا ۱۰۵ (٤٦) خصیصه برای آن حضرت ذکر فرموده و شرح و بسطی داده حقیر فهرست‌وار ذکر می‌کنم هرکس طالب تفصیل است به آن کتاب شریف رجوع کند.

(اول)

امتیاز نور و شبح آن جناب است در عالم اظله بین انوار ائمه علیهم‌السلام که ممتازند از انوارْ انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین.

(دوم)

شرافت نسب چه آنجناب دارا است شرافت نسب همه آباء طاهرین خود را و از طرف مادر به قیاصره روم و منتهی شود به جناب شمعون صفا وصیّ حضرت عیسی علیه‌السلام.

(سوم)

بردن آن حضرت را در روز ولادت به سراپردهٔ عرش و خطاب خدای تبارک و تعالی به او که مرحبا به تو ای بنده من، برای نصرت دین من و اظهار امر من و مهدی عباد من، قسم خوردم بدرستیکه من به تو بگیرم و به تو بدهم و به تو بیامرزم.

(چهارم)

بیت الحمد که امام باقر علیه‌السلام فرمود از برای صاحب این امر علیه‌السلام خانه‌ایست که آن را بیت الحمد می‌گویند در آن چراغیست که روشن است از روز تولد تا خروجش به شمشیر و خاموش نمی‌شود.

(پنجم)

جمع بین کنیه و اسم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

(ششم)

حرمت بردن اسم آن حضرت (محمّد نمی‌شود صدا کرد بلکه بقیة الله، حجة الله، صاحب الامر و بنحو اینها باید صدا کرد).

(هفتم)

ختم وصایت و حجّت در روی زمین به آن حضرت.

(هشتم)

غیبت نمودن از روز ولادت و سپرده شدن به روح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس، که هیچ جزئی از اجزاء آن حضرت به لوث قذارت و کثافت و معاصی بنی آدم و شیاطین ملوث نشده و موانست با ملأ اعلی و ارواح قدسیه داشته.

(نهم)

معاشرت و مصاحبت نکردن آن حضرت با کفار و منافقین از روز ولادت تا کنون.

(دهم)

نبودن بیعت کسی بر گردن او از جبارین و غیر ایشان.

(یازدهم)

داشتن علامتی در پشت مثل علامت پشت مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آن را ختم نبوت گویند.

(دوازدهم)

اختصاص دادن خدا آن جناب را در کتب آسمانی و اخبار معراج از سایر اوصیاء علیهم السلام به ذکر او به لقب بلکه به القاب متعدده و نبردن نام شریفش.

(سیزدهم)

ظهور آیات غریبه و علامات سماویه و ارضیه برای ظهور آن حضرت.

(چهاردهم)

ندای آسمانی به اسم آن جناب مقارن ظهور.

(پانزدهم)

افتادن افلاک از سرعت سیر و بطؤ حرکت آنها.

(شانزدهم)

ظهور مصحف امیرالمؤمنین عليه السلام که بعد از وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم جمع نموده بود.

(هفدهم)

سایه انداختن ابر سفید پیوسته بر سر مبارکش و ندا کردن منادی در ابر بنحوی که ثقلین و مغرب و مشرق آن را بشنوند. در ندا خواهد آمد.

(هیجدهم)

بودن ملائکه و جن در لشگر آن حضرت و ظهور ایشان برای یاران او.

(نوزدهم)

گردش ایام در بنیه و مزاج و اعضا و قوی و صورت و هیئت آن حضرت تصرفی نکند.

(بیستم)

نفرت و وحشت و خوف و عداوت از میان حیوانات بعضی با بعضی و میان آنها و انسان برود.

(بیست و یکم)

جمعی از مردگان در رکاب حضرت بوده باشند.

(بیست و دوم)

زمین گنجهای خود را بیرون کند.

(بیست و سوم)

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه‌ها و سائر نعم ارضیه.

(بیست و چهارم)

تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت و گذاشتن دست مبارک بر سر ایشان و رفتن کینه و حسد از دلهایشان.

(بیست و پنجم)

خداوند به چشم و گوش شیعیان ما آنقدر قوّت عطا فرماید که میان ایشان و قائم بقدر چهار فرسخ باشد پس با ایشان تکلم می‌کند و ایشان می‌شنوند و می‌بینند.

(بیست و ششم)

اصحاب و یاران حضرت آنقدر عمر طولانی کنند که هریک دارای هزار پسر باشند که دختری در بین نباشد.

(بیست و هفتم)

مرض و بلاها از ابدان انصار برود و هر صاحب آفتی شفا یابد.

(بیست و هشتم)

به هر مردی از یاران حضرت قوّت چهل مرد داده شود.

(بیست و نهم)

مردم بواسطه نور حضرت از روشنائی خورشید بی‌نیاز شوند.

(سی ام)

پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در بدر و جمل باز شده بود و دیگر باز نشده با آن حضرت باشد.

(سی و یکم)

راست نیامدن زره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مگر بر قد شریف آن جناب.

(سی و دوم)

ابر مخصوص که خداوند برای آن جناب ذخیره کرده که در آن است رعد و برق.

(سی و سوم)

برطرف شدن تقیه و ترس از مشرکین و کفار و منافقین.

(سی و چهارم)

سلطنت آن حضرت تمام روی زمین را فرو خواهد گرفت.

(سی و پنجم)

پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد.

(سی و ششم)

در بین مردم به علم خود حکم کند و بیّنه نخواسته باشد.

(سی و هفتم)

آوردن احکام مخصوصه که تا عهد آن حضرت ظاهر و مجری نشده بود.

(سی و هشتم)

بیرون آمدن تمام مراتب علوم که بیست و هفت حرف است و تا زمان آن حضرت دو حرف بیشتر منتشر نشده مابقی را باید حضرت ظاهر سازد.

(سی و نهم)

آوردن شمشیرهای آسمانی برای انصار و اصحاب آن حضرت.

(چهلم)

اطاعت حیوانات انصار آن حضرت را.

(چهل و یکم)

بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر پیوسته در ظهر کوفه که مقر سلطنت آن جناب است از سنگ موسی علیه‌السلام.

(چهل و دوم)

امتیاز دادن خداوند آن حضرت را در شب معراج خود پیغمبر بعد از نمایاندن اشباح نورانیه ائمه علیهم‌السلام را به آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا حجت عصر علیه‌السلام به اینکه فرمود به روایت ابن عیاش این قائم حلال می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا و انتقام می‌کشد ای محمّد از اعدای من ، ای محمّد دوست‌دار او را و دوست‌دار کسی راکه دوست می‌دارد او را .

(چهل و سوم)

نزول حضرت عیسی بن مریم علیهما‌السلام از آسمان برای یاری حضرت مهدی علیه‌السلام و نماز خواندن در پشت سر او .

(چهل و چهارم)

جایز نبود هفت تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام جز جنازه آن جناب .

(چهل و پنجم)

قتل و کشتن دجال لعین که از عذابهای الهی است برای اهل قبله و در عقبه افیق بدست آن حضرت کشته می‌شود .

(چهل و ششم)

انقطاع سلطنت جبابره و دولت ظالمین در دنیا بوجود آن جناب که دیگر در روی زمین پادشاهی نخواهند کرد چه دولت آن حضرت متصل شود به قیامت یا رجعت .

﴿ مد ﴾

در ملاحم ص۹۷ دارد که در زمان حضرت حجت علیه‌السلام مردی یک صاع یا یک مد گندم یا جو راگرفته و در زمین بپاشد بدون زحمت خیش و حراثت یک مد هفتصد مد می‌شود .

﴿ مداد ﴾

(مداد علماء با خون شهیدان) در علمْ حدیثِ ۳٦ گذشت.

﴿ مداهن ﴾

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۴۲ دارد که افضل مردم پیش خودشان کسانی هستند که مداهنه و سستی کنند (و با معصیت‌کاران به آرامش رفتار نمایند) امر به معروف و نهی از منکر نکنند. (تمام حدیث در قرآن حدیث ۱٦ گذشت مراجعه کن)

﴿ مدت ﴾

مدت حکومت ستمکاران تمام شد الخ. در قائم حدیث ۱۲٦ گذشت.

﴿ مدینه ﴾

(۱) در ملاحم ص۱۷٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود بیاید بر مدینه زمانی که مردم از آنجا به اطراف عالم بروند و طلب کنند رزق واسع و خوشگذرانی را، و به مقصود هم برسند پس برگردند بسوی کسان خود و ایشان را هم دعوت به خوشی کنند و حال آنکه مدینه برای ایشان بهتر است اگر بدانند، و بدرستی که مدینه مثل دم حداد است وباء و دجال نزدیک آن نشود و ملائکه آن را حراست کنند (و نگذارند دشمن داخلش شود).

(۲) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۲۱ دارد که مدینه قبل از روز قیامت به چهل سال خراب خواهد شد.

(۳) در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۳۵ دراد که در مدینه سه زلزله شود بطوریکه

هر منافق و کافری از آن خارج شود.

(٤) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٤٩ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردم از مدینه به شام روند برای صحت و عافیت (یعنی غرضشان از مهاجرت طلب خوشی باشد).

(٥) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٠ دارد که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مدینه شرار و مردم بد را از خود دور سازد.

(٦) در کنز العمال ج ١٢ ص٢٣٦ دارد که غبار مدینه شفاء جذام است.

(٧) در حدیث دیگر فرمود غبار مدینه صحت بخش جذام است.

(٨) در حدیث دیگر فرمود غبار مدینه جذام را خاموش کند.

(٩) در حدیث دیگر فرمود برای هر پیغمبری حرمی است و حرم من مدینه است.

(١٠) در حدیث دیگر فرمود هرکس اذیت کند اهل مدینه را خدا او را اذیت کند و بر اوست لعنت خدا و ملائکه و همه مردم، و قبول نشود از او نه صرفی و نه عدلی (یعنی از او قبول نشود نه توبه و نه فدیه)

(١١)در حدیث دیگر فرمود هرکس بترساند اهل مدینه را خدا او را بترساند.

(١٢) و در ص٢٣٨ فرمود هرکس اراده بدی کند به اهل مدینه خدا او را آب کند مثل اینکه آب شود نمک در آب.

(١٣) و در ص ٢٤٠ فرمود بیاید بر مردم زمانی که دعوت کند مرد پسر عمو و خویشان خود را به عیش و فراخی روزی و حال آنکه مدینه بهتر است برای ایشان اگر بدانند الخبر.

(١٤) در ص٢٥١ فرمود بیاید بر مردم زمانی که از مدینه بیرون شوند به سوی زمینهای با زراعت خوش آب و هوا و آنجا برخوردار باشند از جهت خوراک و لباس و مرکب پس بنویسند بسوی خویشان خود که بشتابید بسوی

ما، شما در زمین بی‌آب و علف هستید، و حال آنکه مدینه بهتر است برای ایشان اگر قدردان باشند و بدانند بجهت آنکه کسی صبر نکند بر شدت زندگی مدینه جز آنکه من شفیع او باشم در روز قیامت.

(۱۵) در بحار ج۵۳ ص۱۲ در ذیل حدیث مفضل دارد که سؤال کرد حضرت مهدی علیه‌السلام به کجا می‌رود؟ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود به مدینه جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رود، وقتی که به مدینه درآمد مقامی بس عجیب خواهد داشت که باعث شادی مؤمنان و خواری کافران می‌باشد، مفضل گفت آقا آن مقام عجیب چیست؟ فرمود می‌آید کنار قبر جدش و می‌فرماید ای گروه مردمان این قبر جدّ منست؟ می‌گویند بلی ای مهدی آل محمّد، می‌پرسد چه کسانی با او در این قبر مدفونند؟ می‌گویند یاران و هم خوابان او ابوبکر و عمر است، (می‌پرسد) چگونه از بین مردم این دو با جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن شده‌اند؟ شاید غیر از آن دو باشند، مردم می‌گویند ای مهدی آل محمّد اینجا غیر از آن دو کسی مدفون نیست، و این دو اینجا مدفونند بجهت اینکه جانشینان و پدر زن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، پس بعد از سه مرتبه به مردم می‌فرماید این دو را از قبرشان بیرون کشید، مردم هم از قبر بیرون می‌آورند در حالی که تر و تازه باشند، پس حضرت می‌پرسد آیا در بین شما کسی هست که این دو را بشناسد؟ عرض می‌کنند به صفت می‌شناسیم و هم خواب جدّ شما کسی غیر از این دو نیست. سپس می‌پرسد آیا در میان شما کسی هست که غیر از این را بگوید یا دربارهٔ ایشان شک و تردیدی داشته باشد؟ گفتند خیر، پس تا سه روز تأخیر می‌اندازد بیرون کردن ایشان را، پس خبر بین مردم منتشر می‌شود.

پس حضرت مهدی به آنجا آمده و روی قبرهای آنها را برمی‌دارد و به نقبای خود می‌گوید قبرهای اینها را بشکافید و آنها را جستجو کنید، نقبا هم با دستهای خویش آنها را جستجو کرده تا آنکه تر و تازه مانند روز اول بیرون

می‌آورند دستور می‌دهد کفنهای آنها را بیرون آورند و بر درخت پوسیده و خشکی بر دار کشند، در همان حال درخت سرسبز و پر شاخ و برگ و خرم می‌شود، با دیدن این وضع عجیب دوستان ایشان می‌گویند بخدا سوگند این شرافت حقیقی است، که اینها دارند و ما هم به دوستی اینها به فوز رسیدیم، هرکس جزئی از محبت آنها در دل داشته باشد می‌آید و آن منظره را می‌نگرد و با دیدن آن فریفته می‌شوند، در این وقت جارچی مهدی علیه‌السلام صدا می‌زند هرکس دو صحابه پیغمبر را دوست می‌دارد در یک طرف بایستد، مردم دو دسته می‌شوند یک دسته دوست آنها و دسته‌ای دشمن آنان، حضرت مهدی به دوستان آن دو نفر دستور می‌دهد که از آنها بیزاری جویند، آنها هم می‌گویند ای مهدی آل رسول الله ما پیش از آنکه بدانیم اینان در نزد خدا و شما چنین مقامی دارند از آنها بیزاری نجستیم اکنون که فضل و مقام آنها برای ما ظاهر شده چگونه با دیدن بدنِ تر و تازه و سبز شدن درخت پوسیده از آنها بیزاری جوئیم؟ بلکه بخدا قسم ما از تو و کسانی که به تو عقیده دارند و به اینان ایمان ندارند و ایشان را بر دار زدند و از قبرشان بیرون آوردند بیزاری می‌جوئیم، در این وقت حضرت به امر خدا دستور می‌دهد باد سیاهی بر آنها بوزد و آنان را مانند ریشه‌های پوسیده درخت خرما از میان می‌برد، سپس دستور می‌دهد آنها را از بالای دار پائین بیاورند، و به امر خداوند زنده می‌گرداند و دستور می‌دهد که همه مردم جمع شوند، آنگاه اعمال آنها را در هر شهر و زمانی بیان می‌فرماید حتی اینکه کشته شدن هابیل فرزند آدم، و جمع کردن آتش برای ابراهیم، و انداختن یوسف را در چاه، و حبس شدن یونس در شکم ماهی، و کشته شدن حضرت یحیی، و بدار آویختن حضرت عیسی، و عذاب نمودن جرجیس و دانیال، و کتک خوردن سلمان فارسی، و آتش زدن درب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن وحسین علیهم‌السلام، و با تازیانه زدن به دست فاطمه زهراء علیهاالسلام، و زدن

به پهلوی او و سقط شدن محسن او، و زهر دادن به حسن مجتبی، و کشته شدن حسین، و سر بریدن اطفالش و پسر عموهایش، و اسیر کردن بچه‌هایش، و ریختن خونهای آل محمّد و هر خونی که ریخته شده و هر فرجی که به حرام نکاح شده، و هر بدی و فاحشه‌ای و گناه و ستمی و جور و غمی از زمان آدم تا قیام قائم ما همه را شماره می‌کند و به گردن آن دو می‌اندازد و ایشان اعتراف می‌کنند، آن وقت دستور می‌دهد هرکس حاضر است و از ایشان ستمی دیده قصاص نماید، سپس آنها را به درخت آویزان می‌کند، و امر می‌کند از زمین آتشی خارج شود و ایشان را با درخت بسوزاند، و باد را دستور دهد تا خاکستر ایشان را به دریا بریزد.

مفضل عرض کرد آقا این عذاب آخر آنها است؟ فرمود هیهات ای مفضل قسم بخدا اینها را برگردانند و سیّد اکبر امیرالمؤمنین اینها را حاضر سازد و کذلک فاطمه و حسن و حسین و ائمه و هر مؤمنی که ایمانش خالص باشد، و هر کافری که کفرش خالص باشد، و برای همه ایشان از این دو قصاص می‌کند بطوری که در هر روز و شبی هزار مرتبه اینان را بکشند و برگردانند به آنجائی که خدا می‌خواهد.

(۱٦) در اکمال الدین ص ۳٦۱ در ذیل حدیث عبدالعظیم حسنی امام نهم فرمود چون داخل مدینه شود لات و عزی (ابوبکر و عمر) را از قبر خارج کند و هر دو را بسوزاند.

« مراوده »

در صد و پنجاه سال گذشت که اولاد زنا زیاد شوند و مراوده زن اجنبیه با مرد اجنبی زیاد شود.

﴿ مرجئه ﴾[1]

در غیبت نعمانی ص۲۸۳ از بشیر بن ابی اراکه روایت کند که چون به مدینه رسیدم به منزل حضرت باقر علیه‌السلام رفتم پس دیدم قاطر زین کرده‌اش درب خانه است پس مقابل درب نشستم پس حضرت خارج شد پس سلام نمودم پس از قاطر پیاده شده مقابل رب نشستم پس حضرت خارج شد پس سلام نمودم پس از قاطر پیاده شده طرف من تشریف آورد پس فرمود از کجا هستی؟ عرض کردم از اهل عراق، فرمود از چه شهری؟ عرض کردم از کوفه، فرمود در این راه رفیقت که بود؟ عرض کردم گروهی از محدثه، فرمود محدثه کدام است؟ عرض کردم مرجئه، پس فرمود وای بر این مرجئه فردا که قائم ما قیام کند به چه کس پناهنده شوند؟ عرض کردم ایشان می‌گویند اگر این کار بشود ما و شما در عدل مساوی هستیم پس فرمود هرکس توبه کند خدا هم توبه او را قبول کند، و هرکس نفاقش را پنهان کند خداوند غیر از او را از رحمت خود دور نسازد، و هرکس چیزی را اظهار کند خداوند خونش را بریزد، سپس فرمود قسم به کسی که جانم بدست اوست می‌کشد ایشان را چنانچه قصاب گوسفندش را می‌کشد و اشاره به حلقش کرد. عرض کردم ایشان می‌گویند اگر قیامی باشد امور برای او مستقیم خواهد شد و به مقدار یک شاخ حجام هم خون نخواهد ریخت فرمود نه چنین است قسم به کسی که جانم بدست اوست تا اینکه ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانی پاک کنیم.

در روضه کافی ذیل حدیث (۴۱۷) امام باقر علیه‌السلام فرمود خدایا لعنت کن

---

(۱) در مجمع البحرین فرمود (مرجئه) اختلاف کرده‌اند که آیا چه فرقه‌ای هستند از بعض روایات فهمیده می‌شود که ایشان گروهی هستند از پیش خود بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را اختیار می‌کنند و اطاعتش را بر خود واجب می‌کنند با اینکه معصومش نمی‌دانند.

مرجئه راکه ایشان دشمن ما هستند در دنیا و آخرت.

در کافی ج ۲ ص ٤١٠ امام صادق علیه‌السلام فرمود با ایشان مجالست نکنید خدا لعنت کند ایشان و ملّت مشرکشان را، ایشان کسانی هستند که هیچ قِسْم خدا را عبادت نمی‌کنند.

﴿ مردم ﴾

بیاید بر مردم زمانی الخ. در زمان گذشت مراجعه کن.

در نوائب الدهور ج۳ ص۳۲۹ روایت کند که مردمان متحیّر و سرگردان می‌شوند مانند اشخاص مَست نه مسلمانند و نه نصاری.

اگر می‌دانستند مردم که قائم در وقت خروجش چه خواهد کرد دوست داشتند که او را نبینند الخ. در قائم حدیث ١١٦ گذشت.

در روضه کافی ذیل حدیث هفت و بحار ج ٥٢ ص ٢٦٠ حضرت صادق علیه‌السلام فرمود بدانکه مردم در سخط (و غضب) خدای عزوجل هستند و بدرستیکه مهلت داده ایشان را برای کاری که اراده کرده به ایشان (تا گناهانشان زیاد شود پس در کمین باش و جدیّت کن که در خلاف ایشان خدا تو را ببینند (آنها اگر ربا خوارند تو نخور، اگر به غناء گوش می‌دهند تو نده، اگر زمینهای مردم را می‌گیرند تو نگیر، اگر ناموس خود را به فرنگ می‌فرستند تو نفرست، اگر آلات غنا دارند تو نداشته باش، اگر روز و شب به لهو و لعب مشغولند تو به ذکر خدا مشغول باش، اگر بی‌غیرت شدند تو نباش، اگر آنها گوشت میته بنام گوشت یخ‌زده می‌خورند تو از بی‌گوشتی بمیری نخور، که تمام بلاها بواسطه خوردن حرام است، شخص حرام‌خور موعظه امام درش تأثیر ندارد، لذا امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا هرچه به مردم موعظه فرمود و خود را معرّفی نمود قبول نکردند حضرت فرمود شکمهای شما پر از حرام است لذا حرف حق در

شما اثر ندارد، پس وقتی که کلام امام در حرام خوار اثر نکند یقیناً کلام علماء و وعّاظ اثر نخواهد کرد). پس اگر بر خلاف مردم عمل کردی و بلاء نازل شد و تو در بین ایشان باشی زودتر به رحمت خدا پیوسته‌ای، و اگر در بین ایشان نباشی بلاء ایشان را می‌گیرد و تو نجات یافته‌ای. و بدانکه خدا اجر و مزد نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد و رحمت خدا نزدیک به نیکوکاران است.

مردم همدیگر را بخورند. در مغرب خواهد آمد.

بسیار از مردم می‌گویند ما این مرد را همیشه می‌دیدیم. در ظهور گذشت.

﴿ مردگانی را زنده کند یا زنده شوند ﴾

در کشف الغمه ج ۲ ص ٤٥٧ فرموده یکی از علامات زنده شدن مردگان و بدنیا برگشتن و ازدواج کردن ایشان است.

در نوائب الدهور ج ۲ ص ۳۲٤ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود چه عجبی است عجیب‌تر از اینکه مرده‌ها بر فرقهای زنده‌ها زنند ـ تا آنجا که فرمود گویا می‌بینم که مرده‌ها در کوچه‌های کوفه گردش و کاوش می‌کنند در حالتی که شمشیرهای ایشان بالای دوششان می‌باشد و می‌زنند هرکس را که دشمن خدا و رسولش و مؤمنین می‌باشد. و مثل این حدیث در (العجب کلّ العجب بین جمادی و رجب) گذشت مراجعه کن.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٥ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود عَجَب تمام عجب بعد از جمادی و رجب است ... مبعوث شدن مردگان است الخ.

عایشه را برگرداند تا حدّش زند الخ. در قائم حدیث (١١٠) گذشت.

از جمله کسانی را که زنده می‌کند نمرود و فرعون و قارون و هامان وزیر فرعون و ضحاک و بخت‌نصر، و شمامو که دین پهلوییین را خراب کرد، و قاضی قوم لوط که سدوم باشد، و اُسقف قاضی مجوس، و اودوباغ که عمل قوم لوط را

بدعت گذاشت ، وزردون که از اکابر فرس بوده و سلاطین جور از عشیره خود را و عمو زاده‌هایش که سنّت را خاموش و بدعت را ظاهر ساختند و بندگان شایسته را کشتند ، و رستم زال و کیخسرو الی غیر ذلک که تفصیلش در الزام الناصب چاپ قدیم ص ۵۰ ذکر یافته رجوع کنید و هکذا اوّلی و دوّمی را زنده کند چنانچه در مدینه گذشت .

﴿ مرغهای چاق ﴾

در زمان حدیث ۵۵ گذشت که خوراک ایشان مرغهای چاق باشد .

﴿ مرکب ﴾

مرکب و اسب سواری آن حضرت در قائم حدیث ۹۵ گذشت .

﴿ مرگ ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٧ دارد که بیاید بر مردم زمانیکه آرزوی مرگ کنند .

در غیبت نعمانی ص ۲۳۵ ذیل حدیث ۲۲ دارد که مردم صبح و شب تمنّای مرگ کنند . در قائم حدیث ۱۲۰ گذشت .

در غیبت نعمانی ص ۲۷۷ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید است ... مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید وباء و طاعونست در قائم حدیث ۵۵ گذشت .

در بحار ج ۵۲ ص ۲۰۷ فرمود پیش از قائم دو قسم مرگ هست یکی سرخ دیگری سفید تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر بروند ، مرگ سرخ بواسطه شمشیر و مرگ سفید بواسطه وباء .

صبح و شب آرزوی مرگ کنند الخ. در قائم حدیث (۱۲۰) گذشت.
مرگ و مرض و درد را از ایشان بردارد. در قسطنطنیه حدیث ٥ گذشت.

﴿ مسابقه ﴾

مِثل دو اسب مسابقه بسوی کوفه بشتابند الخ. در بنی العباس حدیث ١٤ گذشت.

﴿ مساجد ﴾

(۱) در بحار ج ٥٢ ص ٢٦٤ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود مساجد ایشان آباد باشد به گفتن اذان و دلهایشان خالی باشد از ایمان.

(۲) در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٢ از عبدالله بن عمر روایت کند که بیاید بر مردم زمانی که اجتماع کنند در مساجد ولی نباشد بین ایشان مؤمنی.

(۳) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٤٦ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا وقتی که مساجد را راه قرار دهند (محل عبور و مرور کنند) و برای خدا سجده نشود در آن.

(٤) و در ص ٢٥١ فرمود بیاید بر مردم زمانی که بـه مسـاجد بـه هـمدیگر مباهات کنند پس آباد نکنند آن را مگر قلیلی.

(٥) در فقیه ج ١ ص ١٥٤ روایت کند که در تورات نوشته شده (که خداوند فرموده) خانه من در زمین مساجد است پس خوشا بحال بنده‌ای که در مـنزل وضوء گرفته پس در مسجد مرا زیارت کند، آگاه باشید که بر مزور است کرامت زائر (یعنی بنده‌ای که در مساجد به زیارت خدا می‌رود نزد او مکرم است) آگاه باشید و بشارت دهید به کسانی که در شبهای تاریک به مساجد می‌روند به نور روشنی در روز قیامت.

(٦) در فقیه ج ١ ص١٥٣ امام پنجم فرمود اول چیزی که قائم ما ابتدا می‌کند

به آن سقف مسجدها است که خراب می‌کند و سایه‌بانی می‌سازد مثل سایه‌بان موسی.

(۷) در فقیه ج ٤ ص ۲ فرمود مساجد را راه قرار ندهید مگر دو رکعت نماز در آن بخوانید.

(۸) در روضه کافی ذیل حدیث (٤٧٩) فرمود مساجد ایشان آباد است ولی از هدایت خراب است.

(۹) و در ذیل حدیث (٥٨٦) فرمود مساجد ایشان در آن زمان آباد است از گمراهی و خراب است از هدایت.

(۱۰) در روضه کافی ذیل حدیث (۷) امام ششم فرمود ببینی مساجد را که پر است از کسانی که از خدا نمی‌ترسند اجتماع کرده‌اند در آن برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق.

(۱۱) در فقیه ج ۱ ص۱۵۳ فرمود: علی علیه‌السلام وقتی محراب را در مساجد می‌دید خراب‌می‌کرد ومی‌فرمود: مثل اینکه اینها مذابح و کشتارگاه یهود است.

(۱۲) در نهج البلاغه در کلمات قصار (۳٦۹) امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود بیاید بر مردم زمانی که باقی نمانده بین ایشان از قرآن مگر رسمش، و از اسلام مگر اسمش، و مساجد ایشان در آن زمان از بناء آباد است و از هدایت خراب است، ساکنین آن مساجد و آباد کنندگان آن شرورترین مردمند روی زمین، از ایشان فتنه خارج شود، و بسوی ایشان خطا برگردد، هرکس از ایشان کناره کند و به مسجد ایشان نرود او را به جبر برگردانند و بسوی مسجدش ببرند، خداوند به خودش قسم یاد کرده که فتنه و بلائی به ایشان برساند که شخص حلیم و بردبار در آن فتنه حیران بماند الخ).

حضور در مساجد ایشان و رفتن بسوی آنها کفر به خدای بزرگ است. در زمان حدیث ٤٥ گذشت.

﴿ مست ﴾

مست کنید بدون خوردن خمر الخ . در فَرَج حدیث ۱۸ گذشت .

﴿ المستأمنه ﴾[1]

در اصحاب مهدی علیه‌السلام شرح حال ایشان گذشت مراجعه کن .

﴿ مسجد ﴾

در کوفه گذشت .

مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد . در قائم حدیث ۳ و ۱۰۷ گذشت و در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الکوفة) خواهد آمد .

در حیره مسجدی ساخته شود که پانصد در داشته باشد . در کوفه حدیث ۱۱ گذشت .

﴿ مسجد اقصی ﴾

مسجد اقصی را چه کار داری الخ . در کوفه حدیث ۹ گذشت .

﴿ مسجد الحرام ﴾

مسجد الحرام را خراب کند و به اساس اولش بنا کند الخ . در قائم حدیث ۱۱ و ۱۲ و ۳۱ و ۸۰ گذشت .

﴿ مسجد سهله ﴾

در سهله گذشت .

---

(۱) یعنی کسانی که طلب امان می‌کنند .

از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می‌رود الخ. در قائم حدیث (۱۰۰) گذشت.

﴿ مسجد کوفه ﴾

در کوفه ذکر شد.

﴿ مسخ ﴾

یعنی شخص به شکل سگ و خوک و بوزینه درآید.

(۱) در ملاحم سید ص۱٤۳ از ابن عباس روایت کند که در زوراء (بغداد یا طهران) باد سرخی حرکت کند بطوریکه مردم بترسند و بسوی علمائشان پناه برند پس ببینند ایشان مسخ شده و بصورت بوزینه و خنزیر درآمده‌اند، صورتهاشان سیاه شده و چشمانشان کبود گشته.

(۲) در غیبت نعمانی ص۲٦۹ ابو بصیر گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم قول خدا که می‌فرماید ﴿عذاب الخزي في الحياة الدنيا وفي الآخرة﴾ این چه عذابی خواهد بود؟ حضرت فرمود ای ابابصیر چه عذابی خوارکننده‌تر است از اینکه شخصی در بین زن و بچه و برادرانش بوده باشد که ناگاه اهل بیتش، یقه پاره کنند و فریاد کشند مردم بگویند چه خبر است؟ پس گفته شود فلانی الآن مسخ شد؟ ابو بصیر عرض کرد قبل از قیام قائم یا بعد از قیام؟ فرمود قبل از قیام

(۳) در مستدرک حاکم ج٤ ص٥١٥ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود بیتوته کنند گروهی از این امت بر طعام و شراب (خوردنی و آشامیدنی) و لهو پس صبح کنند در حالیکه بصورت خنزیر درآمده باشند و البته مسخ شوند قبائلی از این امت و خانواده‌هائی تا اینکه صبح شود پس بگویند دیشت طائفه فلانی مسخ شدند، خانه فلانی مسخ شد، و سنگ‌باران شوند چنانچه قوم لوط سنگ‌باران شدند، و فرستاده شود باد بی‌باران و ایشان را پراکنده کند چنانچه پراکنده شدند

گروهی قبل از ایشـان، بـواسـطه خـوردن خـمر و ربـا و پـوشیدن حـریر و آوازه‌خوانی و قطع رحم. (یعنی این بلاها بواسطه این اعمال ناشایسته است).

(٤) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٧٦ در چـند حـدیث وارد شـده کـه رسـول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در امت من خسف و مسخ و قذف خواهد بود (یعنی زمین فرو رفتن و بشکل بوزینه درآمدن، و سنگباران شدن).

(٥) در کنز العمال ج ١٤ ص٢٧٧ فرمود در آخر این امت به زمین فرو رفتن و بشکل بوزینه درآمدن و سنگباران شدن خواهد بود، گفته شد یا رسول الله آیا ما هلاک می‌شویم و حال آنکه بین ما خوبان خواهند بود؟ فرمود بلی وقتی کـه خبث و بدی زیاد شد.

(٦) در حدیث دیگر فرمود در این امت خسف و مسخ و قذف خواهد بود. (یعنی به زمین فرو رفتن و بشکل بوزینه درآمدن، و سنگباران شدن) وقتی که آوازه‌خوانی و آلت لهو و آشامیدن خمر و شراب ظاهر شود.

(٧) در حدیث دیگر فرمود زود است که در آخر زمان به زمین فرو رفتن و مسخ شدن و سـنگباران شـدن، بـوده بـاشد، وقـتی ظـاهر شـود آلت لهـو و آوازه‌خوانی و حلال شمرده شود خمر (یعنی شراب).

(٨) در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٨١ فرمود گروهی از امت من در آخـر زمـان مسخ می‌شوند به بوزینه و خنزیر، گفته شد یا رسـول الله ایشـان شـهادت بـه یگانگی خدا و رسالت شما می‌دهند؟ و روزه می‌گیرند؟ فرمود بلی، گفته شد پس چرا باید مسخ شوند؟ فرمود برای اینکه آلت لهو و آوازه‌خوانی و تنبک و دائره می‌نوازند و خمر می‌خورند پس بیتوته می‌کنند به شرابـخواری و بـازی پس صبح می‌کنند در حالی که مسخ شده‌اند (به شکل) بوزینه و خنزیر.

(٩) در ارشاد مفید ص٣٥٩ از امام هفتم روایت کـند کـه فـرمود مسـخ در دشمنان دین است.

﴿ مسکن حضرت ﴾

در سهله گذشت.

﴿ مشرق ﴾

(١) در ملاحم سید ص٣٦ از حذیفه یمان روایت کند که خارج می‌شود مردی از طرف مشرق و مردم را به سوی آل محمّد دعوت می‌کند و او دورترین مردم است از آل محمّد، نصب کند علامات سیاهی را که اولش نصر است و آخرش کفر، الخ.

(٢) در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٨٧ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود زود است مردمی از امت من از طرف مشرق خارج شوند و قرآن بخوانند ولی از حنجره‌شان تجاوز نکند الخ. (یعنی عمل به آن نکنند)

(٣) و در ص ٥١١ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود خروج کنند مردمی از طرف مشرق می‌خوانند قرآن را ولی از حنجره‌شان تجاوز نکند، هرچه شاخشان را بشکنی شاخ دیگری نمایان شود (مراد از شاخ بزرگ ایشان است) تا وقتی دجال در بقیه ایشان خروج کند.

چند حدیث مناسب مقام در (حق) گذشت مراجعه کن.

(٤) در البرهان ص١٤٧ و کنز العمال ج ١٤ ص٢٦٣ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که مردمی از مشرق خروج کنند و زمینه‌سازی و آماده کنند برای مهدی علیه السلام سلطانش را.

سفیانی امر کند به کشتن هرکس که از بنی هاشم در مدینه هستند بجهت آنچه هاشمی که از طرف مشرق خروج کرده نسبت به اصحاب او عملی نموده، در سفیانی حدیث ٤١ گذشت.

(۵) در كفاية الخصام ص٦٨٣ حديث ٢٨ از حموينى از رسول خـدا ﷺ روايت كند كه فرمود بيرون آيند مردمانى از مشرق پس پيروى كنند مهدى را و مطيع و منقاد او باشند و حكم او را گردن نهند.

بيرون مى‌آيند قومى از مشرق و مهيا مـى‌كنند سـلطنت را الخ. در آمـادگى گذشت.

﴿ مشگل ﴾

اگر همه علامات بر تو مشكل شود صوت از آسمان مشگل نباشد الخ. در صوت حديث ١٠ گذشت.

پس هرچيز بر شما مشكل شد الخ. در علامات ظهور حديث ٩ گذشت.

﴿ مشورت ﴾

امور به مشورت باشد هركس به هرچه غلبه كـرد آن را عـمل كـند الخ. در (زوراء) حديث ١ گذشت.

دورى كن از مشورت كـردن زنـها. در زنـها حـديث ٣٦ و ٤٧ و ٤٨ و ٦٣ گذشت.

و تا با تاجر بنى فلان مشورت كنم. در ساعت ظهور حديث ١٥ گذشت.

﴿ مصر ﴾

در ملاحم سيد ص ٥٠ از حذيفه روايت كند كه چون سفيانى داخـل زمـين مصر شود چهار ماه آنجا اقامت كند الخ. در سفيانى گذشت ملاحظه كن.

در ملاحم ص٨٨ از تبيع روايت كند كه چون پرچـمهاى زرد داخـل مـصر شدند و غلبه بر آن پيدا كردند و روى منبر آن نشستند بايد اهل شام براى خود در زمين سوراخى بكنند (كه پنهان شوند) بجهت آنكه آن بلاء است.

در ملاحم ص ۱۳۲ در ذیل حدیثی دارد که خرابی ابتداء به مصر می‌شود.

در ملاحم ص ۱۳٤ در ذیل حدیثی دارد که بعد از خروج سفیانی پس وای بر مصر و وای بر زوراء الخ.

و در کنز العمال ج ۱۲ ص ۳۰۱ از ابن عباس نقل کند که مصر خانه و قرارگاه و پناه‌گاه ابلیس است.

در ملاحم ص ۷۷ از ابن عمر، روایت کند که بخدا قسم من می‌دانم آن سببی را که شما را از مصر بیرون می‌کند، راوی گفت ما را خارج می‌کنند از آن؟ آیا دشمن است؟ گفت خیر بلکه (رود) نیل شما است که می خشکد و قطره‌ای باقی نمی‌ماند و یک تپه ریگ می‌شود.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٦۲ در ذیل حدیثی دارد که از کعب روایت کند که مصر ایمن از خرابی است تا آنکه جزیره خراب شود، و کوفه ایمن از خرابیست تا آنکه مصر خراب شود.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۱۰ روایت کند که ابوهریره از سلیمان بن غز سؤال کرد که چگونه است (ام حنو) یعنی مصر، گفت زندگی خوشی است. ابوهریره گفت آگاه باش که مصر اول زمینی است که خراب خواهد شد پس از آن ارمنیه است.

پادشاه پادشاهان در مصر قیام کند الخ. در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت.

هر وقت پرچمهای قیس در مصر بحرکت آمد الخ. در فَرَج حدیث ۱۵ گذشت.

در مصر سه خسف و شش زلزله و سنگباران خواهد شد الخ. در فتنه حدیث ٤۱ گذشت.

﴿ مصری ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ از محمّد بن مسلم روایت کند کـه قـبل از سـفیانی مصری و یمانی خروج می‌کند.

﴿ مصیصه ﴾

در ملاحم ص ۱۵۰ در ذیل حدیثی دارد که خدا جبرئیل را می‌فرستد بطرف مصیصه و منازلش و جمیع آنچه در آن موجود است، و آن را بین زمین و آسمان آویزان می‌کند، پادشاه روم با لشگریانش می‌آیند زیر آن شهر و می‌پرسد کجا شد آن شهری که روم و نصرانیها از آن می‌ترسیدند؟ پس صـدای خـروسها و سگها و اسبها از بالای سرشان شنیده می‌شود.

﴿ مضطر ﴾

امّن یجیب المضطر اذا دعاه الخ. در غیبت حدیث ۱۷ گذشت.

﴿ مظالم ﴾

یعنی آنچه از روی ظلم غصب شده و از دست صاحبش گرفته شده.

در ملاحم ص۶۸ روایت کند که حضرت مهدی علیه‌السلام مظالم را رد کند اگرچه زیر دندان کسی باشد بیرون کشد و به صاحبش رد کند.

﴿ معاویه ﴾

در ملاحم سید ص۱۰۸ از سعید بن سوید روایت کند که معاویه برای مردم خطبه خواند و گفت ای اهل کوفه آیا مرا می‌بینید؟ من با شما جنگ نکردم که

شما روزه بگیرید یا نماز گذارید بلکه من با شما جنگیدم که حکومت کنم بر شما و خدا مرا بر شما مسلط کرد که بینی شما را بر خاک بمالم اگرچه خوش نداشته باشید. (معلوم است وقتی مردم کوفه پیروی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نکنند و دلش را پرچرک و خون کنند باید مثل معاویه که مادرش زانیه و صاحب علامت است بر ایشان حکومت کند)

در ملاحم ص ۱۱۰ از مینا روایت کند که علی علیه‌السلام ضوضائی را شنید فرمود چه خبر است؟ عرض شد معاویه هلاک شده، فرمود نه چنین است قسم به کسی که جانم بدست او است، نمیرد تا وقتی که این امر (حکومت) جمع شود و بدست او افتد، این طور و اشاره کرد بدستش (۹۳).

عبدالرزاق بن همام گوید به علی علیه‌السلام عرض شد پس چرا با او جنگ می‌کنی؟ فرمود برای اینکه عذری باشد بین خدا و من. سید بن طاووس فرماید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر فرمود به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین و معاویه یکی از ایشان بود، و جایز نبود که علی علیه‌السلام مخالفت کند امر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را الخ.

در ملاحم ص ۱۱۱ از محمّد بن لبید او ازگروهی از فامیل خود که جنگ بدر را درک کرده بودند روایت کند که گفتند ما نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم و معاویه هم با ما بود پس با انگشت خود اشاره به شکم معاویه کرده فرمود زود است که روزی بیاید و طلب حکومت کند پس هر زمانی که دیدید این کار را کرد شکمش را پاره کنید.

در ملاحم ص ۱۱۱ و ص ۱۶۹ از ابی سعید خدری و حسن روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود هر زمانی که دیدید معاویه روی منبر من خطبه می‌خواند بکشید او را.

در ملاحم ص ۱۶۸ از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که هر زمان دیدید معاویه روی منبر من خطبه می‌خواند سرش را با شمشیر بکوبید.

در ملاحم ص ۱۱۱ از علی عليه السلام روایت کند که فرمود معاویه فرعون این امت است و عمرو بن العاص هامان این امت است.

﴿ معجزات حضرت حجت ﴾

معجزات حضرت از حد احصاء خارج است در جلد سوم اثبات الهداة شیخ حر العاملی تا یکصد و هفتاد معجزه نقل فرموده و در بحار ج ۵۱ تا هفتاد ذکر نموده، هرکس طالب است به کتب مفصله رجوع کند.

﴿ معدن ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٥٨ از عبدالله بن عمر روایت کند که معدنهای مختلفه‌ای خارج شود یکی از آن معدنها نزدیک حجاز خارج می‌شود، شرورترین مردم که او را فرعون گویند استخراج کند همین طوریکه در آن کار می‌کنند طلا نمایان شود پس سر عمله‌ها تعجب کنند که ناگاه طلاها و ایشان به زمین فرو روند.

﴿ معیشت ﴾

در روضه کافی ذیل حدیث هفتم دارد که یکی از علامات آخر الزمان آن است که معیشت مرد از دبرش و معیشت زن از فرجش می‌باشد.

در ذیل همان حدیث دارد که معیشت مرد از کم‌فروشی است.

﴿ مغرب ﴾

در الامام المهدی ج ۱ ص۲۰۳ از تذکره قرطبی نقل کند که مغرب هرج و مرج و ترسناک شود، وگرسنگی و گرانی بر ایشان غالب آید، و فتنه زیاد باشد،

و مردم همدیگر را بخورند، پس آن وقت است که مردی از مغرب اقصی خروج کند از اولاد فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و اوست مهدی قائم در آخر زمان.

﴿ مغلوب ﴾

(اگر فقیهی سخن گوید مغلوب شود الخ) در عِلْم حدیث ۳۲ گذشت.

﴿ مفضل بن عمر ﴾ (۱)

در غیبت نعمانی ص۲۸۷ مفضل بن عمر گوید نزد حضرت صادق علیه السلام بودم، پس حضرت نظر مبارک به من انداخته فرمود ای مفضل تو را مهموم و غمناک و با رنگ پریده می‌بینم، پس عرض کردم فدایت شوم نگاه من به بنی عباس است که سلطنت را بدست گرفته‌اند، اگر سلطنت بدست شما بود ماهم در کنار شما بودیم (و به خوشی بسر می‌بردیم) پس حضرت فرمود ای مفضل اگر سلطنت با ما بود نبود (کار ما) جز نگاهداری مردم و حراست ایشان در شب و اصلاح امور و مهم مردم در روز، و خوراک پست (مثل نان جو) و لباس خشن (مثل کرباس) مثل اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام عملی می‌کرد و الّا اگر غیر از این کار بشود آتش است، پس سلطنت از ما دور شد و گرفته شد، ما هم مثل دیگران می‌خوریم و می‌آشامیم، و آیا دیده‌ای که ظلمی را خداوند نعمت گرداند مثل این (یعنی اگرچه از جهتی به ما ظلم شد و ریاست حقه را از ما غصب کردند ولی از طرف دیگر تکلیف ما راحت شد مسئولیت مردم را نداریم پس مثل دیگران زندگی می‌کنیم).

در دلائل الامامه ص۲۴۸ حضرت صادق علیه السلام فرمود ای مفضل تو با چهل و چهار مرد جمع می‌شوید با قائم، تو در طرف راست قائم خواهی بود، امر و نهی

---

(۱) در بنو العباس حدیث ۱۵ گذشت ایضا.

می‌کنی، و مردم آن روز بیشتر اطاعت تو کنند تا امروز.

﴿ المفقود من مرکبه ﴾

در اصفهان گذشت.

﴿ مقام ابراهیم ﴾

مقام ابراهیم را بجای خود برگرداند الخ. در قائم حدیث ۱۱ گذشت.
دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می‌خواند الخ. در قائم حدیث ۱۰٦ گذشت.

﴿ مقلّب ﴾

(یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینك الخ) در دعاء حدیث (۱۰) گذشت.

﴿ مقتول باش نه قاتل ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵۱۷ از خالد بن عرفطه روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود ای خالد زود است که بعد از من چیزهای تازه رخ دهد و فتنه و اختلافاتی پیدا شود، پس اگر بتوانی بنده خدا باشی و مقتول و کشته شوی نه قاتل و کشنده بجا آور.

﴿ مکه ﴾

در بحار ج ۵۳ ص٦ در ذیل حدیث مفضل حضرت صادق علیه السلام فرمود والله ای مفضل مِثْل اینکه نظر می‌کنم بسوی او (حضرت مهدی علیه السلام) که داخل مکه می‌شود عبای رسول خدا را بر دوش و عمامه زردش را بر سر و نعلینش بر پا و بدستش عصای او را دارد و چند عدد بز لاغر در پیش دارد تا نزدیک خانه خدا

می‌شود و احدی آنجا نباشد که او را بشناسد، و ظاهر می‌شود و او جوانیست تا آنجا که فرمود ظاهر می‌شود تنها و نزد خانه می‌رود تنها، و داخلِ کعبه می‌شود تنها، و شب می‌کند تنها، پس وقتی که چشمها بخواب رفت و شب را تاریکی فرو گرفت، جبرئیل و میکائیل و ملائکه صف صف بر او نازل مـی‌شوند، پس جبرئیل به حضرت عرض کند ای آقای من قول شما مقبول و امر شـما جـایز است، پس دست به صورت کشـیده بـفرماید (الحـمد لله الذی صـدقنا وعـده وأورثنا الارض نتبوّأ من الجنّة حیث نشاء فنعم أجـر العـاملین) (یـعنی حـمد خدائی راکه وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فـرمود و مـا را وارث هـمه سرزمین بهشت گردانید تا هرجای آن بخواهیم منزل گزینیم پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود).

پس بین رکن و مقام بایستد و ناله سختی کند پس بفرماید ای گـروه نـقبا و خواص من و کسانی که خداوند برای نصرت من قبل از ظهورم در زمین ایشان را ذخیره کرده بود، از روی رضا و رغبت بسوی من آئید پس صدای حضرت به ایشان برسد در حالی که بعض ایشان در محراب عبادت و بعض دیگر در رختخواب خود بوده باشند در مشرق و مغرب پس همه بشنوند و به سوی حضرت بیایند در یک چشم هم زدن، و بین رکن و مقام جلو حضرت آماده باشند.

در بحار ج ۵۳ ص ۱۱۰ در ذیل حدیث مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که مفضل عرض کرد آقا آیا قائم علیه‌السلام در مکه اقامت می‌کند؟ فرمود نه بلکه نائب خود راکه از اهل بیتش می‌باشد آنجا نصب می‌کند، چون از مکه بیرون شـود اهل مکه حمله کنند و نائب را بکشند، حضرت بسوی ایشان برگردد، و ایشان به طور سرشکسته و خار بنزد حضرت بـیایند و گـریه کـنند و زاری نـمایند و بگویند ای مهدی آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله توبه کردیم، توبه کردیم، پس حضرت ایشان را موعظه فرماید و بترساند و دیگری را از خودشان خلیفه کند و از مکه بیرون

بروند، باز اهل مکه هجوم کرده آن خلیفه را هم بکشند، پس حضرت یاران خود را از جن و نقباء بسوی ایشان برگرداند و بفرماید برگردید و از ایشان بشری را باقی نگذارید مگر مؤمنین را، پس اگر رحمت خدا همه چیز را فرو نگرفته بود و من آن رحمت هستم منهم با شما بسوی ایشان برمی‌گشتم، بدرستیکه ایشان عذری بین خود و خدا و من باقی نگذاشتند، پس لشگر حضرت بسوی ایشان برمی‌گردد بخدا قسم از صد نفر یکی سالم نمی‌ماند نه بخدا بلکه از هزار یکی باقی نمی‌ماند.

اهل مکه علنی به خداکافر شدند الخ. در کوفه حدیث ٦ گذشت.

چون قائم از مکه خروج کند منادی او نداکند الخ. در قائم حدیث ۲ گذشت.

﴿ ملائکه ﴾

در غیبت نعمانی ص۱٤۷ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کندکه یکی از علامات سرخی و قرمزیست در آسمان نمایان شود و آن اشک چشم ملائکه و حمله عرش است برای اهل زمین الخ.

با پنج هزار ملائکه بطرف نجف آمده الخ. در قائم حدیث ٤۲ گذشت.

ملائکه را خداوند امر کند به مؤمنین سلام دهند الخ. در قائم حدیث ۹۸ گذشت.

مؤمن را قائم قاضی گرداند بین صد هزار ملائکه الخ. در قائم حدیث ۹۸ گذشت.

اگر قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خروج کند ملائکه مسومین ... یاریش کنند الخ. در قائم حدیث ۱۲۰ گذشت.

چون قائم قیام کند پنج هزار ملائکه بدر نازل شوند الخ. در قائم حدیث ۱٤٥ گذشت.

﴿ ملاحم ﴾

ملاحم در لغت به معنای شورش و فتنه و جنگها است.

در ملاحم سید ص۸٦ از عبدالله بن عمر روایت کند که ملاحم و جنگهای مردم پنج است دو تای آن گذشته و سه تای آن در این امت است: یکی شورش جنگهای ترک (مثل زمان تاتار و هلاکو) دوم جنگهای روم است، سوم جنگ دجال است و بعد از شورش و جنگ دجال شورشی نخواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود شورشها و ملاحم سه است، و دوتای آن گذشته و سومی باقیست و آن شورش ترک است در جزیره.

﴿ ملازم زمین باش ﴾

در پلاس گذشت آنچه مناسب مقام است رجوع کن.

در ملاحم ص۳۵ از علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کند که هر زمانی که پرچمهای سیاه را دیدید ملازم زمین باشید و دست و پا حرکت ندهید الخ.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٢٥ از عبدالله بن عمر روایت کند که نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بودم که یادی از فتنه‌ها شد ـ تا آنجا که ـ عرض می‌کند در آن زمان چه کنم؟ فرمود زبان خود را نگاه دار، و در خانه‌ات بنشین و آنچه را که راجع به دین است و نزد تو معروف است بگیر و آنچه راکه نزد تو منکر است واگذار، و بر تو باد به شخص خودت و امور عامه را رها کن.

در روضه کافی حدیث (۳۸۳) حضرت صادق علیه‌السلام به سدیر فرمود ای سدیر ملازم خانه‌ات باش و پلاسی باش از پلاسهای خانه، و آرام باش مادامی که شب و روز آرامند تا وقتی که خبردار شوی سفیانی خروج کرده پس آن وقت بیا بطرف ما ولو پیاده باشی.

در نهج البلاغه خطبه ۱۹۰ فرمود ملازم زمین باشید، و صبر بر بلاء کنید، و دست و شمشیرهای خود را به هوای زبانتان حرکت ندهید، و عجله نکنید در چیزی که خدا از شما عجله آن را نخواسته چون اگر شما با معرفت در فراش خود بمیرید و حق خدا را و رسول و اهل بیتش را بشناسید شهید مرده‌اید الخ.

در غیبت طوسی ص۲٦۸ از عمار یاسر روایت کند که فرمود دعوت اهل‌بیت پیغمبر شما در آخر زمان است، پس ملازم زمین باشید (و دست و زبان خود را) باز دارید تا وقتی که پیش روش را ببینید (دنبال هر صدائی نروید) پس چون مخالفت کند ترک با روم و بسیار شود جنگها در روی زمین ندا می‌کندنداکننده‌ای بالای حصار دمشق که بلائیست لازم از شری که نزدیک است و دیوار مسجد دمشق خراب می‌شود، یعنی این علامات باید باشد تا شما را دعوت به جهاد کند.

در غیبت طوسی ص۲٦۹ و غیبت نعمانی ص۲۷۹ از جابر جعفی از حضرت باقر عليه السلام روایت کند که فرمود ملازم زمین باش و دست و پا حرکت مده تا علاماتی راکه برای تو ذکر می‌کنم درک کنی و نمی‌بینم که درک کنی، اختلاف بنی فلان (عباس) و نداکننده‌ای ندا کند از آسمان، و صدائی از طرف دمشق بیاید که فتح شده، و دهی از دهات شام که آن را جابیه گویند به زمین فرو رود، و زود است که پیش بیایند برادران ترک تا وارد جزیره شوند الخ.

ای جابر ملازم زمین باش الخ. در علامات ظهور حدیث ۸ گذشت.

﴿ملتان﴾

در (حق) ضمن حدیث ٤ گذشت.

﴿ ملخ ﴾

در غیبت نعمانی ص۲۷۸ و غیبت طوسی ص۲٦۷ در ذیل حدیثی دارد که پیشاپیش قیام قائم علیه السلام ملخی آید در وقتش و ملخی آید در غیر وقتش و آن سرخ باشد مثل خون. در قائم حدیث ٥٥ گذشت.

﴿ ملعونه ﴾

چرا این امت ملعونه انکار می‌کنند الخ. در صاحب الامر حدیث ٤ گذشت.

﴿ منی ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٠٣ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که در منی جنگی بشود که کشتار بسیار باشد بطوریکه خون از گردنه جمره جاری شود.

در البرهان ص٧٦ از حاکم بن نافع روایت کند که چون مردم در منی و عرفات باشند نداکننده‌ای ندا کند بعد از آنکه قبائل بهم ریخته بجنگند آگاه باشید امیر شما فلان است صدای دیگری پشت بند آن آید که آگاه باشید راست است، پس با هم بجنگند و از یکدیگر بکشند کشتن سختی پس اکثر سلاحشان برادع باشد[1] در آن وقت کف دستی با علامت در آسمان دیده شود و کشتار سخت باشد، بطوریکه از یاران حق باقی نماند جز مثل عدد اهل بدر، پس بروند و با صاحب خودشان بیعت کنند. چون به منی رسند مثل کسی که سگ دیوانه او را گزیده باشد الخ. در مهدی حدیث (١٣٠) خواهد آمد.

---

(١) برادع را به معنی پلاس در لغت معنا کرده.

﴿ منابت الشیح ﴾ [1]

در ملاحم ص ۹۲ فرمود فرقه‌ای ملحق به پدرانشان شوند که منابت شیح و قیصوم است .

در حدیث دیگر فرمود (ترکها) زود است ملحق شوند به منابت شیح .

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٩٦ از ابن مسعود روایت کند که نزد او یادی از دجال شد ، فرمود ای مردم شما متفرق شوید برای خروج دجال بر سه فرقه : یک فرقه ملحق به او شوید ، و یک فرقه ملحق به زمین به پدرانشان منابت شیح شوید ، و یک فرقه ملحق به شط فرات شوید الخ .

﴿ منادی ﴾

منادی یعنی نداکننده . در ندای آسمانی حدیث ۱ تا ۳۰ خواهد آمد .

چون قائم از مکه خروج کند منادیش ندا کند که احدی طعام الخ . در قائم حدیث ۲ گذشت .

منادی‌اول روز از آسمان نداکند الخ . در ندای آسمانی حدیث ۱ خواهد آمد.

در محرم‌منادی‌از آسمان نداکند الخ . در ندای آسمانی حدیث ٥ خواهد آمد.

منادیش ندا کند ایشانند دزدان خانه خدا الخ . در قائم حدیث ٦٤ گذشت .

﴿ مناره ﴾

در قائم حدیث ۹۳ گذشت .

---

(۱) در بنور قنطورا حدیث ٦ گذشت رجوع کن . و شیح در معجم البلدان گوید موضعی است در دیار بنو یربوع و موضعی است به یمامه و موضعی است در جزیره .

﴿ منافقون ﴾

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢١٩ روايت كند كه برپا نشود ساعت (ظهور) تا اينكه هر قبيله‌اى منافقينش به سيادت و بزرگى برسند.

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٥ روايت كند كه فرمود اى ابن مسعود از علائم و اشراط ساعت آن است كه منافقين هر قبيله‌اى به بزرگى برسند.

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٤١ فرمود از اشراط ساعت است كه به بزرگى و سيادت برسد هر قبيله‌اى منافقين ايشان.

در روضه كافى ذيل حديث هفت امام صادق عليه‌السلام فرمود (يكى از علامات) آن است كه پرچم منافقين و اهل نفاق بلند و برپا باشد و پرچم اهل حق بى‌حركت باشد.

﴿ منبر ﴾

مى‌بينم حضرت روى منبر كوفه نشسته الخ. در قائم حديث ٤٠ و ١٣٦ گذشت.

اينجا جاى منبر قائم است الخ. در قائم حديث ١٠١ گذشت.

و بنشيند ابن آكلة الاكباد روى منبر دمشق الخ. در بنى العباس حديث ١٧ گذشت.

در بحار ج٦ ص٣٠٦ در ذيل حديثى دارد كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود يكى از علامت ساعت (ظهور) آن است كه بچه‌ها منبر روند.

در روضه كافى در ذيل حديث هفت امام صادق عليه‌السلام فرمود (يكى از علامات) آن است كه روى منبرها امر به تقوى شود ولى گوينده به آنچه مى‌گويد عمل نكند.

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۶۱۳ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود یکی از علامات خروج دجال آن است که زنها منبر روند و خود را شبیه به مردان سازند الخ.

﴿منتقم﴾

در فرائد السمطین ج ۲ ص ۳۱۸ در ذیل حدیث معراج فرمود بعزت و جلالم اوست منتقم از دشمنانم.

﴿منصور﴾

و رئیسی دارند که او را منصور می‌نامند. در پرچم حدیث ۲۴ گذشت مراجعه کن.
در مقدمه لشکر او مردی است که او را منصور گویند الخ. در آمادگی گذشت.

﴿مو﴾

در ملاحم ص ۳۵ در ذیل حدیثی فرمود پس ظاهر شود گروهی که کوچکند اعتنائی و التفاتی به ایشان نیست، دلهای ایشان مثل پاره‌های آهن است، یاران دولت هستند، وفاء بعهد نمی‌کنند، دعوت بحق می‌کنند و اهل حق نیستند، کنیه ایشان اسمشان می‌باشد، (ونسبهم الغری[۱]) یعنی نسب ایشان نیکو است، موهاشان آویزان است مثل موهای زنان، تا وقتی بین خودشان اختلاف شود، پس آن وقت خدا حق را به هرکس خواهد دهد.
در ملاحم ص ۱۳۴ از عمرو بن تغلب از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند که فرمود جنگ کنید پیش از ساعت ظهور با گروهی که کفشهایشان از مو است.

---

(۱) غَری تغریة الشیء الصقه بالغراء، الغَراء والغِراء ماطلی به، ما الصق به الورق او الجلد. الغری الحسن، البناء الجید (المنجد). بعضیها فرموده‌اند یعنی نسب ایشان پوشیده است.

جنگ کنید با گروهی که چشمان کوچک دارند و صورتهای پهن مثل اینکه صورتهاشان سپر چکش خورده است.

در حدیث دیگر فرمود برپا نشود ساعت ظهور تا اینکه بجنگید با گروهی که کفشهایشان از مو است، تنگی (کوزه کوچک) را سپر خود سازند، چشمان کوچک وصورتهای پهن دارند مثل اینکه صورتهاشان سپر چکش خورده است.

و در ص ۱۳۵ از رسول خدا ﷺ روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور یا قیامت) تا اینکه بجنگید با گروهی که کفشهای ایشان از مو باشد و هر چیز سفتی را سپر خود قرار دهند، چشمان کوچک و صورتهای پهن دارند مثل اینکه صورتشان سپر چکش خورده است.

در ص ۱۳۵ فرمود در نزدیکی ساعت ظهور با گروهی بجنگید که کفشهاشان از مو است، چشمان کوچک دارند و صورتهای سرخ مثل اینکه صورتشان سپر چکش خورده است (اینها همان ترکهای تاتار بودند که با هلاکو در سنه ٦٥٦ هـ به عراق رفته با خلفای بنی العباس جنگیدند و مستعصم راکه آخرین خلیفه بنی العباس بود در بغداد بکشتند)

در امتحان حدیث ۳گذشت که فتنه‌ای خواهد شد که در آن فتنه کسانی که از زیرکی یک مور را دو تا می‌کنند سقوط کنند و از بین بروند.

در نوائب الدهور ج ۱ ص ۲۷۵ از مجمع الزواید روایت کند که می‌باشد در آخر زمان گروهی که سیاه می‌کنند موهای خود را، نظر نمی‌کند خدا بسوی ایشان.

﴿ موتور ﴾

در دوچرخه گذشت.

﴿ موسی ﴾

﴿ وَلَقَدْ آتَیْنا موسی الکتابَ فاخْتُلِفَ فیه ﴾ الخ . در قائم حدیث ٤۹ گذشت .

پانزده نفر ایشان از قوم موسی هستند الخ . در قائم حدیث ٥۱ و ۱۰۳ با اختلافاتی گذشت .

سنگ موسی را با خود بردارد الخ . در قائم حدیث ۲ و ۱۲۳ گذشت .

سنگ موسی و عصای او الخ . در قائم حدیث ۱۲۳ گذشت .

موسی بن عمران نظر به سفر اول نمود الخ . در قائم حدیث ۱٤۰ گذشت .

موسی سی شب وعده کرد چون خلاف شد قومش گوساله پرست شدند الخ . در وقت تعیین کردن حدیث ٥ و ۱۳ خواهد آمد .

مثل سایه‌بان و عریش موسی الخ . در قائم حدیث ۳۰ و ۸٤ گذشت .

سُنتی از موسی الخ . در قائم حدیث ۹۱ گذشت .

خداوند به مادر موسی وحی فرمود و او بهتر از مادر موسی است الخ . در قائم حدیث ۹۹ گذشت .

چهارده نفر ایشان از قوم موسی هستند الخ . در قائم حدیث ۱۰۳ گذشت .

﴿ موعظه ﴾

برای متقین موعظه است . در اُمت حدیث ۱۹ گذشت .

﴿ مهاجر ابراهیم ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥۱۰ از عمرو بن العاص از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود هجرتی بعد از هجرتی خواهد بود ، پس بهترین اهل زمین

آنهائی هستند که بیشتر ملازم مهاجر (محل هجرت) حضرت ابراهیم علیه‌السلام باشند (که بیت المقدس باشد).

﴿ مهدی علیه‌السلام ﴾ (۱)

(۱) (ابشرکم بالمهدی یبعث فی اُمتی الخ)

در ملاحم سید ص۱۶۳ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود بشارت بدهم شما را به مهدی که در اُمت من مبعوث می‌شود در حالیکه مردم با هم اختلاف دارند و زلزله هم زیاد باشد.

(۲) در ص ۱۶۵ فرمود بشارت بدهم شما را به مهدی علیه‌السلام که مبعوث می‌شود در امت من در حال اختلاف مردم و زلزله‌ها پس پر می‌کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و ستم، راضی باشند از او ساکنین آسمانها، مال را بین ایشان بالسویه تقسیم کند، پس خداوند قلب امت محمّد را پر کند از بی‌نیازی، و عدلش همه را فرا گیرد، امر کند منادی ندا کند کی حاجت دارد؟ پس برنخیزد از مردم مگر یک نفر که می‌گوید من محتاجم، پس به او بگوید برو نزد خیزینه‌دار و بگو مهدی می‌گوید به من مال بده، پس خزینه‌دار بگوید بگیر، وقتی مال را گرفت پیش خود بگوید من شجاع‌ترین امت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستم پس عاجز از دیگران باشم؟ مال را به خزینه‌دار رد کند، او هم قبول نکند و بگوید چیزی را که ما به کسی دادیم پس نخواهیم گرفت، و این روش تا هفت یا هشت یا نه سال برقرار باشد، و پس از آن خیری در زندگی نباشد.

(۳) (ابشروا بالمهدی رجل من قریش من عترتی یخرج فی اختلاف من الناس الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱ فرمود بشارت باد شما را به مهدی مردیست از

---

(۱) در صاحب الامر و قائم گذشت آنچه مناسب مقام است رجوع شود.

قریش از عترت من، خارج می‌شود در زمانی که بین مردم اختلاف و زلزله‌ها است پس زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود، کسانی که در آسمان و زمین ساکنند از او راضی باشند، مال را بالسویه تقسیم کند، و دلهای اُمت محمّد ﷺ پر از غنی و توانگری گردد، و عدالتش همه را شامل باشد، تا اینکه منادی او ندا کند هرکس حاجتی دارد بیاید، پس کسی نیاید مگر یک نفر که بیاید و سؤال کند، حضرت بفرماید برو نزد خزینه‌دار تا هرچه بخواهی بتو بدهد پس برود نزد او و بگوید من فرستاده شده مهدی هستم، پس بگوید مشت مشت بگیر پس آنقدر بگیرد که نتواند حمل کند پس بمقداری که بتواند حمل کند، و زیادیش را بریزد، پس از نزد خزینه‌دار بیرون شود و پشیمان گردد و بگوید من شجاع‌ترین امت محمّد بودم همه دعوت به این مال شدند و واگذاشتند جز من، پس مال را برگرداند و خزینه‌دار قبول نکند، و بفرماید ما چیزی راکه به کسی دادیم دیگر پس نگیریم، پس حضرت شش یا هفت یا هشت یا نه سال به این منوال زندگی کند و بعد از آن خیری در زندگی نباشد.

(٤) (ابشروا بالمهدی فانّه یأتی فی آخر الزمان الخ)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۰ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود بشارت باد به مهدی که در آخر زمان می‌آید در وقت شدت و سختی و زلزله‌ها، خدا وسعت دهد برای او زمین را به عدل و داد.

(٥) (اجتماع الناس علی المهدی سنة اربع ومائتین)

در البرهان ص ١٤٥ از ابی قبیل روایت کند که اجتماع مردم بر مهدی در سال دویست و چهار است. (مؤلف گوید آنچه مسلّم است برای خروج حضرت وقت تعیین نشده پس علم این حدیث را باید به اهلش رد کنیم یا بگوئیم مراد فَرَجهای جزئیست).

(٦) (اخبرنی عن المهدی ما اسمه الخ)

در اثبات الهداة ج۳ ص ۷۳۰ عمر بن الخطاب از امیرالمؤمنین عليه السلام سؤال کرد که خبر بده به من اسم مهدی چیست؟ حضرت فرمود اما اسمش حبیب من با من عهد کرده اسمش را نگویم تا خداوند مبعوثش کند، عرض کرد پس خبر ده مرا از صفتش فرمود او جوانیست چهارشانه، صورت و موی نیکو دارد، مویهای سرش روی دو شانه‌اش ریخته، نور صورتش سیاهی موی سر و ریشش را پوشانیده، پدرم فدای پسر بهترین کنیزان.

(۷) (اذا التقی السفیانی والمهدی الخ)

در ملاحم ص ٦٢ از زهری روایت کند که هر وقت سفیانی و مهدی همدیگر را ملاقات کنند برای جنگ آن روز صدائی از آسمان شنیده شود که آگاه باشید دوستان خدا یاران مهدی هستند، و علامت آن کف دستی است که از آسمان آویزان شده مردم به آن نگاه می‌کنند.

(۸) (اذا انقطعت التجارات والطرق وکثرت الفتن خرج سبعة نفر علماء الخ)

در البرهان متقی ص ۱٤۲ از ابن مسعود روایت کند که چون راههای تجارات بریده شد، و فتنه‌ها زیاد شد، هفت نفر از علماء از اطراف عالم بدون وعده گذاری خروج کنند، و با هریک از ایشان سیصد و سیزده نفر بیعت کنند، تا در مکه جمع شوند، پس آن هفت نفر همدیگر را ملاقات کنند، و سؤال کنند که چه چیز شما را به اینجا آورده؟ پس بگویند آمده‌ای در جستجوی این مرد که سزاوار است فتنه‌ها بدست او خاموش گردد، و بدست او قسطنطنیه (پایتخت ترکیه) فتح شود ما اسم خودش و پدر و مادرش را شناخته‌ایم، و لشگریانش در مکه‌اند، پس هر هفت نفر با هم اتفاق کنند و در طلب او باشند، پس در مکه او را پیدا کنند، و به او بگویند تو فلانی پسر فلانی نیستی؟ حضرت بفرماید خیر، من مردی از انصار هستم، و از ایشان جدا شده برود، پس با اهل خبره بین

خودشان توصیف کنند، پس گفته شود همان صاحب شما بوده به مدینه رفت، پس بروند مدینه در پی جستجوی او، از مدینه به مکه رود، پس بروند مکه و آنجا طلبش کنند، بعد از پیدا کردن بگویند، تو فلان پسر فلان و مادرت فلانه است، و در تو علامت کذا و کذا است، و از ما یک مرتبه گریختی پس دستت را دراز کن تا بیعت کنیم پس بگوید من صاحب شما نیستم من فلان پسر فلان انصاری هستم بیائید تا شما را راهنمائی کنم به صاحبتان، باز از ایشان گریخته به مدینه رود، در مدینه او را طلب کنند به مکه رود، در مکه در نزد رکن او را ملاقات کنند و بگویند گناه ما و خون ما به گردن تو اگر دست دراز نکنی تا با تو بیعت کنیم. این لشگر سفیانی است در طلب ما می‌آید، سرلشگر ایشان مردیست از جرم، پس بین رکن و مقام بنشیند و دست خود را بدهد پس با او بیعت کنند، پس خدا محبتش را در دلهای مردم بیندازد، پس با گروهی سیر کنند که در روز شیرند و در شب عابد.

(۹) (اذا خرج المهدی القی الله الغنی فی قلوب العباد الخ)

در ملاحم ص ۷۱ فرمود چون مهدی خروج کند خداوند بی‌نیازی را در دلهای بندگان بیندازد، حتی اینکه مهدی عليه‌السلام بگوید کی مال می‌خواهد احدی جواب ندهد مگر یک نفر بگوید من، پس بفرماید بگیر، پس مال را بدوش گرفته و رفته تا به آخر مردم که رسید بگوید من از اینجا نخواهم رفت پس برگشته بگوید این مال را نمی‌خواهم بگیر حاجتی به آن ندارم.

(۱۰) (اذا خرجت الرایات السود من السفیانی التی فیها شعیب بن صالح تمنّی الناس المهدی الخ)

در البرهان ص ۱٤٤ از علی عليه‌السلام روایت کند که چون پرچمهای سیاه از سفیانی خارج شود که در آن است شعیب بن صالح مردم تمنای مهدی عليه‌السلام را کنند پس او را طلب کنند، پس از مکه خروج کند در حالتی که پرچم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

با اوست، پس دو رکعت نماز کند بعد از آنکه مردم از آمدنش مأیوس باشند، بواسطه طولانی شدن بلاها، پس چون از نماز فارغ شود بفرماید ای مردم بلا چسبیده به امت محمّد صلى الله عليه وآله وسلم خصوصا به اهل بیت او، پس ما را غارت کردند و ظلم نمودند.

(۱۱) (اذا خسف بجیش البیداء فهو علامة خروج المهدی عجّل الله فرجه)

در ملاحم ص ۷۷ عبدالله بن عمر گوید چون لشگر سفیانی در بین مکه و مدینه در بیداء به زمین فرو روند آن علامتِ خروجِ مهدی عليه‌السلام است خداوند فرجش را نزدیک سازد.

(۱۲) (اذا رأیتم الرایات السود قد جائت من قبل خراسان فأتوها فانّ فیها خلیفة الله المهدی)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٦۱ فرمود چون پرچمهای سیاه را از طرف خراسان دیدید بروید بسوی او که خلیفه خدا مهدی در آن است (ممکن است از روی تقیه فرموده باشد و بخواهد مردم به او ملحق شوند تا از شر حکومت صاحب پرچم نجات یابند و الاّ) خلیفه خدا باید از مکه خروج کنه نه خراسان، و ممکن است جعلی باشد والله العالم)

(۱۳) (اذا ملك رجل الشام وآخر مصر فاقتتل الشامی المصری الخ)

در البرهان ص ۱٤۹ و ملاحم ص ٥٤ از کعب روایت کنند که هر وقت مردی مالک شام شد، و دیگری مالک مصر گردید پس شامی با مصری جنگید و اهل شام را قبائلی از مصر اسیر کردند، و مردی از مشرق با پرچمهای سیاه کوچک آمد، پس اوست که حکومت را به مهدی خواهد داد.

(۱٤) (اذا نادی مناد من السماء «انّ الحق فی آل محمّد» فعند ذلك یظهر المهدی الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ٥۸۸ از علی عليه‌السلام روایت کند که چون منادی از

آسمان ندا کرد که حق در آل محمّد است ، آن وقت مهدی ظاهر شود در زبـان مردم و محبتش در قلب ایشان افتد ، و نبوده باشد برای ایشان ذکری جز او .

(۱۵) (اسم المهدی اسم محمّد او قال اسم النبی)

در ملاحم ص ۷٤ کعب گوید اسم حضرت مهدی علیه السلام اسم محمّد یا اسم نبی است .

(۱٦) اسم المهدی اسمی)

در ملاحم ص ۷٤ و البرهان ص ۱۰۱ از رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کـند کـه فرمود اسم مهدی اسم من است .

(۱۷) (اسم المهدی محمّد)

در البرهان ص ۱۰۱ از علی علیه السلام روایت کند که اسم مهدی محمّد است .

(اصحاب القائم علیه السلام)

سیصد و سیزده نفرند ، در اصحاب بترتیب حروف شهرها و قبیله‌ها ذکر شد مراجعه کن .

(۱۸) (اصحاب الکهف اعوان المهدی)

در البرهان ص ۱۵۰ از ابن عـباس روایت کـند کـه اصـحاب کـهف یـاران مهدی علیه السلام هستند .

(۱۹) (اصحاب المهدی شباب لاکهل فیهم)

در ملاحم ص ١٤٥ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند کـه فـرمود اصـحاب و یاران مهدی علیه السلام جوانند کهل (سی و چهل ساله) در ایشان نیست .

(أمنّا آل محمّد المهدی ام من غیرنا الخ)

می آید بعنوان (المهدی منّا الخ) .

(۲۰) (انّ حیاة المهدی علیه السلام ثلاثون سنة)

در ملاحم ص۷۸ روایت کند که زندگانی مهدی علیه السلام سی سال است .

(۲۱) (انّ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال لفاطمة ابشری بالمهدی منكِ)

در كنز العمال ج ۱٤ ص ۵۸٤ روايت كند كه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه فرمود بشارت باد تو را به مهدی كه از تو می‌باشد.

(۲۲) (انّ فی اُمتی المهدی يخرج، يعيش خمساً او سبعاً او تسعاً الخ)

در كنز العمال ج ۱٤ ص ۲٦۲ فرمود در امت من مهدی خواهد بود كه خروج می‌كند پنج يا هفت يا نه سال زندگانی كند، مردی نزد او آيد و بگويد ای مهدی به من عطا كن به من عطا كن، پس دامنش را پر كند به مقداری كه می‌تواند بردارد.

(۲۳) (انّ المهدی ابن اربعين سنة)

در كنز العمال ج ۱٤ ص۵۸٦ فرمود بدرستيكه مهدی علیه‌السلام (به شكل) مرد چهل ساله است.

(۲٤) (انّ المهدی لا يخرج حتی تقتل النفس الزكية الخ)

در ملاحم ص۱۷۹ و البرهان ص ۱۱۲ روايت كند كه مهدی علیه‌السلام خروج نكند تا اينكه نفس زكيه كشته شود[1] پس چون نفس زكيه كشته شود اهل آسمان و زمين بر ايشان غضب كنند، پس مردم بيايند نزد حضرت مهدی علیه‌السلام و او را بطوری با خود ببرند كه عروس را در شب عروسی به خانه شوهر می‌برند، پس او زمين را پر از عدل و داد كند و زمين گياهان خود را خارج و آسمان بارانش را ببارد.

(۲۵) (انّ المهدی يملک اربع عشرة سنة)

در ملاحم ص۷۹ روايت كند كه مهدی چهارده سال مالک شود.

(۲٦) (انّ المهدی يملک سبع سنين وشهرين وأياما)

---

(۱) در نون نفس زكيه خواهد آمد.

در ملاحم ص۷۹ روایت کند که مهدی علیه‌السلام هفت سال و دو ماه و چند روز مالک می‌شود.

(۲۷) (انّ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال لفاطمة والذی بعثنی بالحق منهما (یعنی الحسن والحسین) مهدی هذه الامة اذا صارت الدنیا هرجا ومرجا الخ)

در البرهان متقی ص۹٤ از هلال روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه فرمود قسم به کسی که مرا بحق مبعوث کرده از این دو حسن و حسین مهدی این امت خواهد بود، وقتی که در دنیا هرج و مرج کشتار و اختلاف باشد، و فتنه روی فتنه آید، و راهها بریده شود، و بعضی بعضی را غارت کنند، نه بزرگی به کوچک رحم کند، و نه کوچکی به بزرگ وقری گذارد، آن وقت است که خداوند از نسل آن دو کسی را بفرستد که قلعه‌های گمراهی را فتح کند، و دلهای بسته شده را باز کند، دین را در آخر الزمان بپا دارد چنانچه در اول زمان بپاداشتم، و دنیا را پر از عدل کند، همانطوریکه پر از ظلم شده باشد.

(۲۸) (إنّ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال لفاطمة یا بنیة المهدی منكِ)

در البرهان ص۹٤ از امام حسین علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که به فاطمه فرمود ای دختر من مهدی از نسل تو خواهد بود.

(۲۹) (انّما سمّی المهدی لانّه یهدی الی اسفار من الخ)

در ملاحم ص٦۹ از کعب روایت کند که مهدی را مهدی نامیدند برای آنکه راهنمائی می‌کند به اسفاری از اسفار تورات که از کوههائی بیرون می‌آورد که یهود آنجا گذاشته بودند، و جماعت زیادی بواسطه آن کتابها مسلمان می‌شوند، که قریب به سی هزار ذکر شده.

(۳۰) (انّما سمّی المهدی لانّه یهدی الی جبل من جبال الشام الخ)

در البرهان ص۱٥۷ از ابن شوذب روایت کند که مهدی را مهدی نامیدند برای آنکه راهنمائی می‌کند به کوهی از کوههای شام، خارج می‌کند از آن اسفار

تورات را و با یهود محاجه می‌کند پس بدستش گروهی از یهود مسلمان می‌شوند.

(۳۱) (انّما سمّی المهدی لانّه یهدی لامر قد خفی الخ)

در ملاحم ص۶۷ و البرهان ص۱۵۷ از کعب روایت کند که مهدی را مهدی نامیدند چون به یک امر پنهانی راهنمائی می‌کند، و تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه نامند خارج کند.

(۳۲) (انّی اجد المهدی مکتوبا فی اسفار الانبیاء ما فی عمله ظلم و لا عیب)

در البرهان ص۷۸ از کعب روایت کند که گفت من یافتم مهدی راکه در کتب انبیاء نوشته بود نیست در عمل او ستمی و نه عیبی.

(۳۳) (اول لواء یعقده المهدی یبعثه الی الترک الخ)

در ملاحم ص ۷۲ والبرهان ص ۱۳۰ روایت شده که اول پرچمی که حضرت مهدی مهیا می‌کند می‌فرستد بسوی ترک و ایشان را شکست می‌دهد و هرچه با ایشان باشد از اسیران و اموال می‌گیرد، سپس بسوی شام رهسپار شده آنجا را فتح کند، پس هر مملوکی که با او باشد آزاد سازد و قیمت ایشان را به اصحابش بدهد[1].

(بشراکم بالمهدی الخ) بعنوان ابشّرکم بالمهدی گذشت.

(۳۴) (بلغنی انّه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینة الخ)

در ملاحم ص۷۱ و البرهان ص۱۵۷ سلیمان بن عیسی گوید به من خبر رسیده است که بر دو دست مهدی علیه‌السلام تابوت[2] سکینه از دریاچه طبریه ظاهر

---

(۱) چون اسیران جنگی مال همه لشگریان است وقتی حضرت ایشان را آزاد کند قیمت آنها را به اصحابش می‌دهد که حق کسی پایمال نشده باشد.

(۲) تابوت صندوقی بوده در بنی اسرائیل و اسرار نبوّت در آن محفوظ بوده و از بعض اخبار استفاده می‌شود که سکینه بادی بوده از بهشت و صورتی داشته مثل صورت انسان.

می‌شود ، و برداشته در بیت المقدس جلو روی خود می‌گذارد . وقتی یهود نظرشان به آن افتد همه مسلمان می‌شوند جز اندکی ، پس از آن مرگ مهدی می‌رسد .

(۳۵) (بلغنی انّه قبل خروج المهدی ینخسف القمر فی شهر رمضان مرتین)

در البرهان ص۱۰۸ از شریک روایت کند که به من خبر رسیده پیش از خروج مهدی علیه‌السلام در شهر رمضان ماه دو مرتبه گرفته و منخسف می‌شود .

(۳٦) (تتنعّم امتی فی زمن المهدی نعمة لم ینعموا مثلها قط الخ)

در ملاحم ص ۱۷۱ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود امت من به نعمتی برسند در زمان مهدی علیه‌السلام که هرگز به همچه نعمتی نرسیده باشند ، آسمان پی در پی باران خود را بفرستد ، و زمین همه نباتات و گیاهان خود را خارج کند ، مالهای روی هم جمع شده ، مردی برخیزد و بگوید یا مهدی به من عطا کن ، بفرماید بگیر .

(۳۷) (خرج المهدی علی لوائه شعیب بن صالح)

در ملاحم ص۵۵ روایت کند که خروج کند مهدی و عَلَم دارِ او شعیب بن صالح باشد .

(۳۸) (خطب امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطبة فذکر المهدی و خروج من یخرج معه الخ)

در ملاحم ص۱٤٦ اصبغ بن نباته گوید امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطبه‌ای خواند و یادآور مهدی علیه‌السلام و خروج کنندگان با او و اسمهاشان شد ، ابو خالد گوید اوصاف ایشان را بیان فرما ای امیرالمؤمنین ، پس حضرت فرمود آگاه باشید او شبیه‌ترین مردم است از جهت خَلْق و خُلْق و حُسن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، آیا شما را راهنمائی نکنم به مردان او و اسامی ایشان ؟ گفتیم بلی یا امیرالمؤمنین ، فرمود شنیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود اول ایشان از بصره است و آخر ایشان از یمامه ، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بنا کرد شماره کند و مردم می‌نوشتند ، پس فرمود

دو نفر از بصره (تا آخر ایشان را شمرد و حقیر در (اصحاب المهدی) بشکل جدول درآوردم و همه را آنجا نوشتم رجوع فرمائید)

(۳۹) (الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی الخ)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲۸۵ از امام صادق عليه‌السلام روایت کند که فرمود خلف صالح از اولاد منست و او مهدی است، اسمش محمّد و کنیه‌اش ابوالقاسم است، در آخر زمان خروج خواهد کرد، اسم مادرش را صیقل نامند.

(۴۰) (سأل عمر بن الخطاب امیرالمؤمنین عليه‌السلام فقال اخبرنی عن المهدی الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ روایت کند که عمر بن الخطاب از امیرالمؤمنین عليه‌السلام سؤال کرد از اسم مهدی عليه‌السلام حضرت فرمود حبیب من قسم داد مرا که اسمش را به کسی نگویم تا خدا او را بفرستد، گفت از صفتش مرا باخبر کن، فرمود او جوانیست چهارشانه، صورتش نیکو، مویش نیکو، موهای سرش روی شانه‌اش آویزان است، نور صورتش بر سیاهی ریش و سرش غلبه دارد، پدرم فدای پسرِ بهترین کنیزان.

(۴۱) (السَنَة التی یقوم فیها المهدی تمطر اربعا وعشرین مطرة الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۶۹ سعید بن جبیر گوید سالی که در آن مهدی عليه‌السلام قیام می‌کند بیست و چهار باران ببارد که اثر و برکتش دیده شود.

(۴۲) (صف لی خروج المهدی وعرّفنی الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۷۰ حذلم بن بشیر و در اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۲۷ جذام بن بشیر گوید که به علی بن الحسین عليهما‌السلام گفتم اوصاف خروج مهدی عليه‌السلام را برایم بیان فرما، و دلائل و علاماتش را معرفی کن، فرمود قبل از خروجش مردی بنام عوف سلمی خروج کند در زمین جزیره. جایگاهش بکریت[1] و محل کشته شدنش مسجد دمشق است، پس از آن خروج شعیب بن صالح

(۱) در لغت و مراصد اسمی از بکریت نیست و شاید تکریت بوده که سی فرسخی بغداد است.

است، از سمرقند، پس از آن خروج سفیانی ملعونست از وادی یابس، و او از اولاد عتبه بن ابی سفیان است و چون سفیانی خروج کند مهدی عليه السلام مخفی شود، پس از آن خروج کند.

(٤٣) (علامة خروج المهدی اذا خسف بجیش فی البیداء فهو علامة خروجه)

در البرهان ص ١١٩ از عمرو بن العاص روایت کند که علامت خروج مهدی وقتی است که در بیداء لشگری به زمین فرو روند، پس آن علامت خروجش می‌باشد.

(٤٤) (علامة خروج المهدی الویة تقبل من المغرب علیها رجل اعرج من کنده)

در ملاحم ص ٧٧ والبرهان ص ٥٠ از کعب روایت کند که علامت خروج مهدی عليه السلام پرچمهائیست که از طرف مغرب می‌آید، پرچم‌دار آن مردیست لنگ از کنده.

(٤٥) (علامة خروج المهدی کسوف الشمس فی شهر رمضان فی ثلاث عشرة و اربع عشرة منه)

در غیبت نعمانی ص ٢٧٢ از حضرت صادق عليه السلام روایت کند که علامت خروج حضرت مهدی عليه السلام گرفتن خورشید است در ماه مبارک رمضان در (١٣) و (١٤) ماه.

(٤٦) (علامة المهدی اذا انساب علیکم الترك الخ)

در البرهان ص ١١٩ و ملاحم ص ٥٨ از عمار یاسر روایت کند که علامت مهدی عليه السلام آن است که ترکها با سرعت بسوی شما بتازند، و خلیفه شما که اموال را جمع می‌کرد بمیرد، و بجای او مرد ضعیفی (یا کوچکی) بنشیند، و بعد از دو سال از بیعتش خلع شود، و طرف غربی دمشق (یا مسجد دمشق) به زمین فرو

رود، و سه نفر در شام خروج کنند، و مغربی بسوی مصر خروج کند، پس آن علامت حکومت سفیانیست.

(۴۷) (علامة المهدی ان یکون شدیداً علی العمال جواداً بالمال رحیما للمساکین)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص۲۹۸ از عرف الوردی از طاووس روایت کند که علامت مهدی علیه‌السلام آن است که سخت باشد بر عمال و باسخاوت باشد نسبت به مال و رحیم باشد نسبت به مساکین.

(۴۸) (عن المهدی فقال هیهات هیهات ثم عقد بیده تسعا الخ)

در البرهان ص ۱۴۴ از علی علیه‌السلام سؤال شد از مهدی علیه‌السلام فرمود دور است دور است، پس با دست خود گره زد نه را سپس فرمود او خارج می‌شود در آخر زمان ... پس جمع کند خداوند برای او گروهی را مثل ابر پائیز بین دلهاشان الفت اندازد، از احدی وحشت نکنند و از احدی خشونت نشوند، داخل شود بر ایشان مثل عدد اصحاب بدر، سابقین بر ایشان سبقت نگیرند، و دیگران مقام ایشان را درک نکنند، و داخل شود بر ایشان مثل عدد اصحاب طالوت که با او از نهر آب گذشتند.

(۴۹) (فی رایة المهدی مکتوب علیها البیعة لله)

در ملاحم ص۶۸ روایت کند که در پرچم حضرت مهدی علیه‌السلام نوشته شده بیعت برای خدا است.

(۵۰) (کیف انتم اذا استیأستم الخ)

در دلائل الامامه طبری ص ۲۵۰ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود چه شود شما را وقتی که مأیوس شوید از مهدی، پس مثل خورشید بر شما طلوع کند، که اهل آسمان و زمین خوشحال شوند، عرض شد چه وقت این خواهد بود؟ فرمود وقتی که مهدی غائب شود و مأیوس شوید از او.

(٥١) (لا مهدى الا عيسى بن مريم عليه‌السلام) اى مع عيسى بن مريم.
در كنزالعمال ج ١٤ ص٢٦٣ فرمود مهدى‌اى نيست مگر عيسى بن مريم عليه‌السلام. يعنى با عيسى بن مريم.
(٥٢) (لا يخرج المهدى حتى تطلع مع الشمس آية)
در ملاحم ص٧٧ و البرهان ص١٠٧ روايت كنند كه خروج نكند مهدى عليه‌السلام تا وقتى كه با خورشيد علامتى طلوع كند.
(٥٣) (لا يخرج المهدى حتى تقتل النفس الزكية الخ)
در ملاحم ص١٣٩ روايت كند كه خروج نكند مهدى عليه‌السلام تا وقتى كه نفس زكيه كشته شود، پس وقتى كه او كشته شد اهل آسمان و زمين بر ايشان غضب كنند، سپس مردم بنزد مهدى آيند و او را مثل عروس كه شب عروسى به خانه شوهر مى‌برند ببرند، پس زمين را پر از عدل و داد كند، و آسمان باران ببارد باريدنى، و زمين نبات خود را خارج كند، و امت من در حكومت او چنان به نعمت برسند كه هرگز مثلش را نديده باشند.
(٥٤) (لا يخرج المهدى حتى لا يبقى قيل ولا ابن قيثل، الّا هلك والقيل الرأس)
در ملاحم ص٥٩ روايت كند كه خروج نكند مهدى عليه‌السلام تا اينكه باقى نماند قيلى و نه ابن قيل جز آنكه هلاک شود، و مراد از قيل سرجنبان است (يعنى رياست طلبى نباشد).
(٥٥) (لا يخرج المهدى حتى يبصق بعضهم فى وجه بعض)
در كنز العمال ج ١٤ ص٥٨٧ از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت كند كه خروج نكند مهدى عليه‌السلام تا اينكه بعض از شما در صورت بعض ديگر آب دهن اندازد.
(٥٦) (لا يخرج المهدى حتى يخرج الرجل بالجارية الحسناء الجميلة ويقول من يشترى هذه بوزنها طعاما ثم يخرج المهدى)
در ملاحم ص٥٩ روايت كند كه خروج نكند مهدى عليه‌السلام تا اينكه مردى كنيز

خوشگل و خوب خود را بیرون آورد و بگوید کیست این کنیز را بخرد و مطابق وزن او خوراکی بدهد، پس از آن مهدی خروج می‌کند (یعنی گرانی چنان سخت شود که شخص حاضر شود کنیز خوب خود را با طعام معاوضه کند).

(۵۷) (لا یخرج المهدی حتی یخسف بقریة بالغوطة تسمی حرستا)

در البرهان ص ۱۳۰ روایت کند که خروج نکند مهدی علیه‌السلام تا اینکه قریه‌ای که در غوطه است و حرستا نامیده می‌شود به زمین فرو رود (از جاده حمص بیش از یک فرسخ است تا دمشق)

(۵۸) (لا یخرج المهدی حتی یرقی الظلمة)

در ملاحم ص ۷۷ از امام ابی جعفر علیه‌السلام روایت شده که خروج نکند مهدی علیه‌السلام تا اینکه ظلمه و ستمکاران ترقی کنند (یا ظلمت و تاریکی به حد کمال برسد)

(۵۹) (لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلاثا ویموت ثلاثا ویبقی ثلاثا)

در ملاحم ص ۵۸ و کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۸۷ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که خروج نکند مهدی علیه‌السلام تا وقتی که یک ثلث مردم کشته شوند، و یک ثلث بمیرند، و یک ثلث باقی باشند.

(۶۰) (لا یخرج المهدی حتی یقتل من کل تسعة سبعة)

در ملاحم ص ۷۸ و البرهان ص ۱۱۲ روایت شده که خروج نکند مهدی تا وقتی که از هر نه نفر هفت نفر کشته شود.

(۶۱) (لا یخرج المهدی حتی یقوم السفیانی علی اغوارها[1] ـ ربما یعنی اغوار مصر ـ)

در ملاحم ص ۷۷ روایت شده که فرمود خروج نکند مهدی علیه‌السلام تا اینکه

---

(۱) اغوار جمع قله است از (غور) معانی زیادی دارد یکی زمینی است مابین ذات عرق تا دریای یمن چنانچه در منتهی الارب و لسان العرب گویند. و بعض اهل خبره فرمودند در شام پستی و بلندیهائی هست که معروف به اغوار است. والله العالم

سفیانی در پستی و بلندی‌های شام قیام کند.

(٦٢) (لا یخرج المهدی حتی یکفر بالله جهرة)

در ملاحم ص۷۸ نقل کند که خروج نکند مهدی علیه السلام تا اینکه مردم علنی به خدا کافر شوند.

(٦٣) (للمهدی خمس علامات السفیانی و الیمانی والصیحة من الخ)

در البرهان ص ١١٤ و غیبت نعمانی ص ٢٥٢ با تفاوتی از امام صادق علیه السلام روایت کند که برای مهدی پنج علامت است: سفیانی، و یمانی، و صیحه آسمانی، و فرو بردن بیداء (لشگر سفیانی را) و کشته شدن نفس زکیه.

(۶۴) (لما قدمت المدینة قلت لابی جعفر علیه السلام انّهم یقولون انّ المهدی لو قام الخ)

در غیبت نعمانی ص ٢٨٤ بشیر نبال می‌گوید چون وارد مدینه شدم خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم سنّیها می گویند چون مهدی خروج کند تمام امور برای او راست خواهد آمد بدون مشقت و به مقدار شاخ حجامی خون نخواهد ریخت، فرمود نه چنین است قسم به آن کسی که جانم بدست اوست اگر بنا بود امور بدون مشقت برای کسی انجام گیرد برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام می‌گرفت و داندانهای رباعی او و پیشانیش نمی‌شکست، نه چنین است قسم به کسی که جانم بدست اوست تا وقتی که ما و شما عرق و خون بسته شده را از پیشانیمان پاک کنیم، پس حضرت پیشانی خود را پاک و مسح نمود.

(٦٥) (لمهدینا آیتان لم تکونا منذ خلق الله الخ)

در البرهان ص١٠٧ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود برای مهدی ما دو علامت است از زمانی که خداوند آسمانها و زمین را خلق نموده همچه اتفاقی نشده بوده، و یکی اول ماه رمضان ماه گرفته شود و دیگری در نیمه همان ماه خورشید گرفته شود.

(٦٦) (لو قام المهدی لانکره الناس الخ)

در المهدی الموعودالمنتظر ج ۱ ص ۳۰۹ از عقد الدرر از حسین بن علی علیهما‌السلام روایت کند که اگر مهدی قیام کند مردم او را نشناسند، چون وقتی بسوی مردم برمی‌گردد جوانی است بشکل سی ساله، و از بزرگترین بلاها همین است که بصورت جوان می‌آید و مردم گمان می‌کنند پیرمرد بزرگیست.

(۶۷) (لو لم یبق من الدنیا الّا لیلة او قال یوم لخرج المهدی)

در ملاحم ص ۱۷۸ از ابن عباس نقل کند که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک شب یا فرمود یک روز هرآینه مهدی خروج خواهد فرمود.

(۶۸) (یستخرج المهدی کارهاً من ولد فاطمة علیها‌السلام فیبایع)

(۶۹) (مع المهدی رایة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم المعلمة لیتنی ادرکته وانا جذع)

در ملاحم ص ۶۸ و برهان ص ۱۵۲ از عبدالله بن شریک روایت کند که با مهدی علیه‌السلام پرچم رسول الله است، که با علامت است ای کاش من او را درک می‌کردم و حال آنکه جوان بودم.

(۷۰) (مکتوب فی رایة المهدی البیعة لله)

در ملاحم ص ۱۶۴ روایت کند که در پرچم مهدی علیه‌السلام نوشته شده بیعت برای خدا است.

(۷۱) (من اُمتی المهدی فان قصر عمره عاش سبع سنین الخ)

در ملاحم ص ۱۶۴ روایت کند که فرمود از امت من است مهدی، پس اگر عمرش کوتاه باشد هفت سال یا هشت سال یا نه سال زندگی کند، زمین را پر از عدل و داد نماید، و زمین نبات و گیاه خود را بیرون آورد، و آسمان بارانش را ببارد، و امت من در حکومت او به نعمتی برسند که هرگز همچه نعمتی ندیده باشند.

(۷۲) (المهدی ابن ستین سنة)

در ملاحم ص ۷۳ روایت کند که مهدی علیه‌السلام (به شکل پسر شصت ساله باشد.

(۷۳) (المهدی ابن عشرین سنة)

در البرهان ص ۱۰۱ از ارطاة روایت کند که مهدی علیه السلام پسر بیست ساله باشد.

(۷٤) (المهدی اجلی الجبهة اقنی الانف الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٦٤ و البرهان ص ۹۹ فرمود مهدی گشاده پیشانی و بلند بینی باشد، زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود، هفت سال حکومت کند.

(۷۵) (المهدی اجلی الحاجبین اقنی الانف)

در ملاحم ص ۷۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی علیه السلام ابرو گشاده و باریک و کشیده و بلند بینی و بالا آمده است.

(۷٦) (المهدی اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی)

در ملاحم ص ۷٤ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود اسم مهدی اسم من است و اسم پدرش اسم پدر منست.

(۷۷) (المهدی اسمه اسمی ویخرج وهو ابن احدی وخمسین یکون علی الناس سبع سنین)

در ملاحم ص۱٦٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی اسمش اسم من است و خروج می‌کند در حالیکه پسر پنجاه و یکساله باشد، هفت سال بر مردم حکومت کند.

(۷۸) (المهدی اَقْبَلُ جعد بخدّه خال الخ)

در غیبت نعمانی ص ۳۰٤ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود مهدی آن است که سیاهی چشمش متوجه بینی اوست، و موهای پیچیده دارد و در صورتش خالی است، و مبدأ او از طرف مشرق است، (یعنی محل تولدش سامراء است که نسبت به مدینه مشرق است. و بعضی فرموده‌اند مبدأ خروجش

از طرف مشرق است ولی اخبار بسیاری دلالت دارد محل خروجش مکه است والله العالم)

(۷۹) (المهدی اکثر الناس علما وحلما وعلی خدّه الایمن خال اسود وهو من ولد الحسین علیه‌السلام)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص۲۹۳ از درّة المعارف عبدالرحمن بسطامی روایت کند که مهدی علیه‌السلام زیادتر از مردم علم و حلم دارد و بر گونه راستش خال سیاهیست و از اولاد حسین است.

(۸۰) (المهدی حق؟ قال حق، قلت من قریش هو؟ قال نعم الخ)

در ملاحم ص۱۷۸ و ص ۷٤ روایت کند که قتاده به پسر مسیب گفت مهدی حق است؟ گفت حق است، گفتم از قریش است او؟ گفت بلیٰ، گفتم از کدام قریش؟ گفت از بنی هاشم، (گفتم از کدام بنی هاشم؟[۱]) گفت از عبدالمطلب، گفتم از کدام عبدالمطلب؟ گفت از اولاد فاطمه علیهاالسلام.

(۸۱) (المهدی خاشع لله کخشوع الزجاجة)

در ملاحم ص۷۳ از کعب روایت کند که مهدی علیه‌السلام فروتنی او برای خدا مثل فروتنی شیشه است.

(۸۲) (المهدی خاشع لله کخشوع النسر لجناحیه)

در البرهان ص ۱۰۱ از کعب روایت کند که مهدی علیه‌السلام فروتنی او برای خدا مثل فروتنی نسر[۲] است برای بالهایش.

(۸۳) (المهدی خیر الناس، اهل نصرته وبیعته من اهل کوفان والیمن الخ)

در ملاحم ص٦٨ و البرهان ص۷۷ از قتاده نقل کند که مهدی علیه‌السلام بهترین

---

(۱) این جمله در دو نسخه که ما داریم نیست ولی معلوم است که سقط شده یا از دست نساخ افتاده، والله العالم.

(۲) نسر یعنی کرکس که هزار سال عمر می‌کند و از چهارصد فرسخ می‌بیند. (منتهی الارب)

مردم است ، اهل نصرت و بیعتش از کوفه و یمن و ابدال شام هستند ، و جبرئیل پیش روی اوست و میکائیل در ساقه اوست ، نزد خلائق محبوب است ، خداوند بواسطه او فتنه کورکننده را دفع کند ، و زمین ایمن شود ، حتی اینکه پنج نفر زن با هم به حج روند و مردی همراه نداشته باشند و از هیچ چیز نترسند ، و خدا به زمین و آسمان برکاتش را عطا کند .

(۸٤) (المهدی رجل ازج ، ابلج اعین ، یخرج من الحجاز الخ)

در ملاحم ص ۷٤ و برهان ص ۱۰۰ روایت کند که مهدی علیه‌السلام مردی است تبختر کننده ، گشاده ابرو ، فراخ چشم ، از حجاز خروج کند ، و بر منبر دمشق قرار گیرد ، و او پسر هیجده ساله باشد (یعنی اینطور بنظر آید)

(۸۵) (المهدی رجل اشم الانف اقنی اجلی)

در ملاحم ص ۱۷٤ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که مهدی علیه‌السلام مردیست بلندبینی و باریک ، و گشاده ابرو .

(۸٦) (المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنّتی کما قاتلت انا علی الوحی)

در البرهان ص ۹۵ از علی علیه‌السلام و عایشه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود مهدی مردیست از عترت من ، جنگ کند بر سنّت من ، چنانچه من جنگیدم بواسطه وحی (از طرف خدا) .

(۸۷) (المهدی رجل من ولد فاطمة ابنة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وما الخلافة الاّ فیهم)

در البرهان ص ۹۵ از زهری روایت کند که مهدی از اولاد فاطمه دختر پیغمبر است و خلافتی نیست مگر در ایشان .

(۸۸) (المهدی رجل من ولدی لونه لون عربی ، وجمسه جسم اسرائیل الخ)

در البرهان ص ۹۳ از حذیفه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود مهدی از اولاد منست ، رنگش رنگ عربیست ، و جسمش جسم اسرائیل است ، بر طرف گونه راستش خالی است مثل اینکه ستاره درخشنده است ، پرکند زمین

را از عدل چنانچه پر شده بود از ظلم، در خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان در هوا راضی باشند.

(۸۹) (المهدی رجل من ولدی وجهه کالقمر الدرّی الخ)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲٦۵ از ارجح المطالب ص ۳۷۸ روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مهدی مردیست از اولاد من صورتش مثل ماه درخشنده است، و رنگ صورتش عربیست و جسمش جسم اسرائیلی است الخ.

(۹۰) (المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدری)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٦٤ فرمود مهدی از اولاد منست، صورتش مثل ستاره درخشنده است.

(۹۱) (المهدی رجل منّا من ولد فاطمة علیهاالسلام)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۹۱ و ملاحم ص ۷۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که فرمود مهدی مردیست از ما، از اولاد فاطمه علیهاالسلام.

(۹۲) (المهدی سمح بالمال، شدید علی العمّال، رحیم بالمساکین)

در ملاحم ص ۱٦۷ از طاووس روایت کند که مهدی علیه‌السلام نسبت به مال باسخاوت است، و بر عمّال قوی است، و بر مساکین مهربانست.

(۹۳) (المهدی طاووس اهل الجنّه)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۲٦۸ روایت کند که مهدی طاووس اهل بهشت است.

(۹٤) (المهدی علی لوائه (اوله) شعیب بن صالح)

در ملاحم ص ۵۳ والبرهان ص ۱۵۱ از عمار یاسر روایت کند که مهدی علیه‌السلام عَلَمدارش شعیب بن صالح است.

(۹٥) (المهدی فتی من قریش، آدم، ضرب من الرجال[1])

در کنز العمال ج ١٤ ص ٥٩٠ از علی علیه السلام روایت کند که مهدی جوانیست از قریش، گندمگون است، لاغر اندام است (یا شبیه به پدرانش می‌باشد)

(۹٦) (المهدی فی ضحضاح من نور قیاما یصلّی الخ)

در فرائد السمطین ج ۲ ص ۳۲۰ در ذیل حدیث معراج خداوند فرمود ای محمّد دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کرد بلی، فرمود بطرف راست عرش التفات کن ـ تا آنجا که فرمود ـ مهدی در نور نازکی ایستاده بود نماز می‌خواند و او در بین ائمّه مثل ستاره درخشنده بود، و این طلب کند خون عترت تو را، بعزت و جلالم اوست حجت واجبه برای اولیاء من، و منتقم است از دشمنان من.

(۹۷) (المهدی کأنّما یلعق المساکین الزُّبْد)

در ملاحم ص٦٨ روایت کند که مهدی مثل اینکه به فقراء کره می‌خوراند.

(۹۸) (المهدی من اهل البیت یصلحه الله فی لیلة)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٦٤ فرمود مهدی از اهل بیت است خداوند کار او را در یک شب اصلاح فرماید.

(۹۹) (المهدی من العباس عمی)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٦٤ فرمود مهدی از عباس عموی منست (این حدیث معنایش برای ما معلوم نیست شاید تقیّه باشد)

(١٠٠) (المهدی من عترتی من ولد فاطمة)

در کنزالعمال ج۱۴ ص۲۶۴ فرمود مهدی از عترت منست از اولاد فاطمه علیها السلام)

---

(۱) فی لسان العرب فی صفة موسی علیه السلام انّه ضرب من الرجال هو خفیف اللحم، الممشوق المستدق، و هر سه یک معنا دارد یعنی لاغر.

(۱۰۱) (المهدی من قریش، قالوا من ای قریش؟ قال من بنی هاشم من ولد فاطمة عليهاالسلام)

در ملاحم ص ۱٦٤ از ابن عباس روایت کند که مهدی از قریش است، عرض کردند از کدام قریش؟ فرمود از بنی هاشم از اولاد فاطمه عليهاالسلام.

(۱۰۲) در ملاحم ص ۷۵ و ص ۸٤ از کعب و زهری روایت کند که مهدی از اولاد فاطمه عليهاالسلام است.

(۱۰۳) (المهدی من ولدی ابن اربعین سنة کأن الخ)

در البرهان ص۹۳ در ذیل حدیث ابی امامه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود مهدی از اولاد منست، پسر چهل ساله است، مثل اینکه صورتش ستاره درخشنده است. در طرف راست صورتش خالی است سیاه، دو عبا در بر دارد که سفید و کوتاه است مثل اینکه از مردان بنی اسرائیل است، گنجها را بیرون آورد، و بلاد شرک را فتح کند.

(۱۰٤) (المهدی من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی الخ)

در ینابیع المودّه ص٤۹۳ از امام صادق عليه‌السلام از امیرالمؤمنین عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود مهدی از اولاد منست، اسمش اسم منست، و کنیه‌اش کنیه منست، و او شبیه‌ترین مردم است به من از جهت خَلْق و خُلْق، برای او غیبت و حیرتی باشد در امتها که مردم از دین خود گمراه شوند، پس در آن وقت مثل ستاره فرو رونده بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود.

(۱۰۵) (المهدی منّا ائمّة الهدی ام من غیرنا الخ)

در ملاحم ص ۸۵ و کنز العمال ج ۱٤ ص۵۹۸ با تفاوتی از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کند که از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال نمود که مهدی از ما اهل بیت که پیشوایان هدایت هستیم می‌باشد یا از غیر ما؟ فرمود از ما است، به ما ختم

می‌شود دین چنانچه به ما فتح شد، و بواسطه ما از گمراهی فتنه نجات یابند چنانچه از گمراهی شرک نجات یافتند، و بواسطه ما خداوند الفت می‌اندازد بین دلهای ایشان در دین، بعد از دشمنی و فتنه، چنانچه الفت انداخت بین دلهای ایشان بعد از عداوتِ شرک.

(۱۰٦) (المهدی منّا اجلی الجبهة اقنی الانف)

در البرهان ص۹۹ از ابی سعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مهدی علیه السلام از ما است، گشاده پیشانی و بلند بینی است.

(۱۰۷) (المهدی منّا اهل البیت یصلحه الله فی لیلة)

در ملاحم ص۱٦۳ و برهان ص۸۹ از امیرالمؤمنین روایت کند که مهدی عجّل الله تعالی فرجه از ما اهل بیت است، خداوند کار او را در یک شب به اصلاح آورد.

(۱۰۸) (المهدی منّا فی آخر الزمان لم یکن فی اُمّة مهدیٌ ینتظر غیره)

در دلائل الامامه طبری ص۲٥٦ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود مهدی در آخر زمان از ما است، و در هیچ اُمتی مهدی‌ای نبوده که منتظرش باشند غیر از او.

(۱۰۹) (المهدی علیه السلام منّا یعیش هکذا وبسط یساره واصبعین الخ)

در ملاحم ص۱٦٦ روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مهدی از ما است زندگی کند اینطور دست چپ و دو انگشت از دست راست را باز کرد یعنی هفت سال.

(۱۱۰) (المهدی مولده بالمدینة من اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله الخ)

در ملاحم ص۷۳ و کنزالعمال ج۱٤ ص٥۸۹ و برهان ص۱۰۰ از

امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که مهدی علیه‌السلام محل تولدش مـدینه است[۱] از اهـل بیت پیغمبر است و اسمش اسم پدرش می‌باشد[۲] و محل هجرتش بیت المقدس است، ریش انبوه دارد، چشمانش سیاه است، دندانهای مبارکش براق است، در صورتش خالی است، و بینی کشیده است و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط دارد، و در کتفش علامت نبی اکرم است، با پرچم پیغمبر خروج خواهد کرد، که آن از پشم مثل مخمل سیاه چهار گوشه است، در آن سنگی است، و آن پرچم از روزی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وفات کرده باز نشده و باز نخواهد شد تـا اینکه مهدی خروج کند، خداوند او را به سه هزار ملک مدد کند، کـه هـرکس مخالفت کرد پشت و روی او را بکوبند، و مبعوث خواهد شد به شکل مرد سی یا چهل ساله.

(۱۱۱) (المهدی و القائم واحد؟ فقال نعم الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۸۲ ابی سعید خراسانی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کـرد مهدی و قائم یکی است؟ فرمود بلی، عرض کرد بـرای چـه مـهدی را مـهدی نامیدند؟ فرمود برای آنکه راهنمائی می‌کند به هر امری که مخفی بوده، و قائم نامیدند برای آنکه قیام می‌کند بعد از مرگش به امر بزرگی (شاید مـراد رجـعت باشد)

(۱۱۲) (المهدی هو رجل منّی)

در ملاحم ص۸٦ از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که مهدی از منست.

«(۱۱۳) (المهدی یبعث بقتال الروم یعطی فقه عشرة یستخرج تابوت السکینة من غار انطاکیة)

---

(۱) قطعا محل تولد حضرت سامراء بوده و اسمش محمّد است و محل هجرتش کـوفه پس عـلم ایـن حدیث را به خودشان برمی‌گردانیم.

(۲) در کنز (اسمش اسم پیغمبریست).

در البرهان ص۱۵۷ از کعب روایت کند که مهدی می‌فرستد به جنگ روم، عطا کرده شده دانش ده نفر، تابوت سکینه را از غار انطاکیه خارج می‌کند.

(۱۱۴) (المهدی یصلحه الله فی لیلة واحدة)

در ملاحم ص۷۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود خداوند کار مهدی را در یک شب اصلاح کند.

(۱۱۵) (المهدی یعیش فی ذلك یعنی بعد ما یملك سبع سنین او ثمان او تسع)

در ملاحم ص۷۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی بعد از آنکه مالک شد هفت یا هشت یا نه سال زندگی کند.

(۱۱۶) (المهدی ینزل علیه عیسی بن مریم و یصلّی خلفه عیسی)

در ملاحم ص۸۶ از عبدالله بن عمر روایت کند که عیسی بن مریم بر مهدی نازل شود و پشت سر حضرت نماز بخواند.

(۱۱۷) (المهدی یواطیء اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی)

در ملاحم ص۷۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که مهدی اسمش موافق اسم منست و اسم پدرش موافق اسم پدر من.

(۱۱۸) (وددت انّی لا اموت حتی ادرك زمان المهدی یزداد المحسن الخ)

در ملاحم ص۷۰ از طاوس روایت کند که گفت دوست داشتم من نمیرم تا زمان مهدی را درک کنم، که شخص نیکوکار بر نیکیش زیاد شود، و جزا داده شود در آن زمان بدکار.

(۱۱۹) (یا امیرالمؤمنین نبئنا بمهدیکم هذا الخ)

در غیبت نعمانی ص۲۱۲ سلیمان بن بلال گوید حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد از پدرش از جدش از حسین بن علی علیهما السلام که فرمود مردی آمد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام و عرض کرد یا امیرالمؤمنین ما را از این مهدی خودتان آگاه کن. فرمود آنگاه که رفتنی‌ها بروند منقرض شوند، و مؤمنین کم شوند، و

آشوب‌گران از میان بروند پس آنجا است آنجا ، پس عرض کرد یا امیرالمؤمنین از چه دسته‌ایست ؟ فرمود از بنی‌هاشم ، از برترین نژاد عرب ، و از دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است واَمّا نگاهی که که پناهگاه پناهندگان است و معدن صفا است آنگاه که همه بی‌صفا شوند ، و نترسد وقتی که مرگ او را شبیخون زند ، و ضعفی از خود نشان ندهد وقتی که مرگ بر او نازل شود ـ تا آنجا که فرمود ـ آستانه‌اش از همه شما گشاده‌تر ، و دانشش از همهٔ شما بیشتر ، و به خویشان از همه شما پیوندآمیزتر ، بارالها با برانگیختن او غم را از میان بردار ، و بواسطه او پراکندگی امت را جمع کن ، الخ .

(۱۲۰) (یا اهل الکوفة انتم اسعد الناس بالمهدی)

در البرهان ص۱٤۹ از ابن عمر روایت کند که گفت ای اهل کوفه شما با سعادت‌ترین مردمید به مهدی عليه‌السلام .

(یا سیّدی ففی ایّ بقعة یظهر المهدی عجّل الله فرجه الخ)

در الزام الناصب ج۲ ص۲۵۵ مفضّل از امام صادق عليه‌السلام سؤال کرد ای آقای من در چه مکانی مهدی عليه‌السلام ظهور می‌کند ؟ فرمود در وقت ظهورش یک نفر او را نبیند بلکه همه او را ببینند ، پس هرکس غیر این را بگوید تکذیبش کنید الخ .

(۱۲۱) (یبایع المهدی بین الرکن والمقام لا یوقظ نائما ولا یهریق دما)

در ملاحم ص٦۳ و برهان ص۱٤٤ از ابی‌هریره روایت کند که بیعت کرده می‌شود حضرت مهدی عليه‌السلام بین رکن و مقام نه خواب رفته‌ای را بیدار کند و نه خونی را بریزد (بعض از مؤلفین در کتاب خود این حدیث و نظائرش را حمل بر جعل کرده‌اند ولی ممکن است گفته شود جعل نیست ، در آن وقت با سیصد و سیزده نفر اصحاب خاصش بیعت می‌کند بطوریکه آنهائی که خواب هستند متوجه نشوند و قهراکسی در آن وقت معارضه‌ای ندارد تا منجر به جنگ و خونریزی شود والله العالم)

(۱۲۲) (یبایع المهدی سبعة رجال علماء الخ)

در البرهان ص ۱٤۱ از ابن مسعود روایت کند که هفت نفر از علماء که از اطراف عالم بدون وعده‌گذاری قبلی در مکه جمع شده‌اند و با مهدی عليه‌السلام بیعت کنند، و با هریک ایشان سیصد و سیزده نفر بیعت کرده‌اند پس همه در مکه جمع شوند و با مهدی عليه‌السلام بیعت کنند، و خداوند محبت او را در دلهای مردم قرار دهد الخ. نظیر این حدیث در حدیث ۸ گذشت.

(۱۲۳) (یبعث الله منّا اهل البیت المهدی)

در ملاحم ص ۸۵ از ابن عباس روایت کند که خداوند از ما اهل بیت مهدی عليه‌السلام را برانگیزد و مبعوث گرداند.

(۱۲٤) (یبعث الله المهدی بعد إیاس وحتی الخ)

در ملاحم ص ٦۳ و برهان ص ۱٤۳ از ابن عباس روایت کند که خداوند حضرت مهدی را بعد از مأیوس شدن برانگیزد و مبعوث گرداند بطوریکه مردم بگویند مهدی در کار نیست، و یارانش از اهل شام باشند که عددشان سیصد و سیزده نفر مرد باشند مثل عدد یاران بدر، از شام بسوی حضرت می‌روند و از دل مکه از خانه‌ای که نزد صفا است بیرون آورند، و با او بیعت کنند از روی کراهت (یعنی حضرت با اکراه بیعت می‌کند) پس دو رکعت نماز جماعت نزد مقام ابراهیم با ایشان بخواند، پس منبر تشریف ببرد، در حدیث دیگر دارد جماعتی از عراق و ابدال شام نزد او بروند و با او بیعت کنند.

(۱۲۵) (یبقی المهدی اربعون عاما)

در ملاحم ص ۷۸ از ارطاة روایت کند که مهدی عليه‌السلام چهل سال باقی باشد.

(۱۲٦) (یبلغ من رد المهدی المظالم حتی لو کان تحت ضرس انسان شیء انتزعه حتی یردّه)

در ملاحم ص ٦۸ از جعفر بن یسار شامی روایت کند که هرکس از او به ستم

چیزی گرفته شده باشد حضرت مهدی از ظالم گرفته و به او رد کند حتی اگر زیر دندان کسی چیز غصبی باشد از او گرفته و به صاحبش رد کند.

(۱۲۷) (یتمنّی فی زمن المهدی الصغیر ان یکون کبیرا و الکبیر ان یکون صغیرا)

در ملاحم ص ۷۰ از صباح روایت کند که در زمان مهدی علیه‌السلام خردسالان آرزو کنند که ای کاش بزرگ بودیم، و بزرگان آرزو کنند که ای کاش کوچک بودیم.

(۱۲۸) (یجاء الی المهدی فی بیته والناس فی فتنة الخ)

در البرهان ص ۱۴۵ از قتاده روایت کند که آورده شوند بسوی مهدی علیه‌السلام در خانه‌اش، و مردم در فتنه‌ای باشند که خونها ریخته شود، گفته شود بلند شو برای ما، پس ابا کند تا وقتی که او را تهدید به قتل کنند آن وقت برخیزد و بسبب او یک شاخ خونی نریزد (یعنی حضرت باعث خونریزی نمی‌شود مگر وقتی که کافر شوند یا اگر کافر بودند توبه نکنند آن وقت باعث خونریزی خود مردم شده‌اند نه حضرت)

(۱۲۹) (یحثی المال حثیا لا یعدّه عدّا الخ)

در ملاحم ص ۶۹ از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که (حضرت مهدی) مال را مشت مشت می‌دهد نه با شماره، زمین را پر از عدل کند چنانچه پر شده باشد از ظلم و ستم.

(۱۳۰) (یحجّ الناس معا ویعرفون معا علی غیر امام الخ)

در البرهان ص ۱۴۳ از عبدالله بن عمر روایت کند که مردم با هم حج روند و با

راگزیده

کعبه چسبانیده گریه می‌کند، مثل اینکه اشگ چشمانش را می‌بینم، پس بگویند بشتاب بسوی ما تا بیعت کنیم، پس بفرماید وای بر شما چقدر عهد کردید و عهد خود را شکستید، و چقدر خونی که ریختید؟ پس با کراهت بیعت کند، پس اگر شما او را درک نمودید با او بیعت کنید که اوست مهدی در زمین و اوست مهدی در آسمان.

(۱۳۱) (یخرج رجل من ولد الحسین عليه السلام من قبل المشرق الخ)

در ملاحم ص۸٦ از عبدالله بن عمر روایت کند که خروج کند از اولاد حسین عليه السلام مردی از طرف مشرق که اگر کوهها با او روبرو شوند همه را درهم شکند و جاده‌ها در آن احداث کند.

(۱۳۲) (یخرج علی لواء المهدی حدث السن خفیف اللحیة اصفر)

در ملاحم ص۷۲ و برهان ص۱۵۱ روایت کند که خارج شود بر پرچم مهدی مردی که جوان باشد و موی ریشش کم پشت و زرد باشد.

(۱۳۳) (یخرج علی لواء المهدی غلام حدث السن خفیف اللمة اصفر)

در ملاحم ص٥٤ از سفیان کلبی روایت کند که خارج می‌شود بر پرچم مهدی عليه السلام غلامی که تازه جوان و خفیف اللمه و زرد است (لمه یعنی موهایش آویزان است تا نرمی گوشش).

(۱۳٤) (یخرج فی آخر اُمتی المهدی الخ)

در کنز العمال ج۱٤ ص۲۷۳ روایت کند که پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود خارج می‌شود در آخر امت من مهدی، خداوند بارانش را به او ارزانی دهد، و زمین نباتش را خارج کند، و مال را بدون حساب تقسیم کند، و گوسفندان زیاد شود، و اُمت برزگ شود، هفت یا هشت سال زندگی کند.

(۱۳٥) (یخرج المهدی بعد الخسف فی ثلاثمائة واربعة عشر رجلا الخ)

در البرهان ص۱۲٥ از زهری روایت کند که خارج می‌شود مهدی عليه السلام بعد از

فرو رفتن (لشگر سفیانی) با سیصد و چهارده نفر مثل عدد بدر[۱] پس حضرت با اصحابش با لشگر سفیانی ملاقات می‌کند (یعنی بعد از ورودشان به کوفه) و اصحاب مهدی علیه‌السلام آن روز سپرهاشان از گلیم یا نمد باشد، و گفته شده که آن روز صدائی از آسمان شنیده می‌شود که منادی ندا کند آگاه باشید که دوستان خدا یاران مهدی می‌باشند، پس هلاکت بر اصحاب سفیانیست، کشته شوند بطوریکه نماند از ایشان مگر فراریها که بسوی سفیانی رفته او را باخبر می‌کنند، و مهدی به شام می‌رود، و سفیانی با بیعتش حضرت را ملاقات می‌کند و مردم از هر سو بطرف حضرتش سبقت می‌گیرند، و زمین را پر از عدل می‌کند.

(یخرج المهدی علی رأسه غمامة الخ) بعنوان یخرج المهدی وعلی رأسه غمامه خواهد آمد.

(۱۳٦) (یخرج المهدی عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل یقال له السفاح[۲] و یکون عطاؤه المال حثیا)

در ملاحم ص۱٦۷ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که خارج می‌شود مهدی در زمانی که مردم از هم دوری کنند، و بهم احسان نکنند، و فتنه‌ها ظاهر شود، مردی که او را سفاح گویند، و مال را بدون شماره تقسیم کند و بدهد.

(۱۳۷) (یخرج المهدی فی اثنا عشر الفا ان قلّوا الخ)

در ملاحم ص٦۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کند که خارج می‌شود مهدی در دوازده هزار نفر اگر کم باشند و پانزده هزار نفر اگر زیاد باشند، و ترس پیش روی او سیر خواهد کرد، و به دشمنی نرسد مگر آنکه ایشان را شکست دهد به

---

(۱) عدد اصحاب بدر (۳۱۳) نفرند در این حدیث به (۳۱٤) تعبیر کرده و شاید وجهش آن باشد که در اصل حدیث (بضعة) بوده و آن از سه تا نه اطلاق می‌شود، راوی بضعه را به چهار تفسیر کرده پس منافاتی با احادیث دیگر که (۳۱۳) ذکر کرده‌اند ندارد والله العالم. و این حدیث در رقم ۱٤۲ ایضا خواهد آمد با تفاوتی.

(۲) قال السید رحمه‌الله: قوله (السفاح خلاف احادیث کثیرة الخ).

اذن خدا، شعارشان امت امت است[۱]، هیچ باکی ندارند در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان، هفت پرچم از شام بسوی ایشان خروج کند پس همه را شکست دهند الخ.

(۱۳۸) (یخرج المهدی فی اُمتی یعیش خمساً او سبعا او تسعا ثم الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص۲۷۳ فرمود خارج می‌شود مهدی در امّت، زندگی کند پنج یا هفت یا نه سال، پس آسمان بارانش را پی در پی ببارد، و زمین نباتش را ذخیره نکند، و مال روی هم جمع شود، و مردی بگوید یا مهدی به من عطا کن، پس به مقداری که بتواند حمل کند به او عطا فرماید.

(۱۳۹) (یخرج المهدی من اُمتی یبعثه الله غیاثا للناس الخ)

در المهدی الموعود المنتظر ج۱ ص۲۷۷ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خروج می‌کند مهدی از اُمت من، باران (رحمت) است برای مردم یا فریادرس است برای ایشان، اُمت در نعمت باشند، حیوانات چرنده زندگی کنند، زمین نبات خود را بیرون کند، و مال را از بین مردم بالسویه تقسیم کند.

(١٤٠) (یخرج المهدی من قریة یقال لها کرعة)

در ملاحم ص ١٤٠ و وافی ج۳ ص ۱۱۲ از رسول خدا ﷺ روایت کند که خروج می‌کند مهدی علیه‌السلام از قریه‌ای که آن را کرعه گویند[۲].

(١٤١) (یخرج المهدی من قریة یقال لها کرعة وعلی رأس المهدی الخ)

در ینابیع الموده ص٤٤٩ از ابن عمر روایت کند که خروج می‌کند مهدی علیه‌السلام

---

(۱) در نهایه ابن اثیر در ماده (موت) گوید امت امت امر به مرگ است و مراد تفأل به پیروزیست بعد از امر به مرگ و این کلمه علامت بوده بین ایشان در تاریکی شب.

(۲) در مراصد گوید کرعه قریه‌ایست در یمن. لاشک خروج مهدی علیه‌السلام از مکه است و عِلْم این حدیث را به اهلش برمی‌گردانیم.

از قریه‌ای که آن راکرعه گویند، و بر بالای سر مهدی عليه‌السلام ملکیست که ندا می‌کند آگاه باشید این مهدیست پس متابعتش کنید.

(۱٤۲) (یخرج المهدی من المدینة الی مکة فیستخرجه الناس الخ)

در البرهان ص ۱٤٤ از قتاده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که مهدی عليه‌السلام از مدینه بسوی مکه خارج می‌شود، مردم او را از بین خود بیرون کشیده با او در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و او کراهت دارد.

(۱۴۳) (یخرج المهدی من مکة بعد الخسف فی ثلاثمائة واربعة عشر رجلا الخ)

در ملاحم ص ٦۷ از زهری روایت کند که خروج می‌کند مهدی عليه‌السلام از مکه بعد از فرو رفتن لشگر سفیانی با سیصد و چهارده نفر مرد بعدد اهل بدر[۱]، پس حضرت با رئیس لشگر سفیانی ملاقات کند، و اصحاب مهدی عليه‌السلام آن روز پیشانیشان مثل گلیم یا نمد است (شاید از کثرت سجود پینه بسته باشد)[۲] و زهری گوید در آن روز صدائی از آسمان شنیده شود و منادی ندا کند که آگاه باشید دوستان خدا اصحاب فلانند، پس هلاکت مال اصحاب سفیانی است بسبب خروجش، و حضرت مهدی عليه‌السلام بسوی شام حرکت می‌کند و سفیانی بعد از بیعتش با حضرت ملاقات می‌کند و مردم از هر سو بطرف او سرعت می‌کنند و زمین را پر از عدل کند.

(۱۴۴) (یخرج المهدی منها علی سُنّة موسی خائفا یترقّب حتی یقدم مکّة الخ)

در بحار ج ۵۲ ص۲۲۳ در ذیل حدیث جابر جعفی از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که حضرت مهدی عليه‌السلام از مدینه به روش موسی که ترسان و مترقب دشمن بود خارج می‌شود، تا اینکه به مکه می‌رسد، و لشگری بطرف او می‌رود، تا وارد بیداء (که بیابانی است بین مکه و مدینه) می‌شوند، و آن لشگریست بی‌مانع

---

(۱) در حدیث ۱۳٤ گذشت نظیرش مراجعه کن.

(۲) در حدیث ۱۳٤ گذشت که اصحاب مهدی آن روز سپرهاشان از گلیم یا نمد باشد.

(هرچه بخواهند می‌کنند) زمین ایشان را فرو می‌برد، و کسی از ایشان خلاص نمی‌شود مگر خبر دهنده، پس قائم برخیزد و بین رکن و مقام نماز بخواند و منصرف شود و با اوست وزیرش، پس بفرماید ای مردم ما از خدا طلب یاری می‌کنیم بر علیه کسی که بر ما ظلم کرده و حق ما را گرفته، هرکس با ما خصومت کند درباره خدا پس من اولی و سزاوارترم به خدا، و هرکس خصومت کند درباره آدم پس من اولی و سزاوارترین مردم هستم به آدم، و هرکس با ما خصومت کند درباره نوح پس من سزاوارترین مردمم به نوح، و هرکس با ما خصومت کند درباره محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پس من سزاوارترین مردمم به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، و هرکس با ما خصومت کند درباره انبیاء پس ما سزاوارترین مردمیم به انبیاء، و هرکس با ما خصومت کند در کتاب خدا پس ما سزاوارترین مردمیم به کتاب خدا، ما و هر مسلمانی امروز گواهی می‌دهیم که ما ستم کرده شده‌ایم و رانده شده‌ایم، و ظلم بر ما شده، و ما را از خانه و مال و عیال بیرون کرده‌اند و خوار و ذلیل نموده‌اند، آگاه باشید ما امروز از خدا و هر مسلمانی طلب یاری می‌کنیم (حضرت باقر علیه السلام فرمود) بخدا قسم بیایند سیصد و ده نفر و چندی و در ایشان پنجاه زن باشد، در مکه اجتماع کنند بدون وعده سابقی مثل پاره ابر پائیز که پی در پی می‌آیند، و این همان علامتی است که خدا فرموده ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جميعاً إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شيءٍ قدير﴾ یعنی هرکجا باشید همه شما را خداوند خواهد آورد بدرستیکه خدا بر هر چیزی توانا است، پس مردی از آل محمّد بگوید این (مکه) قریه‌ایست که اهلش ظالمند و ستم می‌کنند، پس از مکه خارج شود و او و هرکس با اوست که سیصد و سیزده نفرند و با او بین رکن و مقام بیعت کنند، با اوست عهد و پرچم و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و وزیرش با اوست پس منادی ندا کند در مکه به اسم حضرت و امرش از آسمان باشد، (بطوری ندا کند) که همه اهل زمین بشنوند، اسمش اسم

پیغمبریست ، اگر در این شک داشته باشید و مشکل شود بر شما تصدیقش پس مشکل نباشد شما را عهد پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پرچم و سلاحش و (کشته شدن) نفس زکیه از اولاد حسین پس اگر اینهم مشکل شد بر شما پس مشکل نباشد بر شما صدای آسمانی که به اسمش صدا می‌کنند و کارش را بیان می‌کند ، و دوری کن از شذاذ از آل محمّد بجهت آنکه برای آل محمّد و علی پرچمی است و برای غیر ایشان پرچمهائیست پس ملازم زمین باش و احدی از ایشان را هرگز متابعت مکن تا وقتی که مردی را ببینی که با اوست عهد پیغمبر خدا و پرچم و سلاحش بجهت اینکه عهد پیغمبر خدا به علی بن الحسین رسید و از او به محمّد بن علی و بجا می‌آورد خدا آنچه را بخواهد ، پس ملازم اینطور اشخاص باش و دوری کن از کسانی که برای تو یاد کردم ، پس وقتی که مردی از ایشان خروج کرده که سیصد و سیزده نفر با او بود و پرچم پیغمبر را همراه داشت و قصد مدینه نمود و مرورش به بیداء افتاد و فرمود اینجا جای کسانی است که زمین ایشان را فرو برد و این همان علامتی است که خدا فرمود ﴿ **أَفَأَمِنَ الذينَ مَكَروا السيّئات أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الأرضَ أو يَأْتِيَهُمُ العذابُ مِنْ حَيْثُ لا يشعرونَ أو يَأْخُذَهُمْ في تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ** ﴾ یعنی آنانکه بر کردار زشت خود مکر می‌اندیشند آیا از این بلا ایمن هستند که خدا همه را فرو برد یا از جائی که پی نبرند عذابی فرستد یا آنکه در سفر که سرگرم رفت و آمدند ناگاه به مؤاخذه سخت بگیرد و بر قدرت حق غالب نتوانند شد .

(۱۴۵) (یخرج المهدی و علی رأسه غمامة الخ)

در وافی ج ۲ ص ۱۱۳ و فرائد السمطین ج ۲ ص ۳۱۶ و کفایة الخصام ص ۶۸۹ از عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که مهدی خارج می‌شود و بالای سرش ابریست در آن ندا کند نداکننده‌ای اینست مهدی خلیفه خدا پس متابعتش کنید .

«(۱٤٦) (یخرج المهدی وعلی رأسه ملك ینادی انّ هذا المهدی فاتبعوه)

در کفایة الخصام ص٦٨٢ حدیث ١٣ از حموینی از عبدالله بن عمر و فرائد السمطین ج ٢ ص٣١٦ و وافی ج ٢ ص١١٣ روایت کند که رسـول خـدا ﷺ فرمود خروج می‌کند مهدی و بالای سرش ملکی است که ندا می‌کند آن مهدی است او را پیروی نمائید.

(١٤٧) (یخرج المهدی وهو ابن اربعین سنة کأنّه رجل من بنی اسرائیل)

در البرهان ص ٩٩ از عبدالله بن حارث روایت کند که خارج می‌شود مهدی و او پسر چهل ساله است، مثل اینکه مردیست از بنی اسرائیل.

(١٤٨) (یخرج المهدی الهادی المهتدی الذی یأخذ الرایة من ید عیسی بـن مریم ثم الخ)

در ملاحم ص ١٣٤ فرمود خروج می‌کند مهدی هدایت کننده و هدایت یافته آن کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد، پس از آن خروج دجال است که از میسان نواحی بصره خروج می‌کند، و به سفوان و سـنام مـی‌رود[١] پس آن دو را سحر می‌کند و مردم را نیز سحر می‌کند پس آن آب و کوه را (که سفوان و سنام باشد) مثل تلیت که نان را در آب گوشت خورد کرده باشند بنظر می‌آورد و حال آنکه واقعیتی ندارد، مردم از گرسنگی و قحطی خیال می‌کنند تلیت است و این امتحان سختی است و بعد از آن آفتاب تا چهل سال از طرف مغرب طلوع می‌کند و خدا دانا است به آنچه بعدش خواهد شد.

(١٤٩) (یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه)

در البرهان ص١٤٧ و در کـنز العـمال ج ١٤ ص٢٦٣ از زبـیدی از رسـول خدا ﷺ روایت کند که مردمی از مشرق خروج می‌کنند و آماده و رام می‌کنند برای مهدی سلطانش را (یعنی زمینه‌سازی کنند برای حکومتش)

---

(١) سفوان اسم آبی است در حدود بصره، و سنام کوهی است مشرف بر بصره (مراصد).

(۱۵۰) (یدخل المهدی الکوفة وبها ثلاث رایات الخ)

در غیبت طوسی ص ۲۸۱ از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود مهدی داخل کوفه می‌شود در حالیکه سه پرچم در آن مضطرب است (یمنی و حسنی و سفیانی) پس همه برای حضرت صاف شود تا بیاید و منبر رود و خطبه بخواند ولی از شدّت گریه مردم نفهمند چه می‌گوید ... پس چون جمعه دوم شود مردم عرض کنند ای پسر رسول خدا نماز پشست سر شما مثل نماز پشت سر رسول خدا است و مسجد گنجایش ندارد، پس بفرماید من در نظر گرفته‌ام، پس برود خارج کوفه به نجف اشرف و مسجدی بنا کند که هزار درب داشته باشد که جای همه مردم بشود، و بفرستند از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که آبش به کوفه و نجف جاری شود، و در راه بین نجف و کربلا پلها و آسیاها درست شود، و مثل اینکه می‌بینم پیره‌زنی را که یک زنبیل گندم روی سر گذاشته برود کربلا آردش کند.

(۱۵۱) (یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض الخ)

در ملاحم ص۶۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که راضی شود از او آنهائی که در آسمان و زمین ساکنند، و آسمان چیزی از بارانش را فرو نگذارد جز آنکه ببارد و زمین نباتات خود را خارج کند (بطوری نعمت فراوان شود که) زنده‌ها آرزوی مردگان را کنند (که ای کاش بودند و می‌دیدند).

(یستخرج المهدی کادها الخ)

در ملاحم ص۶۲ نقل کند که مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام از روی اکراه خارج شود و با او بیعت شود.

(۱۵۲) (یطلع نجم من المشرق قبل خروج المهدی له ذنب یضیء)

در البرهان ص۱۰۸ از کعب روایت کند که ستاره‌ای از طرف مشرق قبل از خروج مهدی طلوع کند که برای او دنباله‌ایست روشنی می‌دهد.

(يظهر المهدى بمكة عند العشاء ومعه راية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الخ)

در ملاحم ص ٦٤ و برهان ص ١٤١ از امام باقر عليه السلام روايت كند كه فرمود ظاهر شود مهدى عليه السلام در مكه وقت عشاء، و با اوست پرچم پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم و پيراهنش و شمشيرش، و با اوست علامتى و نورى و بيانى، پس چون نماز عشاء را بخواند با صداى بلندش نداكند و بفرمايد اى مردم من شما را بياد خدا مى‌آورم، و بياد آن روزى كه در پيشگاه الهى ايستاده‌ايد، و بدرستى كه خداوند حجت را بر شما مقرر كرده و پيغمبران و كتاب فرستاده، و شما را امر فرمود كه شرك نياوريد و چيزى را شريك او قرار ندهيد، و اطاعت خدا و رسولش نمائيد، و زنده كنيد آنچه را قرآن زنده كرده، و بميرانيد آنچه را قرآن ميرانده است، و ياران هدايت و كمك تقوى باشيد كه دنيا فناء و زوالش نزديك شده و اعلان وداع مى‌كند، و من شما را به خدا و رسولش و عمل نمودن به كتابش و ميراندن باطل و زنده كردن سنت دعوت مى‌كنم، پس با سيصد و سيزده نفر مثل عدد اهل بدر ظاهر شود بدون اينكه وعده قبلى باشد، بلكه مثل ابرهاى پائيز با هم جمع شوند، در شب عابد و در روز شيرانند، پس خداوند زمين حجاز را فتح كند، و زندانيان بنى هاشم را از حبس نجات دهد، و پرچمهاى سياه وارد كوفه شوند، و لشگريان خود را براى بيعت گرفتن براى مهدى عليه السلام به اطراف بفرستد، و ستم و اهل ستم بميرند، و تمام شهرها براى او راست آيد، و خداوند بدست او قسطنطنيه را فتح كند.

(١٥٤) (يظهر المهدى فى يوم عاشوراء وهو اليوم الذى قتل فيه الحسين بن على عليهما السلام الخ)

در البرهان ص ١٤٥ از امام باقر عليه السلام روايت كند كه حضرت مهدى عليه السلام در روز عاشوراء ظاهر مى‌شود و آن روزيست كه حسين بن على عليهما السلام كشته شده و مثل اينكه مى‌بينم او را روز شنبه دهم محرم بين ركن و مقام ايستاده، و جبرئيل از

طرف راست و میکائیل از طرف چپ اوست، و شیعیان ایشان از اطراف زمین بسوی او می‌آیند، و زمین زیر پای ایشان می‌پیچد تا وقتی که با او بیعت کنند پس زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود.

(۱۵۵) (یقوم المهدی سَنَةَ مائتین)

در البرهان ص۱٤٦ از جعفر روایت کند که مهدی عليه‌السلام در سال دویست قیام کند (این حدیث و مانند آن مخالف با احادیثی است که وقت برای قیام حضرت تعیین نشده پس معنای این حدیث را به اهلش رد می‌کنیم)

(یکون بافریقیة امیر الخ)

در افریقیه گذشت.

(۱٥٦) (یکون فی اُمتی المهدی ان طال عمره ملك عشر سنین الخ)

در ملاحم ص۱٦٦ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که بوده باشد در امت من مهدی عليه‌السلام اگر عمرش طولانی باشد ده سال پادشاهی کند، و اگر کوتاه باشد هفت یا هشت سال حکومت فرماید.

(۱٥۷) (یکون فی اُمتی المهدی ان قصر عمره فسبع سنین الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۷٤ فرمود می‌بوده باشد در امت من مهدی، اگر عمرش کوتاه باشد پس هفت سال است و الا هشت و الا نه سال است، اُمت من در زمان او چنان به نعمت برسند که هرگز نرسیده باشند چه خوبانشان و چه بدانشان، آسمان باران خود را پی در پی بفرستد، و زمین چیزی را ذخیره نکند، و مالها روی هم جمع شده مردی برخیزد و بگوید یا مهدی به من عطا کن بفرماید بگیر.

(۱٥۸) (یکون فی اُمتی المهدی عليه‌السلام یملأها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما وجورا الخ)

در ملاحم ص۱٦٥ از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود بوده باشد در

اُمت من مهدی علیه‌السلام پر کند زمین را از عدل و داد، همانطوریکه پر شده بود از ظلم و جور، و آسمان باران خود را ببارد مثل زمان آدم علیه‌السلام و زمین بـرکت خـود را خارج کند، و اُمت من در زمان او طوری زندگی کنند که قبل از او هرگز نکرده باشند.

(۱۵۹) (یکون المهدی احدی و عشرین (اثنتین و عشرین) سنة الخ)

در البرهان ص ۱۳۲ دارد که مهدی بیست و یک سال (بیست و دو سال) بوده باشد.

(۱٦۰) (یکون المهدی عمره ان قصر عمره فسبع و الّا فثمان و الّا فتسع الخ)

در ملاحم ص ۱٤۱ از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که می‌بوده بـاشد عـمر مهدی علیه‌السلام اگر کوتاه باشد هفت سال است و الّا هشت و الّا نه سال است، امّت من در دنیای او چنان به نعمت برسند که هرگز مثلش را ندیده باشند، چه خـوبان ایشان و چه بدانشان، آسمان باران رحمت خود را پی در پی بفرستد، و زمین از گیاهانش چیزی را ذخیره نکند، و مال روی هم جمع شود، هرکس به خدمتش رسد بدون شماره به او مرحمت کند.

(۱٦۱) (یلی المهدی امر الناس ثلاثین سنة او اربعین سنة)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۵۹۱ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود پادشاهی کند مهدی بر مردم سی یا چهل سال.

(۱٦۲) (یمکث المهدی فیهم تسعا و ثلاثین سنة الخ)

در الامـام المـهدی ج ۱ ص ۳۸۵ از عـرف الوردی سـیوطی نـقل کـند کـه مهدی علیه‌السلام مکث کند در ایشان سی و نه سال، کوچک و خـردسال بگـوید ای کاش بزرگ بودم، و بزرگسال بگوید ای کاش کوچک بودم.

(۱٦۳) (یملك المهدی امر الناس سبعا او عشرا، وأسعد الناس به اهل الکوفة)

در المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۳۳۹ از ابی سعید خدری روایت کند که

مالک می‌شود مهدی امر مردم را هفت یا ده سال، و باسعادت‌ترین مردم به آن حضرت اهل کوفه هستند.

(یموت المهدی ویدفنه عیسی بن مریم).

در الزام الناصب ص ۲۱۱ نقل کند که مهدی عليه‌السلام بمیرد و عیسی بن مریم او را دفن کند.

(۱٦٤) (ینادی مناد من السماء باسم المهدی فسمعه من بالمشرق ومن بالمغرب الخ)

در البرهان متقی ص ۱۰۹ روایت کند که منادی از آسمان ندا کند به اسم مهدی عليه‌السلام پس بشنود آن ندا را هرکس در مشرق و هرکس در مغرب است بطوریکه باقی نماند خواب رفته‌ای جز آنکه بیدار شود، و نه ایستاده جز آنکه بنشیند و نه نشسته‌ای جز آنکه بایستد بر روی دو پا از جهت خوشحالی که به ایشان دست می‌دهد، پس خدا رحمت کند کسی را که آن صدا را بشنوند و لبیک بگوید پس بدرستیکه صدای اول از جبرئیل است (و صدای عصر از شیطان چنانچه در اخبار کثیره وارد شده)

(۱٦٥) (ینزل المهدی بیت المقدس ثم یکون خلف من اهل بیته بعده تطول مدتهم الخ)

در البرهان ص۱٥٦ از ارطاة روایت کند که مهدی عليه‌السلام روارد بیت المقدس می‌شود، پس از آن جانشینی از اهل بیتش بوده باشد که مدت ایشان طولانی باشد، و ستم کنند تا اینکه مردم نماز خوانند با بنی العباس، و همین طور مردم باشند تا وقتی که با والی خود با قسطنطنیه بجنگند، و آن مردی باشد صالح، و شایسته آن را تسلیم عیسی بن مریم کند، و همیشه مردم در رفاه باشند مادامیکه ملک بنی العباس از بین نرفته باشد، چون ملک ایشان از بین برود همیشه در فتنه باشند تا مهدی عليه‌السلام قیام کند.

(۱٦٦) (یومی المهدی للطیر فیسقط علی یدیه ویغرس قضیبا فی بقعة من الارض فیخضرّ ویورق)

(در البرهان ص۷٦ از علی بن ابی طالب ﷺ روایت کند که حضرت مهدی ﷺ اشاره کند به پرنده پس بیاید روی دستش، و شاخه درختی را در بقعه‌ای از زمین بکارد پس سبز شود و برگ آورد.

﴿ مهمانی ﴾

در سگ گذشت.

﴿ مهموم ﴾

در بنو العباس حدیث ۱۵ گذشت.

﴿ مهیا ﴾

در آمادگی گذشت.

﴿ میاثر ﴾

در دوچرخه گذشت.

﴿ میراث ﴾

از مدینه به مکه با میراثی که از پیغمبر به او رسیده برود الخ. در فَرَج حدیث ۷ گذشت.

میراث رسول خدا چیست؟ الخ. در فَرَج حدیث ۷ گذشت.

میراث پیغمبر را حسنی از حضرت طلب کند الخ. در حسنی حدیث ۲ گذشت.

﴿ میعاد ﴾

در سفیانی حدیث ۲۵ و علائم حتمی گذشت.

﴿ نائم ﴾

در خواب گذشت.

﴿ ناامید ﴾

و خروجش وقتی است که مردم ناامید هستند الخ. در قائم حدیث ح(۱۲۰) گذشت.

﴿ النازلون بسرانديب ﴾

در اصحاب مهدی در حاشیه سوم گذشت مراجعه کن.

﴿ ناصبی ﴾

چون قائم قیام کند ایمان را بر ناصبی عرضه کند الخ. در قائم حدیث ۸ گذشت.

﴿ ناقور ﴾

در غیبت نعمانی ص۱۸۷ از مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام روایت کند که سؤال از قول خدای عز وجل شد که فرموده ﴿ **إذا نُقِرَ في النّاقُور** ﴾ یعنی زمانی که دمیده شود در صور. حضرت فرمود بدرستیکه از ما امامی در پشت پرده مستور و مخفی است، هر وقت خدای عزّ ذکره بخواهد امر او را ظاهر کند در دل او اثری ظاهر سازد پس ظهور فرماید و به امر خداوندی قیام کند.

﴿ ناقوس ﴾[1]

در الزام الناصب ج ۲ ص ۲٤٦ و نوائب الدهور ج ۲ ص ٦ در ذیل خطبهٔ تطنجیه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای جابر وقتی که صیحه زند ناقوس (وکبس الکابوس) یعنی و ناگهان مرض شبیه به صرع روی بیاورد، و گاومیش سخن بگوید در چنین زمان عجائبی رخ دهد و چه عجائبی، وقتی است که روشنی دهد آتشی مخصوص در نصیبین[1] و پرچمهای عثمانی در بیابان سواء[2] ظاهر شود، و بصره مضطرب شود، و بعضی بر بعض دیگر غالب آیند، و راهنمائی کند گروهی به گروه دیگر دشمن را، و گفتارها مختلف شود، و لشگرهای خراسان حرکت کند، و پیروی کرده شود شعیب بن صالح تمیمی از میان طالقان، و بیعت کرده شود سعید نامی که از اهل شوش یا شوشتر خوزستان است، و پرچمی بسته شود برای قبیله عمالیق کردان، و غالب شود عرب بر بلاد ارمن[3] و بر نژاد سرخ پوست، و پادشاه قسطنطنیه نسبت به لشگر سفیان فروتنی کند، پس منتظر باشید ظهور سخن‌گوی با موسی بن عمران را در کوه طور در درخت[4] الخ.

در بحار ج ۲ ص ۳۲۱ از امالی و معانی الاخبار صدوق رحمه الله از حارث اعور روایت کند که گفت من با امیرالمؤمنین علیه السلام در حیره راه می‌رفتیم که ناگاه دیرانی ناقوس می‌زد، حضرت فرمود ای حارث آیا می‌دانی این ناقوس چه می‌گوید؟ عرض کردم خدا و رسول و پسر عمش بهتر می‌داند، فرمود این مَثَل دنیا و خرابی آن را می‌زند و می‌گوید (لا اله الّا الله حقّا حقّا) نیست خدائی جز خدا

---

(۱) ناقوس چوبیست که ترسایان وقت نماز خود زنند.

(۱) نصیبین شهریست از شهرهای جزیره بین موصل و شام.

(۲) سواء و در بعض نسخ سود شاید مراد زمین عراق باشد که ارض سواد می‌گویند یا بیابان بصره باشد.

(۳) ارمن شاید مراد ارمنیه باشد که شهریست از شهرهای روم.

(٤) آن کس که در کوه طور با موسی سخن فرمود خود مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام است.

سزاوار و مسلّم (صدقا صدقا) راست است راست (انّ الدنیا قد غرّتنا) بدرستیکه دنیا ما را مغرور کرده (وشغلتنا واستهوتنا واستغوتنا) و مشغول ساخته و پست و گمراه کرده (یابن الدنیا مهلا مهلا) ای پسر دنیا آرام باش و آهسته برو (یابن الدنیا دقّا دقّا) ای پسر دنیا با دقت باش با دقت باش (یابن الدنیا جمعا جمعا) ای پسر دنیا جمع کن جمع کن (تفنی الدنیا قرنا قرنا) دنیا فانی می‌کند قرن به قرن (ما من یوم یمضی عنّا) هیچ روزی نیست که از ما بگذرد (الّا وهی اوهی منّا رکنا) مگر آنکه یکی از ارکان ما را سست کند (قد ضیّعنا دارا تبقی) خانه‌ای که همیشه باقی است ما او را ضایع کردیم (واستوطنّا دارا تفنی) و وطن خود ساختیم خانه‌ای که از بین می‌رود و فانی می‌شود (لسنا ندری ما فرّطنا فیها الّا لو قد متنا) و نفهمیدیم عمر خود را چگونه در آن تفریط کردیم مگر وقتی که مردیم.

حارث گفت ای امیرالمؤمنین نصاری این معنا را می‌دانند؟ فرمود اگر می‌دانستند که خدا را رها نمی‌کردند و مسیح را خدا بدانند.

حارث گوید رفتم نزد دیرانی و او را قسم به مسیح دادم که همان طوری که ناقوس را می‌زند بزند بنا کرد زدن منهم بدون هیچ کم وزیاد تفسیر کردم، دیرانی گفت بحق پیغمبرتان کی به شما این خبر را داد؟ گفتم مردی که دیروز با من بود، گفت آیا بین او و پیغمبر خویشی هست؟ گفتم پسر عمویش می‌باشد، گفت بحق پیغمبرتان این معنا را از پیغمبرتان شنیده؟ گفتم بلی، پس اسلام آورد پس گفت بخدا قسم من در تورات یافته بودم که در آخر انبیاء پیغمبری خواهد آمد که تفسیر کند آنچه را ناقوس می‌گوید.

و در بحار ج ٤٠ ص ۱۷۲ از امیرالمؤمنین عليه‌السلام تفسیر ناقوس را چنین نقل کرده که از حدیث اول مفصلتر است و آن اینست (سبحان الله حقّا حقّا) از روی حقیقت منزّه است خدا (انّ المولی صمد یبقی) آقای بزرگوار و باقی است (یحلم عنّا رفقا رفقا) از روی رفق و مدارا با ما به حلمش رفتار می‌کند (لولا حلمه کنّا

نشقی حقّا حقّا صدقا صدقا) اگر حلمش نبود ما بدبخت بودیم از روی حقیقت و راستی (انّ المولی یسائلنا ویوافقنا ویحاسبنا) بدرستی که مولی و آقای ما از ما سؤال خواهد کرد موافقت خواهد نمود حساب از ما خواهد کشید (یا مولانا لا تهلکنا وتدارکنا واستخدمنا واستخلصنا) ای مولای ما هلاک مکن ما را و بداد ما برس و ما را به خدمتگزاری قبول کن و ما را از مهالک خلاصی ده (حلمك عنّا قد جرّأنا) حلم تو ما را جری کرده (یا مولانا عفوك عنّا) ای مولای ما عفو کن از ما (انّ الدنیا قد غرّتنا واشتغلتنا واستهوتنا واستلهتنا واستغوتنا) بدرستیکه دنیا ما را مغرور کرده و مشغول ساخته و پست گردانیده و بازی داده و گمراه نموده (یابن الدنیا جمعا جمعا) ای پسر دنیا جمع کن جمع (یابن الدنیا مهلا مهلا) ای پسر دنیا آرام برو آرام (یابن الدنیا دقّا دقّا) ای پسر دنیا با دقت باش با دقت باش (وزنا وزنا تفنی الدنیا قرنا قرنا) با وزن باش و سبک نباش بجهت آنکه دنیا هر قرنی را فانی و نابود ساخته (ما من یوم یمضی عنّا الاّ تهوی (یهوی) منّا رکنا) هیچ روزی نیست که از ما بگذرد مگر آنکه رکنی از ما را سست می‌کند (قد ضیّعنا دارا تبقی واستوطنّا دارا تفنی) بدرستیکه ما خانه همیشگی را ضایع نمودیم و خانه فانی را وطن خود ساختیم (تفنی الدنیا قرنا قرنا قرنا قرنا) و حال آنکه دنیا قرونی و سالهائی را از بین برده و ما عبرت نگرفته‌ایم (کلّا موتا کلّا موتا کلّا موتا کلّا دفنا کلّا فیها موتا نقلا نقلا دفنا دفنا، یابن الدنیا مهلا مهلا زن ما یأتی وزنا وزنا) خلاصه معنا آنکه یقینا باید مرد، یقینا باید دفن شد، یقینا باید از این دنیا منتقل به آخرت شد، ای پسر دنیا شتاب مکن شتاب مکن اندازه گیری کن و مقایسه کن آنچه راکه نیامده به آنچه گذشته (لولا جهلی ما ان کانت الدنیا الاّ سجنا خیرا خیرا شرّا شرّا، شیئا شیئا، حزنا حزنا، ماذا من ذا کم ذا ام ذا هذا اَسْنا) اگر نادانی من نبود دنیا نبود مگر زندان، اگر کار خوب انجام دهی جزای خوب خواهی یافت و اگر کار بد انجام دهی جزای بد خواهی دید...

(ترجو تنجو تخشی تردی عجّل قبل الموت الوزنا) امیدوار باش تا نجات یابی بترس از خدا تا به جهنّم سرنگون نشوی، شتاب کن پیش از مرگ سنجیدن اعمال را (ما من یوم یمضی عنّا الّا اوهن منّا رکنا انّ المولی قد انذرنا انّا نحشر غرلا بهما) هیچ روزی نیست و نمی‌گذرد مگر آنکه رکنی از ما را سست می‌کند بدرستی که مولی و آقای ما که خدا باشد ما را ترسانید از روزی که محشور می‌شویم سست و نرم اندام و تنها، پس صدای ناقوس قطع شد و دیرانی بعد از شنیدن مسلمان شد و گفت من در کتاب دیده بودم که در آخر پیغمبران کسی خواهد آمد که صدای ناقوس را تفسیر می‌کند.

«نام و کنیه و لقب حضرت حجت علیه‌السلام»[1]

۱ ـ ابو ابراهیم
۲ ـ ابو بکر
۳ ـ ابو تراب
٤ ـ ابو جعفر
٥ ـ ابوالحسن
٦ ـ ابوالحسین
۷ ـ ابو صالح
۸ ـ ابو عبدالله
۹ ـ ابوالقاسم
۱۰ ـ ابو محمّد
۱۱ ـ احسان
۱۲ ـ احمد
۱۳ ـ اُذن سامعه
١٤ ـ اصل
١٥ ـ امیر امیران
١٦ ـ اوقیدمو
١٧ ـ ایدی
١٨ ـ ایزدشناس

(۱) این نامها و کنیه‌ها و لقب‌ها مقتبس از نجم الثاقب نوری و الزام الناصب و غیرهما است و هرکس طالب شرح و معنای و مدرک این الفاظ مبارکه است رجوع کند به صفحه ۳۱ تا ۷۰ از نجم الثاقب نوری رحمه‌الله (و هشت اسم نجم الثاقب ذکر کرده که الزام الناصب ندارد (اوقیدمو) (ابوالحسن) (اُذن سامعه) (زند افریس) (خلیل) (کار) (نیة الصابرین) (مؤمل) بعدد ۳ و ۱۲ و ۱۸ و ٥۹ و ۱۰۱ و ۱۲۷ و ۱۳۷ و ١٤١ نجم الثاقب مراجعه کن.

۱۹ ـ ایزدنشان
۲۰ ـ ایستاده
۲۱ ـ باسط
۲۲ ـ بئر معطله یعنی چاهی که از او آب کشیده نمی‌شود.
۲۳ ـ برهان خدا
۲٤ ـ بقیة الله
۲۵ ـ بقیة الانبیاء
۲٦ ـ بقیة پرهیزکاران
۲۷ ـ بلد الامین
۲۸ ـ بنده یزدان
۲۹ ـ پرویز باب
۳۰ ـ بهرام
۳۱ ـ تالی یوسف بن قزعلی
۳۲ ـ تأیید
۳۳ ـ تمام (یعنی بی‌عیب)
۳٤ ـ ثائر (خونخواه)
۳۵ ـ جابر
۳٦ ـ جعفر
۳۷ ـ جمعه
۳۸ ـ جنب الله
۳۹ ـ جوار الکنّس (ستاره‌های سیاه پنهان)
٤۰ ـ حاشر
٤۱ ـ حامد
٤۲ ـ حجاب الله
٤۳ ـ حجة الله
٤٤ ـ حق (جاء الحق)
٤۵ ـ حمد
٤٦ ـ خاتم اصفیاء
٤۷ ـ خاتم اوصیاء
٤۸ ـ خاتمة الائمه
٤۹ ـ خازن
۵۰ ـ خجسته
۵۱ ـ خداشناس
۵۲ ـ خسرو
۵۳ ـ خلف
۵٤ ـ خلف صالح
۵۵ ـ خلیفة الله
۵٦ ـ خلیفه پرهیزکاران
۵۷ ـ خلیل
۵۸ ـ خنس (ستاره‌های سیاره)
۵۹ ـ دابة الارض
٦۰ ـ داعی
٦۱ ـ راهنما
٦۲ ـ رب الارض

۶۳ـرجل
۶۴ـزند افریس
۶۵ـساعت
۶۶ـسبیل
۶۷ـسدرة المنتهی
۶۸ـسروش ایزد
۶۹ـسلطان مأمول
۷۰ـسناء
۷۱ـسید
۷۲ـشرید (فراری)
۷۳ـشماطیل
۷۴ـصاحب
۷۵ـصاحب الامر
۷۶ـصاحب الدار
۷۷ـصاحب دولت بیضاء
۷۸ـصاحب دولت زهراء
۷۹ـصاحب رجعت
۸۰ـصاحب زمان
۸۱ـصاحب عصر
۸۲ـصاحب غیبت
۸۳ـصاحب کرهٔ بیضاء
۸۴ـصاحب ناحیه
۸۵ـصالح
۸۶ـصبح مسفر
۸۷ـصدق
۸۸ـصراط
۸۹ـصمصام اکبر
۹۰ـضحی
۹۱ـضیاء
۹۲ـطالب ارث
۹۳ـطرید
۹۴ـعاقبة الدار (عقبة الدار)
۹۵ـعالم
۹۶ـعبدالله
۹۷ـعدل
۹۸ـعزت
۹۹ـعصر
۱۰۰ـعین الله
۱۰۱ـغایب
۱۰۲ـغایة الطالبین
۱۰۳ـغایة القصوی
۱۰۴ـغریم
۱۰۵ـغلام
۱۰۶ـغلیل
۱۰۷ـغوث
۱۰۸ـغوث الفقراء

۱۰۹ ـ غیب
۱۱۰ ـ فتح
۱۱۱ ـ فجر
۱۱۲ ـ فَرَج اعظم
۱۱۳ ـ فرج مؤمنان
۱۱٤ ـ فرخنده
۱۱۵ ـ فردوس اکبر
۱۱٦ ـ فقیه
۱۱۷ ـ فیذمرا (غایب از پدر و مادر)
۱۱۸ ـ فیروز
۱۱۹ ـ قائم
۱۲۰ ـ قائم زمان
۱۲۱ ـ قابض
۱۲۲ ـ قاتل کفره
۱۲۳ ـ قاطع
۱۲٤ ـ قسط
۱۲۵ ـ قطب
۱۲٦ ـ قوت
۱۲۷ ـ قیامه
۱۲۸ ـ قیم زمان
۱۲۹ ـ کائر (خروج کند و انتقام گیرد)
۱۳۰ ـ کار
۱۳۱ ـ کاشف الغطاء
۱۳۲ ـ کمال
۱۳۳ ـ کلمه حق
۱۳٤ ـ کوکما
۱۳۵ ـ کیقباد (عادل)
۱۳٦ ـ لسان صدق
۱۳۷ ـ لندیطارا
۱۳۸ ـ لواء اعظم
۱۳۹ ـ ماء معین
۱٤۰ ـ ماشع
۱٤۱ ـ مأمور
۱٤۲ ـ مؤمل
۱٤۳ ـ مأمول
۱٤٤ ـ مبلی السرائر
۱٤۵ ـ مبتدی الآیات
۱٤٦ ـ مجازی باعمال
۱٤۷ ـ مجدد
۱٤۸ ـ محسن
۱٤۹ ـ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
۱۵۰ ـ مخبر بما یعلن
۱۵۱ ـ مدبر
۱۵۲ ـ مسیح زمان
۱۵۳ ـ مشید

۱۵۴ ـ مصباح
۱۵۵ ـ مضطر
۱۵۶ ـ مظهر الفضایح
۱۵۷ ـ مفرج اعظم
۱۵۸ ـ مفضل
۱۵۹ ـ مقتصر
۱۶۰ ـ مقدره
۱۶۱ ـ من لم یجعل الله له شبیها
۱۶۲ ـ منان
۱۶۳ ـ منتصر
۱۶۴ ـ منتظر
۱۶۵ ـ منتقم
۱۶۶ ـ منصور
۱۶۷ ـ منعم
۱۶۸ ـ منية الصابرين
۱۶۹ ـ موتور
۱۷۰ ـ موعود
۱۷۱ ـ مهدی
۱۷۲ ـ مهمید الاخر
۱۷۳ ـ میزان الحق
۱۷۴ ـ ناحیه مقدسه
۱۷۵ ـ ناخواه زند افریس
۱۷۶ ـ ناطق
۱۷۷ ـ ناقور
۱۷۸ ـ نجم
۱۷۹ ـ نفس
۱۸۰ ـ نور
۱۸۱ ـ نور آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم
۱۸۲ ـ نور اتقیاء
۱۸۳ ـ نور اصفیاء
۱۸۴ ـ نهار
۱۸۵ ـ نية الصابرين
۱۸۶ ـ وارث
۱۸۷ ـ واقید (غایب)
۱۸۸ ـ وتر
۱۸۹ ـ وجه الله
۱۹۰ ـ ولی الله
۱۹۱ ـ وهول (وهوه ـ ل)
۱۹۲ ـ هادی
۱۹۳ ـ ید الباسطه
۱۹۴ ـ یعسوب الدین
۱۹۵ ـ یمین

﴿ نامه‌ای که حضرت در منبر مسجد کوفه می‌خواند ﴾

در قائم حدیث ٤٠ گذشت.

﴿ نان ﴾

در ملاحم ص۸۳ از ابی امامه باهلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند در زمان مهدی علیه السلام چند نفر بر یک قرصه نان جمع شوند پس سیرشان کند.

﴿ نبطیه ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٥ فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه همه برگردید و کاسب شوید یا زارع شوید و حتی اینکه مردی دختر نبطیه را تزویج کند برای معیشت و دختر عمویش را واگذارد و نگاهش نکند.

﴿ نجات در آخر زمان ﴾

در ملاحم ص٤٨ از علی علیه السلام روایت کند که فرمود نجات یابندگان مردم از فتنه شمشیر اهل ساحل (کنار دریا) و اهل حجازند.

در ص٤٨ ایضا از علی علیه السلام روایت کند که فرمود نجات یابند از مردم آن زمان کسانی که مؤمن و ساکت باشند.

در کافی ج١ ص ٢٦٠ و ص٣٣٦ از امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی نقل کند که فرمود (در فتنه‌های آخر زمان) نجات نیابد مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته و در قلبش ایمان نوشته باشد، و بواسطه روح الامین تأییدش کند.

در مستدرک حاکم ج٤ ص ٤٢٥ از حذیفه روایت کند که فرمود بیاید بر شما زمانی که نجات نیابد در آن مگر کسی که دعا کند دعای غریق.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٢٥ از حذیفه روایت کند که فرمود بیاید بر شما زمانی که نجات نیابد در آن مگر کسی که دعا کند دعای غریق.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٥ حدیثی نقل کند از حذیفه که خلاصه‌اش این است که اسلام کهنه شود چنانچه لباس کهنه می‌شود بطوریکه مردم ندانند نماز و روزه و عبادت چیست فقط یاد دارند که مردم می‌گفتند (لا اله الّا الله) به حذیفه گفتند آیا (لا اله الّا الله) فایده‌ای دارد بر حال ایشان؟ فرمود بلی از آتش نجاتشان دهد.

در غیبت نعمانی ص ١٤١ ذیل حدیث دوم امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود بعد از شما فتنه‌هائی باشد تاریک کور کننده گرفته شده نجات نیابد از آن مگر نومه، گفته شد یا امیرالمؤمنین (نومه) چیست؟ فرمود آن کسی که مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند.

در غیبت نعمانی ص ١٥٩ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود چگونه خواهید بود اگر در حالی قرار گیرید که در آن حال نه امام هدایت کننده‌ای باشد و نه علامتی دیده شود پس نجات نیابد از آن حیرت مگر کسی که دعا کند به دعاء غریق الخ.

« نجف اشرف »

(١) در الزام الناصب ج ٢ ص ٢٤٩ در ذیل خطبه تطنجیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود (یکی از علامات) وقتی خداوند ریگهای نجف را جواهر گرداند و زیر پای مؤمنین قرار دهد (آنچه ما در زمان اقامتمان در نجف اشرف مشاهده کردیم تمام ریگهای نجف اشرف دُر بود بعضی رسیده و بعضی نارس)

(٢) بحار ج ٥٣ ص ١٤ در ذیل حدیث مفضل دارد که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود حضرت مهدی بعد از عملیاتش در مدینه به کوفه و نجف اشرف می‌رود و

نزد او است اصحاب و یارانش و در آن روز چهل و شش هزار از ملائکه و شش هزار از جن و سیصد و سیزده نفر از نقباء با او می‌باشند.

(۳) در غیبت نعمانی ص۳۰۸ از ابو حمزه ثمالی روایت کند که گفت حضرت باقر به من فرمود ای ثابت مثل اینکه می‌بینم قائم اهل بیتم را که رو به این نجف شما فرموده ـ و با دست مبارک اشاره به جانب کوفه نمود ـ و چون مشرف به این نجف شما شد پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را باز کند و چون پرچم را باز کند ملائکه بدر (که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند) بر او نازل شوند الخ. تمام حدیث در پرچم گذشت.

(٤) در غیبت نعمانی ص۳۰۹ ابان بن تغلب گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود گویا می‌بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه‌ای سبز بر تن دارد، و زره رسول خدا را می‌پوشد، و چون زره را پوشید به خود حرکتی می‌دهد آن وقت قالب بدنش می‌شود، پس بر اسب سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار می‌شود، و پرچم رسول خدا را همراه دارد الخ. تمام حدیث در پرچم ذکر شد.

(۵) در غیبت نعمانی ص ۳۱۰ حضرت صادق علیه السلام فرمود مثل اینکه نظر می‌کنم به قائم پس چون بر پشت نجف قرار گرفت زره سفید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بپوشد و بخود حرکتی بدهد که قالب بدنش شود پس لباس سبزی روی او بپوشد، و بر اسب سیاه و سفیدی که بین دو چشمش سفید است سوار شود، پس حرکتی کند که مردم همه بلاد او را در شهر خود ببینند، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را باز کند الخ. تمام حدیث در پرچم ذکر شد.

(٦) در اکمال الدین ص۳۸۷ از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کند که فرمود آگاه باشید که برای او غیبتی است که جاهلان در آن حیران بمانند، و باطل جویان در آن هلاک شوند، و وقت گذاران در آن دروغ گویند، پس از آن خارج

شود مثل اینکه نگاه می‌کنم به علامتهای سفید که بالای سر آن حرکت می‌کنند در نجف کوفه.

﴿ ندای آسمانی ﴾[1]

(۱) در اکمال الدین ج ۲ ص ۶۱۱ ابو حمزه ثمالی خدمت حضرت صادق علیه‌السلام عرض می‌کند امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود خروج سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود بلی ـ تا آنجا که عرض شد ندا چگونه است؟ فرمود منادی اول روز از آسمان ندا می‌کند بدرستیکه حق با علی و شیعیان او است. پس ابلیس لعنه الله در آخر روز بانگ زند که حق با سفیانی و پیروان او است، پس در آن هنگام مبطلین و باطل جویان به تردید افتند.

(۲) در غیبت نعمانی ص ۱۸۱ از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کند که سه ندا در رجب خواهد بود الخ. ما در رجب ذکرش کردیم رجوع کن.

(۳) در ملاحم ص ۵۹ از علی علیه‌السلام روایت کند که فرمود هر زمانی ندا کرد از آسمان نداکننده‌ای که حق در آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است پس در آن وقت است که مهدی در دهان مردم ظاهر خواهد شد، و خوشحال شوند و ذکری جز او نداشته باشند.

(٤) در ملاحم ص ۶۰ از ابی جعفر علیه‌السلام روایت کند که فرمود نداکننده‌ای از آسمان نداکند که آگاه باشید حق در آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و نداکننده‌ای از زمین نداکند آگاه باشید حق در آل عیسی یا آل عباس است.

(۵) در ملاحم ص ۶۱ از شهر بن حوشب از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که در محرم منادی از آسمان نداکند آگاه باشید برگزیده خدا از خلقش فلان است پس بشنوید از او و اطاعتش کنید، الخ.

---

(۱) در صوت ۱۱ حدیث و در صیحه ۹ حدیث گذشت مراجعه کن که ربط تامی بهم دارند. و ایضا در الهدة خواهد آمد.

(٦) در ملاحم ص ٦١ از عمار یاسر روایت کند که چون نفس زکیه و برادرش بدون اهمیت در مکه کشته شوند ندا کند از آسمان نداکننده‌ای امیر و پادشاه شما فلان است و آن مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند.

(۷) در ملاحم ص ٦١ از سعید بن المسیب روایت کند که گفت دسته دستگی و اختلافی باشد تا وقتی که کف دستی از آسمان طلوع کند، و ندا کند از آسمان نداکننده‌ای بدرستیکه پادشاه شما فلان است (یعنی حضرت حجت علیه السلام)

(۸) در ملاحم ص ٦٢ از علی علیه السلام روایت کند که بعد از خسف (و فرو بردن زمین بیدا لشگر سفیانی را) ندا کند در اول روز نداکننده‌ای از آسمان که حق در آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است. و در آخر روز ندا کند نداکننده‌ای که حق در اولاد عیسی است و این تکبریست از شیطان.

(۹) در غیبت طوسی ص٢٦٦ و ارشاد مفید ص٣٥٨ دارد که سؤال شد ندا چگونه است حضرت صادق علیه السلام فرمود اول روز ندا کند نداکننده‌ای از آسمان که هر گروهی به زبان خودشان بشنوند (ترک به ترکی عرب به عربی فارس به فارسی و هکذا) آگاه باشید حق در علی و شیعیان علی است، پس در آخر روز ابلیس ندا کند از زمین که آگاه باشید حق در عثمان و شیعیان عثمان است، آن وقت است که مبطلین به شک افتند.

(۱۰) در غیبت طوسی ص٢٦٨ و غیبت نعمانی ص ١٨١ دارد که حضرت رضا علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود ندائی شود که از دور بشنوند چنانچه از نزدیک می‌شنوند، رحمت است برای مؤمنین و عذاب است برای کافرین، راوی عرض کرد چه ندائی است آن؟ فرمود از آسمان در ماه رجب سه ندا شود یکی از آن (الا لعنة الله علی الظالمین)[1] دومی (أزفت الآزفة یا معشر المؤمنین)[2] و سومی

---

(۱) یعنی آگاه باشید لعنت خدا بر ستم کاران.

(۲) یعنی نزدیک شد سختی و گرفتاری ای مؤمنین.

بدن آشکاری در چشمه خورشید ببینند این است امیرالمؤمنین بتحقیق برگشته برای هلاک نمودن ستمکاران.

(۱۱) در غیبت طوسی ص۲٦۸ از عمار یاسر روایت کند که چون ترک و روم مخالفت کنند، و جنگ در زمین زیاد شود ندا کند نداکننده‌ای در سور (دیوار) دمشق که وای همیشگی از شرّی که نزدیک است.

(۱۲) در غیبت طوسی ص ۲۷٤ از محمّد بن مسلم روایت کند که ندا کند ندا کننده‌ای از آسمان به اسم قائم علیه‌السلام پس بشنود آنچه در بین مشرق تا مغرب است پس باقی نماند خواب رفته‌ای مگر آنکه بایستد و نه ایستاده‌ای مگر آنکه بنشیند، و نه نشسته‌ای مگر آنکه روی پا بایستد از هیبت آن صدا، و آن صدای جبرئیل روح الامین است.

(۱۳) در غیبت نعمانی ص۲۵۲ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که ندا از علائم محتوم است.

(۱٤) در غیبت نعمانی ص۲۵۷ از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که قائم نخواهد بود مگر وقتی که ندا کند نداکننده‌ای از آسمان که اهل مشرق و مغرب بشنوند، حتی اینکه دخترهای باکره در خانه خود بشنوند.

(۱۵) در غیبت نعمانی ص۲۵۷ در ذیل حدیثی ازحضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که سؤال شد ندا چیست؟ فرمود منادی ندا کند به اسم قائم واسم پدرش.

(۱٦) در غیبت نعمانی ص ۲٦۰ در ذیل حدیثی دارد که ندای آسمانی آن است که می‌گوید آگاه باش که حق در علی بن ابی طالب علیه‌السلام و شیعیان اوست، و چون فردا شود ابلیس بالای هوا رود بطوری که از اهل زمین پوشیده شود، پس از آن ندا کند که آگاه باشید که حق در عثمان و شیعه عثمان است، که مظلوم کشته شده پس خونش را طلب کنید، پس خداوند در آن هنگام مردمان با ایمان را به گفتار ثابت بر حق ثابت نگهدارد، و گفتار ثابت برحق همان ندای اول

است و آنانکه در دلهایشان بیماری هست بشک می‌افتند الخبر .

(۱۷) در غیبت نعمانی ص ۲٦۲ حضرت باقر علیه‌السلام بعد از آنی که حکومت بنی امیه و بنی العباس و از بین رفتن آنها و اختلاف مردم را بیان کردند ، فرمود آن وقت نداکننده‌ای از آسمان نداکند ، پس هر وقت نداکرد کوچ کنید کوچ کنید (یعنی بسرعت بطرف مکه بروید) پس بخدا قسم مثل اینکه نظر می‌کنم بسوی او (حضرت مهدی) بین رکن و مقام با مردم بیعت می‌کند به امر جدید و کتاب جدید و پادشاهی جدید از طرف آسمان (یعنی به امر خدا می‌کند نه از پیش خود)

(۱۸) در غیبت نعمانی ص۲٦۳ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود آگاه باشید نداء آسمانی به اسم قائم علیه‌السلام در کتاب خدا بیان شده ، راوی می‌گوید کجای قرآن است خداوند شما را اصلاح کند ؟ فرمود در ﴿ **طسم تلك آياتُ الكتابِ المُبين** ﴾ قول خدا ﴿ **إنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السماءِ آيةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لها خاضعين** ﴾ سوره شعراء آیه (٤) یعنی ما اگر بخواهیم از آسمان آیت قهری نازل کنیم که همه به جبر گردن زیر بار آن فرود آورند .

(۱۹) در غیبت نعمانی ص۲٦۳ امام صادق علیه‌السلام فرمود نداکرده شود به اسم قائم و در پشت مقام به خدمت او برسند و بگویند به اسم شما ندا شد پس چه انتظاری داری ؟ پس دستش را بگیرند و با او بیعت کنند .

(۲۰) در غیبت نعمانی ص ۲٦٤ از ناجیه از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود منادی نداکند به اینکه مهدی (از آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله) فلان پسر فلان است به اسم حضرت و اسم پدرش ندا شود ، پس شیطان نداکند که فلان (عثمان) و شیعه او برحقند .

(۲۱) در غیبت نعمانی ص ۲٦٤ از زراره از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که ندا کند نداکننده‌ای از آسمان که فلان (یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام) امیر است ، و ندا کند نداکننده‌ای که علی علیه‌السلام و شیعیانش رستگارند ، زراره عرض می‌کند دیگر با

این حال چه کسی با مهدی علیه السلام می‌جنگد؟ (یعنی وقتی ندای آسمانی شود و همه بشنوند پس چرا باید مردم زیر بار حق نروند) حضرت صادق علیه السلام فرمود شیطان ندا کند که فلان (یعنی عثمان) و شیعیانش رستگارند، عرض می‌کند پس از کجا بدانند کدام صدا راست است و کدام دروغ؟ فرمود آن کسی که روایت می‌کند احادیث مرا و قائل است به اینکه باید پیش از ظهور این دو ندا باشد می‌شناسد کدام راست است و کدام دروغ است (اما کسی که اول عمر تا آخر عمر دنبال دنیا بوده و بوی این احادیث را نشنیده البته شک خواهد کرد و یقین برای او حاصل نخواهد شد، پس هرکس بخواهد شک نکند و گمراه نشود باید راجع به مسائل دینی کوشا باشد که از جمله مسائل دینی بلکه مهمتر از همه اطلاع از امام زمان و علامات ظهورش می‌باشد، و مکرر این اخبار و احایث را بگوید و بشنود تا چون ندای اول را شنید تصدیق کند و چون ندای دوم را شنید تکذیب نماید، و بداند ندای اول از جبرئیل است و ندای دوم از شیطان)

(۲۲) در حدیث دیگر دارد که زراره خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند خدا شما را اصلاح کند تعجب می‌کنم و عجب از حضرت قائم است که چگونه با او می‌جنگند با اینکه مردم عجائب را می‌بینند مثل فرو رفتن لشگر سفیانی در بیابان حجاز و صدای آسمانی؟ فرمود شیطان ایشان را بحال خود وانمی‌گذارد تا اینکه ندا کند چنانچه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و روز عقبه ندا کرد.

(۲۳) در غیبت نعمانی ص ۲٦٥ هشام بن سالم می‌گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که جریری (حریری) برادر اسحاق به ما می‌گوید، شماها می‌گوئید دو ندا خواهد بود، پس کدام یک راست است و کدام یک دروغ است؟ حضرت فرمود بگوئید به ایشان آن کس که به ما خبر داد و تو منکری که بوده باشد اوست راست گو.

در حدیث دیگر فرمود دو صیحه است و در صیحه گذشت مراجعه کن.

(٢٤) در غیبت نعمانی ص٢٦٦ جریری به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد مردم ما را توبیخ می‌کنند و می‌گویند وقتی دو ندا از آسمان بشود از کجا محق را از مبطل تمیز می‌توان داد؟ حضرت فرمود شما چه جواب دادید؟ عرض کرد چیزی نگفتیم، فرمود به ایشان بگوئید، تصدیق می‌کند آن را و تمیز می‌دهد کسی که قبلا ایمان به آن داشته باشد، خداوند (در سوره یونس آیه ٣٤) می‌فرماید آیا آن کس که راهنمائی می‌کند به راه حق سزاوارتر است متابعت بشود یا آنکه راهنمائی نمی‌کند مگر اینکه خود هدایت شود، چگونه قضاوت بیجا می‌کنید.

(٢٥) در غیبت نعمانی ص٢٦٦ از عبدالله بن سنان روایت کند که گفت شنیدم حضرت صادق عليه السلام می‌فرمود ندا می‌کند به اسم صاحب این امر نداکننده‌ای که آگاه‌باشیدسلطنت وحکومت حقه مال فلان بن فلان (یعنی حجة بن الحسن عليه السلام) است پس برای چه می‌جنگید؟

(٢٦) در حدیث دیگر فرمود این امر (ظهور حضرت حجت عليه السلام) که شما گردن بسوی او کشیده‌اید نخواهد شد مگر آن وقت که ندا کند از آسمان نداکننده‌ای که آگاه باشید فلانی صاحب این امر است پس برای چه می‌جنگید؟

(٢٧) و در ص٢٦٧ حضرت صادق عليه السلام فرمود فرو گیرد مردم را مرگ و کشتن بطوریکه مردم پناهنده حرم (مکه) شوند پس ندا کند نداکننده‌ای راستگو از شدت کشتار (بلاء) برای چیست این کشت و کشتار، صاحب شما (امام شما) فلانی است (یعنی حضرت حجت عليه السلام)

(٢٨) در ص٢٧٩ حضرت صادق عليه السلام فرمود نداکرده می‌شود به اسم قائم ای فلان پسر فلان قیام کن.

(٢٩) در غیبت نعمانی ص ٣٢٠ از ابان بن تغلب روایت کند که گفت شنیدم

امام صادق عليه السلام می‌فرمود نرود دنیا تا اینکه منادی از آسمان نداکند ای اهل حق جمع شوید پس همگی در یک جا جمع شوند، پس ندای دیگری بشود که ای اهل باطل جمع شوید، پس ایشان هم در یک جا جمع شوند، راوی عرض کرد می‌توانند این دسته در دسته دیگر داخل شوند؟ فرمود نه بخدا، و این فرمایش حضرت حق است که فرمود ﴿ مَا كانَ اللهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنينَ علىٰ ما أَنْتُم عَلَيْهِ حتّى يَميزَ الخبيثَ مِنَ الطيِّبِ ﴾ خداوند نخواهد گذاشت مؤمنین را بر آنچه شما هستید تا جدا کند بد را از خوب.

در البرهان ص٧٦ دارد که چون مردم در منی و عرفات جمع شوند نداکننده نداکند، الخ. در منی گذشت.

(٣٠) در البرهان ص١٠٩ از امام باقر عليه السلام روایت کند که فرمود نداکند نداکننده‌ای از آسمان به اسم مهدی عليه السلام پس بشنود کسی که در مشرق است و کسی که در مغرب است تا اینکه نماند خواب رفته‌ای جز آنکه بیدار شود، و نه ایستاده‌ای مگر آنکه بنشیند، و نه نشسته‌ای مگر آنکه روی پاهایش بایستد، از روی خوشحالی که می‌شنود، پس خدا خوشحال کند بنده‌ای راکه بشنود آن صدا را پس اجابت کند بدرستیکه صدای اول صدای جبرئیل است.

﴿ نشستن در خانه ﴾

در خانه،وپلاس و ملازم گذشت، و ایضا در خروج کنندگان حدیث ١٧ گذشت.

﴿ نشسته بهتر از ایستاده ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٠ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کند پیش روی شما فتنه‌ای باشد مثل پاره شب تاریک که شخص صبح مؤمن باشد و شب کافر گردد، و شب مؤمن باشد روز کافر شود نشسته در آن بهتر از ایستاده باشد، و

ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از تندرو باشد، عرض شد به چه امر می‌فرمائید ما را یا رسول الله؟ فرمود پلاس خانه خود باشید.

در همان صفحه حدیث دیگر فرمود زود است فتنه روآور شود که نشسته در آن بهتر از ایستاده باشد، و ایستاده بهتر از رونده باشد، و رونده بهتر از تندرو باشد، پس هر وقت این فتنه آمد هرکس شتر دارد به شترش ملحق شود، و هرکس گوسفند داشته باشد به گوسفند خود ملحق شود، و هرکس زمین دارد به زمین خود ملحق شود، عرض کرد اگر نه شتر و نه گوسفند و نه زمین هیچ یک را ندارد چه کند؟ فرمود پس سنگی بردارد و تیزی شمشیرش را کند کند پس نجات یابد اگر بتواند نجات یابد، پس از آن فرمود ای خدا آیا رسانیدم سه مرتبه این حرف را فرمود، مردی عرض کرد اگر مرا مجبور کنند تا به یکی از دو صف ملحق شوم (یا با این دسته باشم یا با آن دسته) پس کسی مرا بکشد (چه باید کرد) فرمود برمی‌گردد با گناه خود و گناه تو و از یاران آتش خواهد شد.

در حدیث دیگر فرمود زود است فتنه شود، نشسته در آن بهتر از ایستاده باشد، ایستاده بهتر از رونده باشد، رونده بهتر از تندرو باشد، تندرو بهتر از سواره باشد، سواره بهتر از سواره تندرو باشد.

در فتنه روایات زیادی در این موضوع ذکر کردم رجوع شود.

﴿نصیب﴾

نصیب تو از زمین بیش از آنچه است که در دست داری. در قائم حدیث ۱٦ گذشت.

﴿نظر﴾

در قائم و مهدی گذشت.

مثل اینکه نظر می‌کنم به علامتهای سفید که بالای سر آن حرکت می‌کند الخ. در نجف حدیث ٦ گذشت.

﴿ نعال ﴾

در کفش گذشت.

﴿ نعمت ﴾

مست کنید بدون شرب خمر بلکه مستی نعمت و مکنت باشد الخ. در فَرَج حدیث ۱۸ گذشت.

﴿ نفخ صور ﴾

﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصورِ فلا أَنْسَابَ ﴾ الخ. در قائم حدیث (۱۱۱) گذشت.

﴿ نفس ﴾

اللهمّ عرّفنی نفسك فإنّك إن لم تعرّفنی نفسك الخ. در دعاء حدیث ۹ گذشت.

﴿ نفس زکیه ﴾

(۱) در غیبت طوسی ص ۲۷۹ از سفیان بن ابراهیم حریری از پدرش نقل کند که نفس زکیه جوانیست از آل محمّد اسمش محمّد بن الحسن است، بدون جرم و گناه کشته می‌شود، پس چون کشته شود باقی نماند برای ستمکاران در آسمان عذرخواهی و نه در زمین یاوری، پس آن وقت است که خداوند حضرت قائم علیه‌السلام را مبعوث می‌گرداند با جماعتی که برای ایشان است در نظر مردم از سرمه (چشم) کمترند، چون خروج کنند مردم برای ایشان گریه کنند،

نمی‌بینند ایشان را مگر آنکه ربوده شوند، فتح کند خداوند برای ایشان مغرب و مشرق را، آگاه باشید ایشانند مؤمنین حقیقی، آگاه باشید بهترین جهادها در آخر زمان است.

(۲) در غیبت طوسی ص۲۷۹ ذیل حدیث عمّار بن یاسر دارد که نفس زکیه و برادرش در مکه بدون گناه کشته شوند، آن وقت است که منادی از آسمان ندا کند ای مردم امیر شما فلان است و او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده بود.

(۳) در غیبت نعمانی ص۲۵۷ و ص۲٦٤ یکی از علامتهای حتمی را کشته شدن نفس زکیه شمرد.

(٤) در ملاحم ص٦١ و در البرهان ص۱۱۲ از عمار یاسر روایت کند که چون نفس زکیه و برادرش در مکه بدون هیچ اهمیتی کشته شوند، نداکننده‌ای از آسمان نداکند که امام شما فلان است، و آن مهدی است که زمین را از حق و عدل پر کند.

(۵) در ملاحم ص۱۳۹ و در البرهان ص۱۱۲ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که مهدی خروج نکند تا وقتی که نفس زکیه کشته شود، و چون او کشته شود اهل زمین و آسمان بر ایشان (ستمکاران) غضب کنند (تمام حدیث در مهدی گذشت)

(٦) در البرهان ص۱۱۲ از ابن سیرین روایت کند که مهدی خروج نکند تا وقتی که از هر نه نفر هفت نفر کشته شود یکی از ایشان کشته شدن نفس زکیه است.

(۷) در وافی ج۲ ص۱۱۲ از امام باقر علیه‌السلام در ذیل حدیثی دارد که یکی از علامتهای خروج حضرت مهدی علیه‌السلام کشته شدن جوانیست از آل محمّد بین

رکن و مقام که اسمش محمّد بن حسن و نفس زکیه است الخ . تمام حدیث در قائم حدیث ۳۸ گذشت .

(۸) در غیبت طوسی ص ۲۷۱ از امام صادق علیه السلام دارد که فاصله بین قیام قائم و بین کشته شدن نفس زکیه نیست مگر پانزده شب (پس بنا بر اینکه خروج حضرت روز عاشوراء باشد پس کشته شدن نفس زکیه بیست و پنجم ماه ذیحجه خواهد بود)

(۹) در الزام الناصب ج ۲ ص ۱٤۸ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات کشته شدن نفس زکیه است که با هفتاد نفر از صالحین ظهور می‌کند .

﴿ نقمت ﴾

قائم را نقمت می‌فرستد . در قائم حدیث ۱ و ۱۱۰ گذشت .

﴿ نماز ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٤٤ از حذیفه روایت کند که گفته شد ای بنده خدا چه امر می‌کنی ما را وقتی که نمازخوانها بهم بریزند و همدیگر را بکشند ؟ گفت امر می‌کنم تو را که دورترین اطاقهای خانه‌ات را در نظر بگیری پس داخل آن شوی و اگر داخل شدند بر تو ، پس بگو با گناه من و خودت برگرد مثل هابیل که به قابیل فرمود (چون قابیل به برادرش هابیل گفت من تو را می‌کشم هابیل فرمود من که تو را نمی‌کشم ، تو بکش گناه من و خودت عقوبتش به خودت برمی‌گردد) .

در کنز العمال ج ١٤ ص ۲۱۱ از ابن مسعود روایت کند که در نزدیکی ساعت ظهور پنجاه نفر نماز بخوانند نماز یک نفر قبول نشود .

یک نماز در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است. در کوفه حدیث ۱۳ و ۱۵ گذشت.

یک نماز فریضه یعنی واجب معادل یک حج است. در کوفه حدیث ۱٤ گذشت.

﴿ نواب اربعه ﴾

یعنی نایبان خاص حضرت حجت علیه السلام چهار نفرند.

در حق الیقین مرحوم مجلسی ص ۳۱۰ فرموده سفراء بسیار بودند اما سفرای معروف که همیشه شیعیان ایشان را می‌شناختند و به ایشان رجوع می‌کردند چهار نفر بودند.

اول ایشان عثمان بن سعید اسدی بود که حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام نص (و تصریح) بر عدالت و امانت او فرموده بودند و به شیعیان گفته بودند که آنچه او می‌گوید حق است، و از جانب ما می‌گوید و بعد از آنکه او به رحمت خدا رفت.

(نائب دوم) متوفی سنه ۳۰۵ هـ ابو جعفر محمّد بن عثمان قائم مقام او گردید بنص امام حسن عسکری و بنص پدرش از جانب حضرت صاحب، و حضرت صاحب علیه السلام بعد از وفات عثمان به محمّد نامه‌ای نوشته که:

انّا لله وانّا الیه راجعون تسلیم می‌کنیم امر خدا را و راضی شده‌ایم به قضای او، و پدر تو باسعادت زندگانی کرد، و مرد حمیده و پسندیده، پس خدا رحمت کند او را، و ملحق گرداند او را به اولیا و موالی او؛ زیراکه پیوسته اهتمام کننده بود در امر ایشان، و سعی کننده بود در آنچه موجب قرب او بود بسوی خدا و بسوی ائمه هدی، حق تعالی روی او را منور گرداند، و لغزشهای او را بیامرزد، و حق تعالی ثواب تو را عظیم گرداند، و صبر نیکو تو راکرامت فرماید، و مصیبت او به تو و به ما هر دو رسیده است، و مفارقت او تو را و ما را نیز به وحشت افکنده

است، پس خدا او را شاد گرداند در بازگشت او به آخرت، و کمال سعادت او آنست که حق تعالی او را فرزندی مثل تو روزی کرده است، که جانشین او باشد بعد از او، و قائم مقام او باشد به امر او، و ترحم کند بر او، و می‌گویم که الحمد لله که نفوس راضی‌اند به مکان تو و آنچه خدا در تو و نزد تو مقرر گردانیده است، و خدا تو را یاری کند و تقویت کند و اعانت نماید و توفیق دهد و حافظ و ناصر و معین تو باشد.

و چندین توقیع وقیع از ناحیه مقدسه مشتمل بر سفارت او برای شیعیان بیرون آمد و اجماع شیعه بر عدالت و نیابت او منعقد شد، و پیوسته در امور به او رجوع می‌کردند، و معجزات از او ظاهر می‌شد، تا آنجا که فرمود و روایت کرده‌اند که در سال سیصد و پنج برحمت ایزدی واصل شد.

(نائب سوم متوفی سنه (۳۲۶) و چون نزدیک وفات محمّد بن عثمان شد حضرت صاحب الامر علیه السلام او را امر کرد ابوالقاسم حسین بن روح را قائم مقام خود کند، و جعفر بن محمّد بن مثیل نهایت اختصاص به محمّد بن عثمان داشت و اکثر کارهای حضرت را به او می‌فرمود و اکثر مردم گمان آن بود که او را نایب خود خواهد کرد، جعفر گفت من در وقت احتضار محمّد بن عثمان بر بالین او نشسته بودم و با او سخن می‌گفتم و سؤالها می‌کردم، و حسین بن روح نزد پاهای او نشسته بود پس محمّد متوجه من شد و گفت حضرت به من فرموده است که حسین را وصی خود کنم و او را نایب گردانم پس من برخاستم و دست حسین بن روح را گرفتم و او را بر جای خود نشانیدم و خود رفتم و نزدیک پاهای او نشستم، و بعد از آن جعفر در خدمت حسین می‌بود و به خدمات او قیام می‌نمود.

و جماعت بسیاری از محدّثین شیعه روایت کرده‌اند که چون نزدیک وفات محمّد بن عثمان شد اکابر شیعه را طلبید و به همه گفت که اگر مرگ مرا دریابد

امر نیابت و سفارت به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است و از جانب حضرت صاحب مأمور شده‌ام که او را نایب کنم، بعد از من در امور خود به او رجوع کنید، پس جمیع شیعه به او رجوع می‌کردند و زیاده از بیست و یکسال او مشغول سفارت بود و مرجع جمیع شیعه بود، و بنحوی تقیه می‌کرد که سنّیان اکثرا او را از خود می‌دانستند و نهایت محبت به او داشتند تا آنکه در ماه شعبان سال سیصد و بیست و شش به ریاض بهشت ارتحال نمود و بـه امـر حـضرت صاحب.

(نائب چهارم متوفی سنه ۳۲۹ هـ. شیخ جلیل علی بن محمّد سمری را وصی و قائم مقام خود گردانید و سفارت و نیابت به او تعلق گرفت و سه سال امر نیابت با او بود و در نیمه ماه شعبان سال سیصد و بیست و نه برحمت حق واصل شد و ابتداء غیبت کبری شد.

و ابن بابویه و شیخ طوسی و دیگران روایت کرده‌انـد از حسـن بـن احـمد مکتب که گفت ما در بغداد بودیم در سالی که سمری به رحمت الهی واصل شد چند روز قبل از فوتش بخدمت او رفتیم، پس فرمانی از حضرت صاحب علیه‌السلام بیرون آورد که مضمونش این بود:

بسم الله الرحمن الرحیم ای علی بن محمّد سمری خدا عظیم گـردانـد اجـر برادران تو را در مصیبت تو، تا شش روز دیگر تو از دنیا مفارقت خواهی کـرد پس جمع کن کارهای خود را و کسی را وصی و قائم مقام خود مگردان بعد از وفات خود که غیبت تامه واقع شد و بعد از این ظاهر نمی‌شوم از برای احـدی مگر بعد از اذن حق تعالی، و این ظاهر شدن بعد از آن خواهد بود که مدت غیبت بطول انجامد و دلها سنگین شود و زمین مملو شود از ستم و جور، و بعد از این بعضی از شیعیان دعوی مشاهده خواهند کرد، هرکه دعوی کند کـه مـرا دیـده است پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی او دروغگو و افتراء کننده است

ولا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم.

حسن گفت كه ما همه نسخه اين فرمان را نوشتيم و از نزد او بيرون آمديم، چون روز ششم شد بخدمت او رفتيم او را در حال احتضار يافتيم، كسى بـه او گفت: وصى تو بعد از تو كى خواهد بود؟ گفت خدا را امرى و حكمتى هست كه آن بعمل خواهد آمد يعنى غيبت كبرى، اين را گفت و به عالم اعلى ارتحال نمود.

﴿ نوح ﴾

سنّتى از نوح الخ. در قائم حديث ۹۱ و ۹۲ گذشت.

در مستدرک حاكم ج ٤ ص٤٦٣ از سعيد بن مسيب روايت كند كه اولاد نوح سه پسر بودند: سام، و حام و يـافت، عـرب و فـارس و روم از اولاد (سـام) هستند، و در هريک از ايشان خيرى هست، و سودان، و بـربر، و قـبطى‌ها از اولاد(حام)هستند، و ترک و صقالبه و يأجوج و مأجوج از اولاد (يافث) هستند.

﴿ نور ﴾

در بحار ج۵۳ ص۷ در حديث مفضل حضرت صادق عليه السلام فرمود سپس خدا به نور دستور مى‌دهد كه بصورت عمودى از زمين تا آسـمان روشـنى دهـد و هركه در زمين ساكن است از آن نور روشنى گيرد، و نور از ميان خانه‌اش بر او مى‌درخشد، و از اين نور دلهاى مؤمنان شاد مى‌گردد، در حاليكه هنوز ايشان نمى‌دانند كه قائم ما اهل بيت ظهور نموده است، و ليكن چون صبح مى‌شود همه در برابر حضرت قائم عليه السلام خواهند بود و آنان سيصد و سيزده نفرند عدد اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در جنگ بدر.

﴿ نورانی ﴾

زمین نورانی شود بطوریکه مردم به خورشید احتیاج ندشته باشند الخ . در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۹۷ و ۱۰۷ و ۱۱۲ گذشت .

﴿ نوشتن ﴾

در زنها حدیث ١٤ و ١٥ گذشت که فرمود نوشتن یاد زنها ندهید الخ .

﴿ نوشته‌ای ﴾

در قائم حدیث ۳۷ گذشت .

﴿ نوکی ﴾

یعنی احمقی در خروج کنندگان ح٦ و ۷ گذشت رجوع کن .

﴿ نومه ﴾[1]

در معانی الاخبار صدوق ص١٦٦ از ابی الطفیل روایت کند که گفت شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود بعد از من فتنه‌هائی باشد تاریک کور کننده ، بشک انداز ، باقی نماند در آن مگر نومه ، گفته شد نومه چیست یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود کسی که مردم ندانند در نفس او چیست .

در غیبت نعمانی ص١٤١ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که خلاصه‌اش این است فتنه‌ای شود که نجات نیابد از آن مگر نومه ، گفته شد نومه چیست یا

(۱) در مجمع البحرین فرموده نومه بضم و سکون واو مرد ضعیف راگویند و از ابی عبید نقل کند که مرد گمنام راگویند که در بین مردم ذلیل باشد و بدیها و اهل آن را بشناسد .

امیرالمؤمنین ؟ فرمود کسی است که مردم را می شناسد و مردم او را نمی‌شناسند ، الخبر .

در ملاحم ص۴۸ از علی علیه السلام روایت کند که نجات یابد در آن زمان هر مؤمنین که نومه باشد .

در حدیث دیگر سؤال شد نومه چیست ؟ فرمود کسی که در فتنه ساکت باشد و هیچ چیزی از او ظاهر نشود .

در کافی ج۲ ص ۲۲۵ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شد که فرمود خوش بحال کسی که نومه باشد که خدا او را بشناسد و مردم او را نشناسند ، ایشانند چراغهای هدایت و چشمه‌های علم ، هر فتنه تاریکی از ایشان برطرف شود الخ .

در حدیث دیگر فرمود خوش بحال هر بنده‌ای که نومه باشد یعنی التفاتی به او نباشد ، مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند الخ .

در نهج البلاغه خطبه (۱۰۳) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کند که فرمود و آن زمانی است که نجات نیابد در آن زمان مگر هر مؤمن نومه که اگر حاضر باشد شناخته نشود ، و اگر غائب باشد تفقدی و جستجوئی از او نشود ، ایشانند چراغهای هدایت ، و علامتها برای کسانی که در شب سیر می‌کنند ، و نمّام و خبرچین نیستند و بدیهای مردم را فاش نمی‌کنند ، و سفیه و لغوگو نیستند ، ایشانند که خداوند درهای رحمتش را برای ایشان باز می‌کند و عذابش را از ایشان برطرف می‌سازد .

در مشکاة الانوار طبرسی ص ۱۹۱ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرموند خوش بحال بنده نومه (گمنام) مردم را شناخته ، با بدنش با ایشان رفاقت کند و با قلبش با ایشان در عمل مخالفت نماید پس مردم او را در ظاهر بشناسند و او مردم را در باطن بشناسد .

﴿ از نه تا هفت نفر برود ﴾

در ملاحم ص٧٨ از ابن سیرین روایت کند که مهدی علیه السلام خروج نکند تا وقتی که از نه تا هفت نفر کشته شود.

﴿ نه دهم مردم بروند ﴾

در غیبت نعمانی ص٢٧٤ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود این امـر نخواهد شد تا وقتی که نه دهم مردم برود (هلاک شود).

﴿ نهاوند ﴾

در علامات ظهور حدیث یک گذشت که در اخبار غیبیه امیرالمـؤمنین علیه السلام فرمود جنگی بین دینور که ٢٥ فرسخی همدان است و نهاوند واقع خواهد شد، و بحمد الله آنطوریکه فرموده بود شد.

﴿ نهر ﴾

حضرت کسی بفرستد که نهری از پشت قبر امام حسین علیه السلام حفر کنند که به نجف جاری شود و پلها و آسیاها در راه روی آن ساخته شود الخ.

در المهدی بعنوان (یدخل المهدی الکوفه) گذشت.

خانه‌های کوفه متصل به نهر کربلا گردد. در قائم حدیث ٣ گذشت.

کفار پنج نهر را مالک شوند الخ. در قائم حدیث ٨٨ گذشت.

﴿ نهی از خروج قبل از قیام ﴾

در خروج کنندگان گذشت.

﴿ نیروز ﴾

در بحار ج ۵۲ ص ۳۰۸ معلی بن خنیس از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که روز نیروز آن روزیست که ظاهر می‌شود در آن قائم ما اهل بیت، و والیان امر، و پیروزی می‌دهد خداوند او را بر دجال، پس در کناسه کوفه او را بدار آویزد، و هیچ روز نیروزی نیست مگر آنکه ما متوقع فرج هستیم در آن، چون نیروز از روزهای ما است، فرس آن را حفظ کردند و شما او را ضایع نمودید.

﴿ نیزه‌ها ﴾

در غیبت نعمانی ص ۳۰۵ و اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۳۰ ح ۶۹ دارد که چون دو نیزه در شام مختلف شوند زلزله‌ای در شام واقع شود که بیش از صد هزار هلاک شوند، رحمت است برای مؤمنین و عذاب است برای کافرین. (در شام حدیث ۵ گذشت مراجعه کن)

﴿ نیشابور ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص ۱۴۳ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه‌السلام فرمود مردم نیشابور بدست رعد و برق و صاعقه نابود گردند و آن شهر چنان ویران شود که هرگز آبادنی نبیند.

﴿ نیل ﴾

در مصر گذشت.

﴿ وادی السلام ﴾

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف قائم علیه‌السلام فرمود گویا او را می‌بینم که از وادی السلام عبور کرده به مسجد سهله می‌رود الخ. در قائم حدیث ۱۰۰ گذشت.

﴿ وادی یابس ﴾

پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج خواهد کرد الخ. در شام حدیث ۵ گذشت.

سفیانی از وادی یابس خروج کند الخ. در سفیانی گذشت.

﴿ وارو و سرنگون شوید چنانچه کشتی در دریا وارو شود ﴾

در کافی ج ۱ ص۳۳۶ در ذیل حدیثی حضرت صادق علیه‌السلام فرمود باید امتحان شوید و مثل کشتی در امواج دریا وارو شوید و منقلب گردید، الخ.

و در ص۳۳۸ فرمود البته باید سرنگون و وارو شوید مثل کشتی که در امواج دریا وارونه می‌شود و نجاتی نخواهد بود مگر برای کسانی که خدا از ایشان پیمان گرفته و ایمان را در قلبشان نوشته، بواسطه روح القدس ایشان را تأیید فرموده الخ.

﴿ واسط ﴾

در ملاحم ص۱۲٦ فرمود در واسط باید بسیاری هلاک شوند.

در ملاحم ص۱۳٤ فرمود وای بر واسط مثل اینکه نظر می‌کنم به واسط و نمانده در آن کسی که خبر بدهد و در آن وقت خروج سفیانیست.

﴿ وباء ﴾

ناچار باید پیش از این امر دو طاعون (وباء) باشد الخ. در قائم حدیث ۶۳ گذشت.

﴿ وتر ﴾

در طاق گذشت.

﴿ وجوه مردم ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۵٤٧ و کنز العمال ج ١٤ ص٢٤٢ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود قسم به کسی که جانم بدست اوست برپا نشود ساعت (ظهور) تا وقتی که ... وجوه مردم هلاک شوند.

﴿ وراء النهر ﴾

در البرهان ص١٤٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود خروج می‌کند مردی از وراء النهر که او را حارث نامند، در مقدمه او مردیست که او را منصور نامند، آماده می‌کند برای آل محمّد ﷺ (زمینه سلطنت را) چنانچه آماده کرد قریش برای رسول خدا ﷺ، و واجب است برای هر مسلمانی یاری او (یا گفت) اجابت او.

﴿ ورارْدهار ﴾

ورارْدهار یکی از دهات قم است. در بحار ج ٦٠ ص ٢١٤ از امام هشتم روایت کند که فرمود آیا می‌شناسی جائی را که وارارْدهار می‌گویند؟ راوی عرض کرد بلی من در آن دو باغ دارم، فرمود بگیرش و نگاهش دار، پس سه

مرتبه فرمود خوب جائیست واردهار.

در حسنی گذشت که اهل قم پناهنده شوند به کوهی که آن را واردهار گویند.

﴿ وسط ﴾

ای گروه اسب سواران از وسط راه بروید الخ. در قائم حدیث ٥ گذشت.

مردی که از وسط جاده برود و عیبی به او برسد دیه و جریمه ندارد الخ. در قائم حدیث ٥ گذشت.

﴿ وصف ﴾

در وصف قائم فرمود الخ. در قائم حدیث (۱۰۰) گذشت.

به ابی بن کعب فرمود در وصف قائم علیه‌السلام الخ. در قائم حدیث ۱۲۹ گذشت.

﴿ وصیت ﴾

مرا وصیت کن فرمود تو را وصیت می‌کنم به تقوی الله الخ. در خروج کنندگان حدیث ۸ گذشت.

واجب است وصیت را مقدم دارد الخ. در زمان حدیث ٦٤ گذشت.

﴿ وضوء ﴾

اگر شما آن زمان را درک کردید شب بدون وضوء نخوابید الخ. در زمان حدیث ٦٤ گذشت.

﴿ وظیفه شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام ﴾

حاجی نوری در نجم الثاقب ص٤٣٥ و محدّث قمی در منتهی ص۳۲۸ از

جلد دوم هشت چیز بنحو تفصیل ذکر فرموده‌اند ما بنحو اختصار اشاره می‌کنیم.

اول ـ مهموم و غمناک بودن برای آن جناب

دوم ـ انتظار فرج آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را داشتن

سوم ـ دعا کردن برای حفظ وجودش

چهارم ـ صدقه دادن به آنچه میسور است برای دفع بلاها از وجود مبارکش

پنجم ـ حج کردن به نیابت او

ششم ـ برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت خصوصا اگر اسم قائم علیه السلام برده شود.

هفتم ـ تضرع و مسألت از خدای متعال بجهت حفظ دین از شبهات شیاطین و زنادقه از مسلمین بلکه از بعض فرق شیعه و خواندن دعاهای وارده برای اینکار که در دعا ذکر کردیم.

هشتم ـ کمک خواستن از آن جناب در وقت گرفتاریها که اگر کسی از روی حقیقت متوسل شود رفع گردفتاریش شود انشاء الله.

﴿ وعده ﴾

موسی سی شب وعده کرد چون خلاف شد قومش گوساله پرست شدند الخ. در وقت تعیین کردن حدیث (۵ و ۱۳ خواهد آمد.

﴿ وَعَدَ اللهُ الذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ ﴾ الخ. در قائم حدیث ۱۴۱ گذشت.

(۱) در کافی ج ۲ ص ۲۹۰ امام صادق از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود سه چیز در هرکس باشد منافق است اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند مسلمان است: یک آنکه وقتی امین دانند او را خیانت کند، دیگر آنکه وقتی سخن گوید و حدیث نقل کند دروغ گوید، سوم کسی که چون وعده دهد خلاف کند، الخ.

(٢) در كافى ج ٢ ص ٢٩٠ روايت كند كه خدمت امام ششم عرض شد مردى است بر اين امر يعنى شيعه است؛ اگر حديث نقل كند دروغ مى‌گويد، و اگر وعده كند خلاف مى‌كند، و اگر امينش دانند خيانت كند، چه مقامى و منزلتى دارد؟ فرمود اين كمترين منزلى است از منازل كفر و كافر نيست.

(٣) در كافى ج ٢ ص٣٦٣ از امام ششم روايت كند كه فرمود وعده دادن مؤمن به برادرش نذريست كه كفاره ندارد، پس هركس خلف وعده كرد با خدا خلف كرده و متعرض غضب خدا شده الخ.

(٤) در كافى ج ٢ ص ٣٦٤ از امام صادق عليه‌السلام از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت كند كه فرمود هركس ايمان به خدا و روز قيامت دارد پس بايد وفا كند به وعده خود اگر وعده كرد.

(٥) در بحار ج ٧٥ ص ٩٢ امام هشتم از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت كند كه فرمود هركس با مردم معامله كند و ايشان را ظلم نكند، و حديث گويد ايشان را و دروغ نگويد، و وعده دهد ايشان را و خلف نكند پس او از كسانيست كه مروتش كامل و عدالتش ظاهر و برادرى با او واجب و غيبتش حرام است.

(٦) و در ص ٩٤ پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به ابن مسعود فرمود چهار چيز در هركس باشد او منافق است و اگر يكى از چهار چيز باشد يک جزء از نفاق در اوست مگر آنكه همه را ترک كند: كسى كه چون حديث گويد دروغ باشد، و چون وعده دهد خلاف كند، و چون عهد كند غدر كند، و چون نزاع كند فجور كند.

(٧) و از انس از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت كند كه فرمود ضامن شويد براى من شش چيز را من بهشت را براى شما ضامن مى‌شوم: وقتى حديث گويد دروغ نگويد، و چون وعده داديد مخالفت نكنيد، و چون امين گرديديد خيانت نكنيد، و چشم خود را از حرام بپوشانيد، و فرج خود را حفظ كنيد، و دست و زبان خود را باز داريد (از ستم كردن و غيبت و تهمت زدن).

(۸) امام رضا علیه السلام به جعفر فرمود می‌دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد نامیدند گفت نمی‌دانم فرمود با مردی وعده کرد یکسال منتظرش ماند.

(۹) در ص ۹۵ از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با کسی وعده کرد نزد سنگی و فرمود من اینجا منتظرم تا بیائی، حرارت آفتاب شدت کرد اصحاب عرض کردند تشریف بیاورید سایه فرمود من اینجا وعده کرده‌ام الخ.

(۱۰) در ص ۹۷ از مشکاة الانوار از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود ما اهل بیتی هستیم که چون وعده دهیم خود را بدهکار می‌بینیم.

﴿ وعول ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٤٧ و کنز العمال ج ١٤ ص ٢٤٢ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود قسم به کسی که جانم بدست قدرت اوست ساعت (ظهور) برپا نشود تا آنکه ... هلاک شوند وعول، و ظاهر شوند تحوت، عرض شد یا رسول الله وعول چیست و تحوت کدام است؟ فرمود وعول وجوه مردم و اشرافند، و تحوت پست‌ترین مردمند که زیر پای مردمند و علم به ایشان ندارند.

﴿ وقت تعیین کردن ﴾

(۱) در کافی ج ۱ ص ۳٦۸ از ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که چون سؤال از قائم علیه السلام شد فرمود دروغ گفته‌اند وقت تعیین‌کنندگان، ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی‌کنیم.

(۲) در کافی ج ۱ ص ۳٦۸ از ابی حمزه ثمالی روایت کند که گفت شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود ای ثابت بدرستیکه خداوند برای قیام قائم در سنه هفتاد وقت معین کرده بود، چون حسین صلوات الله علیه کشته شد خداوند غضبش بر اهل

زمین سخت شد پس به تأخیر انداخت تا سنه صد و چهل، پس خبر بـه شـما دادیم، و شما سرّ را فاش کردید خدا هم برای ما وقت قرار نداد، الخ.

(٣) در کافی ج ١ ص٣٦٨ از عبدالرحمن بن کثیر روایت کند که گفت خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم که مهزم داخل شد و عرض کرد فدایت شوم مرا خـبر دهید از قیام قائم که انتظارش را می‌کشیم چه وقت خواهد بود؟ حضرت فرمود ای مهزم دروغ گفتند وقت تعیین کنندگان و هلاک شدند عجله کنندگان و نجات یافتند آنهائی که تسلیم هستند.

(٤) در کافی ج ١ ص٣٦٨ و غیبت نعمانی ص٢٨٩ عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود ابا کرده خداوند مگر آنکه مخالفت کـند وقت وقت گذاران را.

(٥) در کافی ج ١ ص٣٦٨ مفضل بن یسار و در غیبت نعمانی ص ٢٩٤ فضیل ابن یسار خدمت امام باقر عليه السلام عرض می‌کند برای این امر (قـیام قـائم) وقـتی هست؟ حضرت سه مرتبه فـرمود کـذب الوقّـاتون (یـعنی دروغ گـفتند وقت گذاران) بدرستی که موسی عليه السلام چون اراده رفتن به میقات پروردگارش کرد سی روز با ایشان وعده کرده بود و چون خداوند ده روز اضافه کرد جماعت موسی گفتند موسی مخالفت کرد وعده ما را پس کردند آنچه کردند (گوساله پـرست شدند) پس هر وقت ما به شما حدیثی گفتیم و درست درآمد بگوئید خدا راست می‌گوید و اگر دست درنیامد بگوئید خدا راست می‌گوید) اجر شما دو مـقابل می‌شود.

(٦) در کافی ج ١ ص٣٦٩ از علی بن یقطین از امام مـوسی بـن جـعفر عليهما السلام روایت کند که فرمود شیعه دویست سال است به آرزو تربیت شده. یقطین بـه پسرش می‌گوید چه شده که هرچه به ما فرموده‌اند درست درآمده و هرچه بـه شما گفته‌اند درست درنیامده؟ علی بن یقطین در جواب پدرش فرمود آنچه که

به ما و شما گفته شده همه از یک مخرج است چیزی که هست امر شما وقتش حاضر بود مثل خلافت بنی العباس و به شما خبر مطابق واقع می‌دادند. و امر ما وقتش حاضر نبود پس ما را به ریشخند جواب می‌دادند و مشغول می‌ساختند، مثلا اگر گفته می‌شد به ما این امر نخواهد شد مگر بعد از دویست یا سیصد سال هرآینه قلبها قسی می‌شد و اکثر مردم از اسلام خارج می‌شدند ولی می‌فرمودند (فرج) نزدیک است، بزودی خروج خواهد کرد تا اینکه تألیف (الفت و مهربان) قلوب مردم شود و فرج را نزدیک پندارند.

(۷) در غیبت نعمانی ص۲۸۸ از ابی بصیر روایت کند که گفت خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم برای این امر وقتی هست که به آن برسیم و بدن ما راحتی یابد؟ فرمود بلی ولی شماها فاش کردید پس خداوند به تأخیر انداخت.

(۸) در غیبت نعمانی ص۲۸۹ امام صادق علیه السلام به محمّد بن مسلم فرمود ای محمّد هرکس از طرف ما به شما خبر داد که ما وقت معین کرده‌ایم بدون هیچ ترسی او را تکذیب کن و بگو دروغ می‌گوئی بجهت آنکه ما برای احدی وقت تعیین نکرده‌ایم.

(۹) در غیبت نعمانی ص۲۸۹ ابوبکر حضرمی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود ما این امر را وقت گذاری نکردیم.

(۱۰) در حدیث دیگر فرمود ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی‌کنیم و حال آنکه محمّد صلی الله علیه و آله فرموده کذب الوقّاتون (یعنی دروغ گفتند وقت گذاران).

(۱۱) در غیبت نعمانی ص۲۹۲ اسحاق بن عمار صیرفی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود برای فرج وقتی معین بود و آن در سال یکصد و چهل بود، پس شما نقل کردید و فاش نمودید پس خداوند به تأخیر انداخت.

(۱۲) در غیبت نعمانی ص۲۹۲ محمّد بن بشر از محمّد بن حنفیه سؤال می‌کند چه وقت هلاک می‌شوند (جبارین)؟ فرمود وای بر تو ای محمّد

بدرستیکه خدا مخالفت می‌کند علمش با وقت وقت گذاران الخ.

(۱۳) در غیبت طوسی ص ۲٦۲ سؤال می‌شود که آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود خیر چون علم خدا غالب است بر علم وقت‌گذاران، خداوند با موسی سی شب وعده کرد و آن را ده شب افزود که نه موسی می‌دانست و نه بنی‌اسرائیل پس چون از سی تجاوز کرد گفتند موسی ما را گول زد پس گوساله‌پرست شدند، ولکن هر وقت در مردم بیچارگی و حاجتمندی زیاد شد و بعضی بعض دیگر را ناشناس پنداشتند پس آن وقت روز و شب متوقع و منتظر فرج باش.

﴿ولادت حضرت حجت﴾

در بحار ج ۵۱ ص ۲ از کافی نقل کند که ولادتش نیمه شهر شعبان سال (۲۵۵) از هجرت بوده.

در بحار ج ۵۱ ص ۲ از اکمال الدین صدوق نقل کند که چون کنیز امام حسن عسکری علیه‌السلام حامله شد به او فرمود زود است که حمل تو پسر باشد اسمش محمّد است و اوست قائم بعد از من.

دربحار ج ۵۱ ص ۲ از اکمال الدین نقل کند که حکیمه دختر امام محمّد تقی علیه‌السلام فرمود امام حسن عسگری علیه‌السلام فرستاد بسوی من که ای عمه امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است خداوند زود است ظاهر کند در این شب حجّت را، و او حجّت اوست در زمین.

فرمود: خدمت برادر زاده عرض کردم مادرش کیست؟ فرمود نرجس.

عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند اثر حملی در او نیست. فرمود همین که به تو گفتم.

پس آمدم چون سلام دادم و نشستم نرجس آمد و خف (کفش) مرا بیرون

آورده و به من فرمود ای سیده من امشب حال شما چطور است ؟ گفتم بلکه شما سیده و آغای من و اهل من هستی ، پس نرجس این گفتار مرا خوشش نیامد و فرمود این چه فرمایشی است ای عمه ، فرمود به او گفتم ای دخترک من ، زود است که خداوند امشب پسری به شما مرحمت کند که آقای دنیا و آخرت باشد ، پس نرجس خجالت کشید در کناری نشست ، پس چون از نماز عشاء فارغ شدم و افطار نمودم ، خوابیدم ، پس چون نصف شب شد برای نماز شب برخاستم و از نماز فارغ شدم و نرجس خواب بود و اثر زائیدن در او نبود ، بعد از تعقیب خوابیدم پس از آن با اضطراب بیدار شدم و نرجس هم بیدار شد مشغول نماز شب گشت .

حکیمه گوید پس به من شک عارض شد که ناگاه امام حسن عسگری عليه‌السلام از مجلس صدا زد ای عمه عجله مکن که ولادت نزدیک است .

حکیمه گوید : پس مشغول به خواندن سوره الم سجده و یاسین شدم که ناگاه نرجس از خواب با اضطراب بیدار شده ، پس جستم نزد او و عرض کردم (اسم الله علیک) یعنی پناه به اسم خدا ببر آیا چیزی را حس می‌کنی ؟ فرمود بلی ای عمه،گفتم خودرا جمع کن و قلب خود را محکم کن ، این همان درد زایمان است.

حکیمه گوید : پس مرا سستی دست داد و نرجس را حال زائیدن پس بواسطه حرکت سیّد و آقای خودم بیدار شدم و جامه را از روی او پس کردم که ناگاه دیدم (آن مولود مبارک) به اعضای هفت گانه در حال سجده است ، پس او را برداشته بر سینه خود چسبانیدم و دیدم پاک و پاکیزه ، پس ابو محمّد (امام عسکری) صدا زد عمه نزد من بیاور او را ، پس او را به نزدش بردم ، حضرت دستهای خود را به زیر رانها و پشت او کرد و پاهای او را به سینه خود گذاشت ، و زبان خود را به دهانش گذاشت ، و دست خود را بر چشم و گوش و بندهای او کشید ، و فرمود ای پسر جان من سخن بگو ، پس گفت (اشهد ان لا اله الاّ الله

وحده لا شريك له وأشهد انّ محمّداً رسول الله صلّى الله عـليه وآله) پس از آن صلوات بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد و بر ائمه تا به پـدرش رسـید از هـیبت او ایستاد). امام عسکری علیه‌السلام فرمود ای عمه ببر پیش مادرش تا بر او سلام کند و به من بازش گردان، پس او را بنزد مادر بردم بر او سلام کرد، و آوردم و در مجلس گذاردم، حضرت عسکری علیه‌السلام فرمود ای عمه روز هفتم بیا بنزد ما.

حکیمه گوید: صبح رفتم که سلام بر امام عسکری عرض کنم، پرده را بالا زدم که تفقدی از آقای خود بکنم او را ندیدم، عرض کردم فدایت شوم چه شد بچه و آقای من؟ فرمود سپردم به کسی که مادر موسی، موسی را به او سپرد.

حکیمه گوید: چون روز هفتم شد خدمت امام رسیدم و سلام کرده نشستم، پس فرمود پسرم را بنزد من آور، پس قنداقه او را به او دادم و حضرت هـمان عملی که در شب ولادت بجا آورد دوباره بجا آورد، پس زبانش را در دهـان طفل گذاشت مثل اینکه به او شیر یا عسل می‌دهد سپس فرمود سخن بگو ای فرزندم، پس فرمود (اشهد ان لا اله الاّ الله ودرود بر پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه فرستاد تا به پدر که رسید وقفه کرد پس از آن این آیه را تلاوت نمود ﴿ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾) یعنی می‌خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمـین ضـعیف گردانیده‌اند، و قرار دهیم ایشان را پیشوایان در دیـن، و قـرار دهـیم ایشـان را وارثان زمین، و تمکن دهیم ایشان را در زمین، و نشان دهیم فرعون و هامان و لشگریان ایشان را از امامان آنچه را می‌ترسیدند.

و مرحوم حاجی نوری در نجم الثاقب فرموده:

جماعتی از قدماء اصحاب مثل ابی جعفر طبری و فضل بن شاذان و حسین ابن حمدان حضینی و علی بن حسین مسعودی و شیخ صدوق و شیخ طوسی و

شیخ مفید و غیر ایشان کیفیت ولادت را به چند سند صحیح و غیر آن از حکیمه روایت نمودند، و صدوق[1] آن را به دو سند عالی روایت کرده یکی از موسی بن محمّد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام از حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام و دیگری از محمّد بن عبدالله از حکیمه خاتون و اصل مضمون یکی است و لیکن چون ثانی ابسط بود خبر را به لفظ او ذکر می‌کنیم با اشارهٔ به فارق با بعضی دیگر در محل خود.

محمّد بن عبدالله گفت رفتم خدمت حکیمه خاتون دخترِ حضرت جواد علیه السلام بعد از وفات حضرت عسکری علیه السلام که سؤال کنم از او از حال حجّت علیه السلام و آنچه اختلاف کردند مردم در آن از تحیّری که در آن بودند.

پس به من گفت بنشین آنگاه گفت ای محمّد بدرستیکه خدای تعالی خالی نمی‌گذارد زمین را از حجّت ناطقه یا ساکت، و قرار نداده آن را دو برادر بعد از حسن و حسین علیهما السلام به جهت فضیلت دادن حسن و حسین علیهما السلام و تنزیه آن دو بزرگوار از اینکه بوده باشد در زمین عدیلی برای ایشان، و بدرستیکه خدای تعالی مخصوص فرمود فرزندان حسین علیه السلام را بر فرزندان حسن علیه السلام چنانچه اختصاص داد فرزندان هارون را بر فرزندان موسی علیه السلام هرچند موسی علیه السلام حجت بود بر هارون پس فضل برای فرزندان حسین علیه السلام است تا روز قیامت و چاره‌ای نیست امت را از حیرتی که بشک بیفتند در آن اهل باطل و نجات یابند در آن اهل حق تا اینکه نبوده باشد برای خلق بر خداوند حجتی و بدرستیکه حیرت الان آن چیزی است که واقع شده بعد از حسن علیه السلام.

پس گفتم ای خاتونِ من آیا برای حسن علیه السلام فرزندی بود؟

پس تبسم نمود و فرمود: اگر برای حسن علیه السلام فرزند نباشد پس حجت کیست بعد از او، و من تو را خبر دادم که امامت برای دو برادر نمی‌شود بعد از حسن و

---

(۱) اکمال الدین ص ۴۰۰.

حسين عليهما السلام . پس گفتم ای سیده من خبر ده مرا به ولادت مولای من و غیبت او . فرمود آری مرا جاریه‌ای بود که او را نرجس می‌گفتند ، پس به زیارت من آمد برادر زاده من ، پس به او نظر تندی کرد ، پس گفتم ای سید من شاید مایل شدی به او ، پس او را بفرستم نزد تو ، فرمود نه ای عمه ولکن تعجب کردم از او . گفتم تو را چه بشگفت آورد از او ؟ فرمود زود است که بیرون آورد خداوند از او فرزندی که ارجمند است نزد خداوند عزوجل ، و کسی است که پر نماید خداوند به او زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از جور و ظلم . پس گفتم بفرستم او را بسوی تو ؟ فرمود رخصت گیر در این امر از پدرم .

پس جامهٔ خود را پوشیدم و رفتم به منزل ابی الحسن عليه السلام ، پس سلام کردم و نشستم ، پس ابتدا فرمود ای حکیمه بفرست نرجس را برای پسرم ابی محمّد ، پس گفتم ای سیّد من برای همین بنزد تو آمدم ، پس فرمود ای مبارکه بدرستیکه خدای تعالی خواسته که تو را شریک گرداند در اجر و قرار دهد برای تو سهمی از خیر .

پس حکیمه گفت که درنگی نکردم که برگشتم به منزل خود و او را آرایش نمودم برای ابی محمّد عليه السلام و جمع کردم میان ایشان در منزل خود ، پس چند روز در منزلِ من اقامت فرمود آنگاه تشریف برد به منزل والد خود و او را با آن جناب فرستادم .

حکیمه خاتون گفت پس حضرت ابی الحسن عليه السلام وفات کرد ونشست ابو محمّد عليه السلام در جای پدر بزرگوار خود ، پس به زیارت او می‌رفتم چنانچه به زیارت والدش می‌رفتم ، پس روزی به نزد آن جناب رفتم پس نرجس خاتون بنزد من آمد که موزه‌ام را از پایم درآرد ، پس گفتم ای خاتونِ من ، تو موزه خود را ده به من . گفت بلکه تو سیّده و خاتون منی ، تو موزه خود را به من ده پس گفتم بلکه تو سیّده و خاتون منی ، والله موزه خود را به تو وانمی‌گذارم که درآری

بلکه من تو را خدمت می‌کنم بر دیدگان خودم، پس شنید این کلام را ابو محمّد علیه‌السلام پس فرمود خداوند تو را جزای خیر دهد ای عمه، پس نشستم در نزد آن جناب تا غروب آفتاب، پس آواز کردم کنیزک را و گفتم جامهٔ مرا بیاور که مراجعت کنم، پس فرمود.

ابتداء روایت موسی ونیز اول خبر محمّد مذکور در غیبت شیخ طوسی از اینجا است و در اول چنین است که: حکیمه گفت که: کس فرستاد بنزد من امام حسن عسکری علیه‌السلام که ای عمه روزه‌ات را نزد ما بگشا که امشب شب نیمه شعبان است.

و در دوم: حکیمه گفت کس فرستاد نزد من ابو محمّد علیه‌السلام سال دویست و پنجاه و پنج در نیمه شعبان و فرمود ای عمّه.

و به روایت اول: ای عمه امشب را نزد ما بیتوته کن؛ زیرا که این شب نیمه شعبان است وبدرستیکه زود است که متولد شود درامشب مولودی که کریمست بر خداوند عزوجل و حجت اوست بر خلق او کسی است که زنده می‌کند به او زمین را بعد از مردنش. پس گفتم از کی ای آقای من؟ فرمود از نرجس.

و به روایت شیخ: ای عمه افطارت را امشب نزد ما قرار ده، پس بدرستیکه خداوند عزوجل زود است که تو را مسرور نماید به ولی خود وحجت خود بر خلق که جانشین من است بعد از من.

حکیمه گفت پس داخل شد بر من به جهت این بشارت سرور شدیدی و جامهٔ خود را بر تن کردم و همانساعت بیرون رفتم تا اینکه رسیدم خدمت ابی محمّد علیه‌السلام و آن جناب نشسته بود در صحن خانه خود و کنیزانش در دور او بودند، پس گفتم ای سیّدِ من خَلَف از کدام یک است؟ فرمود از سوسن، پس چشم خود را در میان کنیزان سیر دادم پس ندیدم کنیزی را که در او اثری باشد غیر سوسن.

و به روایت اول پس گفتم ای سیّد من نمی‌بینم در نرجس چیزی از اثر حمل، پس فرمود از نرجس است نه از غیر او، گفت: پس برخاستم و بنزد او رفتم پس در پشت و شکم او تفحّص کردم پس ندیدم در او اثر حمل پس برگشتم بنزد آن جناب و خبر دادم او را به آنچه کردم، پس تبسم فرمود آنگاه فرمود به من: چون وقت فجر شود ظاهر می‌شود برای تو حمل؛ زیرا که مَثَلِ او مَثَل مادرِ موسی است که حمل در او ظاهر نشد و کسی آن را ندانست تا زمان ولادتش چونکه فرعون می‌شکافت شکم زنهای آبستن را بجهت جستجوی موسی و او نظیر موسی است.

حکیمه گفت دوباره برگشتم بنزد نرجس و او را خبر کردم به آنچه فرمود و از حالش پرسیدم، پس گفت ای خاتون من چیزی از این در خود نمی‌بینم.

و به روایت حسین بن حمدان حضینی در هدایه از غیلان کلابی و موسی بن محمّد رازی و احمد بن جعفر طوسی و غیر آنها از حکیمه، و روایت علی بن حسین مسعودی در اثبات الوصیه از جماعتی از شیوخ علما که از جمله آنهاست علان کلینی و موسی بن محمّد غازی و احمد بن جعفر بن محمّد به اسانید خود از حکیمه که او داخل می‌شد بر ابی محمّد عليه‌السلام پس دعا می‌کرد برای آن جناب که خداوند روزی فرماید او را فرزندی، و او گفت که روزی داخل شدم بر آن جناب پس دعا کردم برای او چنانچه می‌کردم، پس به من فرمود ای عمه آگاه باش آن راکه دعا می‌کردی که خداوند به من روزی کند متولد می‌شود در امشب، و آن شب نیمهٔ شعبان بود سنه دویست و پنجاه و پنج (این تاریخ مطابق کتاب اخیر است و در اول بنحویست که سابقا ذکر شد (منه) متولد می‌شود در امشب مولودی که منتظر او بودیم پس قرار ده افطار خود را در نزد ما و آن شب جمعه بود. پس گفتم به آن جناب از کی خواهد شد این مولود عظیم ای سیّد من؟ فرمود از نرجس ای عمه. گفت پس گفتم ای سید من، نیست در

کنیزان تو محبوبتر از او نزد من و نه خفیفتر از او بر قلب من، ومن هر وقت داخل خانه می‌شدم مرا استقبال می‌کرد و دست مرا می‌بوسید و موزه را از پـای مـن بیرون می‌آورد و چون داخل شدم بر او کرد با من آنچه می‌کرد، پس افتادم بر دستهای او و آن را بوسیدم و مانع شدم او را از اینکه بکُند آنچه می‌کرد، پس مرا به سیادت و خاتونی خطاب کرد، پس من او را نیز مثل آن خطاب کردم پس به من گفت فدای تو شوم، پس به او گفتم من فدای تو شوم و همه عالمیان پس این را از من مستنکر شمرد، پس به او گفتم استنکار مکن؛ زیراکه خـداونـد عـطا می‌کند در امشب به تو پسری که سیّد است در دنیا و آخرت و او فَرَج مؤمنین است، پس شرمنده شد و در او تأمّل کردم پس اثر حملی نـیافتم پس تـعجب کردم و گفتم به سیّد خود ابی محمّد علیه‌السلام که در او اثر حملی نمی‌بینم پس تبسّم کرد و فرمود به من که: ما معاشر اوصیاء برداشته نمی‌شویم در شکمها، و جز این نیست که ما را حمل می‌کنند در پهلوها و بیرون نمی‌آئیم از ارحام، و جز این نیست که بیرون می‌آئیم از رانِ راست مادرانِ خـود؛ زیـراکـه مـائیم نـورهای خداوند که نمی‌رسد به او قذارت، پس گفتم به او که ای سیّد من مرا خبر دادی که او متولد می‌شود امشب پس در چـه وقت از اوست؟ پس فـرمود در وقت طلوع فجر متولد می‌شود مولود ارجمند در نزد خداوند انشاء الله تعالی.

و به روایت اول چون از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و به خوابگاه جای خود رفتم و پیوسته مراقب او بودم.

وبه روایت شیخ طوسی چون نماز مغرب و عشاء راکردم مـائده را حـاضر کردند پس من و سوسن افطار کردیم در یک اطاق.

و به روایت اول چون نیم شب رسید برخاستم به نماز و چون از نماز فـارغ شدم نرجس خاتون خوابیده بود و از پهلو به پهلو حرکت نمی‌کرد.

و به روایت موسی چون از نماز فارغ شدم نرجس خاتون خوابیده بود و او

را حادثهٔ نبود نشستم زمانی به تعقیب نماز آنگاه به پهلو خوابیدم بعد از آن بیدار شدم ترسان و نرجس خاتون همچنان خوابیده بود بعد از آن برخاست و نماز کرد و خوابید.

حکیمه خاتون گفت بیرون رفتم جستجوی فجر کنم دیدم که فجر اول طالع شده و حال آنکه نرجس خاتون در خواب بود پس گمانها در خاطرم راه یافت حضرت ابو محمّد عليه السلام از آنجائی که نشسته بود مرا آواز داد و فرمود که ای عمه تعجیل منما که اینک امر ولادت نزدیک شد، پس نشستم و الم سجده و یس خواندم و در خواندن بودم که نرجس خاتون بیدار شد ترسان، پس از جای جستم و خود را به او رسانیدم و او را به سینه خود چسبانیدم و گفتم نامی خدای بر تو باد احساس چیزی می‌نمائی؟ گفت بلی ای عمه، گفتم دل و جان خود را جمع دار، اینست آنچه گفتم به تو، پس سستی فرو گرفت مرا و نرجس خاتو را یعنی خواب سبکی دست داد ما را، پس بیدار شدم به دریافتن سیّد خودم، پس جامه از او برداشتم، آن حضرت را دیدم که در سجود بود، او را برداشته در بر گرفتم، دیدم پاک و پاکیزه و بی‌آلایش بوجود آمده.

و به روایت اول در این حال در نرجس اضطراب مشاهده نمودم، پس او را در بر گرفتم و نام الهی بر او خواندم، حضرت آواز داد که سوره انا انزلناه فی لیلیة القدر بر او بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری؟ گفت ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرمود، پس شروع کردم به خواندن سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بر او، چنانچه به من امر فرمود، پس آن طفل در شکم نرجس خاتون با من همراهی می‌کرد، می‌خواند آنچه من می‌خواندم، و بر من سلام کرد، من ترسیدم، حضرت صدا زد که تعجب مکن ای عمه از قدرت الهی که حق تعالی خردان ما را به حکمت گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی حجت خود می‌گرداند در زمین خود، پس سخن حضرت تمام نشده بود که نرجس از نظرم غایب شد،

پس او را ندیدم گویا پرده میان من و او زده شد، پس بسوی حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام دویدم فریادکنان، حضرت فرمود برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی یافت، پس مراجعت نمودم و درنگی نکردم که پرده برداشته شد و نرجس خاتون را دیدم و بر او بود از لمعان نور آنقدر که چشمم را خیره کرد، و دیدم صاحب الامر علیه‌السلام را که بسجده افتاده به روی خود و به زانـو در افـتاده و انگشتان سبابه خود را به آسمان بلند کرده و می‌گوید اشهد ان لا اله الاّ الله وحده لا شريك له وأنّ جدی محمّد رسول الله وأنّ ابی امیرالمـؤمنین آنگـاه یک یک امامان را شمرد تا به خود برسید پس بفرمود که اللهمّ انجز لی ما وعدتنی وأتمم لی امری وثبّت وطأتی واملأ بی الارض قسطا وعدلا.

و به روایتی نوری از آن حضرت ساطع گردید و به آفاق آسمان پهن شـد و مرغان سفید دیدم که از آسمان به زیر آمدند و بالهای خود را بر سر و رو و بدن آن حضرت می‌مالیدند و پرواز می‌کردند و حکیمه خاتون گفت: پس حضرت ابی محمّد یعنی امام حسن علیه‌السلام مرا آواز داد که فرزند مرا بنزد من بیاور.

و به روایت مسعودی و حضینی بعد از ذکر خواب اضطراری هر دو حکیمه خاتون گفت پس بیدار نشد مگر به حس مولا و سیّد من در زیر او، و بـه آواز حضرت که می‌فرماید ای عمه فرزند مرا بیاور، پس جامه از روی سـیّد خـود برداشتم دیدم که بسجده افتاده بر زمین به پیشانی وکفها و زانوها و انگشتان پا، و بر ذراع راست او نوشته: جاء الحقّ وزهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقا، پس او را برگرفتم پس او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم، پس او را در جامه پیچیدم.

و به روایت موسی او را برداشتم و بنزد حضرت بردم چون بحضور آن جناب رسید بهمان نحو که در دست من بود بر پدر بزرگوارش سلام کرد پس حضرت او را بر روی دو دست خود گرفت به روشی که پای مبارک حـضرت صـاحب

الامر عليه‌السلام بر روی سینه شریف پدر بزرگوارش بود حضرت امام حسن عليه‌السلام زبان در دهان آنجناب گذاشت و دست مالید بر چشم و گوش و مفاصل او و فرمود به سخن درآی و تکلم کن ای پسر من.

و به روایت مسعودی آن جناب را بر کف دست چپ خود نشانید و دست راست را بر پشت او گذاشت و فرمود سخن گو، پس حضرت حجّت عليه‌السلام فرمود اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شريك له وأنّ محمّداً رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آنگاه صلوات فرستاد بر امیرالمؤمنین عليه‌السلام و بر ائمه عليهم‌السلام تا آنکه رسانید به پدر بزرگوار خود آنگاه باز ایستاد یعنی خاموش شد.

و به روایت مسعودی و حضینی بعد رسول الله و أنّ عليّاً امیرالمؤمنین آنگاه پیوسته شمرد اوصیا را تا به خود رسید صلوات الله علیهم، و دعا کرد فرج را برای شیعیان خود بر دست خود.

و به روایت شیخ طوسی چون حضرت فرزند مکرّم خود را گرفت زبان مبارک را بر دیدگان او مالید پس چشمهای مبارک را باز کرد آنگاه زبان را در دهان آن جناب کرد و کام او را مالید و چنگ او را گرفت آنگاه زبان را در گوش آن جناب داخل کرد و بر کف دست چپ خود نشانید پس ولی خدا راست نشست، پس حضرت دست بر سر او مالید و فرمود به او ای فرزند من سخن بگو به قدرت الهی.

و به روایت حافظ برسی در مشارق الانوار از حسین بن محمّد از حکیمه گفت چون آن جناب را برآوردم بنزد پسر برادرم حسن بن علی عليهما‌السلام پس دست شریف خود را مالید بر روی انور او که نور انوار بود فرمود سخن بگو ای حجّت الله و بقیۀ انبیاء و نور اصفیاء و غوث فقرا و خاتم اوصیاء و نور اتقیا و صاحب کرۀ بیضاء، پس فرمود اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله وأشهد أنّ عليّاً وليّ الله، آنگاه شمرد اوصیاء را با آن جناب پس

امام حسن علیه‌السلام فرمود بخوان، پس قرائت کرد آنچه نازل شده بود بر پیمبران و ابتدا نمود به صحف ابراهیم پس آن را به زبان سریانی خواند آنگاه خواند کتاب ادریس و نوح و کتاب صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و فرقان محمّد صلّی الله علیه وعلیهم اجمعین، آنگاه نقل فرمود قصص انبیاء را.

و به روایت شیخ طوسی پس ولی خدا علیه‌السلام استعاذه نمود از شیطان رجیم و افتتاح نمود و فرمود بسم الله الرحمن الرحیم: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ پس صلوات فرستاد بر رسول خدا و بر امیرالمؤمنین و بر هریک از ائمه صلوات الله علیهم تا رساند به پدر بزرگوار خود.

حکیمه خاتون گفت: آنگاه حضرت آن جناب را به من داد و فرمود ای عمه برگردان او را بسوی مادرش تا چشمش روشن شود و اندوهگین نشود و تا بداند که وعدهٔ خداوند جلّ جلاله حق است ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند پس برگرداندم آن جناب را بسوی مادرش در وقتی که فجر دوم روشن شده بود، پس فریضه را بجای آوردم و تعقیب خواندم تا آنکه آفتاب طالع شد. آنگاه ابی محمّد علیه‌السلام را وداع کردم و به منزل خود مراجعت نمودم.

و به روایت موسی فرمود که: ای عمه ببر او را بنزد مادرش تا بر او سلام کند و بازش بنزد من بیاور. حکیمه خاتون گفت آن حضرت را بردم تا بر مادر سلام کرد وباز آوردم وگذاشتم در آن مجلس، بعد از آن حضرت امام حسن علیه‌السلام فرمود که روز هفتم باز بیا. حکیمه خاتون گفت روز دیگر صباح رفتم که بر امام حسن علیه‌السلام سلام کنم، پرده را برداشتم که جستجوی سیّد خود کنم یعنی حضرت صاحب الامر علیه‌السلام را ببینم آن حضرت را ندیدم، گفتم فدای تو شوم سیّد من چه

شد ؟ امام علیه‌السلام فرمود که ای عمه سپردیم او را به آن کس که سپرد به او مادر موسی علیه‌السلام .

و به روایت اول چون حضرت آواز کرد که فرزند مرا بنزد من بیار ، حکیمه خاتون گفت پس آن جناب را برداشتم و آوردم نزد آن حضرت ، پس چون در پیش روی پدر بزگوارش او را نگاهداشتم و در دست من بود که بر پدر بزرگوارش سلام کرد پس حضرت آن جناب را از دست من گرفت و در آن حال مرغانی بال خود را بر سر آن جناب گسترانیدند ، پس حضرت یکی از آن مرغان را آواز داد و فرمود او را بردار و محافظت کن و برگردان بسوی ما در هر چهل روز ، پس آن مرغ آن جناب را برداشت و بسوی آسمان پرواز کرد و مرغان دیگر در عقب او پرواز کردند ، پس شنیدم که امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید : سپردم تو را به آن کسی که سپرد به او مادر موسی علیه‌السلام ، پس نرجس خاتون بگریست ، حضرت فرمود ساکت باش که شیر خوردن برای او نباشد مگر از پستان تو ، و زود است که برگردد بسوی تو چنانچه برگشت موسی علیه‌السلام به سوی مادر خود ، و اینست قول خداوند که فرموده پس برگردانیدیم موسی را نزد مادرش تا دیدهٔ مادرش به او روشن شود و اندوهگین نشود . حکیمه خاتون گفت گفتم این مرغ چه بود ؟ فرمود این روح القدس است که موکل است بر ائمه علیهم‌السلام که ایشان را موفق می‌گرداند و تسدید می‌کند و نگاه می‌دارد ایشان را از خطا و لغزش و ایشان را علم می‌آموزد .

و به روایت مناقب قدیمه آنگاه حضرت طلبیدند بعضی از کنیزان خود را که می‌دانستند که ایشان پنهان می‌کنند خبر آن مولود را ، پس نظر کردند به آن مولود کریم ، حضرت فرمود بر او سلام کنید ، پس آن جناب را بوسیدند و گفتند سپردیم تو را به خداوند و برگشتند ، آنگاه فرمود ای عمه ، نرجس را طلب نما ، پس او را طلبیدم و فرمود تو را نطلبیدم مگر آنکه او را وداع کنی ، پس او را

وداع کرد و برگشت و آن جناب را با پدرش گذاشتیم و مراجعت نمودیم، چون روز دیگر شد بنزد او رفتم پس سلام کردم و نزد او احدی را ندیدم، پس مبهوت ماندم، پس فرمود ای عمه او در ودایع خداوندیست تا آن زمان که اذن دهد او را خداوند در خروج.

و به روایت شیخ طوسی حکیمه خاتون گفت چون روز سیم شد شوقم به دیدن ولی الله شدید شد، پس رفتم بنزد ایشان به رسم عیادت، و اول رفتم به حجره‌ای که نرجس خاتون در آن بود، پس دیدم او را که نشسته نشستن زن زائیده و برابر او بود جامهٔ زرد و سر خود را با دستمال بسته بود پس سلام کردم بر او و ملتفت شدم بسوی جانبی از آن حجره، دیدم گهواره‌ایست که بر آن جامه سبز بود، پس میل نمودم بسوی آن گهواره، جامه‌ها را از آن برداشتم پس دیدم که ولی الله را که بر پشت خوابیده نه کمرش بسته و نه دستهای مبارکش، پس چشمهای خود را باز کرد و خندید و با من با انگشتان خود راز گفت، پس آن جناب را برداشتم و بنزدیک دهن خود آوردم که او را ببوسم پس بوی خوشی از آن جناب به مشامم رسید که خوشبوتر از آن هرگز استشمام نکرده بودم، در این حال حضرت امام حسن عليه‌السلام آواز داد که ای عمه جوان مرا بیاور، پس بردم و از من گرفت و فرمود ای پسر سخن گو، پس بهمان نسق که سابقا مذکور شد تکلم فرمود، حکیمه خاتون گفت پس از آن حضرت گرفتم و او می‌فرمود ای پسر من سپردم تو را به آنکه مادر موسی عليه‌السلام به او سپرده بوده، باش در حفظ خداوند و سرّ او و رعایت او و پناه او، فرمود برگردان او را به مادرش ای عمه و کتمان کن خبر این مولود را بر ما، و خبر نده به او احدی را تا تقدیر خداوند به غایت خود رسد، پس آن جناب را به مادرش دادم و ایشان را وداع کردم.

و به روایت موسی حضرت فرمود ای عمه چون روز هفتم شود پس بیا نزد ما حکیمه خاتون گفت پس روز هفتم آمدم و سلام کردم و نشستم، امام عليه‌السلام

فرمود که بیاور فرزندم را نزد من، پس آن جناب را آوردم و او در جامه‌ای بود.

و به روایت شیخ طوسی و حضینی و مسعودی در جامه‌های زرد بود، باز آن حضرت کرد با آن جناب مانند آنچه کرده بود در مرتبه اول یعنی او را بر روی دو دست خود گرفت بعد از آن زبان را در دهان مبارکش گذاشت که او را شیر یا عسل می‌خورانید آنگاه فرمود به سخن درآی و تکلم نما ای فرزند من، پس حضرت صاحب الامر عليه‌السلام فرمود «اشهد ان لا اله الاّ الله» تا آخر آنچه به این روایت گذشت، بعد از آن تلاوت فرمود این آیه را ﴿ **بِسمِ اللهِ الرحمنِ الرحيم ونُريد أنْ نَمُنَّ على الذين استُضْعِفوا في الأرْضِ** ﴾ تا قول خداوند ﴿ **مَا كَانُوا يَحْذَرُون** ﴾.

و به روایت حضینی بعد از تلاوت این آیه حضرت فرمود به آن جناب که بخوان ای فرزند من آنچه راکه خداوند نازل فرمود بر پیغمبران خود و رسولان خود، پس ابتدا فرمود به صحیفه‌های آدم عليه‌السلام پس آن را به زبان سریانی خواند، و کتاب هود و کتاب صالح و صحیفه‌های ابراهیم عليهم‌السلام و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و فرقان جدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنگاه قصهٔ پیغمبران و مرسلین را نقل فرمود تا عهد خود.

و به روایت اول حکیمه خاتون گفت چون بعد از چهل روز شد حضرت حجت عليه‌السلام را برگرداندند پس حضرت امام حسن عليه‌السلام مرا طلبید چون بخدمتش رسیدم ناگاه آن کودک را دیدم که در پیش روی او راه می‌رفت، پس گفتم ای سیّد من این پسر دو ساله است، پس حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود بدرستیکه فرزندان انبیاء و اوصیاء عليهم‌السلام هرگاه ائمه باشند نشو و نما می‌کنند بخلاف آنچه نشو و نما می‌کنند غیر ایشان، و بدرستیکه کودک از ما هرگاه یک ماه بر او گذشت مانند کسی است که یکسال بر او گذشته باشد و بدرستیکه کودک ما در شکم مادرش سخن می‌گوید و قرآن می‌خواند و پروردگار خود را در زمان

شیرخوارگی عبادت می‌کند و ملائکه او را اطاعت می‌کنند و در بامداد و پسین بر او نازل می‌شوند. حکیمه خاتون گفت پس پیوسته در هر چهل روز آن کودک را بر می‌گرداندند تا آنکه آن جناب را مردی دیدم پیش از وفات امام حسن علیه‌السلام به چند روز کمی، پس او را نشناختم پس به برادر زاده‌ام گفتم: این کیست که مرا امر می‌فرمائید که در روبروی او بنشینم؟ فرمود این پسر نرجس است، این خلیفه من است بعد از من و در این نزدیکی از میان شما می‌روم پس سخن او را بشنو و امر او را اطاعت کن. حکیمه خاتون گفت بعد از چند روز امام حسن علیه‌السلام وفات کرد و اکنون من حضرت صاحب الامر را در صبح و شام می‌بینم و از هرچه که از من می‌پرسند آن جناب مرا خبر می‌دهد پس من ایشان را خبر می‌دهم، و قسم به خداوند که گاه من اراده می‌کنم که چیزی از او بپرسم پس ابتداء سؤال نکرده جواب مرا می‌گوید، و می‌شود که بر من امری روی می‌دهد پس در همانساعت جواب می‌رسد بدون آنکه سؤال کنم، و شب گذشته مرا خبر داد به آمدن تو نزد من و امر فرمود مرا که تو را خبر دهم بحقّ محمّد بن عبدالله.

راوی خبر گفت: قسم به خداوند که حکیمه خاتون مرا خبر داد به چیزهائی که مطلع نبود بر او احدی جز خداوند عزوجل، پس دانستم این راست و عدل است از جانب خداوند؛ زیراکه خدای عزوجل مطلع کرده ایشان را بر چیزی که مطلع نکرده بر آن احدی از خلق خود را.

و به روایت مسعودی و حضینی حکیمه خاتون گفت چون بعد از چهل روز شد داخل شدم در خانه امام حسن علیه‌السلام پس دیدم مولای خود را که راه می‌رود در خانه پس ندیدیم رخساری نیکوتر از رخسار آن جناب و نه لغتی فصیح‌تر از لغت او پس حضرت امام حسن علیه‌السلام فرمود به من این مولود ارجمند بر خداوند است گفتم ای سیّد من از عمر او چهل روز گذشته و من می‌بینم در امر او

آنچه می‌بینم. فرمود ای عمه آیا نمی‌دانی که ما معاشر اوصیاء نشو می‌کنیم در روز مقداری که نشو می‌کند غیر ما در یک هفته، و نشو می‌کنیم ما در هفته آنقدر که نشو می‌کند غیر ما در یک سال، پس برخاستم و سر آن جناب را بوسیدم و مراجعت کردم آنگاه برگشتم و جستجو کردم او را ندیدم پس گفتم به سیّد خود ابی محمّد علیه‌السلام که مولای من چه کرد؟ فرمود ای عمه سپردم او را به آنکه سپرد او را مادر موسی علیه‌السلام.

به روایت حضینی آنگاه فرمود که چون عطا فرمود به من پروردگار من مهدی این امت را، دو ملک فرستاد که او را برداشتند و او را به سراپردهٔ عرش بردند تا آنکه ایستاد در حضور قرب الهی پس فرمود به او مرحبا به تو ای بنده من برای نصرت دین من در اظهار امر من و مهدی بندگان من، سوگند خوردم که به تو بگیرم و به تو عطا کنم و به تو بیامرزم و به تو عذاب کنم، برگردانید او را ای دو ملک بسوی پدرش به مدارا و به ملاطفت و به او بگوئید که او در پناه و حفظ و حمایت و نظر عنایت من است تا آن زمان که برپا و ظاهر نمایم حق را به او، و نیست و نابود کنم باطل را به او، و بوده باشد دین خالص برای من، آنگاه امام حسن علیه‌السلام فرمود که چون مهدی علیه‌السلام از شکم مادر خود بر زمین افتاد یافته شد که به زانو درآمده و دو سبابه خود را بلند نمود آنگاه عطسه کرد پس فرمود الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمّد وآله عبداً ذاکراً لله غیر مستنکف ولا مستکبر، آنگاه فرمود که ظلمه گمان کردند که حجت خداوند باطل خواهد شد، اگر اذن می‌دادند مرا در سخن گفتن هرآینه شک زایل می‌شد.

در نجم الثاقب ص۲۸ و اکمال الدین ص۴۰۸ از حسن بن منذر روایت کند که گفت روزی حمزة بن ابی الفتح بنزد من آمد و گفت به من که بشارت باد تو را که دیشت متولد شد در دار ـ یعنی خانه امامت که در آن زمان چنین تعبیر می‌کردند ـ مولودی از برای ابی محمّد علیه‌السلام و امر فرمود به کتمان او، و اینکه

سیصد گوسفند برایش عقیقه کنند. گفتم اسمش چیست؟ گفت اسمش محمّد و کنیه‌اش جعفر است.

و نیز در آن کتاب (یعنی کمال الدین صدوق ص۴۰۷) و غیره مرویست که چون حضرت متولد شد امام حسن علیه السلام فرستاد نزد ابی عمرو که وکیل آن جناب بود که ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخرد و آنها را حسبة (قربة) لله متفرق کند در میان بنی هاشم، و عقیقه کند از قبل او چند رأس گوسفند.

و در منتهی الامال ج ۲ ص۲۸۶ روایت کند که محمّد بن عثمان عَمْری فرمود چون آقای ما حضرت صاحب الامر متولد شد حضرت امام حسن عسگری علیه السلام پدرم را طلبید و فرمود که ده هزار رطل که قریب به هزار من می‌باشد نان و ده هزار رطل گوشت تصدق کنند بر بنی هاشم و غیر ایشان و گوسفند بسیاری برای عقیقه بکشند.

در اکمال الدین ص۴۰۸ از غیاث بن اسید روایت کند که گفت حضرت مهدی علیه السلام روز جمعه متولد شد و مادرش را ریحانه و بعضی نرجس، و بعضی صیقل و بعضی سوسن گویند، الخ.

و در ص۴۰۹ از غیاث بن اسید روایت کند که گفت دیدم محمّد بن عثمان عمری می‌فرمود وقتی حضرت مهدی علیه السلام متولد شد نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد پس برای خدا بسجده افتاد سپس سرش را بلند کرده فرمود (شهد الله انّه لا اله الّا هو والملائکة) تا آخر آیه و گفت تولدش روز جمعه بود.

﴿ولی﴾

(اللهم ادفع عن ولیّك وخلیفتك الخ) در دعاء حدیث (۱۱) گذشت.

﴿ وهن ﴾

در ملاحم ص۱۵۷ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود زود است کـه امم (مردم دنیا) اتحاد کنند و شما را مثل کاسه در میان گذاشته بخورند تا آنجا که فرمود خداوند وهن در دل شما بیاندازد ، گفته شد وهن چیست ؟ فرمود دوست داشتن دنیا و مکروه داشتن مرگ .

﴿ الهارب ﴾

الهارب من عشیرته در حاشیه هشتم اصحاب مهدی علیه السلام گذشت .

﴿ الهاربان ﴾

در اصحاب مهدی علیه السلام حدیث پنجم گذشت .

﴿ هاشمی ﴾

در الزام الناصب ج۲ ص۱٤۸ از کشف الغمه روایت کند که یکی از علامات کشته شدن مردی است هاشمی در بین رکن و مقام .

سفیانی امر کند به کشتن هر قرشی که در مدینه هستند بجهت آنچه هاشمی که از طرف مشرق خروج کرده نسبت به اصحاب سفیانی عـملی کـرده . در سفیانی حدیث ٤۲ گذشت .

﴿ الهجره ﴾

در مستدرک حاکم ج٤ ص٤۸٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود زود است که هجرتی باشد بعد از هجرتی ، مردم مـی‌روند بسـوی هـجرت‌گاه

ابراهیم (که شامات باشد) نماند در زمین مگر بدترین مـردم، زمـین ایشـان را بیندازد، و خودهاشان را پلید دانند (یا پلید کنند) خـدا ایشـان را بـا بـوزینه و خنزیرها محشور فرماید بسوی آتش، الخ.

در مستدرک ص ۵۱۰ از رسول خدا ﷺ روایت کند کـه هـجرتی بـعد از هجرتی باشد، پس خوبان اهل زمین کسانی هستند که ملازم هجرت‌گاه ابراهیم باشند، و باقی ماند در زمین بدترین مردم الخ (یعنی اگر کسی بخواهد از وطن خود مهاجرت کند به شامات برود که هم آب و هوای خوبی دارد و هم ظـاهرا مسلمانند نه به بلاد کفر برود که اگر مسلمان هم باشد از دین خارجش کنند)

﴿ هدنه ﴾[1]

(۱) در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۱۵ از حذیفه روایت کند که فرمود بوده باشد صلحی و دوستی بر فساد و اختلاف، یعنی دلهائی باشد که صاف نشود بعضی با بعضی، پس از آن کسانی باشند که دعوت به گمراهی کنند، پس اگر دیدی در آن روز خلیفه‌ای از طرف خدا در زمین پس ملازمش باش اگرچه جسمت را لاغر کند و مالت را بگیرد، و اگر خلیفه‌ای از طرف خدا ندیدی پس سیر کن در زمین ولو اینکه بمیری و به ریشه درختی چسبیده باشی.

(۲) در کنز العمال ج ۱٤ ص۲۱٦ از عوف بن مالک روایت کند که بوده باشد بین شما و بین بنی الاصفر (یعنی رومیها) هدنه‌ای (یعنی صلحی) پس عهدشکنی کنند و بسوی شما روآورند با هشتاد پرچم که زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر باشد.

(۳) در کنز العمال ج ۱٤ ص۲٦۸ از حذیفه روایت کند که بوده باشد (هدنة علی دخن) گفته شد یا رسول الله (ما هدنة علی دخن) یعنی هـدنه و صـلح بـر

---

(۱) الهدنة: الصلح والموادعة بین المسلمین والکفار وبین کل متحاربین. (النهایة)

فسادچیست ؟ فرمود دلهائی است که برنگردد بر آنچه بوده یعنی صاف نشـود دلها بعضی با بعضی (باقی روایت مثل روایت اول است).

(٤) در حدیث دیگر فرمود زود است بین شما و بین روم چهار هدنه (صلح) باشد، چهارمی بر دست مردیست از آل هارون که هفت سـال طـول مـی‌کشد عرض شد یا رسول الله امام مردم آن روز چه کس باشد ؟ فرمود از فرزند مـن باشد که بصورت چهل ساله است مثل اینکه صورتش ستاره درخشنده است، در گونهٔ راستش خالیست سیاه، بر دوشش دو عباء است از قطوان (محلی است در کوفه) مثل اینکه از مردان بنی اسرائیل است، بیست سـال حکـومت کـند، گنجها را خارج کند و شهرهای مشرکین را فتح کند.

(٥) در کافی ج ۱ ص۵۹۸ امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود ای مردم شما در خانه هدنه (صلح) هستید، و شما در راه سفرید، و بشتاب شما را می‌برند، و می‌بینید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه می‌کنند و هر دوری را نزدیک می‌کنند، و هر وعده شده‌ای را بسر می‌رسانند، پس آماده کنید توشه خود را برای راه دوری که در پـیش داریـد، پس مقداد عرض می‌کند یا رسول الله خانه هدنه و صلح چیست ؟ فرمود خانه رساننده است (یعنی بچه را جوان و جوان را پیر و پیر را در گور کـند) و خـانه ناامیدیست (انسان را با دست خالی از دنیا بیرون کند، زبان حال روایت را نقل می‌کنم نه ترجمه تحت اللفظی) پس هر وقت فتنه ها مثل شب تاریک شما را فرا گرفت بر شما باد (به عمل کردن) به قرآن که شفاعت می‌کند و شـفاعتش هـم قبول می‌شود الخ.

(٦) در کافی ج ۱ ص ۳۳۵ در ذیل حدیثی امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید خوشا بحال مؤمنین آخر زمان که صبر می‌کنند بر دینشان در حال هدنه و سازش بـا دشمنان دین الخ.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ در ذیل حدیثی دارد که امام صادق علیه‌السلام فرمود عبادت شما در دولت باطل و در هدنه و صلح و سازش با دشمن افضل است از عبادت شما در دولت حق و با امام ظاهر الخ.

(۸) در فقیه ج ۳ ص ۳۰ از امام ششم سؤال از حال مردم شد، فرمود ایشان امروز اهل هدنه (صلح) هستند، گم شده‌شان به ایشان رد می‌شود، و امانتشان به ایشان رد می‌شود، خونشان محفوظ می‌ماند، و نکاحشان جایز است، و ارث از هم می‌برند در این حال (مراد از مردم در این حدیث سنّیها هستند).

(۹) در روضه کافی ذیل حدیث ۳۱٦ امام صادق علیه‌السلام فرمود آیا راضی نیستید شما زکات بدهید سنّیها هم زکات بدهند از شما قبول شود و از ایشان قبول نشود؟ آیا راضی نیستید شما حج کنید ایشان هم حج کنند خدای عزوجل از شما قبول کند و از ایشان قبول نکند؟ بخدا قسم نماز قبول نشود مگر از شما، و زکات قبول نشود مگر از شما، حج قبول نشود مگر از شما، پس از خدا بپرهیزید بدرستیکه شما درخانه هدنه و صلح هستید و امانت را رد کنید، پس وقت مردم تمیز داده شدند پس آن وقت هر گروهی بطرف هوا و هوس خود می‌رود شما بطرف حق می‌روید الخ.

(۱۰) در کافی ج ۵ ص ۱۱۲ تهذیب ج ٦ ص ۳٥٤ از امام ششم روایت کند که سؤال شد چه می‌فرمائید درباره کسی که زین و ادوات آن را به شام حمل و نقل می‌کنند (چون اهل شام اکثرا اصحاب معاویه هستند) فرمود عیبی ندارد امروزه شما بمنزله اصحاب رسول خدا هستید شما در هدنه و صلح و سازش هستید هر وقت بین شما و ایشان تمیز داده شد و جدائی افتاد آن وقت است که حرام می‌شود بر شما حمل و نقل سلاح و زین بطرف ایشان.

﴿ الهده ﴾[1]

در ملاحم ص ١٤٤ و ص ١٥٩ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هدتی در شهر رمضان بوده باشد که خواب رفته را بیدار و بیدار را بفزع آورد، پس از آن جماعتی در شوال ظهور کنند و در ذیقعده صدای مردان جنگی بلند شود و در (ذیحجه) حجاج را غارت کنند، و در محرم هتک حرمتها شود، و در صفر صدائی بلند شود، و در ربیع قبائل عرب بهم ریزند و نزاع کنند، و تعجب تمام تعجب در بین جمادی و رجب است.

در حدیث دیگر دارد که آن وقت یک شتر ماده با جهاز بهتر است از یک ده بزرگ که صد هزار غله داشته باشد.

در ملاحم ص ١٥٨ از ابی الحکم روایت کند که هدتی در رمضان بوده باشد و در شوال قبائل عرب بجنگند، و در ذیحجه حجاج را غارت کنند، و در محرم چه محرمی (سه مرتبه این را فرمود) کشته می‌شود هر ستمگری نزد اجتماع آبها (که نزدیک بصره است) و تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است.

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥١٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که هدتی در شهر رمضان بوده باشد که خواب رفته را بیدار و بیدار را بفزع آورد، و در شوال جماعتی ظاهر شوند، پس از آن در ذیحجه صدای مردان جنگی بلند شود، و در محرم حرمتها هتک شود، پس از آن مرگی در صفر باشد، و در ربیع قبائل عرب نزاع کنند، پس تعجب تمام تعجب در بین جمادی و رجب است، پس از آن یک شتر ماده با جهاز بهتر است از یک ده بزرگ که استفاده کمش صد هزار باشد.

---

(١) الهدة یعنی صدای مهیب. در صوت و صیحه و نداء گذشت آنچه مناسب مقام است.

﴿ هرات ﴾

ناظم الاسلام کرمانی در ص ۱٤۲ از ناسخ جلد خلفا نقل کند که علی علیه السلام به عمر فرمود هرات شهریست از خراسان که ذوالقرنین اکبر بـنا کـرده، و عـزیر پیغمبر در آنجا نماز گزارده، زمینی نیکو دارد، و آبهای گوارا بر آن گذرد، و بر هر دروازه از آن فرشته‌ای با شمشیر کشیده ایستاده و بلاها را دفع داده، و آن شهر به غلبه گشوده نشود مگر بدست قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، تا آنجا که فرمود در آخر زمان در شهر هرات ماران پرنده ببارد و مردم آن بلده را عرصه دمار دارد.

و در دلائل الامامه طبری ص ۳۱۵ فـرموده ۱۲ نـفر از اصـحاب حـضرت حجت از هرات باشد. اسامی ایشان در (اصحاب مهدی) در جدول ذکـر شـد مراجعه شود.

﴿ هرج ﴾

در ملاحم ص ۲۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هرجی بین مردم واقع خواهد شد که مرد همسایه و برادر و پسر عمویش را می‌کشد عرض کردند عقل دارند این کار می‌کنند؟ فرمود عقلهای اکثر مردم آن زمان برده شده و بجای آن مردم باطلی را می‌گذارند که هریک خیال می‌کنند برحقند.

در ملاحم ص ۱۵٦ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که پـیشاپیش سـاعت (ظهور) هرجی خواهد شد، گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فـرمود کشـتن، عرض کردند بیش از آنچه امروز کشته می‌شوند؟ فرمود کفار شما را نمی‌کشند، ولکن مرد همسایه و برادر و پسر عمویش را می‌کشد، عرض شد عقلهای ما با ما هست؟ فرمود عقلها در آن زمان گرفته می‌شود و بجای آن مردمی گذاشـته شده که اکثرشان خیال می‌کنند همه چیز هستند (یعنی هرکس ادعاء می‌کند من حقم و دیگران باطلند)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤٥١ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود من می‌ترسم بر شما از هرج، گفتند هرج چیست یا رسول الله؟ فرمود کشتار، عرض کردند بیش از آنچه امروز کشته می‌شوند؟ ما از مشرکین هر روز چقدر می‌کشیم، فرمود کشتن مشرکین را مرادم نیست، ولکن بعض شماها بعض دیگر را می‌کشید، گفتند کتاب خدا با ما است؟ فرمود کتاب خدا هم با شما است، گفتند عقلهای ما با ما است؟ فرمود عقل همه گرفته می‌شد در آن زمان و بجای آن مردمان باطلی می‌نشینند و خیال می‌کنند ایشان برحقند و حال آنکه چیزی نیستند.

در مستدرک ج ٤ ص ٥٢٠ از حطان بن عبدالله به همین مضمون روایت کرده.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٧ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) فتنه‌ها و هرجی باشد، گفته شد یا رسول الله هرج چیست؟ فرمود به لسان حبشه کشتن است و اینکه بین مردم تنافر باشد پس احدی شناخته نشود، قلبهای مردم پوشیده شده، و مردم رذل و بی‌عقل باقی مانده، نه معروفی را بشناسند و نه منکری را انکار کنند.

در حدیث دیگر فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) فتنه‌ها و هرجی باشد، عرض کردند یا رسول الله فتنه را شناختیم هرج چیست؟ فرمود به لسان اهل حبشه کشتن است، و بین مردم چنان تنافر باشد که همدیگر را نشناسند.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٣٨ از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود پیشاپیش ساعت (ظهور) هرجی است، عرض شد هرج چیست؟ فرمود کشتن و آن کشتن کفار نیست ولکن کشتن امت است بعضی بعض دیگر را بطوریکه مردی ملاقات می‌کند برادرش را و او را می‌کشد.

﴿ هزار ﴾

در قائم حدیث ۱۳ و ۳۲ و ۹۷ و ۱۰۷ گذشت که در زمان حضرت حجت هر مردی آن قدر عمرش طولانی شود که هزار پسر برای او متولد شود دختری در بین نباشد.

مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد الخ. در قائم حدیث ۳ و ۱۰۷ و در مهدی حدیث ۱٤۹ گذشت.

در یأجوج و مأجوج خواهد آمد که مردی نمیرد تا آنکه هزار نفر از ذریهٔ خودش را ببیند.

از هزار یک نفر باقی ماند. در غربال حدیث ۷ گذشت.

پس وقتی ده هزار مرد با او جمع شوند الخ. در قائم حدیث ۳۸ گذشت.

در زمان او هر مردی هزار سال زندگانی کند الخ. در قائم حدیث ۹۷ گذشت.

نماز خوانده در آن هزار پیغمبر و هزار وصی الخ. در کوفه حدیث ۱۷ و ۱۸ گذشت.

نماز در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است. در کوفه حدیث ۱۳ گذشت.

در شام زلزله‌ای واقع شود که بیش از صد هزار هلاک شود الخ. در شام حدیث ۵ گذشت.

طولش هزار میل است الخ. در قاطع گذشت.

صد هزار مرد جنگی را بکشد الخ. در قاطع گذشت.

صد هزار از ستمکاران را بکشد الخ. در قرقیساء گذشت.

﴿ هزار و هفتاد ﴾

هزار و هفتاد پیغمبر در آن نماز خوانده الخ. در کوفه حدیث ۱٦ گذشت.

﴿ هشت ماه بجنگد ﴾

در صاحب الامر حدیث ۱۲ و قائم حدیث ٦٤ گذشت.

﴿ هفت پیغمبر ﴾

در قائم سنّت هفت پیغمبر است الخ. در قائم حدیث ۹۱ گذشت.

﴿ هفت سال ﴾

در عمر حضرت گذشت.

﴿ هفت طبقه ﴾

شما هفت طبقه می‌شوید در (زمان) حدیث ۵۵ گذشت.

﴿ هفت ماه ﴾

شورش بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال هفت ماه خواهد بود. در قسطنطنیه حدیث ۸ گذشت.

﴿ هفت نفر ﴾

هفت نفر از علماء که از اطراف عالم بدون وعده‌گذاری قبلی در مکه جمع شده‌اند و با مهدی بیعت کنند الخ. در مهدی علیه‌السلام حدیث ۸ و ۱۲۲ گذشت.

از هر نه نفر هفت نفر کشته شود. در مهدی علیه‌السلام حدیث ٦۰ گذشت.

﴿ هفتاد ﴾

اگر می‌خواستم هفتاد بار شتر از تفسیر فاتحه الخ. در فاتحة الکتاب گذشت.
خون هفتاد قبیله از عرب را مهدور سازد. در قائم حدیث ۸۴ گذشت.

﴿ هفتاد پیغمبر از گرسنگی مردند ﴾

در گرسنگی گذشت.

﴿ هفتاد نفر ﴾

هفتاد نفر از بنی اسرائیل رفض و ترک فرعون کردند. در شیعه حدیث ۷ گذشت.
هفتاد نفر از قریش اسمشان ... حذف شده الخ. در عجم حدیث ٦ گذشت.

﴿ هفتاد و چند فرقه ﴾

امّت من هفتاد و چند فرقه شوند الخ. در امّت گذشت.

﴿ هفتاد و دو فرقه ﴾

نصاری بعد از عیسی هفتاد و دو فرقه شدند الخ. در فرقه گذشت.

﴿ هفتاد و دو ماه ﴾

فاصله بین خروج او و تسلیم امر به مهدی هفتاد و دو ماه طول خواهد کشید الخ. در شعیب بن صالح گذشت.

﴿ هفتاد و دو ملت ﴾

بنی اسرائیل متفرق شوند بر هفتاد و دو ملت الخ . در هفتاد و سه فرقه خواهد آمد .

﴿ هفتاد و سه فرقه ﴾

در ملاحم ص۱۵۸ از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در ذیل حدیثی روایت کند که فرمود امّت من فرقه فرقه شوند به هفتاد و سه فرقه همه در آتش باشند مگر یک فرقه ، عرض شد کدامند آن یک فرقه فرمود آنهائیکه بر طریقه من هستند .

در روضه کافی ذیل حدیث ۲۸۳ از امام باقر عليه السلام روایت کند که این امّت بعد از پیغمبرشان هفتاد و سه فرقه می‌شوند : یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه در آتشند ، و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه‌اش خیال می‌کنند با ولایت و محبّت ما هستند ، دوازده فرقه ایشان در آتش جا دارند و یک فرقه در بهشت هستند الخ .

در کنز العمال ج۱ ص۲۱۱ در ذیل حدیثی فرمود بنی اسرائیل متفرق شوند بر هفتاد و دو ملت و زود است که امت من متفرق شوند بر هفتاد و سه ملت همه در آتش هستند مگر یک ملت ، گفته شد آن ملت کدامند فرمود آنهائی که بر روش من و اصحاب من امروز هستند . (یعنی کسانی که رفتارشان مثل رفتار امروز ما باشد)

﴿ هفتاد هزار ﴾

هفتاد هزار لشگر به کوفه فرستد الخ . در علامات ظهور حدیث ۹ گذشت .
افضل است از هفتاد هزار عابد . در عِلْم حدیث ٦٥ گذشت .

وقتی دجال خروج کند در مقدمه لشگرش هفتاد هزار عمامه بسر باشد. در عمامه گذشت.

هفتاد هزار بیهوش شوند الخ. در صوت حدیث ۱۲ گذشت.

هفتاد هزار صدّیق الخ. در قائم حدیث ۱۳۹ گذشت.

﴿ هلاک ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٢٦ از حذیفه روایت کند که فرمود هر وقت این امت حلال دانستند خمر یعنی شراب مسکر را به نبیذ، و ربا را به بیع و شراء (خرید و فروش)، و حرام و رشوه را به هدیه، و با زکات تجارت کردند آن وقت است که هلاک می‌شوند برای اینکه گناهشان زیاد شود.

در حدیث دیگر از انس روایت کند که هر زمانی امّت من حلال بدانند پنج چیز را آن وقت است که دمار از ایشان کشیده شود (یعنی هلاک شوند): یکی علنی همدیگر را لعن کنند، دوم لباس حریر بپوشند، سوم زنان آوازه خوان بگیرند، چهارم شراب مسکر بیاشامند، پنجم مردها بواسطه لواط به مردها اکتفا کنند، و زنها بواسطه مساحقه (یعنی خود را بهم مالیدن) به زنها اکتفا کنند.

در حدیث دیگر از انس روایت کند که هر زمانی زنها به زنها بی‌نیاز شوند (از شوهر کردن) و مردها به مردها (یعنی لواط کنند) آن وقت است باید به ایشان بشارت داد به باد سرخی که از طرف مشرق خارج می‌شود آن وقت بعضی مسخ شوند (یعنی به شکل بوزینه یا خنزیر درآیند) و بعضی به زمین فرو روند، و این بواسطه معصیت کردن و از حدود خدا تجاوز نمودن است.

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٢٠ از طلحة بن مالک روایت کند که از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) هلاکت عرب است.

هلاک کننده پادشاهانند الخ. در علامات ظهور حدیث ۱ گذشت.

وقتی که هلاک شد خاطب الخ . در امتحان حدیث ۱٦ گذشت .
هلاک شدند محاضیر الخ . در عجله کنندگان حدیث ۱ گذشت .
هلاک شدند اصحاب عجله کنندگان الخ . در عجله کنندگان حدیث ۴ گذشت .
هلاک شدند عجله کنندگان الخ . در عجله کنندگان حدیث ۳ گذشت .

﴿ هلال ﴾

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۲۰ از ابن مسعود و در ملاحم سیّد از عبدالله از رسول خدا روایت کند که فرمود از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) است که اول ماه هلال باد کرده (خیال می‌کنی دو شبه است) .

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲۲۱ و ص ۲٤۲ از انس نقل کند که از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) آن است که هلال ماه دو مقابل و عیانا دیده شود ، پس گفته شود دو شبه است .

در ملاحم ص ۱٦۰ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند که فرمود از علامات نزدیکی ساعت (ظهور) است که هلال در شب اول دیده شود پس گفته شود دو شبه است .

﴿ همدان ﴾

در بحار ج ٦۰ ص ۱۲۲ دارد که مردی از همدان داخل بر حضرت صادق علیه‌السلام شد ، حضرت پرسید از کجا هستی گفت از همدان ، فرمود آیا می‌شناسی کوه (راوند) را ؟ عرض کرد فدایت شوم (اروند) است فرمود بلی در آن چشمه‌ای است از بهشت .

در دلائل الامامه طبری ص ۳۱۵ دارد که چهار نفر از اصحاب حضرت حجت از همدان است ، اسامی ایشان در جدول اصحاب مهدی گذشت .

﴿ همیان ﴾

همیانی به گردن ایشان بسته از شهرها بیرون نشان کند. در قائم حدیث ۸ گذشت.

﴿ هند ﴾

در ملاحم ص ۸۱ از کعب روایت کند که پادشاهی در بیت المقدس لشگری به هند بفرستد و آنجا را فتح کند و گنجهایش را بگیرند و زیور بیت المقدس کنند تا آنجا که فرمود این لشگر در هند باشند تا خروج دجال.

﴿ هند جگرخوار ﴾

در سفیانی حدیث ٦ گذشت.

﴿ هواپیما ﴾

در آتش حدیث ۱۵ گذشت حدیثی که بعضی حمل بر هواپیما نمودهاند، رجوع کن.

﴿ هیزم ﴾

با هیزمی که جمع کرده بودند و میخواستند علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را بسوزانند الخ. در قائم حدیث ۹۹ گذشت.

﴿ یاران حضرت ﴾

در اصحاب مهدی علیه السلام گذشت.

﴿ یأتی علی الناس زمان ﴾

در زمان گذشت.

﴿ یأجوج و مأجوج ﴾[1]

(۱) (اذا خرجت یأجوج ومأجوج فیوحی الی المسیح الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ٦٢١ در ذیل حدیثی دارد کـه نـاگـهان یأجـوج و مأجوج خروج کنند، پس وحی شود بسوی مسیح که من خارج کردم بندگانی را که کشتن ایشان در استطاعت کسی نیست جز خودم (مراد یأجوج و مأجوج است) پس جمع کن بندگانم را در کوی طور و ایشان را حفظ کـن (یـعنی بـنی اسرائیل را از شر یأجوج و مأجوج حفظ کن) پس اول یأجوج و مأجـوج بـه دریای طبریه مرور کنند و آبش را بیاشامند، پس آخر ایشان برسند و نیزه‌های خود را جولان دهند و بگویند یک وقت اینجا آب بود؟ بروند تا محاذی بـیت المقدس برسند، بگویند بدرستیکه ما اهل زمین راکشتیم، پس بیائید تا هرکس در آسمان هست بکشیم، پس تیرشان را به آسمان پرتاب کنند، خداوند هم آن تیر را خون‌آلود به زمین برگرداند، پس بگویند بتحقیق که کشـتیم هـرکس در آسمان بود، و عیسی بن مریم و اصحابش متحصن شوند تا وقتی که سر گاوی و سر شتری بهتر باشد از صد دینارِ امروز.

---

(۱) اختلاف است که آیا یأجوج و مأجوج از علامات ظهور است یا از علامات قیامت. بعض اخـبار دلالت دارد بر اینکه از علامات ظهورند و بعضی دلالت دارند بر اینکه از علامات قیامتند، ممکن است در اول مرحله علامت ظهور باشند و بعداً رجعت داشته باشند و از علامت قیامت باشند. والله العالم.

(۲) (انّ الناس لیتحجون ویعتمرون ویغرسون النخل بعد خروج یأجوج و مأجوج)

در کنز العمال ج ١٤ ص ۳۳۹ از ابی سعید روایت کند که مردم هرآینه حج کنند و عمره بجا آورند، و درختکاری کنند بعد از خروج یأجوج و مأجوج.

(۳) (انّ یأجوج و مأجوج اثنان و عشرون قبیلة)

در مجمع البحرین گوید یأجوج و مأجوج بیست و دو قبیله‌اند، ترک یک قبیله ایشان است که بیرون سد ماندند وقتی که ذوالقرنین درست کرد پس فرمود بگذارید خارج سد بمانند لذا ترک نامیده شدند.

(٤) (انّ یأجوج و مأجوج لهم نساء یجامعون ما شاؤوا و شجر یلقحون ما شاؤوا الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٣٤٠ از اوس بن اوس روایت کند که برای یأجوج و مأجوج زنانیست که هر وقت بخواهند مجامعت کنند، و درختانیست که هر وقت بخواهند تلقیح کنند (مثل درخت خرما که نر را به ماده می‌زنند) و نمیرد از ایشان مردی تا وقتی که هزار یا بیشتر از ذریه خود را بجای گذارد.

(٥) (انّ یأجوج و مأجوج لیحفرون السد کل یوم حتی اذا کادوا یرون شعاع الشمس الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ۳۳۹ از ابی هریره روایت کند که یأجوج و مأجوج هرآینه سد را یعنی (سدی را که پشت او هستند) حفر کنند (یعنی بکنند) تا آنجائی که نزدیک باشد روشنی آفتاب را ببینند پس رئیس ایشان بگوید برگردید فردا حفر می‌کنیم، پس خداوند بجای خود برگرداند سخت‌تر از اول. (دوباره حفر کنند) تا نزدیک باشد که شعاع آفتاب را ببینند، رئیس ایشان بگوید برگردید زود باشد که فردا حفر کنیم، انشاء الله تعالی، پس چون انشاء الله گفته اند فردا که برمی‌گردند بسوی سد می‌بینند بحال خود باقی است بحالت اول

برنگشته، پس حفر کنند و بر مردم خروج کنند، پس آبها را بخورند بنحوی که بخشکد، و مردم از ترس در قلعه‌های خود متحصن شوند، پس تیرهای خود را به آسمان پرتاب کنند و آن به هیئت خون‌آلود برگردد، پس بگویند بر اهل زمین غلبه کردیم و بر اهل آسمان بلندی پیدا کردیم، پس خداوند کرمی را بفرستد به پشت‌سر ایشان و بواسطه آن ایشان را بکشد، قسم به کسی که جانم بدست اوست حیوانات زمین از گوشت و خون ایشان چاق و فربه گردند و شکر کنند و سپاسگزار باشند.

(٦) (انّ یأجوج ومأجوج من ولد آدم، ولو ارسلوا لافسدوا على الناس معايشهم الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٣٤١ از ابن عمر روایت کند که یأجوج و مأجوج از اولاد آدم است و اگر رها شوند زندگانی را بر مردم فاسد کنند، و هرگز مردی از ایشان نمیرد مگر آنکه هزار و بیشتر از ذریه خود بجای باقی گذارند، و پشت سر ایشان سه امت است (تأویل، و تاریس و منسک)

در ص ٦٢٢ سؤال شد یأجوج و مأجوج از اولاد آدم است فرمود بلی و پشت‌سر ایشان سه امت است: تأویل و تأریس و منسک، و متولد بشود از صلب هر مردی هزار نفر.

(٧) (انّکم تقولون لا عدوّ، وانّکم لا تزالون تقاتلون عدوّا حتی الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٣٤١ روایت شده که شما می‌گوئید دشمنی نیست و حال آنکه همیشه شما با دشمن می‌جنگید تا وقتی که یأجوج و مأجوج بیایند که صورتهای پهن و چشمان کوچک و موهای سرشان سرخ مایل به سیاهی است، از هر پست و بلندی شتابان آیند، مثل اینکه صورتهاشان سپر چکش خورده است.

(٨) (انّکم لا ترون الساعة حتّی تروا قبلها عشر آیات الخ)

در بحار ج٦ ص ٣٠٤ از رسول خدا ﷺ روايت كند كه شما ساعت را نخواهيد ديد مگر بعداز ده علامت (يكى) از آنها خروج يأجوج و مأجوج است.

(۹) (اوّل الآيات الدجال ونزول عيسى ونار تخرج من قعر عدن ابين ، تسوق الناس الى المحشر تقيل معهم اذا قالوا ، والدخان والدابة ويأجوج ومأجوج الخ)

در كنز العمال ج ١٤ ص ٢٥٩ از حذيفه روايت كند كه فرمود اول علامات دجال و آمدن عيسى و آتشى كه از ته عدن ابين[1] كه شهريست در يمن خارج مى‌شود و مردم را به محشر سوق مى‌دهد كه خواب قيلوله كند با ايشان هر وقت قيلوله كردند ، و دود ، و دابة الارض (كه اميرالمؤمنين باشد و در دابه ذكر شد) و يأجوج و مأجوج ،گفته شد يا رسول الله يأجوج و مأجوج چيست ؟ فرمود چند امت هستند كه هر امتى چهار صد هزار امّتند ، نميرد مردى از ايشان تا هزار نفر از صلب خود را ببيند پيش رويش نشسته‌اند ، و ايشان از اولاد آدم هستند ، پس سير كنند براى خراب كردن دنيا ، مقدّمه ايشان در شام باشند و عقبه ايشان در عراق ، مرور كنند به آبهاى دنيا پس فرات و دجله و درياى طبريه را بنوشند ، تا به بيت المقدس برسند ، پس بگويند بتحقيق كه اهل دنيا راكشتيم ، پس بجنگيد با آن كس كه در آسمان است پس طرف آسمان تير بياندازند و آن خون آلود به زمين برگردد ، پس بگويند بدرستيكه اهل آسمان را هم كشتيم ، و در آن وقت عيسى و مسلمانان دركوه طور سينين هستند ، پس خداوند بسوى عيسى وحى كند كه بندگان مرا حفظ كن و آنهائى كه پهلوى ايله هستند (و آن شهريست در ساحل درياى قلزم از طرف شام) پس عيسى دستهايش را به آسمان بلند كرده مسلمانها آمين گفتند ، پس خداوند دابه‌اى فرستاد كه آن را (كرم) مى‌گفتند ، داخل بينى ايشان شد تا صبح همه مردند از جلودارشان كه شام بود و آخرش كه در عراق بود بطورى كه بوى گند زمين را فراگرفت پس به آسمان امر شد مثل

(١) چون دو عدن است (عدن لاعه) و (عدن ابين) . (مراصد)

دهن مَشْک باران بارید و زمین را از جیفه ایشان پاک کرد، و آن وقت است که خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد (و آن وجود حجت بن الحسن علیه السلام است).

(۱۰) (بعثنی الله حین اسری بی الی یأجوج و مأجوج فدعوتهم الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۲ از ابن عباس روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خدا فرستاد مرا در وقتی که به معراج می‌رفتم بسوی یأجوج و مأجوج پس ایشان را دعوت به دین و عبادت خدا کردم قبول نکردند پس ایشان در آتش خواهند بود با کسانی که معصیت کردند از اولاد آدم و اولاد ابلیس.

(۱۱) (بین یدی الساعة عشر علامات الخ)

در کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۰ از ابی شریحه روایت کند که پیشاپیش ساعت (ظهور) ده علامت است یکی باز شدن یأجوج و مأجوج است. در ساعت همه حدیث گذشت.

(۱۲) (تفتح یأجوج و مأجوج یخرجون علی الناس کما قال الله تعالی من کل حدبٍ ینسلون الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص۴۸۹ و کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۴۰ از ابی سعید خدری روایت کند که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود باز شوند یأجوج و مأجوج و بر مردم خروج کنند همان طوریکه خدا فرموده از هر پست و بلندی شتابان آیند پس در زمین زندگی کنند (زمین را بپوشانند (نسخه) مسلمانان از ترس ایشان با فشار بروند در شهرها و قلعه‌هاشان و حیوانات خود را با خود نگاه دارند (و یأجوج و مأجوج) آبهای زمین را بیاشامند، حتی بعضی ایشان به نهر آبی برسند و آبش را بخورند که خشک شود، دیگران که به آنجا برسند بگویند اینجا یک وقتی آب بود، تا وقتی که احدی از مردم نمانند مگر در شهری یا قلعه‌ای متحصن شوند و خود را پنهان کنند، گوینده‌ای از ایشان بگوید از اهل زمین فارغ شدیم باقی مانده اهل آسمان، یکی از ایشان حربه‌اش را بلند

کند و به آسمان پرتاب نماید، آن حربه برای امتحان و فتنه خون آلود برگردد، در همین گیر و دار هستند که خداوند کرمی را بر ایشان مسلط کند به گردن ایشان بیفتد تا صبح همه بمیرند بطوری که حرکتی از ایشان نماند، پس مردی از مسلمانان بگوید آیا می‌شود کسی خود را فدای ما کند و ببیند آیا این دشمنها چه شدند و چه می‌کنند؟ پس مردی برای رضای خدا خودش را برهنه کرده و از قلعه بزیر آید در حالی که یقین دارد کشته خواهد شد، پس ببیند همه روی هم ریخته و مرده‌اند، پس صدا کند ای مسلمانها بشارت باد شما را که خدا دشمن شما را هلاک کرده، پس از شهر و قلعه‌ها بیرون آیند و مواشی و حیوانات خود را به چراگاه برند و جز گوشت آنها چیزی نباشد برای چریدن مواشی، پس شکر خدا کنند مثل آن وقتی که علف فراوانی داده شده باشند.

(۱۳) (ثمّ یخرج یأجوج و مأجوج فیمرحون فی الارض فیفسدون فیها ثمّ قرأ الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٩٦ از ابن مسعود روایت کند که فرمود پس از آن (خروج دجال) خروج می‌کنند یأجوج و مأجوج و تکبر و تجاوز و فساد می‌کنند در زمین پس آیه ﴿ **وَمِنْ كُلِّ حَدَبٍ ينسلون** ﴾ را قرائت فرمود (یعنی از هر پست و بلندی شتابان آیند) پس خداوند کرمهائی را بر ایشان مسلط کند که در گوش و بینی ایشان بروند و بواسطه آن همه بمیرند، وزمین از گند ایشان پر شود، پس (مردم از بوی گند ایشان) پناه به خدا برند، خدا باران را بفرستد و زمین را پاک کند از گند ایشان الخ.

(١٤) (الدنیا سبعة اقالم یأجوج و مأجوج والروم، والصین، والزنج، وقوم موسی، واقالیم بابل)

در بحار ج ٦٠ ص١١٨ از خصال از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کند که دنیا هفت اقلیم است: یأجوج و مأجوج و روم و صین و زنج و قوم موسی و بابل.

(١٥) (سيوقد المسلمون من قبسى يأجوج و مأجوج و نشابهم وأترستهم سبع سنين)

در كنز العمال ج ١٤ ص٣٣٨ و ص٣٤٣ از نواس روايت كند كه فرمود زود است مسلمانان از تير و كمان و سپر يأجوج و مأجوج تا هفت سال آتش روشن كنند.

(١٦) (عن اصل يأجوج ومأجوج ؟ قال انّ القوم لينقرون السدّ دائبين الخ)

در تفسير برهان ج ٢ ص٤٨٨ و بحار ج٦ ص٣١١ از حذيفه از رسول خدا روايت كند كه سؤال از اصل يأجوج و مأجوج شد ؟ فرمود آن گروه سد را هميشه مى‌كنند چون شب كه مى‌شود مى‌گويند فردا فارغ مى‌شويم، چون صبح سر كار آيند ببينند از اول سخت‌تر شده، تا اينكه مردى از ايشان مسلمان (يا سالم) مى‌شود وقتى كه خدا اراده داشته باشد كار ايشان به آخر برسد و مى‌گويد انشاء الله فردا سد را باز مى‌كنيم، پس فردا صبح كه سر كار مى‌روند خدا آن را باز مى‌كند، پس قسم به كسى كه جانم بدست قدرت اوست، يک مرد از ايشان مرور كند به نهر فرات كه در كوفه است ببيند همه آبش را آشاميده‌اند بطوريكه تمام كرده‌اند، پس بگويد والله اينجا يک مرتبه ديده بودم آب داشت و جارى بود، عرض شد يا رسول الله ﷺ چه وقت اينها خواهد شد ؟ فرمود باقى نمانده باشد از دنيا مگر مثل باقى ماندن آب در ظرفى.

(١٧) (عن الخلق فقال خلق الله الفا ومائتين فى البر وألفا ومائتين فى البحر الخ)

در روضه كافى حديث (٢٧٤) و بحار ج٦ ص٣١٤ از ابن عباس روايت كند كه از اميرالمؤمنين عليه السلام از خلق سؤال شد فرمود خلق فرموده خداوند در خشكى هزار و دويست و در دريا هزار و ديوست، و بنى آدم هفتاد جنس هستند و همه مردم از اولاد آدمند جز يأجوج و مأجوج.

(۱۸) (فتح الیوم من ردم یأجوج و مأجوج مثل هذه وعقد وهیب بیده تسعین)

در کنز العمال ج ١٤ ص٣٣٨ از ابی هریره روایت کند که (از علامات نزدیکی ساعت) آن است که آن روز یأجوج و مأجوج از سدی که (ذوالقرنین ساخته بود) باز شوند مثل این، و وهیب بدستش گره زده نود.

(۱۹) (فقال الحسن اُرید أن ترینی یأجوج و مأجوج والسدّ الذی بیننا وبینهم الخ)

در تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۸۹ در ذیل حدیث سلمان دارد که امام حسن علیه‌السلام به پدر خود فرمود می‌خواهم به من نشان دهی یأجوج و مأجوج و سدّی که بین ما و ایشان است (تا آنجا که فرمود) ما اطلاع بر سدّ پیدا کردیم که ناگاه یأجوج و مأجوج را دیدیم (تا آنجا که) سلمان گوید من سه قسم از ایشان را دیدم که طول یک قسم صد و بیست ذراع بود، و قسم دوم طول هر کدام شصت ذراع بود، و قسم سوم طوری بود که یک گوشش را به زیر خود و گوش دیگرش را روی خود می‌انداخت.

(۲۰) (﴿ق والقُرانِ المجید﴾ قال ق جبل محیط بالدنیا وراء یأجوج ومأجوج وهو قسم)

در بحار ج ٦٠ ص ۱۱۹ فرمود ق کوهیست محیط به دنیا پشت یأجوج و مأجوج و آن قسمی است.

(۲۱) (قرأت فی بعض کتب الله انّ ذا القرنین ـ الی أن قال ـ فیأجوج ومأجوج یتنابونه فی کلّ سنة مرّة الخ)

(در بحار ج ٦ ص ٣١٣ از عبدالله بن سلیمان روایت کند که من بعض کتابهای خدا را قرائت کرده‌ام ذی القرنین ـ تا آنجا که فرمود) یأجوج و مأجوج در هر سال یک مرتبه قصد می‌کنند سدّ (ذی القرنین) را چون ایشان در بلاد سیر می‌کنند تا به سد می‌رسند آنجا حبس می‌شوند پس برمی‌گردند همین کارشان

ادامه دارد تا وقتی که قیام قائم عليه‌السلام نزدیک شود آن وقت خداوند سد را باز کند و شاهد این قصه قول خدای تعالی است ﴿ **حتّى إذا فُتِحَت يأجوجُ ومأجوجُ وَهُمْ مِنْ كُلّ حَدَبٍ ينسلون** ﴾ یعنی تا وقتی که باز شوند یأجوج و مأجوج که ایشان از هر پست و بلندی شتابان آیند.

(۲۲) (لا اله الاّ الله، ویل للعرب من شرّ قد اقترب فتح الیوم ردم یأجوج ومأجوج الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۳۳۹ و در ص ۳٤۲ از زینب بنت جحش روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود نیست خدائی جز خدای یکتا، وای بر عرب از شرّی که نزدیک است، آنروز باز شود سدّ یأجوج و مأجوج، مثل این، و انگشت ابهام و پهلوی آنرا گره زد، گفته شد آیا ما هلاک می‌شویم و حال آنکه صالحان و مردم شایسته بین ما موجودند؟ فرمود بلی وقتی که خباثت زیاد شد.

(۲۳) (لا تقوم الساعة حتی تکون عشر آیات الخ)

در کنز العمال ج ۱٤ ص ۲٦۱ از واثله روایت کند که فرمود برپا نشود ساعت (ظهور) تا ده علامت پیدا شود ـ یکی از آنها خروج یأجوج و مأجوج است الخ.

(۲٤) (لمّا کان لیلة اسری برسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لقی ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤۸۸ و ص ٥٤٥ از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کند (تا آنجا که عیسی عليه‌السلام فرمود) بعد از دجال یأجوج و مأجوج خروج کنند و از هر پست و بلندی شتابان آیند، به آبی مرور نکنند مگر آنکه همه را بیاشامند، و از هرچه عبور کنند فاسدش سازند، پس مردم پناهنده من شوند پس خدا را بخوانم همه را بمیراند و زمین از بوی گندشان پر شود پس مردم به من پناهنده شوند، پس خدا را بخوانم باران از آسمان آید و آنها را به دریا ریزد الخ.

(۲۵) (لیحجنّ البیت ولیعتمرنّ بعد خروج یأجوج و مأجوج الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٤٥٣ از ابی سعید خدری روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود البته مردم بعد از خروج یأجوج و مأجوج قصد این خانه کنند حج و عمره بجا آورند.

(۲٦) (وذکر یأجوج و مأجوج قال وما یموت منهم حتی یولد له من صلبه الف الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٥٠٠ از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم و یاد کرد یأجوج ومأجوج را فرمود نمیرد مردی از ایشان تا آنکه متولد شود برای او از صلب خودش هزار نفر، و بعد از ایشان سه امت باشد که غیر از خدا عدد ایشان را نداند: منسک و تأویل و تأریس.

(۲۷) (﴿ **وَيَسألونك عن ذي القَرنين** ﴾ في بیان عمل السدّ عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال فحال بین الخ)

در بحار ج٦ ص٣١٣ در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که از تو سؤال می‌کنند از ذی القرنین در بیان عمل سد فرمود پس حائل می‌شود (آن سد) بین یأجوج و مأجوج پس ذوالقرنین فرمود این رحمت است از طرف پروردگار من پس وقتی وعده خدائی بسر آمد آن سد را متلاشی و پاره پاره کند، و وعدهٔ خدای من حق است، فرمود وقتی بوده باشد پیش از روز قیامت در آخر زمان سد منهدم شود و یأجوج و مأجوج خروج کنند بطرف آبادانیها (دنیا) و مردم را بخورند الخ.

(۲۸) (ویل للعرب من شرّ قد اقترب فتح من ردم یأجوج ومأجوج مثل هذه الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص٣٤٢ از عایشه روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود وای بر عرب از شرّی که نزدیک است باز کرده شود از سدّ یأجوج و مأجوج مثل این و گره زد ده تا، گفته شد یا رسول الله آیا ما هلاک می‌شویم و

حال آنکه مردمان شایسته در بین ماها هستند؟ فرمود بلی وقتی که خبث و پلیدی زیاد شد.

(۲۹) (یا سلمان اذا كان ذوالقرنين طاف شرقها وغربها وبلغ الى سدّ يأجوج فأنا أقدر على هذا الخ)

در تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۹۲ در ذیل حدیث سلمان که معجزاتی از امیرالمؤمنین عليه‌السلام دید و بیست هزار بار دور دنیا گردید سلمان تعجب می‌کند و از چگونگی آن سؤال می‌کند حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود ای سلمان وقتی که ذوالقرنین بتواند مشرق و مغرب را دور زند و به سدّ یأجوج برسد من که قدرتم بیش از اوست، من امیرالمؤمنین و خلیفه رسول خدایم الخ.

(۳۰) (يأجوج اُمّة لها اربعمائة امير، وكذلك مأجوج، لا يموت احد منهم حتّى ينظر الى الف فارس من ولده الخ)

در مجمع البحرین ماده (اجج) روایت کند که یأجوج امتی هستند که چهارصد پادشاه دارند، و همین طور است مأجوج، احدی از ایشان نمیرد مگر آنکه به هزار اسب سوار از اولاد خود نظر کند، یک صنف ایشان طولش صد و بیست ذراع است و یک صنف ایشان یک گوشش را زیر پا و دیگری را رو‌انداز خود قرار دهد، مرور نکنند به فیلی و نه خنزیری جز آنکه آن را بخورند، و هرکس از خودشان بمیرد او را بخورند، مقدمه و پیش رو ایشان شام باشد و عقبه ایشان به خراسان[1] آبهای مشرق را بیاشامند، وخداوند مانع ایشان شود از داخل شدن مکه و مدینه و بیت المقدس.

---

(۱) مراصد گوید خراسان بلاد واسعه است اول حدودش از پهلوی عراق است پس مانعی بین اینحدیث و حدیث دیگر که گذشت مقدمه یأجوج در شام و موخره‌اش در عراق است نیست، و بلکه از بعض اخبار معلوم می‌شود که در عراق خراسان است چنانچه در کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۹ ابوبکر سؤال کرد که آیا در عراق زمینی هست که آن را خراسان گویند گفته شد بلی گفت دجال از آنجا خروج خواهد کرد.

(۳۱) (یأجوج و مأجوم اُمتان عظیمتان وقیل یأجوج اسم للذکر ومأجوج اسم للإناث)

در مجمع البحرین ماده (اجج) از بعض مؤرخین نقل کند که یأجوج و مأجوج دو امّت بزرگند و بعضی گفته‌اند یأجوج اسم نر است و مأجوج اسم ماده است.

(۳۲) (یأجوج ومأجوج شبر وشبرین وثلاثة وهم من ولد آدم)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ۵۲۷ از ابی الجوزاء و ابن عباس روایت کند که یأجوج و مأجوج یک وجب و دو وجب و سه وجب هستند و ایشان از اولاد آدمند.

(۳۳) (یأجوج و مأجوج صنف منهم فی طول شبر، وصنف منهم مفرط الطول الخ)

در مجمع البحرین از علی علیه‌السلام روایت کند که یأجوج و مأجوج یک صنف ایشان در طول یک وجب است و یک صنف ایشان بسیار طولانی است، برای ایشان چنگال پرنده است و دندان درنده، و خواندن کبوتر، و با حیوانات جماع کنند، و صدای گرگ داشته باشند، و موهائی داشته باشند که از گرما و سرما حفظان کند، و گوشهائی بزرگ دارند.

(٣٤) (یأجوج ومأجوج من ولد آدم؟ قال نعم، ومن ورائهم ثلاث الخ)

در کنز العمال ج ١٤ ص ٦٢٢ از عبدالله بن عمر روایت کند که سؤال شد یأجوج و مأجوج از اولاد آدمند؟ گفت بلی و پشت سر ایشان سه امّت است، تأویل و تأریس و منسک، از صلب هر مردی هزار نفر متولد شود.

(۳۵) (یأجوج ومأجوج والصین من یافث)

در بحار ج ۶ ص ۳۱۴ از حضرت عسکری علیه‌السلام روایت کند که یأجوج ومأجوج و اهل چین از یافث‌اند.

(۳٦) (یأجوج ومأجوج یمرّ اوّلهم بنهر مثل دجلة ویمرّ آخرهم الخ)

در مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۹۰ از عبدالله بن عمر، روایت کند که یأجوج و مأجوج مرور کنند اولشان به نهری مثل دجله و آخرشان مرور کند به آن پس بگویند این یک وقتی آب داشت (یعنی اول لشگر همه آبها را خورده‌اند البته این به عقل ما نمی‌آید ولی چیزهای بسیار بود که به عقل ما نمی‌آمد و بعدا آمد فلیکن هذا من ذاك) و نمیرد مردی از ایشان مگر وقتی که واگذارد هزار یا بیشتر از ذریه خودش را و بعد ایشان سه امّت باشد تأویس و تأویل و ناسک یا منسک شک از شعبه است (که یکی از روات حدیث است)

(۳۷) (یبعث الله یأجوج ومأجوج وهم من کلّ حدب ینسلون ویمرّ اوّلهم الخ)

در مستدرک حاکم ج ۴ ص۴۹۳ در ذیل حدیث دجّال از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که فرمود بفرستد خداوند یأجوج و مأجوج را و ایشان از هر پست و بلندی شتابان آیند، و اولشان مرور کنند به دریاچه طبریه و آنچه آب دارد بیاشامند پس آخرشان مرور کنند و بگویند اینجا یک روزی آب داشت، پس عیسی و اصحابش در محاصره واقع شوند بطوریکه یک کله گاو نزد ایشان بهتر باشد از صد دینار که امروز داشته باشید، پس (عیسی) پیغمبر خدا و اصحابش بسوی خدا زاری کنند پس خداوند کرمهائی به گردن ایشان (یأجوج و مأجوج) بیندازد پس صبح کنند در حالی که همه را کشته شده ببینند مثل مردن یک نفر، پس عیسی با اصحابش از کوه طور که محاصره بودند به زیر آیند و یک وجب جا نباشد مگر آنکه پر از بوی گند و خون شده باشد، پس عیسی و اصحابش بسوی خدا زاری و ناله کنند پس خدا پرنده‌هائی مثل گردن شتران خراسانی بفرستد و اجسام آنها راحمل کرده هرجا بخواهد بیندازد، پس خداوند باران بفرستد و همه زمین را بشوید و نماند خانهٔ گلی یا چادرنشینی مگر آنکه پاک شود، تا آخر حدیث که مفصل است.

(۳۸) (یفتح سدّ یأجوج ومأجوج فیخرجون علی الناس کما قال تعالی ﴿ وهم مِنْ کُلّ حَدَبٍ یَنسلون الخ ﴾)

در مجمع البحرین در ماده (اجج) و مستدرک حاکم ج ٤ ص ٤۸۹ روایت کند از ابی سعید خدری که گفت شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود باز شود سدّ یأجوج و مأجوج پس بر مردم خروج کنند چنانچه خدا فرمود از هر پست و بلندی شتابان آیند، پس زمین را بپوشانند (پس در زمین زندگانی کنند ـ نسخه) پس مسلمانها مواشی و چهارپایان خود را برداشته به قلعه‌های خود متحصن شوند، پس آبهای زمین را بنوشند، اولشان به نهری مرور کنند وآبش را بیاشامند و بروند عقبه ایشان برسند و بگویند اینجا یک وقت آب داشت، پس احدی از مردم باقی نمانند مگر کسانی که در قلعه‌ای یا کوه بلندی پنهان شده باشند، پس یکی از ایشان بگوید از اهل زمین فارغ شدیم باقی مانده کسی که در آسمان است یکی از ایشان حربه خود را برداشته تیری به آسمان پرتاب کند، پس آن تیر خون آلود به زمین برگردد (برای امتحان و بلاء) پس بگویند اهل آسمان را هم کشتیم، در همین گفتگو باشند که ناگاه کرمی را خدا مسلط کند بر ایشان گردن ایشان را سوراخ کنند پس صبح کنند در حالیکه همه مرده‌اند نه صدائی و نه حرکتی از ایشان باقی نمانده باشد، و در روایتی زمین از گند ایشان پر شده خداوند سیلی بفرستد و جیفه‌های ایشان را به دریا ریزد.

اخبار راجع به یأجوج و مأجوج بسیار است به همین مقدار اکتفا کردم برای اختصار.

﴿ یزدجرد ﴾

در ملاحم سید ص ۲۰۰ از محمّد بن علی النوشجانی روایت کند که خبر داد یزدجر به روز (جنگ) قادسیه و برطرف شدن جنگ بعد از پنجاه هزار کشته از

فرس پس یزدجرد فرار کرد و درب ایوان ایستاد و گفت (السلام علیك ایها الایوان) سلام بر تو ای ایوان[1] من دارم از نزد تومی‌روم، و برمی‌گردم بسوی تو یا خودم و یا مردی از اولادم (که امام زمان علیه السلام باشد) که زمانش نزدیک نیست و وقتش نرسیده.

سلیمان دیلمی گوید از حضرت صادق علیه السلام از معنای قول او که فرمود من یا مردی از اولاد من پرسیدم؟ فرمود آن قائم شما است که فرزند ششم من است، و فرزند دختر یزدجرد پسر شهریار که مادر امام زین العابدین علیه السلام بوده باشد (خلاصه امام زمان علیه السلام نوه دختری یزدجرد می‌شود ولی کلام در این است که آیا یزدجرد از کجا فهمید، عقیده سید بن طاووس آن است که از راه نجوم یا غیره فهمیده است)

﴿ یمانی ﴾[2]

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که خروج سه (پرچم) خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود. و پرچمی باهدایت‌تر از پرچم یمانی نیست؛ راهنمائی به حق می‌کند.

در بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ و غیبت طوسی ص ۲۷۱ از محمّد بن مسلم روایت کند که قبل از خروج سفیانی، مصری و یمانی است.

در غیبت نعمانی ص ۲۵۵ و بحار ج ۵۲ ص ۲۳۲ از امام باقر علیه السلام روایت کند که خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز

---

(۱) ایوانکسری در مدائن چهار فرسخی بغداد معروفست. حقیر در ماه رجب سنه ۱۳۶۹ زیارتش کرده‌ام.

(۲) در یمن خواهد آمد.

خواهد بود مثل دانه تسبیح یکی بعد از دیگری است، و از هر طرف سختی و جنگ است، وای بر کسی که با ایشان معارضه کند، و در پرچمها پرچمی باهدایتر از یمانی نیست چون او شما را دعوت می‌کند به صاحب خودتان (که امام زمان باشد) و هر وقت یمانی خروج کرد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمان حرام می‌شود، و چون یمانی خروج کند پس برو بسوی او که پرچمش پرچم هدایت است، وحلال نیست بر مسلمانی که با او معارضه کند و هرکس این کار کند از اهل آتش است، چون بسوی حق و به راه راست دعوت می‌کند.

در غیبت طوسی ص۲۶۷ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که پنج علامت پیش از قیام قائم علیه‌السلام است، یکی خروج یمانیست.

در غیبت نعمانی ص۲۵۲ امام صادق علیه‌السلام فرمود یمانی از علامات حتمیه است.

در غیبت نعمانی ص۲۵۲ از امام صادق علیه‌السلام روایت کند که برای قائم پنج علامت است یکی ظهور سفیانی و یکی یمانی الخ.

در غیبت نعمانی ص۲۵۳ از امام رضا علیه‌السلام روایت کند که قبل از این امر (ظهور) یمانی است.

در غیبت نعمانی ص۳۰۵ هشام بن سالم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کند که فرمود یمانی و سفیانی مثل دو اسب مسابقه هستند.

یمن

در ملاحم ص۸۹ از عمر بن الخطاب روایت کند که روزی در مکه بود گفت ای اهل یمن قبل از دو کلمه هجرت کنید، یکی حبشه است که خروج کنند و به مکه برسند، و دیگری آتش است که از عدن خارج شود و مردم و چهارپایان و وحوش و درندگان و حیوانات کوچک و بزرگ را سوق دهد و براند، بطوریکه هر وقت بایستد شماها بایستید و هر وقت حرکت کند شماها سیر کنید، و کعب

گفت هر وقت انسانی یا حیوانی زمین بخورد آتش به او بگوید هلاک شدی سرنگون شدی می‌خواستی قبل از این هجرت کنی، همین طور بروند تا به بصری برسند پس چهل سال آنجا اقامت کنند گرم نشود به آن آتش احدی جز آنکه نوشته شود جهنمی است الخ.

در بحار ج ٦٠ ص ٢٢٤ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود هرکس دوست دارد اهل یمن را پس بتحقیق که مرا دوست داشته و هرکس دشمنی کند با ایشان مرا دشمنی کرده.

و در بحار ج ٦٠ ص ٢٣٢ در ذیل حدیثی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود بلکه مردان اهل یمن افضلند، ایمان یمانیست، و حکمت یمانی است، و اگر هجرت نبود هرآینه من مردی بودم از اهل یمن، الخ.

و در بحار ج ٦٠ ص ٢٣٢ در ذیل حدیث دیگر فرمود بدرستیکه بهترین مردها اهل یمن می‌باشند و ایمان یمان و من یمانی هستم.

﴿ یوسف علیه‌السلام ﴾

در صاحب این امر (یعنی حضرت حجت) شباهتی است به یوسف، راوی گفت الخ. در صاحب الامر حدیث ٤ گذشت.

در او سنّت چهار پیغمبر است: سنّت یوسف زندان و غیبت است. در صاحب الامر حدیث ١٢ گذشت.

در صاحب این امر سنّتی از یوسف است الخ. در صاحب الامر حدیث ١٩ گذشت.

در صاحب این امر شباهتی است به یوسف (ابن امة سوداء الخ) در صاحب الامر حدیث ٢٠ گذشت.

﴿ یوشع بن نون ﴾

در قائم حدیث ۵۱ و ۱۰۳ گذشت.

﴿ یوم الابدال ﴾

در ابدال و سفیانی حدیث ۲۰ گذشت.

﴿ یوم الخلاص ﴾

در مستدرک حاکم ج ٤ ص٥٤٣ از محجن بن ادرع روایت کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطبه‌ای برای مردم خواند پس فرمود (یوم الخلاص وما یوم الخلاص) روز خلاصی و چه چیز است روز خلاصی، عرض شد یا رسول الله روز خلاصی چیست فرمود دجال می‌آید و از کوه احد بالا می‌رود، پس مشرف بر مدینه می‌شود و به صاحبش می‌گوید آیا این قصر سفید را می‌بینید؟ این مسجد احمد است، پس می‌آید مدینه پس می‌بیند در هریک از راهها ملکی با شمشیر برهنه ایستاده، پس می‌رود جای نمکزار که نزدیک مدینه است چادرهای خود را می‌زند پس سه مرتبه به مدینه حمله می‌کند که بجنگد، پس باقی نماند مرد منافق و نه زن منافقه و نه مرد فاسق و نه زن فاسقه جز آنکه بسوی او خروج کنند پس مدینه را از شرّ او خلاص کنند و اینست روز خلاص.

﴿ یونس علیه‌السلام ﴾

یونس وعده عذاب به قومش داد و در علم خدا گذشته بود که عفو کند از ایشان الخ. در پرچمها حدیث ۱۸ گذشت.

﴿ یهود و یهودی ﴾

در کنز العمال ج ١٤ ص ٢٠٤ از ابی هریره روایت کند که بر پا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه با یهود بجنگید حتی اینکه سنگی که پشتش یهودی پنهان شده بگوید ای مسلمان این یهودیست پشت من بکش او را.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٠٨ از ابی هریره روایت کند که برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مسلمانها با یهود بجنگند پس مسلمانها ایشان را بکشند بطوری که یهودی پشت سنگ و درخت پنهان شود پس سنگ و درخت بگوید ای مسلمان ای بنده خدا این یهودیست پشت من مخفی شده بیا او را بکش، جز درخت غرقد[1] که آن از درختان یهود است.

در کنز العمال ج ١٤ ص٢٤٥ از سمره روایت کند که ساعت (ظهور) برپا نشود مگر آنکه سنگ راهنمائی کند بر مرد یهودی که پشت او مخفی شده بگوید ای بنده خدا این یهودیست که تو دنبالش می‌گردی.

در ملاحم ص٨٢ و ص١٥٢ دارد که با دجال هفتاد هزار یهودی باشد که صاحب سلاح و شمشیر هستند پس چون نظرشان به عیسی بیفتد آب شود چنانچه سرب در آتش آب می‌شود و چنانچه نمک در آب حل می‌شود. تا آنجا که فرمود باقی نماند از مخلوقات خدا چیزی که یهودی پشت او پنهان شده مگر آنکه به زبان آید و بگوید ای مسلمان ای بنده خدا این یهودیست پس بکش او را، مگر درخت فرقد[2] که آن از درختان یهود است الخ.

در ملاحم ص٨٣ در ذیل حدیثی دارد که یهود می‌آیند نزد حضرت عیسی

---

(١) غرقد ضرب من شجر العضاه وشجر الشوك. النهاية.

(٢) فرقد ظاهر غلط است، و صحیح همان غرقد است.

(بعد از نزول او به زمین) و می‌گویند ما اصحاب تـو هسـتیم مـی‌فرماید دروغ می‌گوئید الخ.

والحمد لله کما هو اهله
وصلّی الله علی محمّد وآله الطیّبین الطاهرین
اتمام پذیرفت این کتاب بی نظیر که مشتمل است بر
بعض اخبار غیبیه که اکثرا بوقوع پیوسته و احوال و افعال
و کردار ولیّ مطلق حجة بن الحسن صلوات الله علیه وعلی آبائه
بترتیب حروف، بدست این حقیر محمود بن السیّد مهدی
موسوی دهسرخی اصفهانی در روز سه شنبه نهم
شهر ذیقعده ۱٤۰۷ هجری در تحت قبه
منوره عمه سادات فاطمه معصومه
دختر موسی بن جعفر علیهما السلام
ولله الشکر والانعام

« مصادر کتاب یأتی علی الناس زمان »

اثبات الهداة

اربعین شیخ بهائی

ارشاد مفید

اکمال الدین صدوق متوفی سنه ۳۸۱ هـ

الزام الناصب حائری

الامام المهدی للقزوینی ﵀

الامام المهدی عند اهل السنّه للشیخ مهدی الاصفهانی

بحار الانوار مجلسی ﵀ ج ۱ ـ ۱۱۰

البرهان متقی هندی

بشارة الاسلام للحیدری الکاظمی

تباشیر المحرورین للحاج شیخ محمّد الواعظ الیزدی

تتمّه المنتهی للمحدّث القمی

تحف العقول

ترجمه غیبت نعمانی

ترجمه قمشه‌ای للقرآن الکریم

تفسیر برهان

تهذیب الاحکام ج ۱ ـ ۱۰

جامع الاخبار

چراغ ایمان للشیخ علی البحرینی سیرجانی

چهره درخشان للسیّد محمّد جواد المرعشی دام ظلّه

حق الیقین مجلسی ﵀ متوفای ۱۱۱۱ هـ

دلائل الامامه للطبری

روضة الکافی

روضة الواعظین للفتال النیشابوری

سفینة البحار للمحدّث القمی

صحیح البخاری

صحیح ترمذی

صحیفه سجادیه

صراط المستقيم لعلى بن يونس العاملى النباطى البياضى متوفاى ۸۷۷ هـ
عبقرى الحسان للنهاوندى
عقائد الامامية للحاج السيّد ابراهيم الزنجانى دام ظلّه
علائم الظهور ناظم الاسلام كرمانى
غيبت طوسى متوفاى سنه ٤٦٠ هـ
غيبت نعمانى از اعلام قرن چهارم
فرائد السمطين
فرهنگ جامع
فضائل ابن شاذان متوفاى ٦٦٠ هـ
فضائل اشهر الثلاثة للصدوق رحمه الله
فقيه للصدوق رحمه الله ج ١ ـ ٤
فهرس البحار للمؤلف
قاموس اللغة
قرآن الكريم
الكافى اصولا وفروعا للكلينى رحمه الله
كشف الحق خاتون آبادى
كشف الغمة
كفاية الخصام ترجمه غاية المرام
كفاية الموحدين
كلمه طيبه حاجى نورى
كنز العمال ج ١ ـ ١٦
لسان العرب ج ١ ـ ١٥
مجمع البحرين ج ١ ـ ٦
مراصد الاطلاع ج ١ ـ ٣
مستدرک حاکم ج ٤
مستدرک السفينة للنمازى رحمه الله
مسند امام رضا عليه السلام
مشكاة الانوار طبرسى متوفاى اوائل قرن (۷)
مصباح المنير
معانى الاخبار
معجم البلدان ج ١ ـ ٥
معجم ذوولوجى للقزوينى رحمه الله
المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه
مفتاح الكتب الاربعه ج ١ ـ ٣٨ للمؤلف
مكيال المكارم اصفهانى
ملاحم سيّد بن طاووس چاپ بيروت ١٣٩٨
منتخب الاثر للصافى دام ظلّه
منتخب التواريخ
منتهى الامال
منتهى الارب

المنجد

المنجد الابجدی

مهدی المنتظر محمّد جواد خراسانی

مهدی موعود ارومیه

المهدی الموعود المنتظر نجم الدین عسکری

نجم الثاقب للنوری رحمه الله

نوائب الدهور للمیرجهانی دام ظلّه

نهایة ابن اثیر

نهج البلاغه

ینابیع المودة للقندوزی الحنفی

یوم الخلاص کامل سلیمان

و غیر ذلک از مصادری که فعلا در نظر نیست ولی در کتاب ذکر شده

فهرست عناوین

الآثار المطبوعة من المؤلف

(١) سراج المبتدئين طبع ثلاثة مرات.
(٢) هداية الطالبين ترجمة آداب المتعلمين خواجه طوسي طبع ثلاث مرات.
(٣) مفاتيح الصحة طبع (١١) مرة.
(٤) رمز الصحة طبع في ايران والعراق ولبنان مرات عديدة.
(٥) الجمان الحسان في احكام القرآن طبع مرتين.
(٦) ثواب اعمال الحج طبع مرتين.
(٧) منتخب المناسك مطابق فتواى ثمانية شخصٍ طبع مرّتين.
(٨) جزء اول ايضاح الطريقة إلى تصانيف اهل السنة والشيعة في تلخيص كشف الظنون وذيله والذريعه.
(٩) جزء ثاني ايضاح الطريقة.
(١٠) جزء (١) مفتاح الكتب الاربعة من آب الى الإحياء.
(١١) جزء (٢) من الأخ إلى الاشياء.
(١٢) جزء (٣) من الاصابع إلى ايوب بن يقطين.
(١٣) جزء (٤) من البائت إلى التروية.
(١٤) جزء (٥) من التزور إلى التيه.
(١٥) جزء (٦) من الثائر إلى الجمعة.
(١٦) جزء (٧) من الجميل إلى حجة الوداع.

(١٧) جزء (٨) من الحجة إلى حجة بن الحسن عليه السلام.
(١٨) جزء (٩) من الحد إلى الحفيف.
(١٩) جزء (١٠) من الحق إلى الحيّة.
(٢٠) جزء (١١) من الخائف إلى الخيول.
(٢١) جزء (١٢) من الداء إلى الدنيّة.
(٢٢) جزء (١٣) من الدواء إلى الذكية.
(٢٣) جزء (١٤) من الذلّ إلى الرفيق.
(٢٤) جزء (١٥) من الرق إلى الزميل.
(٢٥) جزء (١٦) من الزنا إلى السرف.
(٢٦) جزء (١٧) من السرقة إلى السُنّة.
(٢٧) جزء (١٨) من السواء إلى الشهادة.
(٢٨) جزء (١٩) من الشهباء إلى الصلاة.
(٢٩) جزء (٢٠) من بقية الصلاة إلى الصيود.
(٣٠) جزء (٢١) من الضائن إلى الطينة.
(٣١) جزء (٢٢) من الظاعن إلى العديلة.
(٣٢) جزء (٢٣) من العذاب إلى علي بن محمد النوفلي.
(٣٣) جزء (٢٤) من علي بن محمد الهادي الى الغسيل.
(٣٤) جزء (٢٥) من الغش إلى الفيل.
(٣٥) جزء (٢٦) من القائد إلى القصيل.
(٣٦) جزء (٢٧) من القضاء إلى الكزبرة.
(٣٧) جزء (٢٨) من الكساء إلى اللين.
(٣٨) جزء (٢٩) من الماء إلى المحاضير.
(٣٩) جزء (٣٠) من المحافظة إلى المدينة.

(٤٠) جزء (٣١) من المذاء إلى المشيّع .
(٤١) جزء (٣٢) من المص إلى المكث .
(٤٢) جزء (٣٣) من المكحلة إلى الموم .
(٤٣) جزء (٣٤) من مه إلى النسك .
(٤٤) جزء (٣٥) من النسل إلى النيّة .
(٤٥) جزء (٣٦) من الواثق إلى الوقاية .
(٤٦) جزء (٣٧) من الوقت إلى اليهودية .
(٤٧) جزء (٣٨) مستدركات مفتاح الكتب الاربعة .
(٤٨) فهرست طبع بحارالانوار للقديم والجديد .
(٤٩) يأتي على الناس زمان في احوالات آخر الزمان في جزئين طبع ثلاثة مرّات .
(٥٠) جزء اول رمز المصيبة في مقتل من قال انا قتيل العبرة .
(٥١) جزء ثاني رمز المصيبة .
(٥٢) جزء ثالث رمز المصيبة .
(٥٣) رمز الجلي في طب الوصي اميرالمؤمنين علي عليه السلام .
(٥٤) النساء في اخبار الفريقين .
(٥٥) معجم الملاحم والفتن ج ١ .
(٥٦) معجم الملاحم والفتن ج ٢ .
(٥٧) معجم الملاحم والفتن ج ٣ .
(٥٨) معجم الملاحم والفتن ج ٤ .
(٥٩) النساء في الإسلام .